



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



زهره اخوان مقدم

زهره اخوان مقدم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیه تطهیر در آینه شعر عرب

نویسنده:

زهره اخوان مقدم

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی نبا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	آیه تطهیر در آیینہ شعر عرب
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۵	فهرست
۲۶	مقدمه
۲۸	پیشگفتار
۳۷	عصمت اهل بیت علیہم السلام
۴۲	فصل اول: بررسی آیه تطهیر
۴۲	اشاره
۴۴	۱. اهمیت آیه تطهیر
۴۵	۲. مفردات آیه تطهیر
۴۵	اشاره
۴۵	۱-۲- معنای «تَمَا»
۴۶	۲-۲- معنای «یرید»:
۴۸	۲-۳- «اراده» در آیه تطهیر:
۴۹	۲-۴- آیا عصمت، نفی اختیار است؟
۵۱	۲-۵- دیدگاه علامه سید جعفر مرتضی عاملی
۵۲	۲-۶- دیدگاه آیه الله جوادی آملی
۵۳	۲-۷- معنای «لِیُذْهِبَ»
۵۵	۲-۸- معنای «الرَّجَسِ»
۵۸	۲-۹- معنای «اهل البیت»
۶۲	۲-۱۰- مصداق اهل بیت در آیه تطهیر
۶۸	۲-۱۱- معنای «یطهرکم تطهیراً»:

۳. دیدگاه عالمان شیعه و خاستگاه آن ۶۹
۴. دیدگاه علماء اهل سنت و سرچشمه اختلاف ۷۰
۵. خلاصه و نتیجه گیری ۸۱
۶. چگونگی تعمیم آیه تطهیر به معصومان دیگر ۹۰
۷. نگاهی به شخصیت عکرمة و بررسی حدیث او ۹۱
- اشاره ۹۱
- ۱-۷- کاوشی در سند حدیث: ۹۱
- ۲-۷- کاوشی در متن حدیث ۹۳
- فصل دوم: بررسی شعر شاعران عرب پیرامون آیه تطهیر ۹۶
- اشاره ۹۶
۱. نگرشی بر پیشینه و جایگاه رفیع شعر ۹۸
۲. تطهیریه های قرن دوم تا عصر حدیث توأم با شرح حال شاعران ۱۱۱
- اشاره ۱۱۱
- ۱-۲- شاعران قرن دوم: ۱۱۲
- اشاره ۱۱۲
- شاعر: عبّدی ۱۱۲
- شعر عبّدی ۱۱۳
- شاعر: سید حمیری ۱۱۵
- شعر: سید حمیری ۱۲۷
- شاعر: ذکوان ۱۳۹
- شعر ذکوان ۱۳۹
- شاعر: ابونّوأس ۱۴۱
- شعر ابونّوأس ۱۴۵
- ۲-۲- شاعران قرن سوم: ۱۴۷
- اشاره ۱۴۷
- شاعر: محمد بن ادریس شافعی ۱۴۷

- ۱۴۹ شعر شافعی:
- ۱۵۳ شاعر: دیک الجن
- ۱۵۴ شعر دیک الجن:
- ۱۵۶ شاعر: دَعْبِلْ خُزَاعِي
- ۱۵۹ شعر دَعْبِلْ:
- ۱۶۱ شاعر: وامق نصرانی
- ۱۶۲ شعر وامق نصرانی:
- ۱۶۴ ۲-۳- شاعران قرن چهارم:
- ۱۶۴ اشاره
- ۱۶۴ شاعر: عَوْنِي
- ۱۶۵ شعر عَوْنِي:
- ۱۶۸ شاعر: ابن علویّه
- ۱۶۹ شعر ابن علویّه:
- ۱۷۰ شاعر: ابن دُرَيد
- ۱۷۲ شعر ابن دُرَيد:
- ۱۷۳ شاعر: صنوبری
- ۱۷۴ شعر صنوبری:
- ۱۷۵ شاعر: ابوفراس
- ۱۷۸ شعر ابوفراس:
- ۱۸۱ شاعر: ابن هانی
- ۱۸۳ شعر ابن هانی:
- ۱۸۴ شاعر: ناشی ء صغیر
- ۱۸۷ شعر ناشی صغیر:
- ۱۸۹ شاعر: سوسی
- ۱۸۹ شعر سوسی:
- ۱۹۰ شاعر: بِشْنَوِي

- ۱۹۱ شعرِ بَشْتَوَى:
- ۱۹۴ شاعر: صاحب بن عباد
- ۲۰۱ شعر صاحب بن عباد:
- ۲۰۳ شاعر: موصلی
- ۲۰۳ شعرِ موصلی:
- ۲۰۴ شاعر: عبدی
- ۲۰۵ شعر عبدی
- ۲۰۹ ۲-۴- شاعران قرن پنجم:
- ۲۰۹ اشاره
- ۲۱۰ شاعر: نصر بن منتصر
- ۲۱۰ شعرِ نصر بن منتصر:
- ۲۱۱ شاعر: ابن صباح
- ۲۱۱ شعرِ ابن صباح
- ۲۱۳ شاعر: ابوعلی ضریر
- ۲۱۳ شعرِ ابوعلی ضریر:
- ۲۱۵ شاعر: موسوی
- ۲۱۵ شعرِ موسوی:
- ۲۱۶ ۲-۵- شاعران قرن ششم:
- ۲۱۶ اشاره
- ۲۱۶ شاعر: خطیب خُصْکَفَى
- ۲۱۷ شعرِ خطیب خُصْکَفَى:
- ۲۱۸ شاعر: ابن عودی نیلی
- ۲۱۹ شعرِ ابن عودی:
- ۲۲۱ شاعر: ابن رَزَّیک
- ۲۲۳ شعرِ ابن رَزَّیک:
- ۲۲۵ شاعر: اخطب خوارزم

- شعرِ اخطب خوارزم: ٢٢٦
- ٢-٦- شاعران قرن هفتم: ٢٣٠
- اشاره ٢٣٠
- شاعر: منصور بالله ٢٣٠
- شعرِ منصور بالله: ٢٣٠
- شاعر: ابن طلحه شافعی ٢٣٣
- شعرِ ابن طلحه شافعی: ٢٣٦
- شاعر: ابن ابی الحديد ٢٣٩
- شعرِ ابن ابی الحديد: ٢٣٩
- شاعر: منصور بالله یمنی ٢٤١
- شعرِ یمنی: ٢٤١
- شاعر: شمس الدین جلی ٢٤٣
- شعرِ شمس الدین جلی: ٢٤٣
- شاعر: اربلی ٢٤٥
- شعرِ اربلی: ٢٤٧
- ٢-٧- شاعران قرن هشتم: ٢٤٩
- اشاره ٢٤٩
- شاعر: ابن سَرایا ٢٤٩
- شعرِ ابن سَرایا: ٢٥٠
- شاعر: مُقَرّی ٢٥٢
- شعرِ مُقَرّی: ٢٥٢
- ٢-٨- شاعران قرن نهم تا یازدهم: ٢٥٤
- اشاره ٢٥٤
- شاعر: ابن صَباغ مالکی ٢٥٤
- شعرِ ابن صَباغ مالکی ٢٥٧
- شاعر: کفعمی ٢٥٩

- ۲۵۹ شعر کفعمی
- ۲۶۱ شاعر: ابن معتوق
- ۲۶۱ شعر ابن معتوق:
- ۲۶۴ ۹-۲- شاعران قرن دوازدهم
- ۲۶۴ اشاره
- ۲۶۴ شاعر: مقرئ کاظمی
- ۲۶۴ شعر مقرئ کاظمی:
- ۲۶۷ شاعر: آخوند مسیحا
- ۲۶۸ شعر آخوند مسیحا:
- ۲۷۰ شاعر: خضرمی
- ۲۷۰ شعر خضرمی:
- ۲۷۲ ۱۰-۲- شاعران قرن سیزدهم
- ۲۷۲ اشاره
- ۲۷۲ شاعر: شافعی عسیری
- ۲۷۳ شعر شافعی عسیری:
- ۲۷۷ شاعر: ابن جبیر
- ۲۷۷ شعر ابن جبیر:
- ۲۷۸ شاعر: ساعاتی
- ۲۷۸ شعر ساعاتی:
- ۲۸۰ منابع
- ۲۹۴ چکیده:
- ۲۹۵ خلاصه الرساله
- ۲۹۷ درباره مرکز

آیه تطهیر در آئینه شعر عرب

مشخصات کتاب

سرشناسه: اخوان مقدم، زهره، ۱۳۴۰ -

عنوان و نام پدیدآور: آیه تطهیر در آئینه شعر عرب/ زهره اخوان مقدم.

مشخصات نشر: تهران: نباء، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۲۷۶ ص.

فروست: پایان نامه های برگزیده .

شابک: ۱۰۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۲۶۴-۰۲۵-۳

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۶۳] - ۲۷۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: تفاسیر (سوره احزاب. آیه تطهیر)

موضوع: قرآن در ادبیات عربی

موضوع: شعر عربی -- تاریخ و نقد

رده بندی کنگره: ۱۰۲/۶۵۴/BP۱۰۲/الف ۹۳۳ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۸

شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۱۱۱۰۶

ص: ۱

اشاره

مقدمه ●●● ۱۱

پیشگفتار ●●● ۱۳

عصمت اهل البیت علیهم السلام: ●●● ۲۲

فصل اول: بررسی آیه تطهیر

۱. اهمیت آیه تطهیر ●●● ۲۹

۲. مفردات آیه تطهیر ●●● ۳۰

۱-۲- معنای «أَنَّمَا» ●●● ۳۰

۲-۲- معنای «یرید»: ●●● ۳۱

۲-۳- «اراده» در آیه تطهیر: ●●● ۳۳

۲-۴- آیا عصمت، نفی اختیار است؟ ●●● ۳۴

۲-۵- دیدگاه علامه سید جعفر مرتضی عاملی ●●● ۳۶

۲-۶- دیدگاه آیه الله جوادی آملی ●●● ۳۷

۲-۷- معنای «لِيُذْهِبَ» ●●● ۳۸

۲-۸- معنای «الرَّجْسِ» ●●● ۴۰

۲-۹- معنای «اهل البیت»: ●●● ۴۳

۲-۱۰- مصداق اهل بیت در آیه تطهیر ●●● ۴۷

۲-۱۱- معنای «یطهرکم تطهیراً»: ●●● ۵۳

۳. دیدگاه عالمان زائد شیعه و خاستگاه آن ●●● ۵۴

۵. خلاصه و نتیجه گیری: ●●● ۶۶

۶. چگونگی تعمیم آیه تطهیر به معصومان دیگر ●●● ۷۵

۷. نگاهی به شخصیت عکرمه و بررسی حدیث او ●●● ۷۶

۱-۶- کاوشی در سند حدیث: ●●● ۷۶

۲-۶- کاوشی در متن حدیث ●●● ۷۸

فصل دوم: بررسی شعر شاعران عرب پیرامون آیه تطهیر

۱. نگرشی بر پیشینه و جایگاه رفیع شعر ●●● ۸۳

۲- تطهیریه های قرن دوم تا عصر حدیث توأم با شرح حال شاعران ●●● ۹۶

۱-۲- شاعران قرن دوم: ●●● ۹۷

شاعر: عبدی ●●● ۹۷

شعرِ عبدی ●●● ۹۸

شاعر: سید حمیری ●●● ۱۰۰

شعر: سید حمیری ●●● ۱۱۲

شاعر: ذکوان ●●● ۱۲۴

شعرِ ذکوان ●●● ۱۲۴

شاعر: ابونُواس ●●● ۱۲۶

شعرِ ابونُواس ●●● ۱۲۹

۲-۲- شاعران قرن سوم: ●●● ۱۳۱

شاعر: محمد بن ادريس شافعی ●●● ۱۳۱

شعرِ شافعي: ١٣٣ ●●●

شاعر: ديك الجّن ١٣٧ ●●●

شعرِ ديك الجّن: ١٣٨ ●●●

شاعر: دِعْبِلُ خُزَاعِي ١٤٠ ●●●

شعرِ دِعْبِل: ١٤٣ ●●●

شاعر: وامق نصراني ١٤٥ ●●●

شعرِ وامق نصراني: ١٤٦ ●●●

٣-٢- شاعران قرن چهارم: ١٤٨ ●●●

شاعر: عَوْنِي ١٤٨ ●●●

شعرِ عَوْنِي: ١٤٩ ●●●

شاعر: ابنِ علويّه ١٥٢ ●●●

شعرِ ابنِ علويه: ١٥٣ ●●●

شاعر: ابنِ دُرَيْد ١٥٤ ●●●

شعرِ ابنِ دُرَيْد: ١٥٦ ●●●

شاعر: صنوبري ١٥٧ ●●●

شعرِ صنوبري: ١٥٨ ●●●

شاعر: ابوفراس ١٥٩ ●●●

شعرِ ابوفراس: ١٦٢ ●●●

شاعر: ابنِ هَانِي ١٦٥ ●●●

شعرِ ابنِ هَانِي: ١٦٧ ●●●

شاعر: ناشِي ءِ صَغِير ١٦٨ ●●●

شعرِ ناشِي صَغِير: ١٧١ ●●●

شاعر: سوسِي ١٧٣ ●●●

شعرِ سوسِي: ١٧٣ ●●●

شاعر: بِشَنَوِي ١٧٤ ●●●

شعرِ بِشَنَوِي: ١٧٥ ●●●

شاعر: صاحب بن عباد ●●● ۱۷۸

شعر صاحب بن عباد: ●●● ۱۸۵

شاعر: موصلی ●●● ۱۸۷

شعرِ موصلی: ●●● ۱۸۷

شاعر: عبدی ●●● ۱۸۸

شعر عبدی ●●● ۱۸۹

۴-۲- شاعران قرن پنجم: ●●● ۱۹۳

شاعر ابن مقلد شیرازی ●●● ۱۹۳

شعر ابن مقلد شیرازی ●●● ۱۹۳

شاعر: نصر بن منتصر ●●● ۱۹۴

شعر نصر بن منتصر: ●●● ۱۹۴

شاعر: ابن صباح ●●● ۱۹۵

شعر ابن صباح ●●● ۱۹۵

شاعر: ابوعلی ضریر ●●● ۱۹۷

شعر ابوعلی ضریر: ●●● ۱۹۷

شاعر: موسوی ●●● ۱۹۹

شعر موسوی: ●●● ۱۹۹

۲-۵- شاعران قرن ششم: ●●● ۲۰۰

شاعر: خطیب خضکفی ●●● ۲۰۰

شعر خطیب خضکفی: ●●● ۲۰۱

شاعر: ابن عودی نیلی ●●● ۲۰۲

شعر ابن عودی: ●●● ۲۰۳

شاعر: ابن رزیک ●●● ۲۰۵

شعر ابن رزیک: ●●● ۲۰۷

شاعر: اخطب خوارزم ●●● ۲۰۹

شعر اخطب خوارزم: ●●● ۲۱۰

۲-۶- شاعران قرن هفتم: ●●● ۲۱۴

شاعر: منصور بالله ●●● ٢١٤

شعر منصور بالله: ●●● ٢١٤

شاعر: ابن طلحه شافعي ●●● ٢١٧

شعر ابن طلحه شافعي: ●●● ٢٢٠

شاعر: ابن ابي الحديد ●●● ٢٢٣

شعر ابن ابي الحديد: ●●● ٢٢٣

شاعر: منصور بالله يماني ●●● ٢٢٥

شعر يماني: ●●● ٢٢٥

شاعر: شمس الدين حلي ٢٢٧ ●●●

شعر شمس الدين حلي: ٢٢٧ ●●●

شاعر: اربلي ٢٢٩ ●●●

شعر اربلي: ٢٣١ ●●●

٧-٢- شاعران قرن هشتم: ٢٣٣ ●●●

شاعر: ابن سرايا ٢٣٣ ●●●

شعر ابن سرايا: ٢٣٤ ●●●

شاعر: مقرئ ٢٣٦ ●●●

شعر مقرئ: ٢٣٦ ●●●

٨-٢- شاعران قرن نهم تا يازدهم: ٢٣٨ ●●●

شاعر: ابن صباغ مالكي ٢٣٨ ●●●

شعر ابن صباغ مالكي ٢٤١ ●●●

شاعر: كفعمي ٢٤٣ ●●●

شعر كفعمي ٢٤٣ ●●●

شاعر: ابن معتوق ٢٤٥ ●●●

شعر ابن معتوق: ٢٤٥ ●●●

٩-٢- شاعران قرن دوازدهم ٢٤٨ ●●●

شاعر: مقرئ كاظمي ٢٤٨ ●●●

شعر مقرئ كاظمي: ٢٤٨ ●●●

شاعر: آخوند مسیحا ●●● ۲۵۱

شعرِ آخوند مسیحا: ●●● ۲۵۲

شاعر: حَضْرَمِی ●●● ۲۵۴

شعرِ حَضْرَمِی: ●●● ۲۵۴

۱۰-۲- شاعران قرن سیزدهم ●●● ۲۵۶

شاعر: شافعی عسیری ●●● ۲۵۶

شعرِ شافعی عَسیری: ●●● ۲۵۷

شاعر: ابن جُبَیر ●●● ۲۶۰

ص: ١٠

شعر ابن جُبَيْر: ●●● ٢٦٠

شاعر: ساعاتی ●●● ٢٦١

شعر ساعاتی: ●●● ٢٦١

منابع ●●● ٢٦٣

چکیده: ●●● ٢٧٤

خلاصه الرساله ●●● ٢٧٥

مقدمه

از آنجا که آیه شریفه تطهیر در بیان افضلیت اهل بیت پیامبر علیهم السلام بر همه انسانها، بسیار اهمیت دارد و بطور مسلم به برتری و رجحان ایشان برای رهبری جامعه اسلامی می انجامد، به همین سبب بیش از دیگر فضائل نیز مورد شک و تردید، و حتی حسد و غرض ورزی قرار گرفته است، لذا در اهمیت پژوهش در این آیه، و اثبات معنای راستین آن، تردیدی نیست. از این رو کتابهای بسیاری به زبان فارسی و عربی در این موضوع بطور اختصاصی نوشته شده است. (۱)

همچنین در برخی کتابهای دیگر، این موضوع بخش مهمی را به خود اختصاص داده (۲)، و نیز در همه تفاسیر، خصوصاً تفسیرهای شیعه، ذیل آیه تطهیر بحث های مفصلی آمده است.

مدتی قبل یعنی پائیز سال ۱۳۸۰ که درباره موضوع رساله فکر می کردم،

علاقمند بودم موضوعی بیابم که فقط صبغه ادبیات عرب نداشته و با رشته

- ۱- در کتاب «اهل البیت فی المکتبه العربیه» نویسنده محترم ۸۵۶ کتاب نام می برد که درباره اهل بیت، تنها به زبان عربی نوشته شده و بسیاری از آنها مربوط به آیه تطهیر است و نیز مراجعه کنید به مجله «تراثنا» از مؤسسه «آل بیت».
- ۲- مثلاً در جلد پنجم از کتاب «مفاهیم القرآن» نوشته شیخ جعفر سبحانی، بیش از ۶۰ صفحه درباره آیه تطهیر بحث شده است.

دیگر تحصیلی اینجانب که علوم قرآن و حدیث بود نیز مرتبط باشد. شاید برای مخاطب جالب باشد که ایده اولیه این تحقیق، زاینده بحثی بود با استادی گرانقدر، که چطور می شود با این همه روایات روشن در مصداق آیه تطهیر، باز هم برخی افراد، زنان پیامبر (ص) یا دیگران را وارد مصداق «مطهران» نموده اند! و آیا امکان ابطال قول آنها، از مسیری غیر از حدیث و روایت وجود دارد؟ آن استاد، دکتر محمد امینی نجفی فرزند گرانقدر علامه امینی، پیشنهاد فرمود: همانگونه که پدرم ماجرای غدیر را از دل اشعار عرب بیرون کشیده و اثبات نموده، شما نیز آیه تطهیر را با این روش مورد بررسی قرار دهید، زیرا شعر شاعران بازتاب واقعیت های جامعه است. موضوع پیشنهادی ایشان بسیار مورد توجه نگارنده قرار گرفت و به جهت بکر بودن، به سرعت نیز در دانشگاه تصویب شد و زمستان سال ۱۳۸۱ کار رساله را شروع کردم، اگرچه امر مشکلی بود و باید در همه اشعار عرب جستجو شده و ابیات مرتبط پیدا می شد.

برای فصل اول که بررسی خود آیه تطهیر بود، از کتابهای زیاد و تفاسیر فراوانی بهره بردم تا بحث، روشن و مستدل باشد و برای فصل دوم، با جستجو در مجلدات الغدیر و نیز احقاق الحق و اعیان الشیعه و الاغانی و دیوان های شعرا و... ابیاتی که به نوعی با آیه تطهیر ارتباط داشت جمع آوری شد. علاوه بر توجه به شعر، از سراینده آن نیز غافل نشده و تحقیق گسترده ای با مراجعه به منابع متعدد درباره هر شاعر انجام دادم تا خواننده، با روحیه، مذهب، موقعیت اجتماعی و علمی و نیز عصر و زمان شاعر از جهت تاریخی آشنا شود.

ناباورانه همه اشعار را مطابق مذهب شیعه یافتم و حتی یک بیت شعر، ناظر بر ورود همسران پیامبر (ص) در مفهوم آیه تطهیر، ندیدم. حتی شاعران غیر شیعه هم به اختصاص این فضیلت، برای «۵ تن اهل کسا» اعتراف کرده اند. امید است هر خواننده ای با مطالعه این دو فصل، به همین نتیجه برسد.

لازم به ذکر است اگرچه نگارنده تلاش گسترده ای برای یافتن اشعار نمود، ولی ادعای استقراء کامل ندارد.

پیشگفتار

در عرصه اعتقادات اسلامی پس از ایمان به خداوند و اقرار به رسالت حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله (ص) و باور به معاد، که هر سه از اصول دین هستند، یک فرد مسلمان با مهمترین مسئله عقیدتی خود روبرو می شود که همان شناخت رهبر دینی و اعتقادی بعد از پیامبر (ص) است. شناخت سرچشمه صاف و زلالی که از آن، اصول و احکام عملی اسلام را مستقیماً دریافت کند. بنابراین برای یک فرد مسلمان پس از مسئله توحید که زیربنای کلیه عقاید، احکام و اخلاق اسلامی است و پس از مسئله رسالت نبوی که خاستگاه شریعت است، مهمترین موضوع، شناخت مصادر شریعت برای دریافت احکام است.

با توجه به اهمیت موضوع فوق، ابتدا نگاهی به منابع شریعت و دین بعد از رحلت رسول اکرم می اندازیم:

بدون شک اولین منبع شناخت احکام خدا در میان مسلمانان قرآن کریم و منبع دوم پس از آن، سنت پیامبر اکرم ص می باشد که شامل سنت قولی و فعلی و تقریری است. وظیفه سنت، تفصیل مجملات و شرح متشابهات قرآن، و نیز بیان احکامی است که در قرآن نیامده است. تاریخ اسلام نشان می دهد که پس از رحلت پیامبر (ص) گرایش خاصی پیدا شد که خود را بی نیاز از سنت بشمارند. متأسفانه

ندای حسنا کتاب الله (۱) بلند شد و این گرایش نادرست، اجتهادات پیامبر (ص) را دست آویز قرار داده، و مدعی بود که هر مسلمانی باید اجتهاد کند و دیگر نیاز به سنت نبوی نیست. بدیهی است که این جریان، دوام نیاورد و احتیاج به سنت نبوی به عنوان دومین منبع شناخت دین مورد توجه قرار گرفت. اما متأسفانه مسلمانان در مراجعه به سنت نبوی با دشواری های بسیاری روبرو شدند و راه رسیدن به احادیث صادره از پیامبر (ص)، با مشکلات فراوان توأم شد که مهمترین آنها عبارتند از:

(الف) عدم تدوین سنت رسول الله (ص)

(ب) کوشش جاعلان در جعل حدیث.

شکی نیست که اصحاب، اهتمام زیادی برای ضبط روایات نبوی نشان ندادند تا آنجا که در اثر این بی توجهی، بسیاری از رهنمودهای پیامبر (ص) از بین رفت. آنان خود را آماده نکردند تا این میراث دینی و علمی و فرهنگی به نسلهای آینده منتقل شود. حال آن که رسول اکرم مکرراً دستور به ثبت و ضبط روایات داده بودند. عبدالله بن عمر و عاص که احادیث پیامبر (ص) را می نوشت عرض کرد یا رسول الله (ص)، آنچه از شما می شنوم بنویسم؟ حضرت فرمودند: بلی، پرسید هنگام غضب و خشنودی؟ فرمود بلی، چرا که بر من شایسته نیست که چیزی جز حق بگویم. (۲) یعنی غضب و رضای من در کلام من اثری نمی گذارد چون چیزی نمی گویم غیر از آنکه به من دستور داده شود. نیز همین عبدالله بن عمرو عاص از رسول خدا نقل کرده که فرمودند. علم را به بند بکشید. وی می پرسد: چگونه؟ و حضرت می فرماید: با کتابت (۳). ولی قریش عبدالله مذکور را از نگارش احادیث پیامبر بازداشتند و او هم از کارش دست کشید. خود می گوید: جریان را به پیامبر (ص)

۱- تاریخ عمومی حدیث ص ۹۱.

۲- مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۱/۱۰۵

۳- مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۱، ص ۱۰۶.

گفتم. فرمود: بنویس! به خدایی که جانم در دست اوست (در حالی که به دهان خود اشاره می کرد) جز حق از این صادر نمی شود (۱). با وجود اصرار پیامبر (ص) در خصوص ضبط سنت و انتقال آن به نسلهای بعدی، متأسفانه بعضی از صحابه - به دلیلی که پوشیده نیست - از تدوین سنت نبوی اکراه داشته و حتی با آن در ستیز بودند و گاهی علناً و رسماً مانع تدوین آن می شدند و این مطلب تعجبی ندارد، زیرا نشر احادیث نبوی باعث فراز آمدن و یا سقوط اشخاصی می شد که نباید می شد! (۲) و این موضوع برای دستگاه خلافت گران بود.

بهانه آنان در عدم تدوین حدیث این بود که توجه به این عمل باعث اعراض مسلمانان از قرآن می شود! یا باعث آمیختگی قرآن و احادیث می گردد! چنانچه در اتمهای پیشین شده است. (۳) آیا العیاذ بالله پیامبر (ص) متوجه این مطالب نمی شد که دستور به تدوین حدیث می داد! و ما دیدیم که همین مسلمانان پس از یک قرن از عمل خود پشیمان شده و بعد از آنکه بسیاری از سنت نبوی از دست رفته بود، آنرا تدوین کردند. بدون آنکه تا عصر حاضر که ۱۳ قرن گذشته، این عمل یعنی تدوین حدیث، منجر به اعراض مردم از قرآن و یا آمیختگی آن با حدیث شود.

به هر حال نه اکراه و امتناع صحابه از تدوین حدیث امری است انکار کردنی، و نه ضرر و زیان سنگینی که از این بابت متوجه فرهنگ اسلامی شد. تنها خدا می داند که طی آن یک قرن چه بر سر سنت نبوی آمد. و اینک پیرامون این برخورد نامیمون صحابه در قبال سنت نبوی چند شاهد تاریخی آورده می شود:

(۱) حاکم به سند خود از عایشه نقل می کند که گفت پدرم پانصد حدیث از رسول خدا (ص) گرد آورده بود. شب را با نگرانی به سر آورد. صبح که شد گفت: ای دخترم آن احادیث را بیاور. آوردم و او همه را سوزاند!! (۴) طبق صریح روایت،

۱- مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۱، ص ۱۰۶. و نیز تاریخ عمومی حدیث، ص ۴۷.

۲- تاریخ عمومی حدیث، ص ۸۹ و ۹۰.

۳- تاریخ عمومی حدیث، ص ۸۴ به بعد.

۴- تاریخ عمومی حدیث ص ۶۷ به نقل از تذکره الحفاظ ذهبی.

نوشته های ابوبکر پیش عایشه بوده، پس مسلماً پیامبر(ص) که همسر عایشه بودند از این همه نوشته باخبر بودند. اگر رسول اکرم (ص) با تدوین حدیث مخالف بودند چرا همان اوایل کار، مانع ابوبکر نشدند تا این همه حدیث را ننویسد؟! و اگر او را نهی کردند چرا عمل نکرد و اقدام به نوشتن صد نه، دویست نه،... بلکه پانصد حدیث نمود و با رأی پیامبر (ص) مخالفت کرد؟

۲) عمر بن خطاب، اصحاب رسول خدا(ص) را از نقل احادیث منع می کرد و علناً به فرستاده های خود به عراق دستور می داد احادیث رسول خدا(ص) را بسیار کم نقل کنند. (۱) وی صحابیانی چون ابن مسعود و ابو درداء و ابوذر را به جرم اینکه این احادیث از رسول خدا (ص) نیست، در مدینه زندانی کرد و همچنان زیر نظر داشت تا خود به دست ابولؤلؤ کشته شد. (۲)

طبرانی هم نقل می کند که عمر بن الخطاب، عبدالرحمن ابن مسعود و ابومسعود انصاری و ابودرداء را زندانی کرد و گفت: شما زیاد از رسول خدا حدیث نقل می کنید و آنان همچنان در مدینه زندانی بودند تا خلیفه کشته شد. (۳) ابوهریره نیز گوید: تا وقتی عمر زنده بود نمی توانستیم بگوییم «قال رسول الله»... (ص) یعنی جرأت نمی کردیم حدیث نقل کنیم. (۴) شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۲/۹۳؛ تاریخ عمومی حدیث ص ۷۷ و ۹۳.

(۵)

چنانچه خواننده گرامی توجه دارد آنها هر دلیل که داشتند و لو سست و ناپایدار، برای تدوین و نوشتن حدیث بود، حال آنکه خلیفه از نقل و گفتن حدیث هم جلوگیری می کند! (۶) آیا این را هم پیامبر(ص) دستور دادند که هر چه من گفتم اهمیتی ندهید و با خودم دفن کنید؟ آیا به زبان آوردن حدیث پیامبر(ص) هم جرم است؟

۱- مستدرک حاکم، ج ۱/۱۰۲.

۲- مستدرک حاکم، ج ۱/۱۱۰.

۳- الغدیر، ج ۶/۲۹۴.

۴- الکامل ابن اثیر، ج ۸/۱۰۷؛ الغدیر، ج ۶/۲۹.

۵- برای اطلاع از اعمال عمر در این باره و منابع اهل سنت رجوع کنید به الغدیر، ج ۶ صص ۲۹۴ تا ۳۰۲.

۶- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۲/۹۳؛ تاریخ عمومی حدیث ص ۷۷ و ۹۳.

کم گفتن آن جرم است یا زیاد گفتن آن؟! البته هیچکدام، ولی چون این احادیث اغلب مشتمل بر فضائل کسانی است که حق ایشان غصب شده است، لذا به صلاح دستگاه خلافت است که مردم از شنیدن این احادیث محروم باشند!

بگذریم، این فاجعه همچنان ادامه داشت تا آن جا که بسیاری از صحابه و علمای حدیث که سینه به سینه روایات را حفظ کرده بودند از دنیا رفته و بیم نابودی سنت نبوی می رفت. لذا عمر بن عبدالعزیز کتباً به ابوبکر حزمی دستور داد تا آنچه از سنت باقی مانده، بنویسد (۱) و این اقدام در آغاز قرن دوم هجری و بعد از انقراض دولت بنی امیه بود (۲).

باید توجه کرد که اولاً اصحاب پیامبر احادیث نبوی را نوشتند و ثانیاً با اینکه در زمان خلافت عمر نیاز شدیدی به گردآوری و تدوین آن بود و با این که همه صحابه رأی بر تدوین دادند، ولی شخص خلیفه به رأی جمع اهمیت نداد (۳) و به این امر مهم همت نگماشت و مسلمانان را نیز بر حذر داشت به این بهانه که با قرآن مخلوط می شود. در نتیجه این اهمال و یا اعمال زور، جاعلان هم فرصت را مغتنم شمرده و هر چه توانستند حدیث جعل کردند و این بدعت شوم هم رواج یافت. بسیاری از احادیث هم با مرگ اصحاب و تابعین از بین رفت تا این که عمر بن عبدالعزیز تصمیم گرفت جبران گذشته بکند و این امر، در آغاز قرن دوم هجری بود؛ ولی قبل از اتمام کار در گذشت.

بالاخره اولین باری که سنت به معنای واقعی تدوین یافت بین سالهای ۱۲۰ تا ۱۵۰ هجری بود (۴). خواننده محترم متوجه بلای جبران ناپذیری که در طول بیش از یک قرن بر سر احادیث نبوی آمده، می باشد. تازه بعد از شروع تدوین هم علی رغم

۱- تنویر الحوالک، ج ۱/۵۰۴ به نقل از موطأ مالک و صحیح بخاری.

۲- السنه قبل التدوین ص ۲۳۹.

۳- تنویر الحوالک، ج ۱/۴؛ تاریخ عمومی حدیث ص ۸۱.

۴- الاضواء علی السنه النبویه ص ۲۲۶.

تلاش های بسیاری که حدیث شناسان انجام داده اند، متأسفانه احادیث جعلی بسیاری در ضمن سنت نبوی جای گرفت. برای نمونه، بخاری مؤلف صحیح می گفت من دویست هزار حدیث نادرست حفظ کردم (۱) و اسحق بن ابراهیم می گفت چهار هزار حدیث جعلی حفظ کرده است (۲) و این امر جعل حدیث منحصر به کذابین نبود، بلکه بسیاری از افراد صالح به بهانه ها و دلائل پوچ حدیث سازی می کردند. مسلم در صحیحش از سعید قطان نقل می کند که گفت: ما دروغ گوتر از افراد ظاهرالصلاح در نقل حدیث ندیدیم و نیز از ابی زناد نقل می کند که گفت در مدینه صد نفر افراد صالح می شناختم که حدیث از آنان پذیرفته نمی شد! و بالاخره علی رغم تلاش علما، بدون شک احادیث جعلی بسیاری در کتب روایی راه یافت، چرا که جاعلان با ظرافت تمام احادیث خود را به راویان معتبر و سلسله اسناد موثق منسوب می ساختند تا حتی اهل فن هم از شناخت آنها عاجز بمانند (۳).

به هر تقدیر به دلائل یاد شده، مسلمانان پس از رحلت رسول اکرم با مشکل نقص و کمبود رهنمودهای نبوی روبرو شدند و به رأی و اجتهاد و قیاس روی آوردند. صرف نظر از مناقشات زیادی که بر شیوه های اجتهاد وارد شده و با توجه به این که بعضی انواع اجتهاد باطل است، اما مسلماً احکامی که با اجتهاد به دست می آیند حجیت دارند. ولی اینکه حکم به دست آمده با حکم واقعی خداوند که برای بندگانش قرار داده مطابقت دارد یا نه، یقینی نیست بلکه ظنی است. یعنی هیچ فقیهی نمی تواند یقین و قطع پیدا کند که احکام استنباط شده به وسیله او،

۱- الغدیر، ج ۵/۲۹۱.

۲- الغدیر، ج ۵/۲۹۱؛ برای آشنایی کامل با جریان جعل حدیث به الغدیر ج ۵/ صص ۲۰۹ تا ۳۳۲ مراجعه کنید.

۳- برای اطلاع از ماجراهای مربوط به عدم تدوین حدیث و عاملان آن و نیز چگونگی جعل روایات بطور مفصل، رجوع کنید به تاریخ عمومی حدیث صص ۴۴ تا ۹۵ و السنه قبل التدوین صص ۱۲۴ تا ۱۴۴ به استثنای تهمت هایش به شیعه و نیز مقدمه کتاب پژوهشی در آیه تطهیر که در این پیشگفتار فراوان از آن بهره گرفته ایم.

همان حکم واقعی خداست. البته این ظن از ناحیه شرع معتبر شمرده شده و عمل به آن صحیح است. حال اگر مجتهد به صواب رفته باشد چه بهتر، ولی اگر خطا کرده باشد در این خطا معذور است. اما در این صورت نمی توان منکر این مطلب شد که بدون شک مصالح حقیقی که مترتب بر احکام واقعی خداوند است، از مکلفین فوت می شود. هرچند که با عمل به آن حکم ظنی، از ایشان سلب مسئولیت شده و از عقاب اخروی نجات می یابند، ولی آثار و فوائد دنیوی و اخروی حاصل از امتثال فرامین واقعی خدا را از دست می دهند.

به عنوان مثال اگر کسی ندانسته سم بخورد با اینکه معذور است و متهم به خودکشی نمی شود ولی به هر حال این جهل او باعث مرگش می شود. اگرچه چون علم نداشته، خداوند این عملش را به حساب خودکشی و فعل حرام نمی گذارد و عذابش نمی کند؛ اما به هر حال سم، سم است و می کشد. همین طور است رابطه احکام واقعی خداوند و آثار طبیعی حاصله از انجام یا ترک آنها. لذا با احکام ظنی مجتهدان بسیاری از مصالح دنیوی و اخروی احکام واقعی خداوند، از دست بندگان می رود.

با این همه مقدماتی که از ابتدای بحث تاکنون گذشت، اکنون سؤالات اساسی مطرح می شود که: خداوندی که عین رحمت است و به بندگان لطف دارد آیا ممکن است بعد از رحلت رسولش بندگان را رها کرده و راهنما برای ایشان تعیین نکرده باشد تا احکام واقعی او را آن چنانکه هست، عاری از هرگونه خطا و اشتباه، به مردم بیاموزند؟؟ آیا ممکن است خداوند پس از رحلت رسول، بندگان را در دریایی از پندارها و گمانها و احتمالها و اختلافها رها کند، هرچند ایشان در این بحرانها معذور باشند؟ آیا ممکن است دست مردم را در دست رهبری آراسته به علم و آگاهی، و پیراسته از جهل و نادانی نگذارد تا از وی دین پاک و خالص را دریافت کنند؟ با این که او خدایی است که «وَرَحْمَتُهُ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» یعنی رحمتش همه چیز را شامل شده. از اینها گذشته پیامبری که این همه برای ابلاغ

دینش زحمت کشید و فرمود هیچ پیامبری به اندازه من آزار ندید، آیا ممکن است پس از خود مرجعی برای مردم معرفی نکرده باشد تا مسلمانان با تمسک به آن، به دین خدا هدایت شوند؟

شاید بگویند اگر پیامبر (ص) از بین مردم رفت، سنت او باقی است و ما به آن عمل می‌کنیم. آیا سرنوشت دردناک این سنت را مورد بررسی قرار ندادیم؟ آیا با چنین وضعی و پیشینه‌ای می‌توان به چنین روایاتی یقین پیدا کرد؟ یا سر و کار ما دوباره با شک و ظن است؟ آیا ارتباط مسلمانان با پیامبرشان (ص) قطع شد و ایشان دیگر راهی به او به جز از طریق همین سنت ناکافی ندارند؟ مسلماً این چنین نیست بلکه خداوند برای مسلمانان مصدر و منبع زنده و جاویدی پس از رسول خدا در امور دین قرار داد که عمل ایشان امتداد سنت نبوی است و با وجود ایشان سنت نبوی زنده و تازه مانده، گویا ارتباط مردم با پیامبرشان اصلاً قطع نشده است و مسلمانان هم باید در کلیه امور دینی و دنیوی خود به ایشان رجوع کرده، و دست از آنها برندارند. پیامبر هم با تعبیر مختلف از این جانشینان بر حق خود یاد کرده و مردم را علاوه بر تمسک به قرآن، امر به تمسک به ایشان هم فرموده و عدم جدایی آنان را از قرآن، تا قیامت متذکر شده است.

همان نگاه اجمالی به سیره و سنت رسول خدا (ص) کافی است تا انسان اطمینان پیدا کند که پیامبر (ص) از سوی خداوند موظف بود تا امامت اهل بیت خویش را پس از خود، در جهت هدایت و رهبری دینی و دنیوی امت اسلامی اعلام فرماید. نبی اکرم (ص) تا آنجا که توان داشت در انجام این امر مهم کوشید و تلاش کرد تا امت را برای قبول رهبری عقیدتی اهل بیت و رجوع به آنان، بعد از رحلتش، آماده سازد. وی طی ۲۳ سال گاه و بی‌گاه و در هر فرصت و موقعیتی مسئله امامت امیرالمؤمنین (ع) را مطرح نمود، از یوم الانذار گرفته تا آخرین باری که به مسجد آمد، و به مسلمانان تصریح کرد که در امور دین و دنیا به اهل بیت مراجعه کنند.

حتی تاریخ نشان می دهد که هرچه حضرت به پایان رسالت خویش نزدیک می شد اصرار وی بر این مهم بیشتر می گشت. مقام را گنجایش ذکر همه احادیث مربوطه نیست. چه کسی است که با حدیث ثقلین و حدیث سفینه و حدیث غدیر و... آشنا نباشد، که هر کدام از این احادیث به نوعی دلالت بر فضیلت و برتری ایشان بر همه امت دارد.

حال این سؤال پیش می آید که با این همه اهتمام پیامبر(ص) به امر رهبری پس از خود، آیا یک برنامه تربیتی نبوی برای آماده سازی شخصی از اهل بیت، جهت رهبری امت انجام شد یا نه؟ باید گفت همان طور که پیامبر(ص) اصرار بر آماده ساختن امت نسبت به قبول اهل بیت خویش داشت، همانطور هم اصرار داشت تا علی(ع) را از بین اهل بیت برای این امر مهم، پس از خود آماده سازد.

تاریخ گواه است که پیامبر(ص)، از همان ابتدا، امام علی(ع) را مورد توجه و عنایت خاص خود قرار داد و در خانه اش پرورید و شخصاً تربیت او را برعهده گرفت. بدین سان علی(ع) نزد رسول خدا(ص) رشد کرد و نخستین کسی بود که به وی ایمان آورد. تاریخ شاهد، و دوست و دشمن گواهند که کسی از اصحاب مثل امیرالمؤمنین به آن اندازه، مورد لطف و محبت رسول خدا(ص) نبوده و رابطه خاص در تعلیم و تربیت با آن حضرت نداشته است.

امیرالمؤمنین علی(ع) خود می فرماید: شما موقعیت ویژه و مقام و منزلت خاص و رابطه نزدیک مرا با رسول خدا(ص) می دانید، و می دانید من در حالی که کودکی خردسال بودم آن حضرت مرا در دامنش قرار می داد و به سینه اش می چسبانید و در بسترش در آغوش می گرفت و بدن خودش را به بدن من نزدیک می کرد و... دروغ در گفتار و اشتباه در کردار از من ندید. من در پی او می رفتم آنگونه که بچه شتر دنبال مادرش می رود. هر روز نشانه ای از خلق و خوی خویش را به من می نمایاند و می فرمود که پیروی کنم. در هر سالی که یک بار در غار حرا مقیم می شد تنها من او را می دیدم و بس. در آن زمان که اسلام تنها به خانه رسول خدا راه یافته بود، غیر از

پیامبر و خدیجه تنها من بودم که نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی نبوت را استشمام می کردم. (۱)

علی (ع) در جای دیگر می فرماید:.... هر آیه ای از قرآن نازل می شد پیامبر (ص) بر من می خواند و املاء می فرمود و من به خط خوش می نوشتم. حضرتش تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آیات را به من یاد می داد و از خداوند می خواست که فهم و حفظ آن را به من ارزانی کند. لذا از وقتی او دعا کرد هیچ آیه ای و هیچ علمی را فراموش نمودم. هرچه خداوند به حضرتش آموخته بود، او به من آموخت. از حلال و حرام و اوامر و نواهی اسلام گرفته تا کتب آسمانی گذشته و اطاعت و عصیان امتهای پیشین، و از هیچ چیز فروگذار نکرد. من هم همه را حفظ کردم و حتی یک حرف را فراموش نمودم. سپس دستش را بر سینه ام نهاد و از خداوند خواست تا قلبم را سرشار از علم و فهم و حکمت و نور گرداند. (۲)

این بود نمونه ای از برنامه تربیتی نبوی برای آماده سازی رهبر بعد از خود. آیا با وجود چنین گنجینه ای - به فرض آنکه پیامبر (ص) هم تصریح به رهبری او به زعم اهل سنت نکرده باشند - سزاوار است مسلمانان به دنبال کسانی بروند که علم به قرآن و احکام خدا نداشتند و ادعای چنین علمی را هم نکردند؟

حال به مهمترین صفتی که این رهبران باید داشته باشند می پردازیم:

عصمت اهل بیت علیهم السلام

از دیرباز فلسفه ها و ایدئولوژی های انسانی نوید انسان ایده آل و مدینه فاضله را می داده اند و این خود، نشانگر این نیاز فطری و غریزی انسان است. مصونیت ایدئولوگ آرزوی دیرینه انسان بوده است و اسلام این اصل و ضرورت را به عالی ترین وجه در خود نهفته دارد. این ضرورت در اعصار پیشین اهمیت امروزی

۱- نهج البلاغه، خطبه قاصعه.

۲- اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب نوادر.

خود را نداشت چرا که درک این ضرورت در دنیای فعلی، محصول تکامل عقلی و فکری بشر و معلول تجربه های تلخ تاریخ اوست که در اعصار پیش موجود نبود. بشر در تاریخ خود شاهد حضور دجال و دژخیم در جایگاه منجی و قدیس بوده، چهره های گول زننده و گریم شده که هیچ طهارت و قداستی نداشتند. هرکس تاریخ را مطالعه کند خواهد دید که در پی رحلت رسول خدا (ص) که اسلام، وارونه شد، دژخیم از پی دژخیم ردای رسول الله (ص) را به دوش کشید و آنچه نباید، شد.

در اسلام عصمت ذهن و اندیشه، عصمت عقیده و قول و عمل ایدئوگ و رهبر، یک ضرورت اعتقادی و نیاز اجتماعی - انسانی است که مرز جدایی حقیقت و فریب نیز همین است. اسلام نویدبخش انسان ایده آل و جامعه ایده آل (یعنی همان مدینه فاضله) است. ولی تحقق آن مشروط به وجود رهبری الهی است که از پلیدی ذهن و اندیشه و عمل مصون باشد.

آیه تطهیر مصونیت رهبران جامعه اسلامی را تضمین می کند و طرح عصمت یعنی همین مصونیت غیرقابل انکار را در بهترین شکل به تصویر می کشد. اهل بیت پیامبر (ص) که یکی پس از دیگری رهبران جامعه اسلامی هستند، مانند استاد خود نبی اکرم (ص) از پیش خود چیزی نمی گویند و هرچه در اصول و احکام عملی ارائه می کنند همان روایات و احادیث نبوی است که آنهم ریشه الهی دارد. ایشان وارث علم رسول و حامل دانش اویند. اما باید توجه داشت که تمام این قوانین و احکام، قاعده و قالب از پیش تعیین شده نمی تواند باشد. زیرا روند تکامل انسان و حوادث جدید و مسائل مستحدثه به گونه ای است که مستلزم خلاقیت و نوآوری ایدئولوژی و ایدئولوگ است و رهبر، باید مطابق مسائل روز حکم خدا را ارائه دهد. اعتبار سخن این رهبر و یقین به قول او وقتی ایجاد می شود که شکی در صحت اقوال او حادث نشود و اتهام دروغ یا جهل یا تقصیر و کوتاهی به او زده نشود. با استناد به آیه تطهیر، اصل عصمت برای امامان ما، این رهبران الهی، ثابت شده و ایشان اسلام شناسان و انسان شناسان حقیقی هستند و به فرموده خودشان معالم الطریقند و در

این طریق و راه، چگونگی تکامل انسان را به او می نمایانند و این است رمز جاودانگی اسلام.

این است رمز جاودانگی اسلام که اگر چه نبوت ختم شده ولی پرچم امامت تا قیامت در اهتزاز است و مردم با پیامبرشان در ارتباطند. رهبری دارند معصوم و خدایی و آسمانی که خطا در وجودش راه ندارد، هر چه بگویند حق است و احکام واقعی خدا و سنت صحیح نبوی را در اختیارشان می گذارد.

اگر بنا بود مرجع دین تنها همان سنت نبوی با آن مصائب مذکور باشد، خلاقیت و جاودانگی اسلام معنا نداشت و خاتمیت پیامبر (ص) هم مخالف سنت الهی می شد زیرا سنت الهی بر هدایت مردم تعلق گرفته و اگر پیامبری ختم شود، هدایت نباید ختم شود بلکه با وجود امامان علیهم السلام محقق خواهد شد.

مرجع دیگر دینی ما یعنی قرآن هم نیاز به عالمی معصوم دارد تا بیانگر آن باشد، مجملات آن را بیان کند و در فهم متشابهات، مردم را یاری دهد. لذا پیامبر (ص) در حدیث شریف ثقلین که شیعه و سنی در آن متفقند، به این دو میراث گرانبها اشاره کرده فرمودند اگر به هر دو متمسک شوید گمراه نمی گردید کنایه از اینکه اگر فقط به قرآن چنگ بزنید گمراه می شوید، و این امر را تاریخ ثابت کرده زیرا تمام گروهها و مذاهب و فرقه های اسلامی که گاهی حتی کارشان به چنگ هم کشیده، برای اثبات مدعای خود به قرآن احتجاج می کنند و دلائل قرآنی می آورند. دلیلش این است که قرآن، ذو وجوه می باشد و عالمی لدنی می باید تا مراد آنرا بنمایاند.

پس امامان مانند مجتهدان و فقیهان نیستند که اجتهاد کنند و گاهی به خطا روند و گاهی به صواب رسند. چرا که مأمورند تا احکام واقعی را عاری از هرگونه سهو، خطا و شک ابلاغ نمایند، چنانچه معلمشان رسول خدا ابلاغ فرمودند. ایشان در دین اجتهاد نمی کنند و نه بر اساس گمان، بلکه از روی یقین و بصیرت کامل فتوی می دهند زیرا به حق متصلند و از سوی حق مؤید شده اند و این همان معنای عصمت در ابلاغ دین است. عصمتی که به وسیله آن اهل بیت از سایر علما و فقها

متمایز می گردند.

آنان مستقیماً حکم خدا را به وسیله علمی که پروردگار به ایشان عطا کرده و ابواب فهم و درک سنت رسول الله را بر آنان گشوده، به مردم منتقل می کنند. لذا نه بدون علم فتوی می دهند و نه خطا می کنند.

هر کس به آنان اقتدا کند بنا بر نص صریح ثقلین ابداً گمراه نمی شود تا زمانی که به پیامبر (ص) سر حوض کوثر ملحق گردد. و آیه تطهیر نمایانگر این امر مهم یعنی عصمت است.

آیه تطهیر نشانگر این حقیقت است که آنچه از اهل بیت می جوشد و می تراود، از آفات مصون است.

آیه تطهیر بیان کننده حمایت و تأیید خاص اهل بیت از سوی خداست.

آیه تطهیر کلید فهم بسیاری از مسائل فکری و فرهنگی اسلام است.

آیه تطهیر ضامن قلمرو و اندیشه و فکر و احکام اسلامی در عرصه اصول و فروع پس از رحلت رسول خداست.

آیه تطهیر رمز جاودانگی اسلام و خاتمیت پیامبر است.

آیه تطهیر نمایانگر سنت ممتد هدایتگری خداوند است.

آیه تطهیر معرفی کننده مراجع دینی از سوی خدا و بیان کنندگان سنت صحیح نبوی است.

آیه تطهیر معرف شجره طیبه ای است که اصل آن در آسمان است.

آیه تطهیر خود ده ها سوره است، حکایتی است کوتاه و واقعی از ماجرای بزرگ و مهم تا نشان دهد بر مبنای اراده الهی، کسانی هستند که هیچ نقطه مبهم و تاریکی در صحنه روشن زندگی خود نداشته و ندارند و علی رغم همه عداوتها و خصومتها، خورشید وجود آنان، آنچنان تابنده است که ظلمت را در آن راهی نیست زیرا این نور خدائی است و

چراغی را که ایزد برفروزد هر آنکس پف کند ریشش بسوزد

و بالاخره آیه تطهیر بخاطر همین ویژگی مهم، آماج حملات و تعصبات و حسادتهای دشمنان اهل بیت (ع) است.

فصل اول: بررسی آیه تطهیر

اشاره

۱. اهمیت آیه تطهیر
۲. مفردات آیه تطهیر
۳. دیدگاه عالمان شیعه و خاستگاه آن
۴. دیدگاه عالمان اهل سنت و سرچشمه اختلاف
۵. خلاصه و نتیجه گیری
۶. نگاهی به شخصیت «عکرمه» و بررسی حدیث او

۱. اهمیت آیه تطهیر

یکی از آیاتی که ناظر بر فضیلت اهل بیت پیامبر (ع) بر دیگران است و در اثبات امامت و رهبری ائمه (ع) به آن استناد می‌شود و شاید بتوان آنرا بهترین دلیل بر امر مذکور شمرد، آیه ۳۳ سوره احزاب معروف به آیه تطهیر می‌باشد: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً** یعنی: خدا چنین اراده کرده که هرگونه گناه و ناپاکی را از شما خاندان نبوت ببرد و شما را پاک و منزّه گرداند.

البته در آیه، به مصداق «اهل بیت» اشاره نشده چنانچه روش قرآن اینچنین است اما بدون شک رسول اکرم (ص) که آگاهترین مردم به قرآن و معانی و مصادیق آیات بوده، و طبق صریح قرآن وظیفه توضیح و تبیین آیات را برعهده داشته، مصداق آیه تطهیر را مشخص فرموده بطوری که جز برای افراد مغرض جای شکی باقی نمانده است. نبی اکرم (ص) در تعیین مصداق آیه فوق به یک بار و دو بار اکتفا نفرموده بلکه بارها و بارها چهارچوب «اهل بیت» را تعیین نموده، ولی با این حال جای شگفتی است که می‌بینم خط بازیهای سیاسی و تعصبات جاهلی چگونه تلاش می‌کند تا چنین امر واضحی را با دستار جنایتکار خویش دچار تحریف و دگرگونی سازد. (۱)

۱- در کتاب اهل البیت فی المکتبه العربیه، نویسنده ۸۵۶ کتاب را نام می‌برد که درباره اهل بیت نوشته شده است.

آنانکه دیدند نمی توانند با تحریف لفظی و نقص و زیادتی در قرآن، به اهداف شوم خود برسند، لذا به تحریف معانی و دلالت‌های آیات پرداختند و برای رسیدن به این هدف از هیچ کاری فروگذار نکردند و این عمل، همان است که خداوند می فرماید: **يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا (۱)** یعنی: برمی گردانند سخنان را از جایگاه های آن، و همان است که امام باقر (ع) می فرماید: «أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَ حَرَّفُوا حُدُودَهُ، فَهُمْ يَرَوْنَهُ وَ لَا- يَرَعَوْنَهُ، الْجَهَالُ يُعْجِبُهُمْ حِفْظُهُمْ لِلرَّوَايَةِ وَ الْعُلَمَاءُ يَحْزَنُهُمْ تَرْكُهُمْ لِلرَّعَايَةِ» (۲)

«آنان حروف و کلمات قرآن را محفوظ داشته ولی حدود و قوانین آن را تغییر دادند، قرآن را روایت می کنند اما حدودش را رعایت نمی کنند، جاهلان از اینکه اینها روایت قرآن را حفظ کرده اند تعجب می کنند و (اما) عالمان از اینکه اینها حدود قرآن را ترک کرده اند اندوهگین هستند.»

و این همان بلائی است که بر سر آیه تطهیر هم آوردند با آنهمه تأکیدهای پی در پی از سوی پیامبر (ص)، باز هم کوشش شدیدی برای منحرف نمودن آیه از جایگاه اصلی آن، و ایجاد شبهات کوچک و بزرگ در دلالت آیه را نظاره گر هستیم که تمام این اعمال، سرانجام به قیمت تکذیب رسول خدا (ص) و ردّ گفتار آن گرامی است، ولی آنان را چه باک.

۲. مفردات آیه تطهیر

اشاره

برای روشن شدن معنای آیه ابتدا به تک تک الفاظ آن توجه می کنیم.

۱-۲- معنای «انما»

آیه شریفه با کلمه انما آغاز شده که در زبان عربی از قوی ترین ادات حصر است و

۱- سوره مائده آیه ۱۳.

۲- الروضه من الکافی، ج ۸/۵۳؛ بحار، ج ۷۵/۳۵۹؛ محجه البیضاء، ج ۲۰/۲۶۴.

بعد از خود را به طور جدی انکار یا اثبات می کند. مثلاً اگر بگوییم «أثما الفقيه علی» یعنی: فقیه فقط علی است. بنابراین هر حصر دو مفهوم را می رساند: ایجابی و سلبی. در مثال فوق مفهوم ایجابی، اثبات فقه فقط برای علی است و مفهوم سلبی، نفی فقه برای غیر اوست.

«ابن منظور» در معنای این کلمه می گوید: «أثما کارش اثبات چیزی است که بعد از آن آمده و نفی آن چیز از دیگران».^(۱) در پرتو چنین معنایی برای ائما، آیه تطهیر این دو مفهوم را دارد: اثبات تطهیر برای اهل البیت و نفی آن تطهیر از غیر ایشان.

۲-۲- معنای «یرید»:

یرید مضارع باب افعال است به معنای «اراده می کند». در مورد اراده خداوند دو بحث لازم است:

بحث اول: معنا و چگونگی اراده برای خداوند

همه مسلمانان خداوند را به مرید وصف می کنند. اراده برای انسان به معنای خواسته و رغبت است و بدون شک بر نفس انسان حادث می شود و زائد بر ذات اوست. اما در نسبت دادن اراده به خداوند باید گفت که اگر اراده خدا را مانند اراده انسان بدانیم، لازم می آید که در محلی حادث شود و حال آنکه خداوند محل حوادث نیست زیرا قدیم است، و اگر اراده خداوند را جزء ذات او بدانیم لازم می آید که همه امور خیر و شر را اراده کند یعنی همه اینها مراد خداوند باشد، زیرا ذاتی شیء، مفصل و جدا جدا نمی شود یعنی اگر اراده در ذات خدا باشد نمی توان گفت به امور خیر تعلق می گیرد و به امور شر تعلق نمی گیرد. حال آنکه می دانیم اراده خداوند فقط به امور نیکو تعلق گرفته و پروردگار متعال، اراده قبیح نمی کند، بلکه از آن کراهت دارد.

۱- لسان العرب، ۱/۲۴۴؛ و نیز قاموس قرآن، ۱/۲۹۹ به نقل از قاموس و اقرب الموارد

بنابراین اگر اراده پروردگار نه جزء ذات اوست و نه عارض بر ذات، اتصاف اراده بر خداوند چگونه است؟

عالمان می گویند که وصف اراده برای خداوند، مجازی است نه حقیقی، یعنی خداوند اشیاء را بخاطر مصلحتی که می داند در آن شیء هست، خلق می کند، نه اینکه صرف خواست و رغبت باشد. پس خداوند مجازاً مرید است نه حقیقتاً، مانند بسیاری دیگر از صفات خدا چون کاره، غضبان، راضی، محب، مبغض، سمیع، بصیر، مدرک. (۱) اساساً اراده خداوند همان افعال اوست نه چیزی جدای از آن. (۲)

بحث دوم: انواع اراده خداوند

اراده خداوند به دو گونه تعلق می گیرد تکوینی و تشریحی. اراده تکوینی آن است که ممکن نیست بین اراده خدا و مراد او - یعنی آنچه اراده کرده - چیزی فاصله اندازد و ممکن نیست بین اراده خدا و مراد او اختلاف باشد و ممکن نیست خداوند چیزی را بخواهد و آن، ایجاد نشود. چنانچه خود می فرماید: «انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون» (۳) جز این نیست کار او، هرگاه چیزی را بخواهد به او گوید بشو، پس می شود. پس متعلق اراده تکوینی خداوند، امور تکوینی هستند یعنی اموری که با کلمه «کن» لامحاله بوجود می آیند و این امور، همیشه خیر و حُسن هستند و این اراده، به امر قبیح متعلق نمی شود.

و اما اراده تشریحی آن است که خداوند در مقام قانونگذاری، فعلی را حرام یا واجب کند. در این نوع، اراده خداوند مستقیماً به مراد او تعلق نمی گیرد بلکه بین اراده حق تعالی و آنچه که می خواهد، اراده و اختیار مکلفین قرار دارد. اراده تشریحی خداوند همیشه متعلق به افعالی است که برای مکلفان وضع می کند. از

۱- خلاصه ای از رساله مسأله فی الاراده، مصنفات شیخ مفید شماره ۷.

۲- التمهید فی علوم القرآن، ج ۳/۱۶۸

۳- سوره یس آیه ۸۲.

آنجا که اراده بنده بین اراده خدا و فعل درخواست شده، رخنه می کند و اتمام آن عمل خیر، به اراده مخلوق بستگی دارد، لذا ممکن است بنده، اراده الهی را اجابت کرده و آنچه را خدا خواسته انجام دهد، پس در نتیجه مراد الهی محقق می شود. گاهی هم بنده نافرمانی کرده و مخالف اراده و خواست خدا گام برمی دارد و این، نه به خاطر ضعف اراده خداست بلکه سنت خدا چنین بوده تا اختیار و گرایش عبد را مورد امتحان قرار دهد.

۳-۲- «اراده» در آیه تطهیر:

حال با شرح فوق باید دید که اراده در آیه تطهیر به کدام معناست. آیا اراده تشریحی است؟ اگر چنین بود معنای آیه اینطور می شد: «خداوند پاکی و طهارت اهل بیت و زدودن ناپاکی از آنان را به اراده و اختیار خود ایشان، می خواهد». آیا در این صورت آیه دلالت بر عصمت امامت داشت؟ ابداً، زیرا کلمه انما اعمال چنین اراده ای را منحصر در اهل بیت نموده، در حالی که اگر اراده تشریحی در تطهیر، مورد نظر بود، چنین تطهیری اصلاً منحصر در اهل بیت نیست چرا که این تطهیر را خداوند برای همه بشر خواسته است. خداوند پاکی و طهارت و راستی و درستی و عدالت و... را برای کلیه بندگانش از آغاز تا انجام خلقت اراده کرده چنانکه می فرماید: مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ (۱). یعنی خدا نمی خواهد بر شما سخت بگیرد ولیکن می خواهد که شما را پاک سازد. پس صحیح نیست که چنین تطهیر عامی، منحصر در اهل بیت شود و از دیگران نفی گردد، لذا مسلماً اراده در آیه نمی تواند تشریحی باشد و حتماً تکوینی است تا با کاربرد انما هم سازگار گردد. اراده تشریحی در اینجا معنا ندارد زیرا آیه در صدد مدح و تکریم مخاطبان خود است و تشریحی بودن اراده با تکریم سازگار نیست زیرا تطهیر عام، شامل کفار و

فساق هم می شود یعنی ایشان هم مأمور هستند با ترک کفر و شرک و معصیت، این راده حق را در تطهیر خود، محقق سازند. (۱) وقتی ثابت شود مقصود از اراده در آیه، تکوینی است پس دیگر ممکن نیست که مراد، از اراده خداوند _ سرپیچی کند، زیرا اراده خداوند مستقیماً به آن امر تعلق گرفته و حتماً انجام می شود _ کن فیکون _ لذا بر ساحت اهل بیت ممکن نیست گرد ناپاکی نشیند یا از آن حضرات، عملی خلاف سرزنند و این نوع طهارت را می توان خاص و ویژه این گروه دانست و از دیگران نفی کرد.

۴-۲- آیا عصمت، نفی اختیار است؟

شاید اعتراض شود که اگر اراده در آیه، تکوینی باشد مسلماً اهل بیت مذکور در آیه، پاک و مطهر و از گناه معصوم خواهند بود و این عصمت، مستلزم محو اختیار در اهل بیت می شود زیرا فرض بر این است که در راه تکوینی اختیار مکلف، بین اراده خداوند و مراد او قرار نمی گیرد، پس اختیار از معصوم گرفته می شود تا آن تطهیر خاص، حاصل شود.

اگر معنای عصمت روشن گردد پاسخ شبهه نیز مشخص خواهد شد. البته این شبهه در عصمت انبیاء هم می تواند وارد شود ولی اشکال کنندگان فقط برای ائمه اشکال تراشی می کنند.

عصمت یعنی محال بودن صدور گناه و خلاف از شخص معصوم. ولی این محال بودن، ناشی از سلب اختیار نیست بلکه ناشی از تربیت ویژه و بالا رفتن نیروی اراده و قدرت کنترل نفس به اضافه تأییدات الهی می باشد بحدی که با وجود این امور، صدور گناه، محال است. پس معنای عصمت، بالا بودن اراده و تکامل آن است تا جائی که پیروی از هوی و هوس غیر ممکن گردد. (۲) این حالت، اصلاً دور از فهم

۱- تجلی ولایت در آیه تطهیر، ص ۲۸.

۲- پژوهشی در آیه تطهیر، ص ۷۸ به بعد.

نیست زیرا اگر به مردم اطراف خود نظر کنیم می بینیم که هر گروهی تا حدودی از یک نوع عصمت برخوردارند. هر چه مقدار تربیت و خودسازی و نیرومندی اراده و توان مبارزه با نفس بیشتر باشد، دائره عصمت آن شخص، وسیع تر می شود. مثلاً اکثریت مردم نسبت به آدم کشی یا دزدی معصومند؛ یعنی محال است آدم بکشند، نه اینکه اختیار این عمل، از آنان سلب شده باشد.

حال اگر در نردبان تکامل یک پله بالاتر رویم گروه والا-تری می بینیم که از هر نوع ستم معصومند یعنی محال است کوچکترین ظلمی روا دارند، پس اینان از عصمت بالاتری نسبت به گروه اول، برخوردارند ولی باز هم سلب اختیار از ایشان نشده است. اگر گامی بالاتر رویم عده ای را می بینیم که محال است سخن زشتی بر زبان آرند یا دچار غیبت و تهمت نشوند یعنی نسبت به این معاصی معصومند نه اینکه اراده شان سلب شده باشد، بلکه به خاطر رسیدن به مراحل عالی تربیت روحی و تعالی نفسانی و تکامل اخلاقی به این مرتبه رسیده اند. حالا اگر باز هم بالاتر رویم گروهی را مشاهده می کنیم که در تربیت و تعالی روح و تهذیب نفس و تکامل اخلاق به مقامی بسیار والا رسیده اند و بخاطر این مجاهدت ها، تأییدات و امدادهای الهی هم شامل ایشان شده، لذا به درجه عصمت مطلق رسیده اند. اما این هم دلیل بر سلب اختیار نیست. بدیهی است کمیت و کیفیت این تأییدات، برای بندگان، مانند دیگر سنتهای الهی، تابع قاعده و قانون بسیار دقیق است یعنی بستگی به چگونگی جهاد آنان دارد ولی در اصل آن شکی نیست چنانچه خداوند می فرماید: **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا، لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا (۱)** آنانکه در راه ما تلاش کنند، راههای خویش را به ایشان می نمایانیم. و نیز فرموده: **وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى (۲)** آنانکه هدایت شدند خداوند در هدایت ایشان می افزاید.

در پرتو این توضیحات، عصمت برتر انبیاء و ائمه معصومین روشن شد و

۱- سوره عنکبوت آیه ۶۹.

۲- سوره محمد آیه ۱۷.

دانستیم که تطهیر مورد نظر آیه و اراده تکوینی، تناقضی با وجود اراده و اختیار در اهل بیت ندارد و مستلزم سلب اختیار نیست.

۵-۲- دیدگاه علامه سید جعفر مرتضی عاملی

علامه عاملی با توجه به وجود «لام» در لیدهب بر این عقیده است که اراده در آیه، تشریحی می باشد و متعلق اراده، زدودن پلیدی نیست که مستلزم سلب اختیار شود بلکه متعلق اراده، امر دیگری است که زدودن پلیدی هم بخاطر آنست.

ایشان ضمن بررسی آیاتی از قرآن، بطور خلاصه چنین می گوید: «لام در لیدهب «لام کی» و مفید تعلیل است (۱) یعنی آنچه بعد از آن آمده، علت آن چیزی است که قبلش گفته شده، بنابراین نشان می دهد که خداوند چیزهایی را اراده کرده، اما به چه علت؟ به این علت که پلیدی را از اهل بیت بزدايد.

اگر در آیات دیگر که «لام کی» آمده دقت کنیم تفاوت را بخوبی درمی یابیم مثل مقایسه آیه: «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» (۲) یعنی کافران می خواهند که نور خدا را خاموش کنند، و آیه يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» (۳) یعنی کافران می خواهند با گفتار باطل و طعنه و مسخره، نور خدا را خاموش کنند. در آیه اول اراده کافران مستقیماً به این تعلق گرفته که نور خدا را خاموش کنند. اما در آیه دوم اراده کافران به کارهای دیگری تعلق گرفته تا بوسیله آن اعمال - مثل گفتار باطل و اقتراء به خداوند - نور خدا را خاموش کنند. پس واضح است که در آیه دوم اراده کفار مستقیماً به خاموش شدن نور خدا تعلق نگرفته، و این تغییر معنا فقط بخاطر

۱- بعضی مفسران اهل سنت هم همین نظر را دارند (تفسیر روح المعانی، ج ۲۲/۱۳ ذیل آیه) اما بعضی مفسران شیعه لام را علامت تأکید می دانند، (تفسیر اثنی عشری، ج ۱۰/۴۴۴ و تجلی ولایت در آیه تطهیر، ص ۴۴)

۲- سوره توبه آیه ۳۲.

۳- سوره صف آیه ۸.

وجود «لام» در آیه دوم است. (۱)

در آیه تطهیر هم وضع بدین گونه است، اما جواب این سؤال که: پس اراده خدا در آیه تطهیر به چه چیزی تعلق گرفته؟ این است که متعلق اراده، همان امر و نهی‌هایی است که آیات گذشته به زنان رسول خدا (ص) متذکر شده است. یعنی خداوند از آنجا که نهایت اهتمام به مقام اهل بیت را دارد حتی نمی‌خواهد از کسانی که منسوب به این خاندان پاک هستند، کارهای خلاف سربرزند، تا مبادا مقام ایشان بخاطر این انتساب خدشه دار گردد. لذا امر و نهی‌هایی که برای زنان پیامبر (ص) تشریح می‌کند و کیفر و پاداش دوبرابری که مقرر می‌فرماید، به خاطر اهمیت اهل بیت است نه به خاطر زنان پیامبر (ص). پس اراده در آیه تطهیر، اولاً و بالذات تشریحی است و متعلق است به اوامر و نواهی همسران رسول خدا (ص). اما این اراده تشریحی، نشأت گرفته از اراده تکوینی دیگری می‌باشد که به زدودن پلیدی از اهل بیت و پاکیزه کردن ایشان تا حد عصمت تعلق گرفته است.

بدون شک، این اراده تکوینی از اراده اول شدیدتر و اکیدتر می‌باشد که ما آنرا از نسبت دادن «يُدْهِبُ» و «يُطَهِّرُكُمْ» به «الله» برداشت کرده ایم زیرا اِذْهَابِ رَجَسٍ و تطهیر، فعل خداست و فعل او بدون اراده اش صورت نمی‌گیرد. (۲)

۶-۲- دیدگاه آیه الله جوادی آملی

ایشان نیز این مطلب را توجیه صحیحی دانسته که «لام» در آیه تطهیر، مفید تعلیل است و متعلق اراده حذف شده، اما در اینکه متعلق اراده چه چیزی است می‌گوید: «متعلق اراده نمی‌تواند امثال چند امر یا اطاعت از چند نهی باشد، چون عصمت مقام والایی است که فقط با علم و معرفت ویژه حاصل می‌شود نه با انجام

۱- راغب هم در مفردات به این اختلاف اشاره کرده است، ص ۵۲۲.

۲- اهل البیت فی آیه التّطهیر، ص ۶۴ تا ۷۱.

یا ترک چند عمل محدود.

از این گذشته، اثر عمل هر کس، به خود او برمی گردد پس نمی توان گفت که زنان پیامبر مأمور به انجام یا ترک اعمالی شده اند تا نتیجه آن، نصیب اهل بیت شود! حال این اهل بیت هر کسی که باشد! مگر ممکن است که مثلاً زید روزه بگیرد و خالد به تقوی برسد؟ یا... پس متعلق اراده چیست؟ از آنجا که عصمت، علم و معرفتی ویژه لازم دارد که به کمک آن، حقیقت و درون گناه، قابل رؤیت باشد، متعلق اراده در آیه، همان ارائه اینچنین علم و معرفتی است یعنی خداوند اراده کرده به شما برهان پروردگارتان و ملکوت آسمان و زمین را بنمایاند. چرا؟ تا اینکه از شما اذهاب رجس کند. پس خداوند تکویناً اراده فرموده از راه ارائه برهانش، ایشان به مقام عصمت برسند، لذا به آنان ارائه برهان می کند. حال ایشان با اختیار خود و با استعانت از این برهان، خود را به مقام عصمت می رسانند. چنانچه همه افراد، نسبت به برخی از معاصی معصومند مثلاً ما نسبت به خوردن سم و دست زدن به آتش و... معصوم هستیم زیرا علم و معرفت به عاقبت آن داریم چنانچه گویا عاقبت آنرا می بینیم. ائمه علیهم السلام نسبت به تمامی معاصی، چنین معرفتی دارند لذا دارای عصمت مطلق می باشند. بنابر بحثهای گذشته، اگر «لام» در آیه برای تعلیل باشد، علت برای «ارائه علم و معرفت ویژه» است که تصریح به آن نشده است» (۱).

لازم به ذکر است که برخی «لام» در لِيُدْهَبَ را برای تعلیل ندانسته و لام تاکید می دانند که بر مفعول به وارد شده است.

۷-۲- معنای «لِيُدْهَبَ»

اذهاب مصدر باب افعال از ریشه ذَهَبَ است به معنای ازاله کردن (۲) در مورد «لام»

۱- تجلی ولایت در آیه تطهیر، خلاصه ای از ص ۲۰ تا ۴۴.

۲- لسان العرب، ۵/۶۶.

بمناسبت بحث اراده و متعلق آن، توضیحاتی گذشت اما در مورد اذهاب و ازاله رجس باید گفت که زدودن پلیدی مستلزم این نیست که ابتدا پلیدی موجود باشد تا خداوند آنرا از بین ببرد. بلکه زدودن به دو معنا می آید: گاهی در معنای ازاله آنچه موجود است و گاهی به معنای منع از وارد شدن چیزی در محلی. در تأیید این مطلب مثالهای زیادی می توان زد. مثلاً خداوند درباره حضرت یوسف می فرماید: «كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ»^(۱) یعنی «چنین کردیم تا از او زشتی و ناشایستی را برگردانیم». آیه به این معنا نیست که یوسف دچار سوء و فحشاء شده بوده و سپس خدا از او برگردانده است؛ یا اینکه در نماز می گوئیم «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» یعنی «خدایا ما را به راه راست هدایت فرما» آیا این سخت اعتراف بر این است که ما الان در صراط مستقیم نیستیم؟ خیر. گفتن این سخن دلیل بر عدم هدایت و ثبوت ضلالت و گمراهی نیست بلکه درخواست استمرار هدایت موجود است یعنی درخواست زیادی هدایت و تثبیت و تعمیق آن. نیز اگر شما به کسی دعا کنید و بگوئید: صَرَفَ اللَّهُ عَنْكَ كُلَّ سُوءٍ: یعنی «خدا همه امراض را از تو دور کند» آیا دلیل بر این است که الان مبتلا به همه امراض هست؟ مسلماً نه.

بنابراین اذهاب در آیه بمعنای زدودن پلیدی های موجود نیست زیرا علاوه بر مطالب مزبور، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) که مسلماً جزء مصادیق آیه هستند، در هنگام نزول آیه، خردسال بودند و هیچگونه پلیدی برای آنان متصور نیست که کسی بخواهد ادعا کند بعد از نزول آیه، خدا پلیدی ها را دفع کرده است. مهم تر اینکه به اجماع علما و محققان، خود پیامبر (ص) هم در ضمن مطهران آیه هستند و شیعه و سنی در این مطلب شک ندارند. آیا برای پیامبر (ص) هم پلیدی و گناه متصور است که خدا آن پلیدی را دفع کند؟ به علاوه امام علی و حسنین و حضرت زهرا (ع) و... در سخنان خود و دعاها و احتجاج ها و دیگر موارد که کتابها مملواز

آنهاست، بالفاظ مختلف تصریح کرده اند که خداوند سبحان از ابتدای خلقت، ایشان را پاک و مطهر آفریده و پلیدی را از آنان دور کرده است.

۸-۲- معنای «الرجس»

رجس در لغت به معنای هر چیز ناپاک است. (۱) اقرب الموارد و صحاح، رجس را به معنای پلیدی دانسته و از فراء نقل می کنند که رجس نظیر رجز به معنای گناه است و شاید سین به زاء تبدیل شده باشد. (۲) در قرآن مجید اموری که با رجس توصیف شده اند عبارتند از: شراب و قمار و «أزلام» به معنای بت ها (۳) و خون و گوشت خوک. (۴)

ابن عباس می گوید رجس عمل شیطانی است و هرچه که رضای خدا در آن نیست. (۵)

این پلیدی و ناپاکی گاهی ظاهری است مثل ناپاکی در گوشت خوک و بت، و گاهی معنوی است مثل بیماری های روح و روان. چنانچه در این دو آیه آمده: «وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ» (۶) و اما آنانکه در دلهاشان بیماری است، پس خداوند در پلیدی ایشان پلیدی می افزاید» و كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (۷) بدین سان خدا پلیدی را بر آنانکه ایمان نمی آورند می نهد.

امادر آیه تطهیر مراد هر دو بخش است یعنی همه انواع و اقسام رجس قصد شده، زیرا کلمه رجس «الف و لام» دارد که مفید جنس است. یعنی خداوند می خواهد تمام انواع پلیدی اعم از اعتقادات باطل و اعمال زشت را از شما اهل بیت ببرد و مسلماً چنین ازاله و منع و تطهیری منطبق با عصمت الهیه است یعنی

۱- مفردات راغب ص ۳۴۲.

۲- قاموس قرآن، ج ۳ و ۴/۵۵.

۳- سوره مائده آیه ۹۰.

۴- سوره انعام آیه ۱۴۵.

۵- مجمع البیان، ج ۸ و ۷/۳۵۶.

۶- سوره توبه آیه ۱۲۵.

۷- سوره انعام آیه ۱۲۵.

همان صورتِ علمیه در نفس که انسان را از هر باطلی دور می کند. پس آیه شریفه یکی از ادله عصمت اهل بیت علیه السلام می باشد (۱)، زیرا گناهان و نافرمانیها از بدیهی ترین مصادیق رجس و ناپاکی است که خداوند از ساحت مقدس اهل بیت دور کرده و این اذهاب و ازاله، به اراده تکوینیه خدا صورت گرفته و دانستیم که در این اراده محال است مراد از اراده خداوند سرپیچی کند. لذا طبری می نویسد: «همانا خداوند اراده کرده تا از شما هر بدی و پلیدی را بزدايد ای اهل بیت محمد (ص) و شما را پاکیزه تان گرداند از ناپاکی هایی که در میان عاصیان وجود دارد. (۲)»

به سبب دلالت تام و کامل آیه تطهیر بر مقام عالی عصمت اهل بیت، طبیعی است که آیه، هم از نظر مفهوم، و هم از نظر مصداق مورد تهاجم مخالفان اهل بیت واقعی پیامبر (ص) قرار گیرد، به اندازه ای که در مفهوم و مدلول به این روشنی و وضوح، اینهمه ایجاد اشکال و تردید می نمایند.

از یک طرف از عمومیت رجس می کاهند و از طرف دیگر دایره اهل بیت را گسترش می دهند تا شاید این فضیلت ارزنده را برای دیگران هم اثبات نمایند.

آیا ممکن است تطهیر موجود در آیه شامل زنان پیامبر شود؟ باینکه اصلاً نه خود چنین ادعایی داشته اند و نه دیگران چنین مقامی را برای آنها ادعا کرده اند و نه آیات قران این مطلب را تأیید می کند و نه تاریخ، بلکه دقیقاً ضد آن اثبات می شود.

علاوه بر آیات سوره تحریم و... همین آیات قبل به زنان رسول خدا خطاب می کند که «إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زَيْتَهَا» (۳) «اگر حیات دنیا و زیورهای آن را می خواهید» و زائد نیز می فرماید «فَمَنْ يَفْنَى مَنْكُنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ تَعْمَلُ صَالِحاً نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ (۴)» «هر یک از شما مطیع خدا و رسولش شود و عمل صالح کند اجر او دو چندان خواهد شد.» یعنی اگر عمل صالح نکند و مطیع خدا و رسولش نشود...

۱- المیزان، ج ۱۶/۳۳۱.

۲- جامع البیان، ج ۲۲/۵.

۳- سوره احزاب آیه ۲۸.

۴- سوره احزاب آیه ۳۱.

آیا خداوند نمی فرماید «یا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ انْ تَقِيْتُنَّ (۱)» ای زنان نبی شما مثل احدی از زنان دیگر نیستید اگر تقوی پیشه کنید» یعنی اگر تقوی پیشه نکنید هیچ فرقی با افراد دیگر ندارید و چنین نیست که صرف همسری رسول خدا(ص) برای شما اجر عظیم بیاورد بلکه کرامت و حرمت شما زمانی است که علاوه بر همسری، احسان و تقوی پیشه کنید و علو مقام شما مقید به تقوا است. (۲)

از همه مهمتر، اینکه خدا همسران رسول خدا(ص) را چنین مورد خطاب قرار می دهد که: «یا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ» (۳) «ای زنان پیامبر هر کس از شما فحشایی آشکار مرتکب شود عذاب برای او دو برابر افزوده گردد».

«فاحشه» یعنی عملی که در زشتی و شناعة به نهایت برسد و «مبینه» یعنی آشکار، پس منظور آیه «گناهی است که زشتی آن برای همه روشن و واضح باشد». در نتیجه آیه تصریح دارد به اینکه، گناهان مخفیانه و کوچک که هیچ، زنان پیامبر حتی از چنین گناهان عظیم و مبین و آشکار هم، مصون و مبرا نیستند چه رسد به هر گونه رجس و آلودگی در عقیده و عمل.

بنابراین امکان اینکه همسران پیامبر اراده حیات دنیوی کنند یا تقوا نداشته باشند یا مرتکب فاحشه حتی فاحشه مبینه شوند یا خضوع در قول نداشته باشند یا تبرج جاهلی کنند، امکان همه اینها طبق صریح آیات سوره احزاب وجود داشته، و گرنه امر به ترک آنها لغو و بیهوده می باشد. آیا این عایشه نیست که هر وقت از جنگ جمل یاد می کرد گریه می کرد و هرگاه آیه وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ را می خواند آنقدر

۱- سوره احزاب آیه ۳۲.

۲- این مقید شدن برتری و کرامت به تقوی، برای اصحاب رسول خدا(ص) هم هست، ایشان هم اگر تقوی پیشه کنند اجر عظیم دارند و دارای مزیتی بر دیگران می باشند ولی اگر انحراف و ظلم از آنان سرزند صِرف صحابی بودن مرتبت و مقامی برای آنان بوجود نمی آورد چنانچه آیه ۲۹ سوره فتح تصریح دارد.

۳- سوره احزاب آیه ۳۰.

می‌گریست که مقنعه اش خیس می‌شد زیرا قتل بسیاری از مسلمانان را به یاد می‌آورد. این آلوسی مفسر اهل سنت است که همه این مطالب را نقل می‌کند و می‌گوید «نَدِمْتُ غَايَةَ النَّدَمِ» یعنی عایشه بسیار زیاد پشیمان شد از خروج و جنگش با مولای مؤمنان علی (ع) «(۱)». آیا اگر عایشه کار درستی کرده بود اینهمه پشیمانی و گریه جایی داشت؟ (۲).

۹-۲- معنای «اهل البیت»

مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین بخش آیه تطهیر، همین عبارت است زیرا در تعیین مصداق آن اختلاف و سخن بسیار می‌باشد، اما رسول خدا(ص) در مشخص ساختن محدوده آن، اصرار و حساسیت زیادی داشته و کوشیده‌اند تا از کاربرد غلط این کلمه مقدس و شریف جلوگیری کرده و نگذارند غیر از خواص، کسی در این چهارچوب جای گیرد. (۳).

لذا با سخنان گوناگون و اعمال مختلف در هر فرصتی، اسامی افرادی که مصداق اهل بیت شمرده می‌شوند رامشخص نموده‌اند که روایات آن بسیار است.

عبارت مزبور از دو کلمه تشکیل شده «اهل» و «بیت». بدیهی است که برخلاف قول بعضی از مفسرین اهل سنت (۴)، مقصود از بیت هر خانه خشت و گلی نیست زیرا «الف و لام» دارد و مراد، خانه بخصوصی است، و مسلماً این خانه، خانه زنان پیامبر (ص) نیست زیرا در آیات قبل و بعد از آیه تطهیر خداوند از خانه‌های ایشان با کلمه «بیوتکن» تعبیر فرموده است (قرن فی بیوتکن، و اذکرن ما یتلی فی بیوتکن).

۱- تفسیر روح المعانی، ج ۲۲ ص ۹ تا ۱۱.

۲- برای تفصیل مطالب و اطلاع از منابع آن از اهل سنت ر.ک. به نقش عایشه در تاریخ اسلام علامه عسگری، ج ۳/۲۰۹.

۳- در تفسیر و توضیح معنای آل و اهل و عترت با احادیث مفصل مربوطه رجوع کنید به کشف الغمه ج ۱ صص ۵۷ تا ۷۴.

۴- روح المعانی، ج ۲۲/۱۳.

چون چندین خانه بوده، نه یک خانه. پس این خانه که با «الف و لام» مشخص شده، مطمئناً غیر از خانه های زنان پیامبر (ص) است. طبرسی می گوید: «مراد از این خانه بیت نبوت و رسالت است».(۱)

و اما کلمه اهل: راغب گوید اهل کسانی هستند که «نسبت و خویشی» یا «دین و احد» آنها را جمع کرده باشد یا «صنعت و هنر» یا «شهر»، لذا گویند اهل فلان شهر، اهل اسلام، اهل فلان هنر. اهل مرد در اصل کسانی هستند که با او در یک خانه زندگی می کنند. بر همین اساس به مرد زمانی که ازدواج می کند گویند «فلان تَأَهَّل» و یا در مقام دعا به کسی گفته می شود: «أَهَّلَكَ اللَّهُ فِي الْجَنَّة» یعنی خدا از حورالعین به تو تزویج کند و برای تو در بهشت اهل قرار دهد(۲). ابن منظور هم می نویسد: «اهل بیت» ساکنان آن هستند و «اهل رجل» خاص ترین افراد نسبت به او هستند و اهل هر پیامبری امت او هستند و آل مرد همان اهل او هستند و تَأَهَّل به معنای تزوُّج است.(۳) جوهری می گوید: آل الرَّجُلِ أَهْلُهُ وَ عِيَالُهُ وَ اتِّبَاعُهُ.(۴)

بنابر استعمال قرآن و گفته اهل لغت، اهل در هر جایی استعمال می شود که پیوند جامعی بین عده ای از افراد، برقرار شده و میان آن افراد الفتی وجود داشته باشد. در قرآن آمده است اهل الکتاب، اهل الانجیل، اهل القری، اهل المدینه، اهل البیت، اهل الذکر، اهل هذه القریه، اهل النار، اهل التقوی، اهل المغفره. قرآن کریم آنان را که با پیامبری هم عقیده بوده و به او ایمان آوردند اهل او و ذریه او می شمارد و لکن اگر کسی حتی فرزندِ نسبی پیامبری باشد ولی به او ایمان نیاورده باشد، اهل او به حساب نمی آورد. چنانچه نوح گفت: رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي... (۵) خدایا پسر من از اهل من است و وعده تو حق است _ که وعده دادی بودی اهل مرا

۱- مجمع البیان، ۷ و ۸/۳۵۶، اهل البیت فی آیه التّطهیر ص ۱۵۲.

۲- مفردات راغب ص ۹۶.

۳- لسان العرب، ج ۱/۲۵۳ به بعد.

۴- صحاح، ج ۲/۱۲۲۷.

۵- سوره هود آیه ۴۵.

نجات دهی _ پس چرا پسر غرق شد؟ خداوند فرمود: **أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ (۱)** او از اهل تو نیست. همین مطلب مهم را امیر ابو فراس، شاعر شهیر شیعه امیر شمشیر و قلم، در قصیده میمه جاودانه اش که به «شافیه» معروف است به نظم می کشد. آن هنگام که بنی عباس قرابت و خویشی خود را با پیامبر (ص) دلیل برتری می دانند شاعر ضمن برشمردن ظلمهای ایشان، مهمترین عامل اهلیت و نزدیک بودن را پیروی و اطاعت می داند نه فقط خویشی و قرابت نسبی:

هَيْهَاتَ لَا قَرَبَتْ قُرْبِي وَلَا رَحِمٌ يَوْمًا إِذَا أَقْصَتِ الْأَخْلَاقُ وَالشُّيْمُ

کانت مَوَدَّةَ سَلْمَانَ لَهُ رَحِمًا وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَ نُوْحٍ وَإِنِّهِ رَحِمٌ (۲)

چنین نیست که رحم و خویشی، شما را نزدیک به پیامبر کند و حال آنکه اخلاق و رفتارتان شما را دور می سازد. سلمان با اینکه از خویشان پیامبر (ص) نبود ولی دوستی و اطاعتش باعث شد که پیامبر درباره اش فرمود **سَلْمَانٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ**، ولی پسر نوح با اینکه نزدیک ترین نسبت خویشاوندی را داشت رحم و قرابت او نفی شد و خداوند به نوح فرمود: او از اهل تو نیست.

پس فرزند نوح در اثر کفر از اهلیت او خارج شده، لذا می بینیم در جای دیگر می فرماید: **(وَ نَجَّيْنَا وَ أَهْلَهُ مِّنَ الْكُرْبِ الْعَظِيمِ) (۳)** یعنی او و اهلش را از غصه عظیم و غرق شدن نجات دادیم. پس همه خانواده و پیروان نوح اهل او شمرده شده و نجات یافته اند ولی پسر او چون از اهلیت او خارج شده، جزء نجات یافتگان نبوده است. (۴) این مطلب صحیح است و دلالت دارد به اینکه معیار به حساب آمدن از اهل بیت کسی، قرابت نیست بلکه معیار اصلی عمل صالح است. (۵) آیا از فرزند، قرابت نسبی نزدیکتری وجود دارد؟ مطمئناً نه، ولی همین فرزند، با عدم متابعت، از اهلیت نوح پیامبر خارج شده. تا چه رسد به همسر، که قرابتش ضعیف تر است و

۱- سوره هود آیه ۴۶.

۲- الغدير، ج ۳/۴۰۱.

۳- سوره انبياء آیه ۷۶ و سوره صفات آیه ۷۶.

۴- قاموس قرآن ج ۱/۱۳۵ تا ۱۳۷.

۵- اهل البيت في آية التطهير ص ۱۸۳.

قرآن تصریح دارد که زن نوح و زن لوط چون خیانت به شوهرانشان کردند، این همسری برای ایشان فایده ای نداشت و این دو به آتش داخل می شوند. (۱) پس همسر هم می تواند از اهلیت شخص خارج شود بنابراین، از آنجا که این تابعیت و پیروی از پیامبر (ص) را فقط خداوند تشخیص می دهد و یا رسول او که سخنی جز وحی بر زبان نمی آورد، لذا انسان های دیگر بخاطر علم ناقص، نمی توانند این مرتبه را تشخیص دهند، از این رو تعیین مصداق «اهل بیت» در آیه تطهیر کار عکرمه و مقاتل و مانند ایشان نیست، بلکه باید رجوع به گفتار خدا و رسول نمود که چه کسانی را با این عنوان معرفی نموده اند.

قاضی نورالله شوشتری می نویسد: «مناقشه در این آیه بخاطر آن است که اهل سنت گمان کرده اند مراد از «بیت» خانه خشت و گلی است یعنی همان حجره هایی که رسول خدا با همسرانش در آن زندگی می کرده است. و حال آنکه مراد از اهل بیت، اهل الله و اهل قرآن هستند و شکی نیست که این مرتبه و مقام، منوط به حصول کمال اهلیت و استعداد است، به حدی که لیاقت نص و تعیین از سوی خدا و رسول را داشته باشد. بهمین سبب ام سلمه از پیامبر (ص) سؤال کرد که آیا به چنین مرتبه مهمی یعنی اهلیت پیامبر (ص) رسیده است یا نه؟ و گرنه نیازی به سؤال نبود». (۲)

عبارت «اهل البیت» به این صورت فقط دوبار در قرآن آمده است. یکی درباره حضرت ابراهیم که ملائکه به همسرش گفتند: «رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ» (۳) «رحمت و برکات خداوند بر شما خاندان است». آیه دوم هم آیه تطهیر است که مورد بحث ماست. (۴) البته یک مورد هم عبارت «اهل بیت» در قرآن آمده که «بیت» دارای «الف و لام» نیست: «هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ»

۱- سوره تحریم آیه ۱۰ مضمون ترجمه.

۲- احقاق الحق، ج ۲/۵۶۹.

۳- سوره هود آیه ۷۳.

۴- سوره احزاب آیه ۳۳.

لُكْم» (۱) «آیا شما را به خاندانی راهنمایی کنم تا برای شما پرستاریش کنند؟ در آیه اول و سوم شکی نیست که خانم خانه، مقصود و مورد نظر است یعنی در آیه اول همسر ابراهیم و در آیه سوم مادر موسی جزء اهل بیت مربوطه هستند، اما در آیه دوم یعنی آیه مبارکه تطهیر مراد کیست؟

۱۰-۲- مصداق اهل بیت در آیه تطهیر

دانستیم که همسر، فرزند یا پیروان هر کس می توانند اهل او باشند، پس کسانی که برای اثبات مدعای خود مبنی بر خروج همسران پیامبر (ص) از مصداق آیه، به این سخن متوسل می شوند که «اصلاً همسر جزء اهل شخص نمی باشد» با اصل لغت مخالفت کرده اند و این راه، برای اثبات مدعا صحیح نیست و لزومی هم ندارد چون دلائل دیگر به اندازه کافی قوی هستند. حدیث زید بن ارقم هم که می گوید: «همسر جزء اهل شخص نیست چون روزی طلاق می گیرد و به خانه خود می رود» از جهات بسیاری مشکل دارد و قابل استناد نیست. (۲) اگر خدا یا رسولش ازواج نبی را هم مصداق «اهل بیت» شمرده بودند، تسلیم بودیم. اما چنانچه ذکر شد، این تعیین مصداق باید از سوی خدا یا پیامبر (ص) باشد و احادیث بسیار زیادی دلالت دارد بر اینکه مصداق «اهل بیت» پیامبر، علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام می باشند. علامه طباطبایی می گوید: «لفظ اهل بیت در عرف قرآن برای آن پنج نفر اسم خاص شده و به دیگری اطلاق نمی شود، اگر چه برحسب عرف هم از اهل و اقربای پیامبر باشند» و نیز می گوید:

«روایات در این باره متجاوز از ۷۰ حدیث است و آنچه که اهل سنت نقل کرده اند از روایات شیعه بیشتر است... آنان قریب به چهل روایت از ام سلمه،

۱- سوره قصص آیه ۱۲.

۲- رجوع کنید به الکلمه الغراء فی تفضیل الزهراء، ص ۶۶ و نیز از اهل البیت فی آیه التطهیر، ص ۱۵۶.

عایشه، ابوسعید خدری، و وائله بن اسقع، ابی حمراء، ابن عباس، عبدالله بن جعفر، علی(ع)، امام حسن و دیگران نقل کرده اند و شیعه بیش از ۳۰ حدیث دارد. (۱)

ما در صدد نیستیم همه آنها را نقل کنیم اما تبرکاً به چند روایت اشاره می شود. (۲)

روایت اول سیوطی از ام سلمه روایت کرده که گفت این آیه در خانه من نازل شد: انما یرید الله... و در خانه هفت نفر بودند: جبرئیل، میکائیل، علی، فاطمه، حسن، حسین و من که نزدیک در ایستاده بودم. عرضه داشتم یا رسول الله من از اهل بیت نیستم؟ فرمود: تو عاقبت بخیری. تو از همسران پیامبری.

روایت دوم سیوطی از طریق عده ای همگی از ام سلمه نقل می کنند که رسول خدا (ص) در خانه من پتویی بافته شده در خیبر را به روی خود کشید و خوابیده بود که فاطمه (س) داخل شده و ظرفی حریره آورد. رسول خدا فرمود همسرت و دو پسرت حسن و حسین را صدا بزن. فاطمه (س) برگشت و ایشان را آورد. در همان بین که داشتند آن غذا را می خوردند این آیه نازل شد که انما... پس رسول خدا بقیه جامه را بر سر آنان کشید و آنگاه دست خود را بیرون آورده به آسمان اشاره کرده فرمود: «بارالها اینها اهل بیت من و خاصه گان من هستند پس پلیدی را از ایشان ببرو تطهیرشان کن» و این کلام را سه بار تکرار فرمود. ام سلمه اضافه می کند: من سر خود را زیر آن پتو بردم و عرض کردم: یا رسول الله من هم با شمایم؟ دوباره فرمود تو

۱- المیزان، ۱۶/۳۳۰.

۲- منابع این روایات بیشتر از آن است که ذکر شود برای مزید اطلاع رجوع کنید به تفسیر روح المعانی، ج ۲۲/ ذیل آیه؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۳ صص ۴۹۲ تا ۴۹۵؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳ صص ۹ تا ۳۰۹؛ تفسیر تبیان، ج ۸/۳۳۹ به بعد؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۴/۲۶۴ تا ۲۷۷؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۷ ص ۳۵۶ و نیز همه تفاسیر شیعه و سنی ذیل آیه تطهیر، همچنین احقاق «الحق»، ج ۲/۵۰۳ تا آخر، و ج ۹/اوائل کتاب و ج ۱۴/۴۰ تا ۱۰۵؛ «الفصول المهمه» ابن صباغ مالکی؛ «کشف الغمه» اربلی؛ «غایه المرام» بحرانی؛ «عبارات الانوار» میرحامد حسین هندی؛ در ضمن کتاب «آیه التطهیر فی احادیث الفریقین» اثر سید علی موحدی ابطحی بحث را در این روایت و اسناد و الفاظ مختلف آن، به کمال رسانده است.

عاقبت به خیری، و در روایتی مشابه فرمود: تو جای خود داری و عاقبت تو بخیر است.

روایت سوم در غایه المرام و در المنثور و تفسیر ثعلبی از ابوسعید خدری روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود: انما یرید الله... درباره ۵ نفر نازل شده، من و علی و فاطمه و حسن و حسین «علیهم السلام».

روایت چهارم به طرق مختلف از عایشه نقل شده که گفت روزی صبح رسول خدا (ص) از اتاق بیرون شد، در حالی که بر تن خویش عبائی سیاه رنگ داشت. در این هنگام حسن بن علی آمد. رسول خدا (ص) او را داخل جامه برد. پس از او حسین آمد و او را هم داخل کرد سپس فاطمه آمد و او را هم درون برد. در آخر علی آمد او را هم داخل برد. آنگاه فرمود انما یرید... این حدیث از احادیث متفق علیه بخاری و مسلم است.

روایت پنجم سیوطی از ابن عباس روایت کرده که گفت ما ۹ ماه شاهد بودیم که همه روزه رسول خدا (ص) هنگام هر نماز به در خانه فاطمه آمد و گفت سلام بر شما اهل بیت و رحمت خدا و برکات او بر شما، انما یرید... .

این روایت از افراد دیگری با مدت ۶ ماه، ۸ ماه، ۱۷ ماه، و همواره (۱) نقل شده که نه تنها منافات ندارد بلکه نشانگر اهمیت مطلب است که یا پیامبر (ص) چندین مرتبه به این عمل دست زده اند و یا هر شخصی شاهد این مدت بوده است.

روایت ششم در روایت عبدالله بن جعفر آمده است که پیامبر (ص) فرمود: فراخوانید برای من فراخوانید برای من. صفتیه گوید: چه کسی را؟ پیامبر (ص) می فرماید: اهل بیت من، علی و فاطمه و حسن و حسین را. بعد با اسلوب حصر ادامه می دهد: «اللهم هؤلاء آلی... تنها اینان آل من هستند پس درود فرست بر

۱- پژوهشی در آیه تطهیر ص ۸۸ تا ۹۰ از صحیح ترمذی، مسند احمد بن حنبل، مسند طیالسی، مستدرک حاکم، تفسیر طبری، تفسیر ابن کثیر و ذخائر العقبی.

محمد و آل محمد، سپس آیه تطهیر فرود می آید. این اسلوب حصر نشان می دهد که غیر از اینها «آل» نیستند.

همین روایت و بسیاری از روایات دیگر در ضمن مشخص کردن آل و اهل، که فرقی ندارند، اختصاص صلوات را هم بر ایشان می رساند. احادیث بسیاری در کتب معتبر روایی موجود است که پیامبر (ص) صلوات بر خودش را مقرون فرموده به صلوات بر آلش. (۱) سید عبدالحسین شرف الدین می گوید: اینها آل یاسین هستند که خدا برایشان در قرآن سلام کرده و اینها آل محمد هستند که خداوند درود فرستادن برایشان را جزء وظایف واجب بندگان قرار داده و اینها ذوی القربی هستند که مودتشان خواسته شده و اینها صاحبان خمس هستند و ایشان خیر البریه هستند و... (۲) همچنین پیامبر (ص) فرمودند: هر کس نماز بخواند و بر من و اهل بیت من درود و صلوات نفرستد نمازش قبول نمی شود، و گویا همین حدیث مستند شعر شافعی، پیشوای یکی از مذاهب اهل سنت است که گفته:

كَفَاكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْقَدْرِ أَنْكُمْ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَاةَ لَهُ

در عظمت مقام شما همین بس که هر کس بر شما درود نفرستد، نمازش قبول نیست. (۳)

فخر رازی هم در تفسیرش می گوید: دعا برای آل محمد منصبی عظیم است و خاتمه تشهد نماز شده، و این تعظیم و بزرگداشت، در حق غیر آل پیدا نمی شود و همه اینها دلالت دارد بر اینکه حُب آل محمد واجب است و اهل بیت پیامبر در پنج چیز با او مساوی هستند. صلوات در تشهد، سلام، طهارت، تحریم صدقه، محبت. (۴)

چنانکه می بینید فخر رازی هم اعتراف دارد که «اهل بیت» و «آل محمد» هر کسی که باشند، در این پنج چیز با پیامبر (ص) مشترکند. اگر فخر رازی یا

۱- الغدير، ج ۲/۳۰۲.

۲- المراجعات ص ۹۸ تا ۱۰۳.

۳- الغدير، ج ۲/۳۰۲.

۴- الغدير، ج ۲/۳۰۳؛ تفسیر کبیر، ذیل آیه ۵۶ سوره احزاب

دانشمندان دیگر اهل سنت، در مصداق «اهل بیت» موجود در آیه تطهیر، تشکیک می کنند ولی هیچکدام در مصداق «اهل بیت» در صلوات نماز و محبت به اقرباء پیامبر و... شکی ندارند و هیچکس زنان پیامبر (ص) را شامل این فضائل نمی داند و حال آنکه خود می گوید اهل بیت در همه پنج فضیلت با پیامبر (ص) مشترکند. آلوسی هم در تفسیر روح المعانی می گوید: ظاهر حدیث ثقلین اقتضا دارد که همسران پیامبر داخل در «اهل بیت» مذکور در حدیث، که یکی از ثقلین هستند، نمی باشند. (۱) آیا پیامبر (ص) فرموده اند که مصداق اهل بیت در آیات و روایات مختلف، متفاوت است؟! یا ایشان چنین برداشتی کرده است؟! گفتنی است حتی ابن حجر دانشمند متعصب عامه نیز از ابوسعید خدری _ صحابی _ نقل کرده که آیه تطهیر درباره پنج نفر نازل شده: رسول اکرم و علی و فاطمه و حسن و حسین _ علیهم السلام _ (۲)

این موضوع برای همه مسلمانان و صحابیان روشن و آشکار بوده و تا عصر تابعین اختلافی در این آیه وجود نداشته، تا اینکه عکرمه بربری و سپس مقاتل بن سلیمان باعث اختلاف شدند. بدون شک رسول خدا(ص) اهتمامی ویژه در نمایاندن مصداق «اهل بیت» داشته و چنین عنایتی عظیم از سوی پیامبر (ص) در ابلاغ این امر و محدود ساختن چهارچوب آن در این پنج تن مقدس، حکایت از مسؤولیتی بزرگ و رسالتی خطیر دارد و عمق محتوای آیه را می رساند. گویا نشان می دهد که پس از نبی اکرم (ص) این آیه، ابعاد و آثار مهمی در تاریخ دینی و دنیوی مسلمانان خواهد داشت. اقدامات پیامبر (ص) در جهت بیان این آیه، بی سابقه و شگفت آور است. ایشان علاوه بر محصور کردن مطلب با الفاظ قوی، دست به نمایشهای سمبلیک _ مثل زیر کساء رفتن یا ایستادن بر در منزل _ می زند تا کسی طمع

۱- روح المعانی، ج ۱۲/۲۳؛ رشفه الصاری ص ۳۹ پاورقی ۱.

۲- الصواعق المحرقة، ذیل آیه اول از آیات نازل در شأن اهل بیت.

ورود به این مجموعه مقدس را نداشته باشد. حتی ام سلمه یا به نقلی عایشه که تقاضای ورود دارد، به مقصود نمی رسد. آیا اگر معنای آیه _ چنانچه اهل سنت می انگارند _ فقط در حد تکریم و احترام اهل البیت بود، اینهمه اهتمام و عنایت لازم داشت تا حضرت شخصاً به تبلیغ و تبیین آن بارها و بارها پردازند؟ با اینکه درباره مودت ذوی القربی قبلاً هم سخن گفته بود؟ پیامبر مدت شش یا هشت یا... ماه هرروز پنج مرتبه جلوی خانه فاطمه می ایستد و آیه را تلاوت می فرماید تا همه مسلمانان شاهد و ناظر باشند. حضرت رسول (ص) هیچ حکمی از احکام الهی را به این اندازه تبلیغ نفرموده، گویا بعد از ابلاغ توحید، هیچ مسئله ای به این اندازه مهم نبوده است. باید هم چنین باشد، چون این آیه ارتباط مستقیم با امامت و رهبری دینی و اجتماعی مردم بعد از پیامبر (ص) دارد که ضامن استمرار و دوام و صلاح شریعت اسلام است و اگر نباشد اساس دین بهم می ریزد.

مرحوم شرف الدین می نویسد: «کلیه مذاهب اسلامی بر این حقیقت معترفند که وقتی آیه تطهیر نازل شد حسن و حسین و پدر و مادرشان به نبی اکرم علیهم السلام پیوسته بودند، سپس رسول خدا ایشان را به همراه خود زیر کساء پوشاند تا از زنان و اطرافیان خود جدا کند. چنین تدبیری صرفاً بخاطر اهمیت موضوع است، تا هیچکدام از اصحاب و خاندان نبوی طمع شرکت در کلمه قرآنی «اهل بیت» را نکنند. لذا در حالی که این پنج تن مقدس از همه متمایز شده بودند خداوند آنان را مخاطب قرار داده فرمود انما یرید الله...» (۱) وی بعد از آنکه می گوید: پیامبر (ص) با پوشانیدن عبا بر ایشان پرده های شک و تردید و شبهه را کنار زد، در جای دیگر می افزاید: «اما چه توان کرد با قومی که انصاف ندارند فانا لله و انا الیه راجعون» و خطاب به مخالفان به این شعر متوسل می شود که:

لَكُمْ ذُخْرُكُمْ إِنَّ النَّبِيَّ وَرَهْطَهُ وَجَيْلُهُمْ ذُخْرِي إِذَا التَّمِسُ الذُّخْرَ

ذخیره و اندوخته شما ارزانی خودتان باد، من، فقط پیامبر (ص) و خویشان و گروه آنان را اندوخته خود قرار می‌دهم برای روزی که اندوخته می‌جویم.

جَعَلْتُ هَوَايَ الْفَاطِمِيَّينَ زُلْفَةً إِلَى خَالِقِي مَا دُمْتُ أَوْ دَامَ لِي عَمْرٌ (۱)

مادامی که هستم و عمرم ادامه دارد، دوستی و حب فاطمیان را وسیله تقرب و نزدیکی خودم بسوی خالقم قرار می‌دهم.

پس در بیان آیه تطهیر، سخن پیامبر (ص) برای ما حجت است که مخاطب اصلی قرآن و مبین آن است نه سخن هیچکس دیگر ولو صحابی باشد یا تابعی. چه نیکو سروده در این مقام، امام ابوبکر بن شهاب الدین در کتاب خود «رشفه الصادی»:

دَعُوا كُلَّ قَوْلٍ غَيْرِ قَوْلِ مُحَمَّدٍ فَعِنْدَ بُرُوعِ الشَّمْسِ يَنْطَمِسُ النَّجْمُ (۲)

رها کنید هر قولی و سخنی را غیر از قول محمد (ص)، زیرا هنگام طلوع آفتاب، ستاره ناپیدا می‌شود!

۱۱-۲- معنای «یطهرکم تطهیراً»:

این عبارت که در پایان آمده، تأکید بر مطهر بودن و معصوم بودن اهل بیت علیهم السلام دارد و بالاترین کلامی است که می‌تواند درباره عصمت و پاکی و تعالی روحی کسی گفته شود. «طهر» پاکی و طهارت است ضد نجاست، و «تطهیر» به معنای پاک کردن. (۳)

راغب می‌گوید طهارت دو نوع است: طهارت جسم و نفس و بیشتر آیات قرآن بر طهارت نفس حمل شده. (۴) «یطهر» صیغه اول مضارع از باب تفعیل است که هم شامل امور مادی و هم معنوی می‌شود.

۱- الکلمه الغراء فی تفضیل الزهراء، ص ۶۷.

۲- الکلمه الغراء فی تفضیل الزهراء، ص ۶۹.

۳- قاموس قرآن ج ۴/۲۴۶.

۴- مفردات ص ۵۲۵.

شاید گفته شود تطهیر همان اذهاب رجس است، پس چرا تکرار شده؟ ولی چنین نیست، بلکه لِيَذْهَبَ... اشاره به دفع ذنوب است، نه رفع آن. و يُطَهِّرُكُمْ اشاره به پوشاندن خلعت کرامت، که مرتبه ای بالاتر است. به عبارت دیگر اذهاب رجس، صیقل دادن است و تطهیر، نقاشی و آرایش کردن، آن صاف کردن است و این صفا دادن، آن پیراستن است و این آراستن، آن تخلیه است و این تخلیه. پس تکرار در کار نیست. (۱)

«تطهیراً» نیز مصدر باب تفعیل است و مفعول مطلق تأکید می باشد و تنوین تعظیم دارد یعنی تطهیری که درباره شما اراده کرده یک تطهیر عادی و معمولی نیست بلکه ویژه است. پس مخاطبان آیه تطهیر یعنی اهل بیت با برخورداری از طهارت کامل، به مقامی رسیده اند که با حقیقت قرآن، تماس و ارتباط کامل دارند و همان «مطهرون» در آیه لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (۲) می باشند. (۳)

۳. دیدگاه عالمان شیعه و خاستگاه آن

شکی نیست که علمای شیعه اعم از متقدم و متأخر همگی بر این باورند که آیه تطهیر در شأن خمسه آل عبا نازل شده و احدی غیر از ایشان را شامل نمی شود، نه همسران نه اصحاب و نه دیگری. شیخ طوسی (م/ ۴۶۰) می گوید: اصحاب ما به این آیه استدلال کرده اند که اهل بیت، معصومند و اجماع علماء شیعه بر این مطلب است و اجماع ایشان هم مسلماً صحیح است. (۴)

طبرسی (م/ ۵۴۸) می نویسد: جمیع امت اتفاق داشتند که مراد از «اهل البیت» در آیه، همان اهل بیت پیامبر (ص) هستند تا اینکه عکرمه باعث اختلاف شد و ادعا کرد که مراد ازواج نبی می باشند. (۵)

۱- تجلی ولایت در آیه تطهیر ص ۶۳.

۲- سوره واقعه آیه ۷۹.

۳- تجلی ولایت در آیه تطهیر، ص ۶۵.

۴- تبیان، ج ۸/۳۴۰.

۵- مجمع البیان، ج ۷ و ۸/۳۵۶.

بحرانی (م/۱۱۰۷) هم در تأیید نظر فوق احادیث مربوط به آیه تطهیر و حدیث ثقلین و احتجاجات امام علی (ع) و امام رضا (ع) را بطور کامل ذکر کرده (۱) و هویزی (م/۱۱۱۲) نیز چنین کرده است. (۲)

علامه طباطبایی هم ضمن تأیید قول مزبور می نویسد: در آیه شریفه در حقیقت، دو تا قصر و انحصار بکار رفته: یکی انحصار خواست خدا در بردن و اذهاب پلیدی در اهل بیت، و دیگری انحصار این عمل فقط برای اهل بیت. انحصار اول از «انما» بدست می آید و انحصار دوم از منصوب بودن «اهل» که بنا بر باب اختصاص است. (۳) یعنی خداوند فقط یک بار این تطهیر را اراده کرده و این یکبار هم فقط برای اهل بیت می باشد.

قابل توجه است که هیچکدام از علمای شیعه در هیچ کتاب تفسیری یا روایی غیر از این عقیده ای ندارند و باید گفت که این اتحاد کلام و باور، تعجیبی هم ندارد زیرا همه ایشان از سرچشمه واحد سیراب می شوند و همه، متصل به امیرالمؤمنین هستند که حق است و حق با اوست هر کجا که برود، و حق و حقیقت هم واحد است لذا اختلاف و تشتت ندارد. شیعیان سیراب از دریای علم علی (ع) هستند که باب علم نبوی است و نیز اولاد معصومین او که همگی قرآن ناطقند و تاقیامت از قرآن جدا نمی شوند. بزرگان شیعه چون تفسیرشان را از این رهبران معصوم می گیرند پس اختلاف و افتراق بین آنان وجود ندارد و لزومی نمی بینند که به سراغ این صحابی و آن تابعی رفته تفسیر را از آنان اخذ کنند.

۴. دیدگاه علماء اهل سنت و سرچشمه اختلاف

قرآن کلام خداست و همو که گوینده است باید مراد خود را بیان کند و یا کسی که او

۱- البرهان، ج ۳/صص ۳۰۹-۳۲۴.

۲- نورالثقلین، ج ۴/۲۶۴ به بعد.

۳- المیزان، ج ۱۶/۳۲۷.

برگزیده، یعنی پیامبر (ص) که وظیفه تبیین آیات الهی به او واگذار شده و مسلماً این وظیفه را انجام داده است. نبی اکرم (ص) همه علم خود را به علی (ع) داد و بارها فرمود علی (ع) باب علم من است، علی اعلم شماست، علی و اولاد او ثقل اصغر و ترجمان وحی هستند و از قرآن جدا نمی شوند، و خود امیرالمؤمنین علیه السلام هم فرمود «هیچ آیه ای نیست مگر آنکه می دانم شب نازل شده یا روز» و... و این ادعایی است که هیچکس جز حضرتش نکرده است. اما اکثر مسلمانان دست از دانش اهل بیت برداشته و سراغ دیگران رفتند. هرکس چنین کند، تفسیر قرآنش را از عکرمه و مقاتل بن سلیمان و زید بن ثابت و مانند ایشان بگیرد که هیچکدام به «حق» متصل نیستند و علم به کتاب الله ندارند. لذا کتب اهل سنت را می بینم که چگونه پر از اقوال مختلف شده و به هیچ نتیجه واحدی نمی رسند و نمی دانند بالاخره کدام قول را بپذیرند و احیاناً بحث را با کلماتی چون «فیه نظر» به پایان می رسانند. همین اختلاف و تشتت آراء و حتی تضاد، خود دلیل بر نادرستی است چرا که «صراط مستقیم» و «حق» یکی بیش نیست.

با اینهمه، آنقدر مصداق آیه تطهیر از سوی پیامبر (ص) قولاً و فعلاً مشخص شده که هیچ یک از علمای عامه نتوانستند فاطمه و شوهر و بچه هایش علیهم السلام را از مصداق آن جدا کنند، نهایت، دیگران را هم داخل کرده اند. ابن حجر (م/۹۷۴) می گوید:

«اکثر مفسرین معتقدند که آیه تطهیر در شأن علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) نازل شده به دلیل اینکه ضمیر در «عنکم» و «یطهرکم» مذکر است» (۱).

با این حال بعضی مفسران اهل سنت عقیده دارند به این دلیل که آیه بین آیات مربوط به زوجات رسول خدا (ص) است یا به دلایل دیگر، بنابراین در شأن آنها می باشد، و یا مثل زمخشری (م/۵۳۸) بدون هیچ توضیحی می نویسد: «چون

«اهل» منصوب است بنا بر ندا یا مدح می باشد و این دلیل روشنی است که زنان پیامبر هم از اهل بیت او هستند! (۱)

بیضاوی (م/۶۵۸) می گوید: «انما یُرید الله... تعلیل امر و نهی زنان پیامبر (ص) است یعنی خدا فرموده که ما این امر و نهی ها را رد کردیم چون می خواهیم شما پاک باشید. شیعه اجماع دارند که اهل بیت فقط پیامبر (ص) و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) هستند ولی احتجاج ایشان ضعیف است و احادیث، تنها دلالت دارد بر اینکه ایشان هم جزو آیه هستند نه اینکه غیر از آنان را شامل نمی شود!» (۲)

خواننده گرامی اگر دقت کند متوجه می شود که بیضاوی آشکارا قول خودش را نقض کرده، زیرا ابتدا می گوید «آیه در شأن زنان رسول است چون در بین آیات ایشان آمده» و بعد اقرار می کند که پنج تن هم جزء ایشان هستند! از این گذشته اگر آیه تعلیل امر و نهی های ازواج نبی است، چرا ضمیرش مذکر آمده؟ و حال آنکه در همه آیات قبل و بعد، ضمائر، جمع مؤنث هستند؟ در جواب می گویند از باب تغلیب مذکر آمده زیرا پیامبر (ص) هم جزء ایشان است و صاحب بیت می باشد. باید گفت که اولاً غلبه با تعداد زنان بوده که ۹ نفر بودند نسبت به پیامبر که یکی است. ثانیاً به فرض که از باب شرافت، غلبه با پیامبر (ص) باشد آیا ممکن است آن خطابات تهدیدآمیز و اشاره کننده به عذاب دو برابر و ماندن در خانه و ترک تبرج جاهلی و... شامل رسول اکرم (ص) هم بشود؟ هیچکس نمی تواند به این سؤال جواب مثبت دهد. پس پیامبر (ص) داخل در این خطاب نیست و فقط زنان - به زعم ایشان - مخاطب آیه هستند. حال سؤال اول هنوز باقیست که چرا ضمائر، مذکر آمده؟!

ابن کثیر (م/۷۷۴) که در دفاع از مواضع اهل سنت تعصب دارد می گوید: «آیه نص است در دخول ازواج نبی در اهل بیت، و عکرمة در بازار فریاد می زد که آیه

۱- کشاف، ج ۳/۵۴۶.

۲- انوار التنزیل، ج ۳/۳۸۲.

تطهیر، خاصِ همسران رسول خدا است و من حاضر مباحله کنم!»^(۱) سپس صریحاً قول عکرمه را رد کرده می نویسد: «اینکه مراد آیه فقط زنان رسول (ص) باشند، در آن حرف است _ فیه نظر - زیرا احادیثی وارد شده که نشان می دهد مراد آیه اعم از زنان است.^(۲) آنگاه تمام احادیث مرتبط با آیه شریفه تطهیر و بخصوص حدیث غدیر و ثقلین و کساء و احتجاجات امام حسن و امام سجاد را که مؤید قول شیعه است، می آورد و همچنین احادیث مخالف را.^(۳)

اما با کمال تعجب در آخر چنین نتیجه می گیرد که: «ولی با تدبیر در قرآن آنچه شکی در آن نیست این است که نساء نبی داخل در قول انما یرید الله... هستند زیرا سیاق کلام چنین است!»

آیا ابن کثیر نمی داند که سیاق در مقابل نص تاب مقاومت ندارد؟ و اساساً بحث سیاق موقعی کاربرد دارد که نصی وجود نداشته باشد، زیرا اولاً هیچ دلیلی وجود ندارد که این مجموعه آیات با هم نازل شده اند، ثانیاً اگر هم ثابت شود با هم نازل شده اند هیچ دلیلی وجود ندارد که مخاطبان همه آیات، واحد باشند. زیرا قرینه داریم که متکلم در صدد بیان چند مطلب است نه یک مطلب^(۴)، ثالثاً در قرآن بسیاری موارد داریم که جمله ای بین آیات، بصورت معترضه آمده است و این مطلب در کلام بلغا شیوع دارد. رابعاً مسلمین، متفق هستند که ترتیب قرآن کریم بر اساس ترتیب نزولی نیست پس استدلال با سیاق، در جایی که با ادله قطعی معارض باشد صحیح نیست و باید فحوای سیاق ترک شود و حمل آیه بر خلاف سیاق، نه با بلاغت آن مخالف است و نه به اعجاز آن خللی می رساند.^(۵) پس تنها مستمسک ابن کثیر یعنی سیاق فرو می ریزد.

سیوطی (م/۹۱۱) سخن عکرمه را با سه روایت از خودش و عروه و سعید بن

۱- تفسیر القرآن العظیم، ج ۳/۴۹۱.

۲- تفسیر القرآن العظیم، ج ۳/۴۹۱.

۳- تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، صص ۴۹۲ تا ۴۹۵.

۴- تجلی ولایت در آیه تطهیر، ص ۶۹.

۵- الکلمه الغراء فی تفضیل الزهراء ص ۶۵.

جبر نقل می کند اما در مقابل، ۱۴ حدیث می آورد که در بردارنده اختصاص اصحاب کساء در آیه هستند. (۱)

این بود نمونه هایی از تفاسیر متقدمین اهل سنت، و اگر به تفاسیر متأخرین و معاصرین هم رجوع کنیم اوضاع همین است. بن عاشور می نویسد: «آیه تعلیل بر امر و نهی های قبلی است به این معنا که: ای زنان پیامبر، خدا شما را امر و نهی کرد، زیرا اراده کرده برای شما تخلیه از نقائص و تخلیه به کمالات را، و بیت هم مراد بیت نبی است». (۲)

هر کس به آیات توجه کند خواهد یافت که در آیات قبل و بعد که مخاطب، زنان رسول خدا (ص) بوده اند، بیت به صورت جمع - یبوتکن - آمده زیرا بدیهی است که پیامبر یک خانه نداشته بلکه ۹ خانه داشته، چنانچه هر جا که مراد، خانه سنگ و گلی پیامبر (ص) باشد، در قرآن به صورت جمع آمده مثل: «یا ایها الذین آمنوا لاتدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم» (۳): ای کسانی که ایمان آورده اید وارد خانه ای پیامبر (ص) نشوید مگر آنکه به شما اجازه داده شود». یا بصورت حجات تعبیر شده مثل «ان الذین ینادونک من وراء الحجرات اکثر هم لا یعقلون» (۴) همانا آنانکه از پشت غرفه ها می خوانند تو را، بیشترشان خردمند نیستند». پس «بیت» در آیه تطهیر به معنای خانه گلی که در مدینه یا مکه از پیامبر (ص) به یادگار مانده، نیست بلکه مراد، بیت نبوت و رسالت است.

منظور خانه شخصیت حقوقی پیامبر (ص) است نه خانه ای که شخصیت حقیقی او در آنجا سکنی داشته، خانه ای که رابط بین زمین و آسمان است مورد توجه بوده نه خانه ای که پیامبر در آن استراحت می کرده و همسرانش در آنجا سکنی داشته، و حتی محل رفت و آمد منافقان و کافران هم بوده است! اگرچه این

۱- در المنشور، ذیل آیه تطهیر.

۲- التحریر و التئویر، ج ۲۱/۲۴۵.

۳- سوره احزاب آیه ۵۳.

۴- سوره حجرات آیه ۴.

خانه های گلی هم به خاطر انتساب به پیامبر (ص) شایسته تکریم است ولی منظور آیه، خانه ای است که مواد سازنده آن، فضایل و کمالات معنوی بوده، پس اهل آن هم باید کسانی باشند که دارای این فضائل و کمالات باشند و ارتباط تام با صاحب خانه یعنی مقام نوبت داشته باشند. (۱)

بن عاشور اضافه می کند: «ضمیر خطاب در عنکم متوجه همسران پیامبر (ص) است ولی این دو ضمیر مذکر آمده بخاطر اعتبار نبی که ربّ خانه می باشد و اشاره به این دارد که تطهیر برای زنان است بخاطر مقام نبی (ص)» سپس با جرأت تمام می گوید: «اهل بیت» ازواج پیامبر (ص) هستند واحدی در این باره شک نمی کند! و همه اصحاب! و تابعین! هم از آیه چنین فهمیده اند که آیه در شأن زوجات پیامبر نازل شده است! (۲) آیا نویسندگان واقعا اقوال آنهمه صحابی و تابعی را در کتب خودشان ندیده؟ آیا اقوال مفسرین اهل سنت را ندیده؟ چرا، دیده، بخاطر همین اینطور ادامه می دهد که: «ابن کثیر روایات بسیاری آورده که اقتضا می کند اهل بیت شامل فاطمه و علی و حسن و حسین (ع) هستند.» لذا مجبور است به این شکل توجیه کند که «ایشان - یعنی همسران - به جعل الهی مطهرند و اهل کساء به جعل نبوی»! (۳) سپس با بیشرمی تمام می گوید: «شیعه وصف «اهل بیت» را غصب کرده و مختص فاطمه و شوهرش و پسرانش دانسته اند و چنین گمان کرده اند که همسران پیامبر (ص) جزو آیه نیستند و حال آنکه این مطلب، مخالف سیاق است و احادیث وارده هم تنها نشان می دهد که ایشان هم جزو آیه هستند ولی منحصر در آنها نیست!! دلیل این امر روایت عکرمه است که در بازار فریاد می زد و می گفت: آیه در شأن زنان پیامبر (ص) نازل شده و من حاضر مباحله کنم!» (۴) دلیل را ملاحظه فرمودید! چقدر محکم و غیرقابل انکار است! بزودی به بررسی شخصیت عکرمه

۱- برگرفته از تجلی ولایت در آیه تطهیر، صص ۵۵ تا ۵۷.

۲- التحریر و التنویر، ج ۲۱/۲۴۶.

۳- التحریر و التنویر، ج ۲۱، ص ۲۴۷.

۴- التحریر و التنویر، ج ۲۱، ص ۲۴۸.

نیز خواهیم پرداخت. بعلاوه، در کلام بن عاشور تناقض هم به چشم می خورد، زیرا ابتدا آیه را خاص زنان پیامبر دانست و سپس اقرار کرد که آن چهار نفر نیز جزو آیه هستند.

از معاصرین، محمد عزه دروزه هم چنین می نگارد: «با آنکه آیات با صراحت فراوان! دلالت دارد بر اینکه اهل بیت کنایه از ازواج پیامبر (ص) است ولی بعضی احادیث، وارد شده که دیگران را هم داخل می کند و یا اصلاً ازواج را خارج می کند مثل روایت مسلم و ترمذی از ام سلمه و روایت عایشه و روایت زید بن ارقم و ابوسعید خدری و سعد و...!»^(۱)

عزه دروزه سپس اعتراف می کند: «ما در برابر این احادیث، در مقام حیرت بلکه توقف هستیم! زیرا سیاق نشان می دهد که مراد ازواج نبی هستند بخصوص که خطاب به آنان همچنان ادامه دارد، و حدیث عکرمه هم دلالت بر این مطلب دارد که می گفت این آیه فقط درباره زنان است و هر کس بخواهد من با او مباحثه می کنم! اما حدیث صحیحی که ترمذی نقل کرده و نیز احادیث صحیح دیگری که طبری آورده، این ها جای بحث دارد(!)، زیرا این آیه به تنهایی نازل نشده بلکه تتمه آیات دیگر و جزئی از سیاق است. نهایت می توان گفت که احادیث فوق، مدلول آیه را تعمیم داده و چهار نفر دیگر یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین را هم همراه ازواج پیامبر (ص) در سلک مطهران دانسته است. زیرا در احادیث، قصر و حصری به صورت قاطع و صریح دیده نمی شود.»^(۲) دروزه سپس به خاطر شک و تردید و عدم یقینی که به مطالب خود دارد، کلامش را با «والله تعالی اعلم» به پایان می برد!

به آقای دروزه می گوئیم: اولاً اگر آیه، صراحت تمام دارد که چرا به حدیث عکرمه استناد می کنید؟! ثانیاً سیاق با وجود نص قابل اعتنا نیست. ثالثاً چطور احادیثی که به اقرار خودتان «صحیح» هستند «جای بحث» دارند ولی حدیث

۱- تفسیر الحدیث، ج ۷/۳۷۹.

۲- تفسیر الحدیث، ج ۷/۳۸۱ و ۳۸۲.

عکرمه ندارد؟! رابعاً قصر و حصر هم در بسیاری از احادیث هست ولی کسی که آن همه حدیث را در کتب خودشان نادیده می گیرد، تعجبی ندارد که حصرها را هم نادیده بگیرد. خامساً شما آن همه صحابی را که طبق مذهبتان عادل و غیرقابل جرح می دانید، گفته آنان را رها کرده و به سخن یک تابعی _ یعنی عکرمه _ استناد می نمایید؟ سادساً اگر شما به حدیث عکرمه استناد می کنید و آنرا صحیح می شمارید، او که آیه را خاص زنان می داند و در عبارت او، «خاصّه» آمده، و حاضر است بر سر حرف خود مباحله هم بکند! پس چرا اهل کساء را داخل آیه می کنید؟!

این عمل، یعنی با وجود علم، پا روی حق گذاشتن، از علمای اهل سنت بسیار دیده شده است. ایشان گاهی فقط به علت تعصب و مخالفت با شیعه، صریحاً با خدا و پیامبرش مخالفت می کند. مثلاً ابن حجر که از متعصبان اهل سنت است در کتاب «الصواعق المحرقة» این حدیث را نقل می کند که: «پیامبر فرمودند بر من صلوات ناقص نفرستید. سؤال شد: صلوات ناقص چیست؟ فرمود: اینکه بگویید «اللهم صل علی محمد» و «آل» را ذکر نکنید». اما عجیب است که ابن حجر در همین جا که حدیث را نقل می کند، باز هم می گوید: قال النبی صلی الله علیه و سلم «یعنی آل را نمی آورد و علناً با دستور رسول خدا مخالفت می کند. همین کوتاهی را عیناً در صحیح مسلم هم می بینیم. نقل شده که از بعضی بزرگان اهل سنت پرسیدند: شما که این احادیث را نقل می کنید، پس چرا در صلوات «آل» را نمی گوید و نمی نویسید؟ در پاسخ گفته اند: «ما می دانیم که این احادیث، از پیامبر است و باید در صلوات «آل» هم اضافه شود. اما چون، این شعار شیعه شده، نمی خواهیم از شیعیان تبعیت کنیم» (۱).

دکتر محمد بیومی مهران در کتاب «الامامه و اهل البیت» می نویسد: «مورخان و محدثان نزدیک به اتفاقند که اهل بیت همان پیامبر و فاطمه و علی و حسنین علیهم

السلام هستند و کسانی که اهل بیت را همسران پیامبر دانسته و تکیه بر قول عکرمه می کنند قول ایشان از هفت جهت قابل خدشه است:

جهت اول: حتی آنهاییکه معتقد است به ورود همسران نبی در اهل بیت هستند همانها اعتقاد دارند که پنج تن اهل کساء احق هستند به اینکه اهل بیت باشند. چنانچه ابن کثیر در تفسیرش می گوید اگر بگوییم مراد فقط زنان هستند صحیح نیست. و نیز شیخ الاسلام ابن تیمیه در «رساله فضل اهل البیت و حقوقهم» صفحه بیستم، پس از آوردن احادیثی که نشانگر انحصار اهل بیت در پنج تن است می گوید: «سنت پیامبر (ص)، تفسیر و بیان کتاب خداست. پس زمانی که پیامبر (ص) می فرماید: هؤلاء اهل بیتی، حتی اگر سیاق دلالت کند که مراد ازواج نبی است، باز هم ما علم پیدا می کنیم که ازواج او اگرچه از اهل بیت او هستند ولی «اهل البیت» امام علی و سیده فاطمه زهرا و حسن و حسین هستند و اینها سزاوارترند که اهل بیت او باشند زیرا صله نسب قوی تر از صله سبب می باشد».

جهت دوم: بسیاری از احادیث، خلاف این قول را ثابت می کند و در بعضی روایات، پیامبر تصریح کرده اند که عایشه و ام سلمه از اهل بیت نیستند،^(۱) و به ایشان اجازه ورود زیر عبا نمی دهند.

جهت سوم: مراد از اهل بیت در آیه تطهیر «اهل بیت نبوت» هستند که منحصر در یک بیت است. همان بیتی که فاطمه در آن سکونت داشته با همسر و دو پسرش اما بیت ازواج پیامبر واحد نبوده بلکه بیوت متعدده است که آیات قبل و بعد از آیه تطهیر به آن تصریح دارد.

جهت چهارم: سیاق را نمی شود مستمسک قرار داد زیرا عادت فصیحان و نیز مرام قرآن این است که در بین سخن به دیگری خطاب کرده و دوباره به خطاب اول باز می گردند. پس چطور آیه تطهیر از این نمونه نباشد؟

۱- احادیث تصریح نبی به خروج زنان: رشفه الصادی، پاورقی ص ۲۱.

جهت پنجم: اگر خطاب به زنان بود باید ضمائر بصورت عنکن و یطهروکن می آمد.

جهت ششم: اگر احادیث تحریم صدقه بر اهل بیت، مستمسک ورود ازواج باشد باید گفت این تحریم هم، برای ایشان اصالتاً نیست بلکه فرع بر وجود پیامبر (ص) است زیرا قبل از ازدواج، صدقه بر زنان پیامبر، حلال بوده است.

جهت هفتم: از همه مهمتر اینکه آیه تطهیر نوعی عصمت را ظاهر می کند که مختص به این خمسه کرام است یعنی پیامبر و علی و فاطمه و حسنین، زیرا غیر ایشان را نه کسی معصوم شمرده و نه خود چنین ادعایی کرده اند حتی همسران پیامبر.

پس قول کسانی که می گویند ازواج نبی از اهل بیت هستند اهمیتی ندارد و هیچ فرقه ای از مسلمانان نیست که قائل به ولایت یکی از همسران پیامبر (ص) باشد و اقتدا به ایشان را واجب بدانند. (۱)

آری، مصداق اهل بیت در آیه تطهیر روشن است مگر برای کسی که غرض یا عناد داشته باشد. عبدالمنعم فرطوسی شاعر معاصر اساساً آیه را صریح در پنج تن می داند:

قَالَ سُبْحَانَهُ لِيُنْذِرَ طَهْرًا كُلَّ رَجُلٍ عَنكُمْ أَلِهَ السَّمَاءِ

آيَةُ أَنْزَلَتْ صَرِيحًا بَطَهٍ وَ عَلِيٍّ وَ ابْنَيْهِ وَ الزَّهْرَاءِ

قَالَ رَبِّ إِنَّهُمْ أَهْلُ بَيْتِي حِينَما لَفَّهْمُ بِفَضْلِ الْكِسَاءِ (۲)

یعنی: «یکی از آیات فضائل ایشان همان است که خداوند فرمود برای طهارت شما، هر آلودگی را می زداید. آیه تطهیر آیه ای است که صریحاً درباره پیامبر و علی و دو پسرش و فاطمه می باشد و پیامبر هم آن هنگام که آنان را در زیر عبا جمع کرد

۱- پایان سخن دکتر مهران از «الامامه و اهل البیت» ج ۱، خلاصه صفحه ۱۰ تا ۲۶.

۲- ملحمه اهل البیت، ص ۳۸.

فرمود: خداوندا اینها اهل بیت من هستند.»

این بود دیدگاه بزرگان اهل سنت. حال برای بررسی موضوع و یافتن سرچشمه اختلاف، به قدیمی ترین تفسیر اهل سنت رجوع می کنیم تا برای خواننده روشن شود اختلاف از کجا و کی شروع شده و بر چه اساس و مبنایی استوار است.

ابن جریر طبری (م/۳۱۰) در تفسیرش این چنین می نویسد: «بعضی معتقدند که آیه تطهیر درباره پنج تن نازل شده است و بعضی هم معتقدند که درباره زنان است.»

آیا می دانید طبری برای توضیح این دو قول چه می کند؟ وی برای عقیده گروه اول یعنی معتقدان به اصحاب کساء ۱۶ روایت مستند و صحیح می آورد که همگی از صحابه پیامبر است و همگی گفته اند که آیه مبارکه تطهیر در شأن پنج تن نازل شده، صحابه ای که اهل سنت همه را بدون شرط عادل می دانند و نیازی به توثیق ایشان نیست، اما برای گروه دوم یعنی معتقدان به دخول زنان پیامبر (ص) در آیه، بدون آنکه روایتی از صحابیان بیاورد صریحاً می گوید: عکرمه معتقد بوده که این آیه درباره زنان پیامبر (ص) است! (۱)

باتوجه به اینکه عکرمه اولاً تابعی و ثانیاً معلوم الحال است، برای خواننده شکی باقی نمی ماند _ اگر بی غرض باشد _ که قول دوم چقدر سست و بی پایه است. اگر بنا باشد قول هر فردی، وجه تفسیری شناخته شود، نتیجه همین خواهد شد که آل عباس و آل جعفر و آل عقیل و... هم خود را از مطهرون می شمارند! اگر سخنان امثال عکرمه در تفسیرها نقل نمی شد، دیگر هارون الرشید و متوکل با آنهمه ظلم و جنایت، خود را مشمول آیه تطهیر نمی دانستند بله، متأسفانه این وجه تفسیری!! (۲) از یک تابعی مغرض، در مقابل آن همه احادیث متقن از اصحاب پیامبر، اولین بار توسط طبری نوشته می شود و سپس همه مفسران عامه به تقلید از او، این قول

۱- تفسیر طبری ج ۲۲/۵ تا ۸.

۲- الصواعق المحرقة، ص ۲۲۳.

سخیف را می آورند و به آن اعتماد می کنند! (۱)

براستی علت این همه تلاش تعصب آمیز برای پنهان کردن حقیقت چیست؟ آیه الله جوادی آملی می نویسد: «عمده تلاش علما و مفسران اهل سنت برای داخل کردن همسران پیامبر (ص) در آیه تطهیر بدان منظور است که توجیهی برای اقدامات ناپسند عایشه در راه اندازی فتنه جمل، پیدا کنند. چنانکه آلوسی مفسر بزرگ اهل سنت تلاش می کند تا با وارونه کردن و نادیده گرفتن حقایق تاریخی، که در کتب اهل سنت آمده اثبات کند عایشه اشتباهی مرتکب نشده است، لیکن این تلاش ها ثمری ندارد زیرا حرکات خود عایشه و اعترافات او نشان می دهد که خودش رادر به راه انداختن جنگ جمل مقصر می دانست. این اظهار تأسف ها و گریه های عایشه همه به این علت است که وی روزی با استفاده ناصحیح از عنوان «ام المؤمنین» سوار بر شتر سرخ مو شد و مقابل وصی رسول خدا ایستاد و باعث کشته شدن جمع کثیری از مسلمانان گردید که تعداد آنها بین ده هزار تا ۲۵ هزار نفر ذکر شده است.» (۲)

۵. خلاصه و نتیجه گیری

برای بررسی و جمع مطالب گذشته لازم است از ۵ بعد آیه را مورد مطالعه قرار دهیم:

۱) آیا بعد از نزول آیه، مانند دیگر آیات، از رسول اکرم (ص) در توضیح آن نصّ و کلام صریحی رسیده که مشخص کند آیه در شأن چه کسانی است یا نه؟

۲) آیا از خود زنان پیامبر که طبق ادعای عکرمه و دیگران، مصداق آیه هستند،

۱- برای اطلاع از ۱۶ نفر صحابیانی که احادیث مزبور رانقل کرده اند و نیز نام ۳۰۰ نفر از تابعین و علمای عامه که راوی آن احادیث هستند رجوع کنید به کتاب فاطمه زهرا اثر علامه امینی، تعلیق شماره یک صص ۳۸۷ تا ۵۱۱ که مقدمه و پاورقی و تعلیقات این کتاب از فرزند آن فقید، دکتر محمد امینی نجفی می باشد.

۲- تجلی ولایت در آیه تطهیر، صص ۱۶۸-۱۷۳، از قول تفسیر طبری، عقدالفرید، طبقات الکبری.

چنین ادعایی وجود دارد که آیه تطهیر در شأن ماست یا بالعکس، مخالف این را گفته اند؟

۳) آیا علی (ع) و فاطمه (س) و اولاد او که مصداق اصلی آیه هستند ادعا کرده اند که آیه در شأن ماست و در مقام احتجاج و مُناشده برآمده اند؟

۴) آیا از صحابه و تابعان حدیث معتبری درباره مصداق آیه تطهیر رسیده است یا نه؟

۵) دیدگاه رجال تفسیر و حدیث در این باره چیست؟ آیا در مقابل پیروان سیاق، کسی هست که بگوید چون نص وجود دارد باید تابع نص شویم؟

حالا این پنج بُعد را بطور خلاصه مورد توجه قرار می دهیم:

اما مورد اول: که آیا پیامبر (ص) مشخص فرموده اند یا نه؟ در شأن نزول آیه روایات متواتری هست که حاکی از نزول آیه در خانه ام سلمه می باشد و پیامبر (ص) مصداق آیه را مشخص فرموده اند، و نیز روایات بسیاری که نشان می دهد بعد از نزول آیه از پیامبر (ص) پرسیدند آیه در شأن کیست؟ حضرت فرمودند: در شأن من و علی و فاطمه و حسنین. (۱)

علاوه بر بیان گفتاری، پیامبر (ص) به صورت عملی هم مصداق آیه را نشان داده یعنی مدت ۶ یا ۹ ماه به خانه صدیقه طاهره می آمد و می فرمود: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.

منظور پیامبر (ص) از این عمل آن بوده که به فرض، کسی سخنان حضرتش را نشنیده، ولی با دیدن این صحنه، دیگر شکی برای او باقی نماند.

اما مورد دوم: که آیا خود زنان پیامبر (ص) ادعایی در این زمینه کرده اند یا نه؟ علاوه بر آنکه هیچکدام ادعا نکرده اند پاک و مطهرند و داخل در آیه تطهیرند، حتی از بعضی ایشان احادیث مربوط به کساء نقل شده، مثلاً ام سلمه که بعد از خدیجه

۱- تفسیر طبری، شواهد التنزیل، الصواعق المحرقة، تفسیر ابن کثیر، در المنتور و... که قبلاً ذکر شد.

سرآمد زنان پیامبر (ص) است و نیز عایشه نقل کرده اند که آیه تطهیر در شأن پنج تن می باشد، و نیز در روایتی ام سلمه اقرار می کند که من مورد خطاب آیه نیستم! (۱) به قول علامه امینی بسیار واضح است که اگر آیه در شأن زنان پیامبر (ص) بود عایشه آنرا بر پیشانی جمل می نوشت و غوغایی بر ضد علی (ع) پیاپی کرد و حال آنکه هیچ یک از همسران، چنین ادعایی نداشته اند و نباید هم می کردند زیرا بعضی از آنان چنان در معاصی و گناه غرق بودند که باید مجسمه خطا و معصیت شمرده شوند نه نمونه ای از انسان معصوم. (۲)

اما مورد سوم: که آیا علی و فاطمه و اولاد (ع) ادعایی در این زمینه کرده اند یا نه؟ آری، ایشان ضمن برشمردن مناقب و فضائل خود به آیه استناد کرده اند مثلاً امیرالمؤمنین در روز شوری به آیه تطهیر احتجاج کرده، فرمود آیا آیه تطهیر در مورد ما نیست؟ تمام صحابه ای که در آنجا حضور داشتند عرض کردند بله (۳).

اما مورد چهارم: که نظر صحابه و تابعان چیست؟ باید گفت تمام صحابه و تابعین در این مطلب هم سخن هستند که آیه تطهیر در شأن ۵ تن است فقط عکرمه مخالفت کرده که دلیل آن هم روشن است و به آن خواهیم پرداخت. البته احادیث دیگری از قول مقاتل و ابن عباس نقل شده اما منشأ همه، همان عکرمه است که در دشمنی او با اهل بیت شکی نیست. اینکه این گونه سخنان ناروا و اقوال مردود را به اشخاصی چون ابن عباس و سعید بن جبیر نسبت می دهند استبعادی ندارد و امر تازه ای هم نیست، زیرا شخصی چون عکرمه که می خواهد به پشتیبانی حکومت وقت، با پیامبر و همه صحابه و بزرگان به مقابله برخیزد، می داند که سخن او مورد

۱- تفسیر ابن کثیر ذیل آیه.

۲- فاطمه زهرا (س)، ص ۵۹.

۳- مناقب خوارزمی ص ۲۲۴. دیگر احتجاجات ائمه را علاوه بر کتاب مذکور، در مستدرک حاکم، ج ۳/۱۷۲؛ کفایه الطالب، گنجی شافعی ص ۳۲: ینایع الموده، محب الدین طبری، ص ۱۰۸؛ تفسیر طبری، ج ۲۲/۷؛ الفصول المهمه، ص ۱۳۸ به بعد؛ شواهد التنزیل، حسکانی، ج ۲ ص ۶۴۹ ببینید.

قبول قرار نمی گیرد چون شخصیت خوبی ندارد. لذا به بزرگانی که نزد مردم محترم هستند نسبت دروغ می دهد، و این امر در جریان جعل حدیث، بسیار شایع و عادی است.

اما مورد پنجم: که دیدگاه رجال تفسیر و حدیث چیست؟

علماء علم رجال و علم تفسیر و علم حدیث پس از بررسی روایات متعدد، هم عقیده اند که سخن عکرمه اعتبار ندارد. ابن حجر هیثمی می گوید: «اکثر مفسرین معتقدند که آیه تطهیر در شأن علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده به دلیل اینکه ضمیر در «عنکم» و «یطهرکم» مذکر است. (۱)»

طبری هم که قول او مستمسک همه علماء بعدی شده است می گوید: «من معتقدم که «آل محمد (ع)» همان کسانی هستند که امورشان به پیامبر (ص) باز می گردد. هر کس که شدیدتر و کامل تر به پیامبر پیوستگی داشته باشد همو آل است، و شکی نیست که فاطمه و علی و حسن و حسین، تعلقشان به رسول الله از همه شدیدتر بوده و این مطلب از جهت کثرت نقل، نزدیک به تواتر است پس واجب می شود که ایشان آل باشند. (۲)»

جالب توجه است که علمای اهل سنت اگرچه در مقام بحث در مصداق آیه تطهیر «تشکیک» می کنند، (۳) ولی خودشان در مواضع دیگر ادعای خود را فراموش کرده و از «اهل بیت» جز «خمسه طیبه» کسی را اراده نمی کنند. نمونه این مطلب در همه کتب تاریخ و شعر و رجال بسیار است. مثلاً ذهبی آنجا که درباره سید حمیری شاعر بزرگوار شیعه سخن می گوید، مذهب سید را تخطئه کرده و او را «رافضی سرسخت» معرفی می کند و بعد می نویسد: سید مدائح بدیعی در «اهل بیت» دارد. (۴) آری، مصداق «اهل بیت» برای او و همگان بقدری روشن است که نیاز به

۱- الصواعق المحرقة، ص ۲۲۰.

۲- الغدير، ج ۲/۳۱۰.

۳- برای اطلاع از اقوال علمای عامه درباره آیه تطهیر رجوع کنید به رشفه الصادی، ص ۴۰ پاورقی.

۴- سیر اعلام النبلاء، ج ۸/۴۴.

تصریح ندارد و همه می دانند که هر جا اهل بیت بصورت مطلق بیاید، مراد ۵ تن آل عبا می باشند.

به هر حال برای هر شخص سلیم الذهنی روشن است که مصداق آیه تطهیر زنان پیامبر (ص) نمی توانند باشند و اگر کسی ادعای ورود زنان به آیه را داشته باشد باید به سه مشکل عمده پاسخ گوید:

مشکل اول: اگر سیاق را تکیه گاه قرار دهد باید نص را زیر پا بگذارد. درست است که وحدت سیاق از قرینه های مهم در فهم آیات است اما به شرطی که اولاً وحدت سیاق ثابت شود ثانیاً نصوص قطعی با سیاق مخالفت نکند. وحدت سیاق در آیه مبارکه تطهیر ثابت نیست زیرا روایات متعدد نشان می دهد که این آیه در یک واقعه خاص نازل شده و حتی در بین ۷۰ روایت، یک روایت هم وجود ندارد که ادعا کند این آیه به دنبال آیات همسران نزول یافته است. حتی آنها هم که معتقدند آیه تطهیر مختص زنان رسول خدا (ص) است، نگفته اند که حتماً در ضمن آیات قبلی نازل شده است. به نظر می رسد این آیه به دستور رسول خدا (ص) اینجا قرار گرفته است. (۱) پس روشن شد که سیاق نمی تواند دلیل محکمی باشد و از آنجا که نصوص محکم با این سیاق معارض است، بهانه قرار دادن سیاق، اجتهاد در مقابل نص است و چنین اجتهادی برای مسلمانان نه حلال است و نه جائز.

نکته مهم دیگر اینست که اگر کسی واقعاً به سیاق تکیه دارد باید به آیات قبل توجه کند که در آیه ۲۸ اصلاً مخاطب، نبی اکرم (ص) است و می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لَأَزْوَاجِكَ إِن كُنتَ تُرِدُّنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا...» و نیز «إِن كُنتَ تُرِدُّنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...» (۲) مشاهده نمایید که مخاطب اساساً پیامبر (ص) است. بعد از این دو آیه، التفات شده به همسران و می فرماید: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مَكْرَهًا فَاحْشَهُ»

۱- البته این دیدگاه، که بعد از رحلت اینجا قرار گرفته، مستلزم تحریف جابجایی قرآن بوده و قابل اعتماد نیست. المیزان، ج ۱۶/۳۳۰.

۲- سوره احزاب آیه ۲۸ و ۲۹.

مُبَيَّنَةٌ...» (۱) پس هیچ استبعادی ندارد که خطاب، دوباره به پیامبر (ص) برگردد و ضمیر، مذکر شود. سید عبدالحسین شرف الدین گوید: «آنچه را ایشان دستاویز خود بعنوان سیاق قرار داده اند صرفاً آشفته سازی و ایجاد گمراهی است اگرچه صاحب «نوادرا-اصول» و دیگر دشمنان آل رسول، در ساختن و پرداختن این مطلب، سخن به درازا کشانده اند و از هیچ کوششی فروگذار نکرده اند، لیکن مَثَلِ ایشان در این عمل، مثل عنکبوت است که برای خود خانه ای تنیده ولی سست ترین خانه هاست. (۲)

مشکل دوم: آنان که معتقد به دخول همسران در آیه مبارکه هستند با مسئله ضمائر هم بطور جدی درگیرند و جوابهای متضادی می دهند. گاه گویند به اعتبار وجود پیامبر (ص) ضمائر آیه تطهیر مذکر آمده و گاه گویند به اعتبار مذکر بودن اهل، و دلائلی هم می آورند.

اگر در خطاب آیه، طبق قول آنها، پیامبر (ص) هم داخل باشد، پس مسئله مشکل تر می شود، زیرا پیامبر (ص) هم مأمور به نشستن در خانه و ترک تبرج جاهلی و... شده است!! و فساد مطلب آشکار است.

اما در مورد مذکر بودن اهل، باید گفت این توجیه در صورتی صحیح است که ارجاع ضمیر مؤنث به «اهل» غلط باشد در حالی که اهل کلمه ای است که هم ضمیر مذکر و هم مؤنث به آن برمی گردد. زمخشری ذیل آیه ۷۵ سوره نساء می گوید «اگر به جای هذه الْقَرِيهِ الظَّالِمِ اَهْلُهَا می فرمود الظَّالِمَةُ اَهْلُهَا جایز بود زیرا حالت مذکر و مؤنث برای کلمه «اهل» یکسان است.» (۳) پس اگر مراد، زنان رسول خدا بودند عنکن و يطهرکن صحیح بود.

بنابراین مذکر بودن ضمائر به تبعیت از «اهل» نیست بلکه عامل دیگری دارد که

۱- سوره احزاب آیه ۳۰.

۲- الکلمه الغراء فی تفضیل الزهراء، ص ۶۳.

۳- کشاف، ج ۱/۵۳۵.

همان تغییر مخاطبان است.

مشکل سوم: معتقدان به مطلب مزبور با مشکل لحن آیه هم مواجه هستند. هرکس اندک تأملی در آیات حول آیه تطهیر بنماید متوجه می شود که در آیات قبلی خداوند با لحنی عتاب آمیز با زنان پیامبر (ص) سخن می گوید و در مقام تهدید و سرزنش آنهاست و وعده عذاب دو برابر می دهد، و مسئله شأن نزول براحتی این ادعا را ثابت می کند. زیرا چنانچه در همه تفاسیر شیعه و سنی آمده، بعضی از زنان پیامبر (ص) برای امور مادی با ایشان مشاجره کردند، پیامبر (ص) مدتی از آنان کناره گیری فرموده و سپس با این آیات، به سوی ایشان بازگشت نمودند. لذا لحن عتاب در آیات مزبور کاملاً مشهود است. اما بالعکس در آیه مبارکه تطهیر خداوند با گروه خاصی صحبت می کند و در مقام مدح و ستایش است نه عتاب. لحنی که حاکی از عنایت و محبت است نه سرزنش. پس چگونه می توان مخاطب را یکی دانست! ارجاع این دو نوع خطاب به یک موضوع، کاملاً بی ذوقی است. (۱)

در جمع شاید بتوان گفت که ابتدا خداوند با رسولش شروع به سخن کرده و فرموده به همسران بگو اگر مال دنیا می خواهید بیایید تا به شما بدهم و رهایتان سازم و بدانید اگر بر آزار پیامبر (ص) باقی بمانید خدا زنان بهتری نصیب او خواهد کرد. (۲) ولی اگر خواستار خدا و رسول هستید اجر عظیم در انتظار شماست. حال چون لحن خطاب، عتاب آمیزتر می شود دیگر پروردگار عالم مستقیماً به زنان رسول خدا (ص) التفات کرده و با ایشان از فاحشه مبنیه و عذاب مضاعف و... صحبت می کند زیرا نمی خواهد با این لحن غضب آلود، به محبوبش رسول اکرم رو کند. آنگاه خداوند برای آنکه اولاً یک الگوی پاک و مطهر به همسران پیامبر (ص) ارائه دهد تا به آن اسواقتدا کنند و ثانیاً از رسولش دلجویی کرده نشان دهد حساب او و

۱- منشور جاوید، جعفر سبحانی، ج ۵/۳۱۷، به نقل از نگاهی نو به آیه تطهیر، ص ۱۰۸.

۲- سوره تحریم آیه ۵.

خاندان پاکش از بقیه جداست و این تهدید و سرزنشها مربوط به ایشان نمی شود، آیه تطهیر را نازل می فرماید.

اگر صحنه ابلاغ آیات را مجسم کنید چنین است که گویا پیامبر (ص) بعد از حدود یک ماه کناره گیری به مدینه برگشته و در جایی مشرف بر خانه هایش بطوری که همه همسران بشنوند ایستاده و آیات عتاب آمیز را می خواند. مردم هم گوش می کنند، اما در بین این حجرات و خانه ها، یک خانه ای هست که حسابش جداست و از بهترین خانه هایی است که خداوند اجازه داده، نامش در آن ذکر شود. در ذهن مردم شبهه می شود که آیا روی سخن پیامبر (ص) با همه این خانه هاست؟ یا نه؟ پیامبر (ص) جواب سؤال مقدر ایشان را اینچنین می دهد. رو به آن خانه کرده می فرماید: نه چنین گمان نکنید ای اهل بیت من، که شما هم مخاطب آن آیات هستید! نه، شما فرق می کنید، زیرا: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا**، اصلاً خدا شما را پاک و پاکیزه گردانیده و هیچ رجسی به شما راه ندارد، آنگاه بعد از رفع شبهه و جواب سؤال احتمالی، مجدداً به سرزنش و نصیحت همسران ادامه می دهد.

دکتر محمدبیومی مهران در کتابش «الامامه و اهل البیت» پس از بحث از روایات اثبات می کند که اهل بیت همان پنج تن آل عبا هستند و می نویسد: «این رأی بسیاری از صحابه و نیز مفسران و محدثان است مانند فخر رازی، زمخشری، قرطبی، شوکانی، طبری، سیوطی، عسقلانی، حاکم نیشابوری، ذهبی، احمد بن حنبل و... این رأی بهترین آراء در آیه مزبور است.» وی در تأیید این رأی سه دلیل، غیر از دلائلی که تاکنون آوردیم، می آورد و می نویسد:

دلیل اول: مسلم در صحیح نقل کرده که «معاویه، سعد بن ابی وقاص را خواست و به او گفت چرا سب ابوتراب نمی کنی؟ سعد گفت: برای اینکه سه چیز از پیامبر درباره او شنیدم که اگر یکی از آنها درباره من بود، از شتران سرخ مو بیشتر دوست داشتم. یکی آنکه در غزوه تبوک شنیدم رسول خدا آن هنگام که علی از ماندن در

مدینه ناراحت بود به وی فرمود آیا راضی نمی شوی که نسبت به من مثل هارون به موسی باشی؟ دوم آنکه در روز خیبر شنیدم پیامبر (ص) درباره علی فرمود: فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند. سوم آنکه در روز مباحله که آیه قل تعالوا ندع... نازل شد. پیامبر (ص)، علی و فاطمه و حسنین را خواست و گفت اللهم هؤلاء اهل بیتی». حدیث مذکور را در ماجرای مباحله، ترمذی در صحیح و حاکم در مستدرک و بیهقی در سنن عیناً آورده اند. زمخشری هم می گوید «قوی تر از این دلیل، دلیلی بر فضیلت اصحاب کساء یعنی فاطمه و علی و حسنین نیست که پیامبر بعد از نزول آیه مباحله ایشان را طلبد و...» پس معلوم می شود مراد از آیه اولاد فاطمه هستند که ابناء پیامبر نامیده شده اند و تنها ایشان ذریه رسول خدا می باشند.

دلیل دوم: فرقه های مسلمانان اگر چه در بسیاری موارد اختلاف دارند ولی در این امر متفقند که نَسَبِ شریف نبوی منحصر در ابناء فاطمه است و پیامبر (ص) را جز اولاد او ذریه ای نیست. پس بنی عقیل و بنی جعفر و بنی عباس اگر چه از بنی هاشم هستند ولی «اهل بیت» نیستند. از این بالاتر، حتی پسران دیگر علی (ع) که از نسل فاطمه نبودند، ایشان هم اهل بیت نیستند زیرا نسب آنان به پیامبر (ص) نمی رسد.

دلیل سوم: القاب «شریف» و «سید» تنها به کسانی اطلاق می شود که از طرف پدر، به حسن (ع) یا حسین (ع) منتهی شوند و اگر کسی این لقب ها را به غیر ایشان بدهد خطا کرده، زیرا شرف حسنین، علاوه بر «شرافت پدری» مضاعف شده و از سیده نساء عالمین و بضعه رسول فاطمه زهرا هم مدد گرفته است و امام حسن و امام حسین به تبع مادر، بضعه پیامبرند. (۱)

۶. چگونگی تعمیم آیه تطهیر به معصومان دیگر

پس از روشن شدن بحث باید به یک سؤال مهم پاسخ دهیم و آن اینکه اگر اهل بیت منحصر در پنج تن اصحاب کساء هستند، چنانچه ثابت شده، پس چرا بقیه ائمه را نیز پاک و مطهر دانسته و از اهل بیت می‌شماریم؟ باید گفت مطهران در موقع نزول آیه تطهیر، همین پنج نفر بوده‌اند و بس! اما بزرگ این افراد پاک و معصوم، یعنی پیامبر (ص) اشخاص دیگری را هم با نام و تعداد مشخص، مشمول آیه تطهیر شمرده و از «اهل بیت» به حساب آورده‌اند، و وقتی عصمت رسول خدا (ص) ثابت شده، دروغ در کلامشان راهی ندارد. البته احادیث در این باره بسیار است که پیامبر (ص) همه امامان و جانشینان خود را نام برده و از اهل بیت برشمرده‌اند. مثلاً درباره امام زمان عیج می‌فرمایند:... تا اینکه مردی از اهل بیت زمین را پر از قسط و عدل کند بعد از آنکه پر از ستم شده باشد، و یا فرموده: مهدی از اهل بیت من است. (۱)

ما، در این کوتاه نوشته بر آن نبودیم که همه اقوال را از همه جوانب بررسی کنیم اما به اجمال روشن شد که چگونه بعضی با کینه و عناد به دشمنی با رسول الله و آل رسول برخاسته‌اند، و این مطلب نه تازگی دارد و نه منحصر در آیه تطهیر است ولیکن چون این آیه با رهبری آینده مسلمانان ارتباط مستقیم داشته و فضیلتی بس عظیم را برای امیرالمؤمنین (ع) و فرزندان او اثبات کرده که به مذاق دستگاه خلافت خوش نمی‌آید، لذا بیشتر مورد حمله قرار گرفته است. در این باره ابن حجر هیثمی می‌گوید: این آیه منبع فضائل اهل بیت نبوی است زیرا با لفظ انما آغاز شده که افاده حصر می‌کند، حصر اراده خداوند را در منزله کردن ایشان از هرگونه رجس... و اینکه در بعضی روایات آمده که آتش جهنم برایشان حرام است، از فوائد این تطهیر می‌باشد. (۲)

۱- تفصیل مطلب را در الفصول المهمه، ص ۲۸۲ و کشف الغمه ج ۱ صص ۷۴ تا ۸۱ ببینید.

۲- الصواعق المحرقة، ص ۲۲۳.

۷. نگاهی به شخصیت عکرمه و بررسی حدیث او

اشاره

در پایان این فصل لازم است حدیث عکرمه (۱) را که مستمسک علماء اهل سنت برای ورود همسران پیامبر به آیه تطهیر می باشد از دو جهت سند و متن مورد بررسی قرار دهیم.

۱-۷- کاوشی در سند حدیث:

برای رد حدیث کافی است عکرمه را بشناسیم اگرچه مشهورتر از آن است که گفته شود. ابو عبدالله عکرمه بربری متولد سال ۲۵ و متوفای سال ۱۰۵، از خوارج حدیث ساز در عهد تابعین می باشد که این عصر، دوره رشد و گسترش احادیث جعلی است. در بسیاری از روایات تصریح شده که عکرمه به اهل بیت بغض داشته و نسبت به آداب اسلامی بی توجه بوده، مثلاً بطور ناشایستی نماز می خوانده و یا نردبازی می کرده و به غنا گوش می داده است. تمامی اکابر اهل سنت مثل ابن حجر، ذهبی، ابن عماد حنبلی، ابن عساکر، ابن ابی الحدید و... معتقدند که او خارجی بوده بعلاوه از تبلیغ کنندگان مؤثر فرقه خوارج است و مروج آنان در آفریقا می باشد. در خارجی بودن او شکی نیست اما در اینکه پیرو کدام فرقه از خوارج بوده اختلاف نظر است که آیا از خوارج اباضی است یا حروری یا بیهسی.

عکرمه به قدری دروغ گو بوده که می گویند صبح یک حدیث می گفت و شب ضد آن را! ولی برای آنکه سخنان خود را به کرسی قبول بنشانند، چنانچه مرام همه دروغگویان چنین است، اقوال خود را به صحابه مخصوصاً ابن عباس نسبت می داد. تعجب اینجاست که با وجودی که عکرمه از سوی صحابه و تابعین و بزرگان علمای اهل سنت جرح شده و او را به اشاعه کذب متهم کرده اند ولی باز هم

۱- مشابه حدیث عکرمه از عروه بن زبیر و مقاتل هم نقل شده که دست کمی از عکرمه ندارند. رجوع کنید به اهل البیت فی آیه التطهیر، صص ۱۵۸ تا ۱۶۶.

روایات او در تمام کتب تفسیری اهل سنت یافت می شود و جای تأسف است بخاری صاحب صحیح که کتابش را همتای قرآن می شمارند در صحیح خود از عکرمه و ناصبیان دیگر نقل روایت کرده و می گوید در میان ما محدثان کسی نیست که به احادیث عکرمه استناد نکند!! از همه شگفت تر این که عکرمه در بسیاری موارد خودش اقرار به دروغگویی کرده ولی باز هم...!

عکرمه غلام عبدالله بن عباس بود و آن قدر به ارباب خود دروغ بست که به این امر شهرت یافت بطوری که سعید بن مسیب به غلام خود می گفت: تو مانند عکرمه که به ابن عباس دروغ می بندد به من نسبت های دروغ نده! و عبدالله بن عمر هم به غلام خود همین توصیه را کرده است. پسر ارباب عکرمه یعنی علی بن عبدالله بن عباس را دیدند که عکرمه را به در طویله یا به روایتی در مستراح بسته است. به او گفتند: با غلام خود اینطور رفتار می کنید؟ علی پسر ابن عباس جواب داد آری، این خبیث به پدرم دروغ نسبت می دهد.

در تدین او نقل شده که می گفت: دوست دارم سلاحی داشتم تا همه کسانی را که به حج حاضر شده اند از چپ و راست می کشتم! بر در مسجد می ایستاد و می گفت همه اینها کافرند! زیرا او خارجی بوده اعتقاد به کفر همه مسلمانان جز خوارج داشت! ابن سیرین و یحیی بن سعید انصاری می گفتند عکرمه کذاب است. مالک بن انس رئیس فرقه مالکیه روایت او را صحیح نمی دانست و دوست نداشت در محضر او از عکرمه سخن بگویند. عکرمه و کثیر، شاعر شیعه در یک روز از دنیا رفتند. مردم بر جنازه شاعر حاضر شدند اما جنازه عکرمه را واگذارند. هر کس شرح حال او را نوشته مانند یاقوت در معجم الادباء، عسقلانی در فتح الباری، ابن خلکان در وفيات الاعیان، شهرستانی در ملل و نحل، ذهبی در سیر اعلام النبلاء و میزان الاعتدال، ابن عساکر در تاریخ، ابن سعد در طبقات الکبری (۱) و... همه و همه

۱- برای آشنایی با عکرمه و مقاتل و منابع سخنان فوق از کتب اهل سنت، رجوع کنید به فاطمه زهرا، تعلیق شماره ۳، صص ۵۲۳ تا ۵۵۰؛ الکلمه الغراء فی تفضیل الزهراء، صص ۵۷ تا ۶۳؛ معجم الادباء، جزء ۱۲ صص ۱۸۱ تا ۱۹۰؛ اهل البیت فی آیه التطهیر، صص ۱۶۲ تا ۱۶۵.

کم و بیش سخنان بالا را نقل کرده اند. حال هر شخص منصفی باید قضاوت کند که آیا صحیح است قول چنین بزرگواری وجه تفسیری شناخته شود؟ و در مقابل نص صریح پیامبر (ص) و روایات صحابه قرار گیرد؟

۲-۷- کاوشی در متن حدیث

بررسی متن حدیث از جهت فقه الحدیثی نیز روشنگر است و نشان می دهد حتی اگر راوی حدیث شخصی راستگو هم می بود، باز هم باید این حدیث ترک شود. در حدیث عکرمة آمده: او در بازارها فریاد می زد که: آیه تطهیر درباره زنان پیامبر (ص) است و من حاضر در این باره مباحله کنم!

فرض می کنیم که راوی، معروف به دروغ و نیز دشمنی با امیرالمؤمنین و اهل بیت پیامبر علیهم السلام نبوده و از خوارج هم نبوده و اما در خود حدیث می توان به این نکات توجه کرد: (۱)

نکته اول: نزول آیه در ۵ تن اهل بیت، به قدری شایع و مشهور بوده که عکرمة برای مخالفت با آن، به هر وسیله ای متمسک شده حتی فریاد زدن و دعوت به مباحله!

نکته دوم: عکرمة برای اثبات ادعای خود مبنی بر نزول آیه درباره ازواج پیامبر (ص)، علی رغم اصرار شدیدش، هیچ دلیل قانع کننده ای نداشته و فقط با فریاد زدن و تهدید کردن می خواسته باعث تزلزل یقین مردم شود. زیرا شنونده با خود می گفت: حتماً این شخص راست می گوید و به همین سبب حاضر است با دعوت به مباحله، جانش را از دست بدهد و اگر به سخن خود یقین نداشت هرگز دعوت به مباحله نمی کرد!

۱- خلاصه ای از اهل البیت فی آیه التطهیر ص ۱۷۳ و ۱۷۴.

نکته سوم: توجه به سیاستِ ستمگرانه وقت، و جهت گیری سیاستمداران نیز مهم است. عکرمه در بازار راه می رود و فریاد می زند و دعوت به مباحله می کند. اما آیا دیگران که با او هم عقیده نبودند، آنها هم می توانستند به همین راحتی و آزادانه، برای اثبات عقایدشان در بازارها فریاد بزنند؟!

نکته چهارم: این کارِ عکرمه به نکته بسیار مهمی در جایگاه آیه تطهیر اشاره دارد و آن اینکه رقیبان و دشمنان اهل بیت، در پذیرش آیه تطهیر و معنای واقعی آن، احساس خطر بزرگی می کردند. یعنی آیا اگر طهارت پنج تن به موجب آیه تطهیر اثبات می شد، دیگر مردم به افضلیت و یا به خلافت غیر ایشان راضی می شدند؟ و یا علی (ع) که به موجب آیه تطهیر از هر گناهی مبرا شده، اگر ادعای جانشینی بلافصل پیامبر (ص) را بکنند، می توان گفت که «راست» نمی گوید؟! پس باید معنای آیه را از اصل مخدوش می نمودند.

چنانچه درباره علت مخالفت خودِ عکرمه هم به همین اصل اشاره شده که چون او خارجی بوده و خوارج، معتقد به کفر امیرالمؤمنین (ع) هستند لذا اگر می خواست معنای واقعی آیه را قبول کند باید عصمت علی (ع) را می پذیرفت و قائل به رهبری حضرتش می شد و تمام عقاید باطل خود را کنار می گذاشت.

آنچه ذکر شد برای سقوط حدیث جعلی عکرمه در بحث آیه تطهیر کافی است. به قول سید عبدالحسین شرف الدین: از کسانی که کینه و حسد و خارجی بودن و ناصبی بودن در وجودشان هست، سخنانی جز این قبیل، انتظار نمی رود و تعجبی ندارد، بلکه تعجب از کسانی است که به اینان اعتماد می کنند، در حالی که چهره واقعی آنها را می شناسند. (۱)

فصل دوم: بررسی شعر شاعران عرب پیرامون آیه تطهیر

اشاره

۱. نگرشی بر پیشینه و جایگاه رفیع شعر
۲. تطهیریه های قرن دوم تا عصر حدیث توأم با شرح حال شاعران

۱. نگرشی بر پیشینه و جایگاه رفیع شعر

در هر فرهنگ و تمدن و اجتماع انسانی، ادبیات و خصوصاً شعر، آینه تاریخ آن جامعه است، زیرا شاعران از محیط اطراف خود تأثیر پذیرفته و به کمک استعداد و موهبت درونی، ابیاتی می آفرینند که با وجود بی زبانی، ویژگی های مردم عصر خود، و شرایط اجتماعی و فرهنگی محیطشان را بیان کرده به تصویر می کشد. بنابراین، شعر علاوه بر آنکه نشانگر فضای حاکم بر روزگار شاعر است و از این رو، به لحاظ تاریخی بسیار سودمند می باشد، همچنین نشانگر موضع شاعران در مقابل حوادث است.

اما در بین اعراب، به ویژه در عصر جاهلیت،^(۱) شعر از ارکان اجتماعی ایشان بوده لذا این عبارت معروف شده که «شعر دیوان عرب است». «ایام عرب در عصر جاهلی، مصدر عظیمی از مصادر تاریخی و سرچشمه زلالی از منابع ادب است زیرا

۱- لازم به ذکر است که جاهلیت، از جهل در مقابل علم نیست، بلکه از جهل در مقابل حلم است زیرا اعراب آن روز سهم بسزایی در علوم مختلف همچون طب و فلک و انساب و دامپزشکی و... داشتند. لذا مراد از جاهلیت، نادانی است که به آشوب و شیوع گمراهی و عبادت بت ها و قتل و غارت و... منتهی می شود. همچنین در محدود کردن عصر جاهلی به زمان قبل از اسلام هم تساهل صورت گرفته، زیرا جاهلیت به آن معنا، تا مدت ها بعد هم وجود داشت، تا اینکه تعلیمات اسلامی کاملاً منتشر شد. (تاریخ الادب العربی، ج ۱/۷۳؛ تاریخ الادب العربی فی الجاهلیه و صدرالاسلام، ص ۱۴، تاریخ ادبیات عرب، ج ۱/۴۵).

شعرها و نیز نثرهایی از آن زمان روایت شده که با عصر خود، ارتباط تام دارد»^(۱) قبل از آمدن اسلام، شاعر سرور قبیله بوده و قبیله بدون شاعر، سرافکنده و شرمنده می شد. «اگر شاعری در قبیله ای بوجود آمده و به نبوغ می رسید، مردم جشن و پایکوبی به راه انداخته و افراد دیگر قبائل، برای عرض تهنیت به سوی ایشان می آمدند»^(۲)، زیرا شعر میراث آنها را حفظ و مقامشان را بلند و دشمن را هراسان می ساخت و چون مردم نیاز به شعر داشتند، شاعر بسیار عزیز بود. شاعر تأثیری می گذاشت که دیگران، حتی با شمشیر هم نمی توانستند بگذارند. شعر جاهلی در نجد و حجاز و دیگر سرزمینهای پیوسته به آن دو، رشد کرد و بادیه، همچون مدرسه ای شاعران را پرورش می داد. بادیه مهبط شعر بود. احساس را رقیق کرده و دل را صفا می بخشید. شعر در آن جایگاهی بلند و مقامی رفیع داشته تأثیری بسزا می گذاشت.

«شعر ترجمان احساسات افراد و زبان قبیله و طومار اخبار گذشته و سرگذشت نیاکان بود. اعراب معتقد بودند که هر شاعری را شیطانی است که شعرش را به او الهام می کند. شاعر را در اجتماع منزلتی والا بود و به قول نولد که: «شاعر، پیامبر قبیله و پیشوای آن، در زمان صلح، و قهرمان آن، در زمان جنگ بود، به فرمان او خیمه ها برپا کرده، توقف می نمودند و یا کوچ می کردند»، مقام شاعر برتر از خطیب و تأثیرش بیشتر بود زیرا شعر بیشتر از نثر در خاطره ها جا می گیرد و بر زبان، آسانتر است. شاعر گاه از رئیس قبیله هم بالاتر می رفت و قبیله در پرتو الهام او، راه صواب را می یافت. در مشکلات قضایی یا اجتماعی، مردم دست به دامن شاعر می زدند. سخنش بالاتر از هر سخنی و گفتارش از نوک نیزه گدازنده تر و حکمش از حکم شرع نافذتر بود.»^(۳)

۱- ایام العرب فی الجاهلیه، مقدمه.

۲- تاریخ الادب العربی، ج ۱/۷۵.

۳- تاریخ ادبیات زبان عربی، حناالفاخوری ص ۴۰.

به سبب همین تأثیر عظیم شعر و شاعر در نفوس مردم بود که مشرکان با مشاهده تأثیر شگرف قرآن در مردم، به پیامبر (ص) نسبت «شاعر بودن» و به قرآن، نسبت «شعر» دادند و به سبب همین اطاعت مردم از شاعر است که قرآن کریم در آیه: «الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ»^(۱) شاعران را متبوع و مورد اطاعت گمراهان به حساب آورده است. حتی اهمیت شاعر به اندازه ای بود که ملوک و امرا از شأن و نفوذ شاعران سود می جستند و با تشویق و صلّه های متعدد، آنها را به دربار خویش می خواندند و حتی گاهی بر سر تصاحب یک شاعر، بین دو امیر، نزاع و درگیری بود، زیرا شاعر مفاخر قوم را به گوش همگان می رساند و از حیثیت و شرف آنها دفاع می کرد و شور و حماسه را در سپاه برمی انگیزد و فضائح خصم را بر ملا می ساخت، و این نکات، برای پیشرفت یک قوم، بسیار مهم بود.

اما اکثر شعر جاهلی، یا مدح و هجوهای دروغین و مبالغه آمیز بود و یا ذکر یار و دیار و وصف خوشگذرانی و شرابخواری. البته وقایع نگاری هم در آن زمان جایگاه مهمی داشته و شاعران در قصاید خود به توصیف و شرح حادثه ها مثل جنگ ها و صلح ها پرداخته اند و نیز شعرهای حکمت آمیز و اخلاقی هم از آن روزگار بجای مانده است.

به هر حال در چنین جامعه ای یعنی عربستان، که شعر و شاعری به کمال رسیده بود، اسلام ظهور کرد و این سرزمین، مهد نزول قرآن گشت. قرآن اگر چه به زبان عربی است، ولی خارج از اسلوب های معهود اعراب بوده و اسلوب خاص خود را داشت بطوری که نفوس را جذب و ارواح را جلب می کرد. مانند جواهری بین آثار دیگر می درخشید. فصاحت و بلاغت آن، برتر از توان انسان ها، و نظم و اسلوب و معانی والا و عجیب آن، فوق طاقت بشری بود. لذا مشرکان با آن که می دانستند قرآن، «شعر» یعنی «کلام موزون مقفّی» نیست ولی فقط به خاطر تضعیف دین

جدید، از روی عناد و نیز بیچارگی، ادعا کردند قرآن شعر است، چنانچه از روی در ماندگی گاهی هم می گفتند سحر است و گاهی کهانت! در حالی که اهل تمیز ایشان، خوب می دانستند که قرآن شعر نیست. (۱)

عنه ابن ربیعہ ہنگامی کہ قرآن را شنید گفت: چیزی نیست کہ من ندانم یا نخوانده باشم، بہ خدا ہرگز مثل این نشنیدہ بودم، این قرآن، نہ شعر است و نہ سحر و نہ کہانت، و ولید بن مغیرہ نیز می گفت: ما ہمہ اشعار را می شناسیم و قرآن شعر نیست. (۲)

قرآن اگر چه شعر نیست ولی توجہ بہ این نکتہ مہم است کہ شعر را تحریم نکرده و حتی بہ شعر و شاعری بطور مطلق نتاختہ است. قرآن و پیامبر (ص) با جامعہ ای کہ تا این حد با شعر و شاعری عجین بودند مخالفت نکرده، بلکہ مثل دیگر پیامبران، معجزہ رسول اکرم نیز ہمسو با جامعہ مربوطہ بودہ ولی در رتبہ خیلی بالاتر. همچنان کہ در زمان عیسی (ع) چون علم طب بسیار پیشرفت کردہ بود، معجزہ او ہم چیزی مشابہ آن ولی در حد اعجاز و فوق عادت است یعنی زندہ کردن اموات و شفای امراض بدون معالجہ. در مورد موسی (ع) ہم چون نمود زمان، پیشرفت سحر و ساحری بود، معجزہ آن حضرت ہم، چیزی در همان زمینہ، ولی خارق عادت است.

بین ہمہ آیات قرآن، تنها در پنج آیہ سخن از شعر و شاعر بہ میان آمدہ کہ سہ آیہ از آنها (۳)، اساساً قول مشرکان است و نسبت دادن آن بہ خداوند، صحیح نیست اگرچہ جزئی از کتاب خداست. در دو آیہ دیگر (۴) ہم با دقت در سیاق آیات و نیز رجوع بہ تفاسیر معلوم می شود کہ اصلاً خداوند در مقام رد و نقض شعر نیست بلکہ

۱- فی ظلال القرآن، ج ۵/۲۹۷۵؛ تاریخ الادب العربی، ج ۱/۴۴.

۲- تاریخ الادب العربی فی الجاہلیہ و صدر الاسلام ص ۱۸۲.

۳- سوره انبیاء آیہ ۵؛ سوره صافات آیہ ۳۶؛ سوره طور آیہ ۳۰.

۴- سوره شعراء آیہ ۲۲۴؛ سوره یس آیہ ۶۹.

در مقام رد و نقض قول کفار است که به پیامبر (ص) تهمت «شاعر بودن» زده و قرآن را شعر قلمداد نمودند.

در اینجا مجال بحث مفصل از آیات مزبور نیست (۱)، ولی اجمالاً باید دانست که در آیه سوره شعرا، اگرچه سه صفت ناپسند برای شاعران ذکر شده ولی در ادامه همان آیه، شاعران مؤمن استثنا شده اند.

در این سوره، خداوند در مقام رد قول مشرکان است که چرا شما پیامبرتان را شاعر می خوانید؟! در حالی که شاعران، هم خودشان صفاتی دارند که پیامبر (ص) ندارد و هم پیروان ایشان صفاتی دارند که پیروان رسول خدا (ص) ندارند. پس اساساً در این آیه، از «فعل» یعنی «شعر گفتن» مذمت نشده، بلکه از «فاعل» یعنی «شاعران» - آن هم نه به طور عام - مذمت شده، زیرا شاعران بودند که به خاطر صله و جایزه روزی مدح کسی را می گفتند و فردا که ورق برمی گشت، هجو همان شخص را، و نیز شعرا بودند که با اشعار خود آتش کینه و حسد و تعصب های دروغین را در دل مردم شعله ور کرده باعث جنگ و خونریزی می شدند. چون اغلب شاعران در آن عصر چنین بودند، مرام و عملکرد ایشان در قرآن تقبیح می شود، ولی بلافاصله، شاعران مؤمن که اشعارشان بر طبق حق و راستگویی و نیز ذکر خدا و مدح پیامبر (ص) و... است، استثناء می گردند.

سید قطب می نویسد: «قرآن شعر نیست زیرا شاعر در وهم خود عوالمی ایجاد کرده و با خیال، در آن عوالم زندگی می کند. لذا با واقعیات سر و کار ندارد و نمی تواند به آنچه می گوید، عمل کند، در حالی که اسلام، می خواهد مردم با حقایق و واقعیات روبرو شوند و از عالم واقع به عالم خیال فرار نکنند، و اگر هم از واقعیات زندگی راضی نیستند، تلاش کرده و آنرا تغییر دهند، نه اینکه به خیالات واهی، پناه ببرند.» (۲)

۱- برای تفصیل بحث رجوع کنید به روح الجنان، ج ۸/۳۶۹؛ کشاف، ج ۳/۳۴۸؛ تفسیر کبیر رازی، ج ۹، جزء ۲۶/۱۰۴؛ فی ظلال القرآن، ج ۵/۲۶۲۱؛ التحریر و التنویر، ج ۱۹/۲۱۲ و همه تفاسیر ذیل آیات مزبور.

۲- فی ظلال القرآن، ج ۵/۲۶۲۱.

و اما آیه دوم که خداوند می فرماید: *وَ مَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ* (۱) یعنی ما به رسول خود، شعر یاد ندادیم و شعر، سزاوار او نیست، اولاً- چنانچه ظاهر آیه دلالت دارد، قرآن تعرضی به «شعر» نکرده و چه نفیاً چه اثباتاً درباره «شعر بما هو شعر» قضاوت نمی کند. ثانیاً سزاوار نبودن شعر برای پیامبر (ص)، به سبب قبح با بدی شعر نیست بلکه به خاطر علو مقام پیامبر (ص) از سایر افراد و برتری کلام خدا از سایر کلامهاست. اگر به یک دانش آموز دبیرستان بگوییم «جمله سازی سزاوار تو نیست»، منظور ما شکستن شأن و اهمیت جمله سازی و مذمت از آن نیست بلکه مراد این است که او باید متن های ادبی بنویسد و «جمله سازی» در شأن افراد کوچکتر از اوست.

بن عاشور می گوید: «قرآن اشاره کرد که ما به پیامبر (ص) شعر یاد نداده ایم، زیرا اساساً شعر یاددانی نیست بلکه استعداد فطری می خواهد، و آنچه به او آموخته ایم شعر نیست بلکه ذکر و موعظه است.» (۲)

مشرکین وقتی دیدند چگونه آیات قرآن، عواطف و مشاعر انسان ها را تحریک می کند، گمان کردند از صنف همان اشعاری است که به شنیدن آن عادت داشتند، غافل از آن که مقام پیامبر (ص) بالاتر از آن است که شاعر باشد و مقام قرآن عالی تر از آن است که شعر باشد. قرآن اگرچه از فصاحت و بلاغت و آهنگین بودن و سجع و مجاز و کنایه و تمثیل و تشبیه _ که همگی مواد تشکیل دهنده شعر هستند _ خالی نیست، ولی شعر هم نیست. خداوند با نزول قرآن، بین «اعجاز» و «بستن باب شبهه» را جمع کرده، زیرا اگر قرآن صرفاً شعر بود، می گفتند ما هم شعر می گوییم، و اگر از فصاحت و بلاغت خالی بود، در مقابل آن خضوع نمی کردند، چون خودشان در مراتب عالی فصاحت و بلاغت بودند.

فخر رازی می نویسد: «شعر برای پیامبر (ص) سزاوار نیست چون شاعر، برای

۱- سوره یس آیه ۶۹.

۲- التحریر و التنویر، ج ۲۲/۲۶۲.

مراعات لفظ و وزن، گاهی مجبور است معنا را فدا کند، ولی برای شارع مقدس، معنا مهم است و لفظ تابع آن است، اگر لفظ هم متابعت کرد و آهنگین شد، چه بهتر. شاعر معنا را تابع لفظ می کند زیرا مقتید است لفظی انتخاب نماید که وزن و قافیه شعر مرتب شود. بطور خلاصه شعر، کلام موزونی است که «مقصود اولیه» در آن، وزن است. اما در قرآن «مقصود اولیه» معناست پس اگر لفظ هم موزون شود، «شعر» نامیده نمی شود چون مبنای آن با مبنای شعر متفاوت است.»^(۱)

دلیل دیگر که قرآن شعر نیست این که قرآن در اوج فصاحت و بلاغت - یعنی همان رعایت مقتضای حال - است. اما در شعر، بسیار اتفاق می افتد که شاعر به سبب ضرورت شعری، کاری می کند که مقتضای فصاحت نیست مثل تعقیدهای لفظی، تقدیم و تأخیرهای فراوان، مخالفت بامبانی صرف و نحو و... که همه به معنا ضرر می زند. قرآن هم اگر شعر می بود، ناچار در بعضی مواضع از ایفاء همه شرایط اقتضای حال باز می ماند و در نتیجه از رتبه فصاحت و بلاغتش کم می شد. از طرف دیگر، از نظر چگونگی اهداف و معانی هم، قرآن از بیشتر غرضهای شعری همچون غزل های عاشقانه، وصف زن و شراب و باغ و بستان و حیوان، و مدح و هجاهای اغراق آمیز و الفاظ خالی از حقیقت مُبراست.

دیگر اینکه تأثیر شعر، عاطفی و وجدانی است و در اثر گذاشتن بر نفوس و سیطره بر قلوب، حجت و برهان نیاز ندارد. لذا میدان جولان شعر، عواطف است، نه حقایق نظری و معانی عقلی. اما قرآن با عقول بشر، کار دارد، نه با احساسات، و چون سر و کارش با عقل است، حجت و برهان می آورد.

با این توضیحات مختصر معلوم شد که قرآن، شعر نیست ولی نه تنها شعر و شاعری را تحریم نکرده، بلکه پس از تقسیم آن به دو نوع، نوع دوم را تأیید هم نموده است.

پس از قرآن اگر در سیره پیامبر (ص) هم بنگریم، می یابیم که ایشان نیز شعر و شاعری را بطور مطلق، نه تنها رد نکرده بلکه در بسیاری موارد شاعران را امر به شعر گفتن کرده و تشویق نموده اند. مرحوم طبرسی می نویسد: «به صحت (۱) رسیده که پیامبر (ص) شعر را می شنید و تشویق می کرد و بارها به حسان بن ثابت فرمود: پیوسته مؤید به روح القدس هستی تا آن زمان که با زبانت ما را یاری کنی.» (۲) رسول عظیم الشان اسلام، از اشعار حکیمانه و موافق عقل و دین، کاملاً حمایت می فرمود و شاعر را صله و جایزه داده و دعا می کرد و حتی گاهی به نقد اشعار می پرداخت.

حتی پیامبر (ص) با اشعاری که اخلاقی و مذهبی نبود، ولی مغایرت و ضدیتی با اسلام نداشت، مخالفت نمی کرد. چنانچه سروده های شاعران جاهلی را هم گوش می کرد و یا از شعر شاعران غیر مسلمان نیز تمجید و تعریف می نمود. (۳)

بنابر نقلی حتی در ابتدای قصائد مذهبی شاعران مسلمان، اگر ذکر معشوقه ای غیر مشخص و یار و دیار می آمد، مخالفت نمی کرد مثلاً حسان در ابتدای قصیده اش که بعد از جنگ بدر سروده، ده بیت در وصف محبوبه ای ناشناخته می گوید. پیامبر (ص) هم می شنود و ایرادی نمی گیرد. (۴)

رسول خدا از شعر به عنوان سلاح استفاده می کرد چنانچه در راه رسالت الهی اش، از هر وسیله و ابزار مباح کمک می گرفت و یکی از بهترین ابزار، شعر بود. زیرا کفار هم با همین سلاح بُران بر علیه پیامبر (ص) تلاش می کردند و این، طبیعی بود که پیامبر (ص) هم به همان شکل مقابله کند، البته به شرطی که حرمت در کار نباشد. به همین علت بارها به شاعران مسلمان مثل حسان بن ثابت، و عبدالله بن رواحه، و کعب بن مالک و... دستور داد تا مشرکان را هجو کنند و نیز به شعرای انصار فرمود: کسانی که رسول خدا را با شمشیرهایشان حمایت کردند، چه مانع

۱- یعنی روایات آن صحیح و قابل اعتماد است.

۲- مجمع البیان، ج ۷ و ۸/۴۳۳.

۳- الاغانی، ج ۳/۱۱۱.

۴- سیره ابن هشام، ج ۳/۱۷.

می شود که با زبان خود هم یاری اش کنند. حسان گفت: من چنین کاری می کنم و پیامبر (ص) فرمود برو که جبرئیل با توست (۱)، و می فرمود: حسان گفت و دلم را خنک نمود و کعب گفت و چه خوش گفت (۲)، و نیز به کعب بن مالک فرمود: هجو کن مشرکان را، به خدایی که جانم در دست اوست، این شعر تو از فرو رفتن نیزه، برای آنها شدیدتر و ناگوارتر است و به حسان می فرمود: بگو که روح القدس با توست تا زمانی که یاری ما کنی. (۳)

این عنایت و توجه پیامبر به شعر، اختصاصی به زمان حیات ظاهری ایشان ندارد، چنانچه رسول اکرم (ص) در رویای صادقه ای به امام رضا (ع) می فرماید: این را (عینیه سید حمیری) حفظ کن و به شیعیان ما امر کن تا آن را حفظ کنند و به ایشان خبر بده که هر کس این شعر را حفظ کرده و پیوسته قرائت کند، من بهشت را برای او ضمانت می کنم. (۴)

اگرچه روایاتی مبنی بر نهی از شعر و مذمت شاعران در کتب روائی موجود است، ولی اگر این روایات، صحیح هم باشد مسلماً مربوط به اشعار ضد حق و اسلام است، زیرا پیامبر (ص) نیز در مقابل شعر، موضعی مانند قرآن دارد، یعنی حساب شاعران مشرک را از مسلمانان و اشعار سودمند را از زیان آور، جدا می کند و این تفاوت، از روایت معروف رسول خدا (ص) کاملاً هویدا است که فرموده: «إِنَّ مِنَ الْبَيِّنَاتِ لَسِحْرًا وَمِنَ الشِّعْرِ لِحِكْمَةٌ» (۵) یعنی بعضی از سخنان، گویا سحر می کنند و برخی از شعرها حکمت آمیز است. استعمال کلمه «مِنْ» نشانگر این است که حکم، به صورت مطلق نیست.

به سبب وجود موعظه برای عاقلان و آگاهی برای غافلان، در شعر، پیامبر از

۱- تاریخ الادب العربی فی الجاهلیه و صدرالاسلام، ص ۲۱۹.

۲- الاغانی، ج ۴/۱۴۹.

۳- تفسیر کبیر فخررازی، ج ۸ جزء ۲۴/۵۳۸.

۴- اعیان الشیعه، ج ۳/۴۱۲؛ الغدیر، ج ۲/۲۲۳.

۵- التحریر والتنویر، ج ۲۲/۲۶۹؛ در الغدیر، ج ۲/۹ بسیاری از منابع شیعه و اهل سنت آمده است.

اشعار موافق حق دفاع می کرد. بعلاوه شعر عرب، سهم به سزایی در فهم لغات عربی دارد، از همین رو، رسول خدا(ص) در تفسیر و تبیین آیات قرآن می فرمود: اگر معنایی بر شما مشتبه شد، از شعر عرب کمک بگیرید، زیرا قرآن عربی است(۱). لذا مفسران از دیرزمان در جهت روشن شدن معانی آیات، از اشعار عرب کمک می گرفتند. مسائل «نافع بن ازرق» در این باب، معروف است که وی از ابن عباس درباره حدود ۲۰۰ کلمه قرآنی، سؤال می کند و ابن عباس با تکیه بر شعر عرب، معنای لغت را توضیح می دهد. (۲) در بین دیگر مفسران هم این شیوه مرسوم بوده، مثلاً مرحوم طبرسی در «مجمع البیان» در بسیاری از موارد، با استناد به شعر عرب، معنا را روشن می کند.

لازم به ذکر است که پیامبر (ص) همان گونه که از اشعار مفید استقبال می نمود، با اشعار تفرقه انگیز و کفرآمیز به شدت مقابله می فرمود. نمونه آن در تاریخ بسیار است. مثلاً وقتی «کعب بن اشرف» خبر کشتگان بدر را شنید و هجو مسلمانان را گفت و نیز به توصیف زنان مسلمان پرداخت، پیامبر گرامی، دستور قتل او را صادر فرمودند و کعب به دست یکی از مسلمانان کشته شد. (۳)

بنابراین، به سبب توجه پیامبر (ص)، اشعار موافق حق و مشتمل بر فضائل، فراوان شد و شعر اسلامی محاسن اشعار هر دو زمان را یافت، هم جزالت ترکیب عصر جاهلی را و هم معانی عالی اسلامی را. (۴)

علاوه بر پیامبر (ص)، اصحاب ایشان نیز چنین بودند و به شعر توجه وافر داشتند. (۵) ابوزید قریشی می گوید: «هیچکدام از اصحاب رسول خدا (ص) نبودند

۱- تاریخ الادب العربی فی الجاهلیه و صدرالاسلام ص ۲۱۹.

۲- اعجاز بیانی قرآن، ص ۳۰۷ تا ۶۳۰. البته در تعداد کلمات اختلاف است، رجوع کنید به «الاتقان» سیوطی.

۳- تاریخ طبری، ج ۲/۵۲.

۴- تاریخ الادب العربی فی الجاهلیه و صدرالاسلام، ص ۲۲۳.

۵- در الغدیر، ج ۲/۱۶ تا ۲۰ نام بعضی از صحابه و شعر ایشان آمده است.

مگر آنکه شعر می گفتند و علی (ع) هم شاعری نیکو بود و دیوان هم دارد. (۱)

بعد از پیامبر (ص) و صحابه، ائمه علیهم السلام هم توجه شایانی به اشعار دینی داشتند. خصوصاً که شعر در آن زمان، رنگ سیاسی هم به خود گرفته بود و شاعران اهل بیت (ع) در مقابل شعرای دربار بنی امیه و بنی عباس، دائماً به ذکر مناقب و فضائل خاندان پیامبر و استدلال بر افضلیت ایشان در قالب شعر می پرداختند و از سوی ائمه و حضرت زهرا سلام اله علیهم اجمعین. مورد تأیید و تفقد و مرحمت و دعا قرار می گرفتند.

از شعرا چه در بیداری و چه در رؤیاهای صادقانه تجلیل می شد و حتی مخالفان آنها جز تنبیه و بی مهری از سوی اهل بیت، چیزی نصیب نمی یافتند. (۲)

شاعران از سرزمینهای دور با قصائد کوتاه و بلند، به محضر امامان آمده و پذیرائی مادی و معنوی می شدند و حتی مجالس و محافلی برای شنیدن اشعار آنان مهیا می شد.

نمونه های این مسئله، مانند شرح حال کُمیت و دِعْبِل خُزاعی و سید حَمیرِی و... در تاریخ، بسیار است. مثلاً امام باقر (ع) شعر کُمیت را گوش می دهد و سه بار برای او طلب رحمت می کند. (۳) و به او می فرماید: تو به سبب اشعار «هاشمیات» آمرزیده شدی. (۴) و امام باقر یا صادق می فرمودند: شعر عبدی (۵) را یاد بگیرد و به فرزندان خود نیز یاد دهید زیرا او بر دین خدا استوار است. (۶)

حتی اگر شاعری، گنجهکار بود ائمه چشم پوشی کرده و برای او استغفار می نمودند چنانچه امام صادق (ع) درباره سید حمیری فرمودند «محبّ علی اگر

۱- تاریخ الادب العربی، ج ۱/۳۷۰.

۲- به عنوان مثال رجوع کنید به شرح حال ابن حجاج بغدادی شاعر شیعه در الغدیر، ج ۴/۹۶.

۳- الغدیر، ج ۲/۱۸۳ و ۱۸۸.

۴- الغدیر، ج ۲/۱۸۹.

۵- مراد سفیان بن مصعب عبدی کوفی شاعر قرن دوم است نه عبدی قرن چهارم. (معجم رجال الحدیث، ج ۱۱/۴۲۸).

۶- الغدیر، ج ۲/۲۹۵.

یک پایش بلغزد پای دیگرش او را ثابت قدم می سازد»^(۱)

قصه دعبل و امام رضا(ع) نیز بسیار مشهور است هنگامی که قصیده معروف «مدارس آیات...» را برای حضرت خواند، امام رضا(ع) نیز دو بیت بر شعر او، درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف افزودند و فرمودند: در این اشعارت، روح القدس به زبان تو جاری شده است.^(۲)

علامه امینی می نویسد: «هیچکس نمی تواند منکر تأثیر شگرف شعر در نفس و روح شود، تأثیری که از هر تبلیغ دیگری اثرش بیشتر است. چه کسی است که میمیه فرزندق و هاشمیات کمیت و یا عینیه سید حمیری و یا تائیه دعبل یا میمیه ابوفراس را بخواند و شوق به ممدوح و نفرت از دشمنان او در نفسش حاصل نشود؟! به سبب همین تأثیر عظیم، شعر در قرون اولیه، چه مدح و هجا یا رثا، در دست دوستداران اهل بیت، مانند شمشیری بران بود و امامان هم به شاعران اموال بسیار می بخشیدند تا بخاطر کسب و کار، از این مهم باز نمانند، و نیز به سبب همین جایگاه شعر و اهمیت آن در چنان محیط خفقانی بود که می فرمودند: هرکس درباره ما اهل بیت یک بیت شعر بگوید، خدا خانه ای در بهشت برایش می سازد و نیز می فرمودند: هر شاعری که یک بیت شعر درباره ما بگوید، حتماً مورد تأیید روح القدس قرار گرفته است.^(۳)

بعد از ائمه معصومین علیهم السلام، علماء دین و اکابر مذهب هم در این مسیر، پیرو سروران خود بودند. کلینی عالم بزرگ شیعه و صاحب یکی از کتب اربعه، کتابی در شعر اهل بیت دارد. عیاشی و شیخ صدوق و شیخ مفید و سید رضی و سید مرتضی و... همه و همه تصانیفی در اشعار خودشان یا نقد و بررسی شعر

۱- الاغانی، ج ۷/۲۶۲ و ۲۷۲؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴/۲۶۷؛ الغدیر، ج ۲/۲۱ و ۲۲۰.

۲- تفصیل ماجرا و بخشیدن لباس به دعبل و نجات دعبل از راهزنان بواسطه این لباس را در الغدیر، ج ۲/۳۵۸ و نیز «الاغانی» بخوانید.

۳- الغدیر، ج ۲/۳.

در بخش بعدی از این فصل، به اشعار شعرای عرب پیرامون آیه تطهیر خواهیم پرداخت و این بخش که گذشت، در حقیقت مقدمه ای برای ورود به بخش دوم بود. غرض و هدف از این مقدمه، این است که جایگاه و اهمیت شعر، در عصر قبل از اسلام و نیز بعد از آن، از دیدگاه قرآن و پیامبر و ائمه علیهم السلام روشن شود تا خواننده گرامی، بعد از مطالعه آن، به اهمیت و فایده جستجو برای یافتن اشعار آیه تطهیر، پی ببرد، زیرا یافتن و توجه به این اشعار، چند مطلب را روشن می کند:

(۲) این اشعار مانند احادیث مربوط به آیه، نشانگر این هستند که «اهل البیت» در آیه تطهیر، فقط خمسه طیبه یعنی پیامبر و فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام می باشند.

۲. علاوه بر اختصاص آیه به ۵ نفر یاد شده، به معنای اصلی «تطهیر» یعنی «عصمت و پاکی اهل بیت» در اشعار، تصریح شده و نادرستی برداشت های مخالف را روشن می سازد.

۳. با توجه به اینکه در بین شاعران بخش آینده، افراد غیر شیعه هم هستند، معلوم می شود که این عقیده اختصاصی به شیعیان ندارد.

۴. از آنجا که موضوع «وقایع نگاری» توسط شاعران بسیار مهم است و اشاره ای به این مهم گذشت، می بینیم که واقعه نزول آیه تطهیر و بیان پیامبر (ص) در تفسیر آن و خلاصه، کل ماجرا، در مضمون اشعار گنجانده شده، و این خود نشان می دهد که ماجرا به همین صورت بوده، نه غیر از این.

۵. اگر پیامبر (ص) اشخاص دیگری را هم به عنوان «اهل بیت» خود معرفی کرده بودند، حتماً بعضی از شعرای عصر پیامبر (ص) یا حتی نسلهای آینده، این موضوع

۱- الغدیر، ج ۲/۲۲.

۲- الغدیر، ج ۲/۲۲.

رادر شعر خود می آوردند و حال آنکه نیاورده اند، چنانکه علامه امینی نیز با تکیه بر اشعار غدیر در طی قرون گذشته، کاملاً نشان داده اند که اگر واقعه غدیر و معنای خطبه غدیر، غیر از عقیده معروف شیعه بود، حتماً باید در اشعار هم می آمد و حال آنکه نیامده است و همه شعرها، عقیده شیعیان را تأیید می کند.

در بخش بعد، شاعران حدود ۱۳ قرن را که از سفره قرآن و سنت رسول الله (ص) توشه برداشته اند. به شهادت می آوریم تا هم نام آوران و مبارزان مکتب ارجمند علوی را یاد کرده باشیم و هم فضائل امام علی (ع) و وصی پاک رسول خدا، و فرزندان پاکش علیهم السلام را به اثبات برسانیم، زیرا ادبیات متعهد شیعه، پیوسته یکی از حجت های مهم در اثبات افضلیت اهل بیت پیامبر (ص) بوده است.

۲. تطهیریه های قرن دوم تا عصر حدیث توأم با شرح حال شاعران

اشاره

در این بخش با جستجو در کتب تاریخی و ادبی و دیوان های شعر و... اشعاری را که بطور مستقیم یا غیر مستقیم، به آیه تطهیر ارتباط دارد جمع آوری کرده ایم. قبل از ذکر ابیات، برای آشنایی با شاعر، به کمک پژوهشی که از منابع متعدد صورت گرفته، شرح حال او آورده شده، اگرچه برای بعضی شعرا، ترجمه قابل توجهی یافت نشد. لازم به ذکر است که همه اشعار مربوط به آیه تطهیر، ذکر نشده و شاید نیاز به چندین جلد کتاب داشته باشد، مضافاً بر اینکه اساساً متعرض اشعار قرن چهاردهم نشده ایم زیرا از موضوع رساله، خارج می باشد.

اشاره

اینک به شاعران قرن دوم و تطهیریّه های آنان می پردازیم.

شاعر: عبدی

ابو محمد سفیان بن مصعب عبدی کوفی از شعرای اهل بیت در قرن دوم بوده که درباره کسی غیر از آل محمد شعر نگفته است. سروده های او مملو از ذکر فضائل و مدح علی (ع) و فرزندان پاک او و نیز رثاء در مصائب ایشان است. صدق نیت عبدی و انقطاعش از مدح دیگران، باعث مقبولیت شعر او نزد اهل بیت شد به طوری که امام صادق (ع) از این شاعر می خواست تا برای حضرت شعر بخواند و نیز در روایتی دیگر امام از عماره طلب کرد تا اشعار عبدی را در رثاء امام حسین برای ایشان بخواند. عبدی نه تنها از اصحاب امام صادق (ع) بوده بلکه اخلاص و ارادت عجیبی نسبت به حضرت داشته و همچنین مورد لطف خاص امام بوده، چنانچه امام جعفر صادق علیه السلام فرموده اند: «ای شیعیان شعر عبدی را به فرزندانان یاد بدهید. زیرا او بر دین خدا است.»^(۱) نیز روایت شده که چون اشعارش معانی روان و لهجه نیکو داشت حضرت صادق (ع) به او امر کردند تا شعرهایی برای مراسم عزاداری مخصوص بانوان بگوید.

عبدی مناقب ائمه را از حضرت صادق شنیده و در قالب شعر می ریخت، حتی نقل شده که روزی به مجلس امام وارد شد و درباره تفسیر آیه «عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يُعْرَفُونَ كَلَّاءٌ بِسِيَمَاهُمْ...»^(۲) پرسید. حضرت جواب دادند و او هم فوراً بالبداهه آنرا به نظم درآورد.

در ثقه بودن و اهل غلو نبودن و حسن حال و مذهب عبدی شکی نیست و هر کس شعر او را بخواند حب و عشق شدید و تشیع خالص او را درمی یابد. شعر

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۱۱/۴۲۸.

۲- سوره اعراف آیه ۴۶.

عبدی نمایانگر مهارت او در علم تاریخ و حدیث است، به علاوه نیکویی و استواری و روانی و عظمت شعر او، نبوغ و مهارت وی را در فنون شعری نشان می دهد، بطوری که سید حمیری که خود «سیدالشعرا» لقب گرفته، عبدی را «اشعرالناس» نامیده و حتی طبق روایت ابوالفرج اصفهانی در «الآغانی» گاهی عبدی، شعر سید حمیری را اصلاح و تصحیح می کرده است. تاریخ ولادت و وفات شاعر معلوم نیست ولی از معاصر بودن او با امام صادق (ع) و سید حمیری و نیز قرائن دیگر، معلوم می شود که در قرن دوم می زیسته است. (۱)

شعرِ عبدی

ابن شهر آشوب از عبدی اشعاری نقل می کند که وی در آنها ضمن اشاره به فضیلت کساء در حدیث آیه تطهیر، فخر فروشی جبرئیل را به بقیه ملائکه به خاطر همراه بودنش با اهل بیت در زیر عبا، به نظم می کشد:

مُحَمَّدٌ وَصِوُهُ وَابْنَتُهُ وَابْنَاهُ خَيْرٌ مَنْ تَحَفَّى وَاحْتَدَى

صَفَاهُمُ اللَّهُ تَعَالَى وَارْتَضَى وَأَخْتَارَهُمْ مِنَ الْأَنَامِ وَأَجْتَبَى

لَوْلَاهُمْ مَا رَفَعَ اللَّهُ السَّمَاءَ وَلَا دَحَا الْأَرْضَ وَلَا أَنْشَأَ الْوَرَى

لَا يَقْبَلُ اللَّهُ لِعَبْدٍ عَمَلًا حَتَّى يُوَالِيَهُمْ بِإِخْلَاصِ الْوَلَا

لَوْ لَمْ يَكُونُوا خَيْرَ مَنْ وَطَأَ الْحَصَى مَا قَالَ جِبْرَائِيلُ لَهُمْ تَحْتَ الْعَبَا

هَلْ أَنَا مِنْكُمْ شَرَفًا ثُمَّ عَلًّا يُفَاخِرُ الْأَمْلَاكَ إِذْ قَالُوا بَلَى (۲)

محمد مصطفی (ص) و هم ریشه اش علی و دخترش فاطمه و دو پسر ایشان علیهم السلام، این پنج نفر بهترین کسانی هستند که پای برهنه یا کفش پوشیده اند. (کنایه از اینکه در همه حال بهترین مردم هستند). خدا از بین مردم این ۵ نفر را

۱- مطالب فوق از الغدیر، صص ۲۹۴ تا ۲۹۷.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴/۹؛ الغدیر، ج ۲/۲۹۸.

برگزیده و اختیار کرده است. اگر آنها نبودند آسمان و زمین و مردم را خلق نمی کرد. خدا عمل بنده را قبول نمی کند مگر آنکه با اخلاص، ایشان را دوست بدارد. اگر این ۵ نفر بهترین خلق نبودند، جبرئیل، وقتی آنها زیر عبا جمع شدند، از ایشان اجازه ورود نمی گرفت، به علاوه وقتی به او اجازه ورود دادند به ملائکه آسمان به خاطر این مصاحبت، فخر نمی فروخت.

عبدی در اواخر این قصیده مفصل که مناقب امیرالمؤمنین را جمع کرده، در دو بیت به فضیلت عظیمی از آن حضرت اشاره کرده که تأیید مطهر بودن علی (ع) به واسطه آیه تطهیر است:

وَإِنَّ جِبْرِيْلَ الْأَمِيْنَ قَالَ لِي مِنْ مَلَكِيْهِ الْكَاتِبِيْنَ مُدَّ دَنَا

إِنَّهُمَا مَا كَتَبُوا قَطُّ عَلِيَّ الطُّهْرَ عَلَيَّ زَلَّةً وَ لَا خَنَا (۱)

پیامبر (ص) فرمود: جبرئیل از قول دو ملک کاتب که مأمور نوشتن اعمال علی (ع) هستند به من گفت که آندو هرگز از علی پاک مطهر، گناه و خطائی ثبت و ضبط نکرده اند.

این دو بیت، اشاره به حدیثی دارد که پیامبر (ص) فرمود: جبرئیل به من گفته: یا محمد، ملائکه حافظ علی (ع) به همه ملائکه فخر می کنند که ایشان از زمان همراهی با علی (ع)، خطیئه و گناهی ننوشته اند. (۲)

ابن شهر آشوب در باب «ازدواج حضرت فاطمه ص» نیز اشعاری از عبدی نقل می کند که تصریح به پاک و مطهر بودن این زوج دارد که از آل پیامبرند.

أَلُ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ أَهْلُ الْفَضَائِلِ وَالْمَنَاقِبِ

الْمُرْشِدُونَ مِنَ الْعَمَى وَ الْمُتَّقِدُونَ مِنَ اللَّوَاظِبِ

صَدِيقَةٌ خُلِقَتْ لِصَدِّيقِ شَرِيفٍ فِي الْمَنَاسِبِ

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲/۲۰۴؛ الغدير، ج ۲/۲۹۸.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲/۲۰۴.

اِخْتَارَهُ وَ اِخْتَارَهَا طَهْرَيْنِ مِنْ دَنْسِ الْمَعَايِبِ (۱)

آل محمد، اهل فضیلت و منقبت‌ها و نیز راهنمایی کنندگان از کوردلی و نجات دهندگان از مهالک هستند. یکی از آنها فاطمه صدیقه است که گویا برای علی صدیق آفریده شده، هر دو یکدیگر را انتخاب کرده اند زیرا هر دو پاک و مطهر از عیب‌ها و پلیدی‌ها هستند و دیگری را شأن همسری ایندو نباشد.

شاعر: سید حمیری

اسماعیل بن محمد بن یزید بن ربیع بن مفرغ حمیری (۲) در سال ۱۰۵ در عمان به دنیا آمد. (۳) کنیه او «ابوهاشم» (۴) و لقب او «سید» (۵) بوده که این لقب را امام صادق (ع) از کودکی بر وی نهاده، آن هنگام که اسماعیل را ملاقات کرد به او فرمود: مادرت تو را سید نامیده و درست گفته، زیرا تو سید شعرا هستی. وی همیشه به این لقب افتخار کرده و این قضیه را به شعر درآورده است. (۶) از شعراء معروف شیعه است و ابن حجر در معرفی او و عقیده اش می گوید: «اسماعیل شاعری فصیح است و رافضی خبیث» (۷) زیرا در قلب او علاوه بر حبّ اهل بیت، بغض دشمنان ایشان نیز رسوخ کرده بود و سید این دشمنی و مخالفت را پنهان نکرده و پیوسته بر زبان می آورد. لذا دارقطنی هم می گوید: «سید» خلفاء گذشته را سبّ، و علی (ع) را مدح می کرد. (۸) ابوالفرج اصفهانی می گوید: «او در سب اصحاب رسول خدا (ص) و همسران او افراط کرده و طعن و مذمت ایشان را در اشعارش می آورد و شعر او

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳/۴۰۱؛ الغدیر، ج ۲/۳۰۵.

۲- نسبت به حمیر است از قبائل معروف یمن (لب اللباب سیوطی، شماره ۱۲۴۴).

۳- لسان المیزان، ج ۱/۶۷۶، معجم المؤلفین، ج ۱/۳۸۰.

۴- بعضی کنیه ابوعامر را هم برای او ثبت کرده اند، (الغدیر ج ۲/۲۳۲ به نقل از شیخ طوسی).

۵- الاغانی، ج ۷/۲۴۸، الغدیر، ج ۲/۲۳۱.

۶- الغدیر، ج ۲/۲۳۲.

۷- لسان المیزان، ج ۱/۶۷۴.

۸- لسان المیزان، ج ۱/۶۷۴.

خالی از مدح بنی هاشم و ذم مخالفان ایشان نیست.» (۱) ذهبی هم در معرفی او گوید: «السید الحمیری من فحول الشعراء و لکنه رافضی جلد.» (۲) یعنی سید حمیری از بزرگان شعر است و لیکن رافضی سرسخت است!

اشعار سید در مذهب شیعه به قدری قوی است که افرادی چون «دارقطنی» فقط به دلیل حفظ کردن دیوان او متهم به تشیع شده اند. (۳) از آنجا که شعر او در اوج زیبایی بود، دارقطنی دیوان او را حفظ کرده بود. (۴) جدّ سید «یزید بن ربیع» شاعری مشهور بوده که «زیاد بن ابیه» و فرزندانش را هجو می کرد و به همین علت، عبیدالله بن زیاد او را شکنجه و حبس نمود. (۵)

(۶) سید در بصره رشد کرد (۷) در حالی که پدر و مادر او از خوارج و پیرو فرقه اباضیه بودند، (۸) و هنگامی که از مذهب فرزندشان سید، مطلع شدند کمر به قتل او بستند اما سید نزد یکی از دوستانش پنهانی زندگی کرد تا والدینش از دنیا رفتند. (۹) یکی از راویان اشعار سید می گوید: «با او در منزلش مشغول غذاخوردن بودیم که گفت: مدت درازی است که علی (ع) در این خانه طعن و سبّ می شود. گفتم چه کسی چنین می کند؟ گفت پدر و مادرم که اباضی مذهب هستند. گفتم پس تو چطور شیعه (۱۰) شدی؟ گفت رحمت الهی شامل حال من شد.»

عبّاسه دختر سید روایت می کند که پدرم می گفت: «من کوچک بودم و می شنیدم که والدینم سبّ علی (ع) می کنند. به همین سبب کمتر در خانه می ماندم

۱- الاغانی، ج ۷/۲۴۹.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۸/۴۴.

۳- تاریخ بغداد، ج ۱۲/۳۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۳/۹۷؛ تذکره الحفاظ، ج ۳/۹۹۲؛ اعیان الشیعه، ج ۳/۴۰۸.

۴- سیر اعلام النبلاء، ج ۸/۴۶.

۵- الاغانی، ج ۷/۲۴۸؛ وفيات الاعیان، ج ۶/۳۴۲ به بعد که شرح حال اوست.

۶- فرقه ای از حروریه از خوارج که پیروان عبدالله بن اباض تمیمی هستند و علی علیه السلام و اکثر صحابه را کافر می دانند (لسان العرب ج ۱/۴۶ و شرح قاموس ماده أَبْضَ)

۷- سیر اعلام النبلاء، ج ۸/۴۴؛ لسان المیزان، ج ۱/۶۷۶.

۸- الاغانی، ج ۷/۲۴۹؛ الغدير، ج ۲/۲۳۲.

۹- الاغانی، ج ۷/۲۵۰؛ الغدير، ج ۲/۲۳۳.

۱۰- الاغانی، ج ۷/۲۵۰.

و بیشتر در مسجد بیتوته می کردم. وقتی بزرگتر شدم و شروع به شعر گفتن نمودم به آنها گفتم اگرچه حقوق شما بر من بسیار است اما من هم بر شما حقی دارم. پس هنگامی که نزد شما هستم از علی (ع) به بدی یاد نکنید زیرا این عمل شما باعث ناراحتی من شده و می ترسم مجبور به مقابله شوم و مبتلا به عاق گردم. ولی آنها به کار خود ادامه دادند لذا من هم ایشان را ترک کرده این شعر را برای آنها فرستادم و به همین سبب مرا تهدید به قتل کردند.

خِيفُ يَا مُحَمَّدَ فَالِقَ الْاِصْبَاحِ وَ اَزَلَ فِسادَ الدِّينِ بِالْاِصْلَاحِ

اَتَسُبُّ صِنُوَ مُحَمَّدٍ وَ وَصِيَّهٖ تَرْجُو بِذَلِكَ فَوْزَةَ الْاِنْجَاحِ؟!... (۱)

ای محمد _ ای پدر - از خدای شکافنده فجر بترس و فساد دین را زایل و برطرف کن و اصلاح نما. آیا تو شبیه پیامبر و مماثل و وصی او را لعن می کنی و باز هم امید فلاح و رستگاری داری؟! درباره مذهب سید گفتی است که ابتدا از کیسائیه بوده یعنی به امامت و مهدویت محمد بن حنفیه فرزند امام علی (ع) اعتقاد داشته (۲) و اشعاری هم ناظر به این مطلب به او نسبت داده اند. (۳) اما بعدها به برکت امام صادق علیه السلام و معجزاتی که از آن حضرت دید، حق را شناخته و از عقایدش استغفار نموده (۴) از شیعیان مخلص شد و این شعر را گفت:

تَجَعَّفَرْتُ بِاسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَ اَيُّقَنْتُ أَنَّ اللَّهَ يَعْفو وَ يَغْفِرُ... (۵)

با نام و یاد خدا جعفری مذهب شدم و یقین دارم خداوند گناهان را می آمرزد...

نقل شده به سید خبر دادند که وقتی نزد امام صادق (ع) ذکر تو به میان آمد حضرت فرمودند: سید کافر است. وی نزد امام آمد و گفت: آقای من، آیا من با وجود این همه محبت به شما و بغض به دشمنان شما کافرم؟! حضرت فرمودند:

۱- الغدير، ج ۲/۲۱۴، قصیده بطور کامل که ۱۰ بیت است در دیوان سید ص ۱۴۹ و ۱۵۰ و نیز اعیان الشیعه ج ۳/۴۰۹ می باشد.

۲- طبقات الشعراء ابن معتز ص ۵۴؛ کشف الغمه، ج ۱/۵۴۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۸/۴۵؛ الغدير، ج ۲/۲۴۴.

۳- نمونه ای از آن را در الاغانی، ج ۷/۲۶۵ ببینید.

۴- سیر اعلام النبلاء، ج ۸/۴۶.

۵- طبقات الشعراء ابن معتز، ص ۵۵؛ الغدير، ج ۲/۲۴۵ و ۲۴۷.

اینها سودی برایت ندارد زیرا به حجت زمان خودت اعتقاد نداری. سپس معجزه ای به او نشان دادند که شیعه جعفری شد (۱) و خطاب به امام صادق، شعر بسیار زیبایی سرود. (۲) بعدها قصائد بسیاری در فضائل ائمه دوازده گانه گفت که ناظر بر هدایت او و ترک عقاید سابقش است. (۳)

شیخ صدوق (۴) ماجرائی را آورده که به سبب فوائد زیاد و نیز اشاره به طهارت اهل بیت علیهم السلام آنرا می آوریم. طبق نقل صدوق راوی می گوید: که راوی می گوید «از سید حمیری شنیدم که گفت: من معتقد به غیبت محمد بن علی بن ابیطالب ملقب به ابن حنفیه بودم و زمانی در این گمراهی سپری کردم تا اینکه خداوند به واسطه جعفر بن محمد الصادق (ع) بر من منت نهاده و مرا از آتش نجات داد و با دلائلی که به من نشان داد بر من ثابت شد که او حجت خدا بر من و همه مردم، و اطاعت او بر همگان واجب است. سپس گفتم یابن رسول الله پس اخباری که از پدران شما درباره غیبت رسیده، مربوط به چه کسی است؟ امام صادق (ع) فرمود غیبت در فرزند ششم من واقع می شود که دوازدهمین امام پس از رسول خدا (ص) است، همان امامانی که اول ایشان علی بن ابیطالب و آخر ایشان قائم به حق، بقیه الله فی الارض و صاحب الزمان می باشد... والله که از دنیا نمی رود مگر آنکه زمین را پر از قسط و عدل نماید. سید ادامه داد: من وقتی این مطالب را از مولایم جعفر بن محمد (ع) شنیدم به سوی خدا توبه کرده و این قصیده را سرودم:

فَلَمَّا رَأَيْتُ النَّاسَ فِي الدِّينِ قَدْ غَوَوْا تَجَعَّفَرْتُ بِاسْمِ اللَّهِ فِيمَنْ تَجَعَّفَرُوا

وَ دُنْتُ بِدِينٍ غَيْرِ مَا كُنْتُ دَائِنًا بِهِ وَ نَهَانِي سَيِّدُ النَّاسِ جَعْفَرُ

وَ إِنِّي إِلَى الرَّحْمَانِ مِنْ ذَاكَ تَائِبٌ وَ إِنِّي قَدْ أَسْلَمْتُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴/۲۶۶؛ الغدير ج ۲/۲۵۰.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴/۲۶۸؛ الغدير ج ۲/۲۵۱.

۳- رجوع کنید به مناقب ابن شهر آشوب و الغدير و کمال الدین.

۴- کمال الدین، ج ۱/۱۱۲؛ الغدير ج ۲/۲۴۵؛ در لسان المیزان ج ۱/۶۷۴ هدایت او به طریق دیگری نقل شده.

فَلَسْتُ بَعَالٍ مَا حَيِّتُ وَ رَاجِعٍ إِلَى مَا عَلَيْهِ كُنْتُ أَخْفَى وَأُظْهِرُ

وَ لَا قَائِلًا حَتَّى بَرِّضُوا مُحَمَّدٌ وَ إِنْ عَبَّ جُهَالٌ مَقَالِي فَأَكْثَرُوا

وَلَكِنَّهُ مِمَّا مَضَى لِسَبِيلِهِ عَلَى أَفْضَلِ الْحَالَاتِ يَقْفَى وَ يُخْبِرُ

مَعَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَوْلَى لَهُمْ مِنَ الْمُصْطَفَى فَرَعُ زَكِيِّ وَ عُنْصُرُ (۱)

چون دیدم مردم در دین گمراه شدند من بنام خدا در گروه جعفری مذهب ها، پیرو جعفری بن محمد (ع) شدم. معتقد به دینی شدم که تا به حال چنین نبودم و بزرگ و آقای مردم جعفر بن محمد (ع) مرا از آن دین باطل نهی کرد. من از آن عقاید باطل سوی خدا توبه کردم و گویا الان مسلمان شدم. پس دیگر تا زنده ام معتقد به غلو نمی شوم و دیگر به اعتقادات قبلی که گاه آشکار و گاه پنهان می کردم رجوع نخواهم کرد و دیگر نمی گویم محمّد بن حنیفه در کوه رضوی زنده است اگرچه جاهلان این کار را بر من عیب بگیرند.

آری من معتقد هستم که محمد بن حنیفه نیز در بهترین حالات از دنیا رفت، هم به راه مرگ خود رفت در بهترین و با اجداد پاک و مطهر خود محشور شد و محمد هم پاک از خاندان پاکیزه مصطفی بود.

درباره دانش سید باید گفت که برای اخذ حدیث نزد اعمش می رفته (۲) و در علم تاریخ و حدیث ید طولی داشت و صیّ فدی کتاب «تاریخ الیمن» را به او نسبت داده است. فهم او از کتاب خدا و سنت بسیار جالب توجه است و هر کس اشعار و مناظره های سید را با معاصرانش مطالعه کند از عمق فهم او آگاه می شود. (۳) محبت شدید او به اهل بیت علیهم السلام و مخالفت او با دشمنان آنان از همین علم عظیم و معرفت عمیق او سرچشمه گرفته بود. سید به قدری در نشر فضائل و مدح اهل

۱- در دیوان سید، ص ۲۰۲ و کمال الدین، ج ۱/۱۱۳ و ۱۱۴ آشکارا به طور کامل آمده است و نیز اعیان الشیعه، ج ۳/۴۱۰ و ۴۱۱.

۲- سلیمان من مهران اسدی ملقب به «أَعْمَش» عالم قرآن و حدیث بوده، در زمان هشام بن عبدالملک می زیسته و از تابعین مشهور است. (الاعلام، ج ۳/۱۳۵).

۳- مانند مناظره او در اثبات فدک برای حضرت زهرا (س) (الغدیر، ج ۲/۲۷۵) و بسیاری موارد دیگر.

بیت و اظهار ارادت به ایشان مخلص بود که حتی حاضر نبود در این راه صله و جایزه قبول کند و هدف خود را فقط قرب به خداوند و ادای اجر رسالت می دانست. (۱) چنانچه سروده:

مَا يَغْدِلُ الدُّنْيَا جَمِيعاً كُلُّهَا مِنْ حَوْضِ أَحْمَدَ شَرِبَهُ مِنْ مَاءِ (۲)

همه دنیا و نعمت های آن، با یک بار نوشیدن از حوض کوثر پیامبر (ص)، برابری نمی کند.

نقل شده که روزی بشار شاعر بزرگ، طبق معمول، مشغول مدح این و آن بود. سید حمیری به او گفت:

أَيُّهَا الْمَادِحُ الْعِبَادَ لِيُعْطَى إِنَّ لِلَّهِ مَا بَائِدَى الْعِبَادِ

فَاسْتَلِ اللَّهَ مَا طَلَبْتَ إِلَيْهِمْ وَأَرْجُ نَفْعَ الْمُنَزَّلِ الْعَوَادِ

لَا تَقُلْ فِي الْجَوَادِ مَا لَيْسَ فِيهِ وَ تُسَمِّي الْبَخِيلَ بِاسْمِ الْجَوَادِ (۳)

ای کسی که مدح بندگان خدا را می کنی تا به تو چیزی عطا کنند. بدان که هر چه در دست مردم است، از آن خداست پس از خداوند درخواست کن و شخص بخشنده را بدون دلیل هجو نما، و انسان بخیل را هم بخشنده نام نگذار.

حبّ او به آل محمد به اندازه ای بود که اگر در مجلسی ذکری از ایشان نمی شد، آنجا را ترک می کرد و چون علت را جویا می شدند می گفت:

أَنِّي لَأُكْرَهُ أَنْ أُطِيلَ بِمَجْلِسٍ لَا ذِكْرَ فِيهِ لِفَضْلِ آلِ مُحَمَّدٍ

لَا ذِكْرَ فِيهِ لِأَحْمَدٍ وَ وَصِيهِ وَ بَنِيهِ، ذَلِكَ مَجْلِسٌ نَطْفُ (۴) رَدَى (۵)

من دوست ندارم در مجلسی باشم که یادی از فضایل آل محمد در آن نشود. محفلی که در آن ذکری از پیامبر و وصی او علی و دو پسرش حسنین علیهم السلام

۱- الغدير، ج ۲/۲۳۴ و ۲۳۵.

۲- دیوان سید ص ۵۲ الغدير، ج ۲/۲۳۲؛ اعيان الشيعة ج ۳/۴۰۶؛ امالی سید مرتضی، ج ۲/۳۴۰.

۳- الاغانی، ج ۷/۲۵۶؛ دیوان سید ص ۱۸۰؛ تاریخ اداب اللغة العربيه، ج ۲/۶۷.

۴- النطف: العيب، نَطْفُ: عَابَ (لسان العرب، ج ۱۴/۱۸۶)

۵- الاغانی، ج ۷/۲۸۶؛ الغدير، ج ۲/۲۴۲؛ دیوان سید ص ۱۷۷؛ الکنی و الالقاب، ج ۲/۳۰۷.

نباشد، معیوب و پست است.

سید حمیری با آنکه در یک خانواده ناصبی به دنیا آمده بود اما بغض و دشمنی او با دشمنان آل محمد علیهم السلام زبازد خاص و عام بوده است. وی برای معارضه‌ی خاندان پیامبر (ص) هیچ حرمت و منزلتی قائل نبوده، به طوری که اخبار و قضایایی که بین او و مخالفان مکتب اهل بیت علیهم السلام واقع شده، خواندنی است. (۱)

علامه امینی می نویسد: «سید حقیقتاً معجزه روزگارش است. با داشتن والدینی ناصبی و خارجی، از موالیان و مدافعان خاص اهل بیت شد و همواره مورد تکریم و تعظیم و تقدیر ایشان قرار گرفت. شیعیان از آن زمان تا به امروز باید بزرگداشت سید را وظیفه دینی خود شمرده و در مقابل او کرنش کنند.» (۲)

سید حمیری، به سبب احاطه به احادیث اهل بیت و به نظم در آوردن آنها، در تاریخ ادبیات اسلام بی نظیر بوده و به همین علت، امام صادق (ع) او را «سیدالشعراء» نامید. وی به مساجد بصره و کوفه و اهواز و... سر می زد تا بتواند حدیث تازه ای بیاموزد و آن سخنان نورانی را در قالب شعر خود بگنجاند. گویند وی دو هزار و سیصد قصیده در مدح بنی هاشم سرود، (۳) و همه توانایی خود را وقف مدح علی (ع) و اهل بیت اظهار نموده و پیوسته مدافع ایشان بوده است. چنانچه خود می گوید:

عَلَيَّ عِنْدِي عَلِيٌّ مَنْ يَعِيْبُهُ مِنَ النَّاسِ نَصْرٌ بِالْيَدَيْنِ وَ بِالْفَمِ

مَتَى مَا يُرَدُّ عِنْدِي مَعاً بِهِ عَيْبُهُ يَجِدُ نَاصِراً مِنْ دُونِهِ غَيْرَ مُفْحَمٍ (۴)

۱- بعضی از آنها در الغدير ج ۲ صص ۲۵۳ تا ۲۶۰ آمده است و نیز در الاغانی ج ۷ اخبار مربوط به سید حمیری.

۲- الغدير، ج ۲/۲۳۵.

۳- الاغانی، ج ۷/۲۵۶؛ الغدير، ج ۲/۲۴۱ و ۲۴۲.

۴- شاعرٌ مُفْحَمٌ: لا يجيبُ مهاجیه - کسی که توانایی جواب دادن مخالفان را ندارد (لسان العرب، ج ۱۰/۱۹۷).

عَلِيَّ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَّا مُحَمَّدًا إِلَيَّ، فَدَعْنِي مِنْ مَلَامِكَ أَوْلَمِ (۱)

من در جهت یاری علی در مقابل هر کس که عیب او را بگویند دو دست و یک زبان دارم. هر گاه دشمنان علی نزد من از او عیب بگیرند، مرا یآوری گویا و قوی خواهند یافت که در مقابل دشمن از جواب باز نمی ماند. علی بعد از محمد محبوب ترین خلق نزد من است پس ملامت او را در جایی که من هستم ترک کنید.

آری، سید ادعا می کرد که هیچ فضیلتی از علی (ع) نیست مگر آنکه او به نظم در آورده، لذا زمانی که یکی از امراء کوفه اسب و لباس قیمتی به او هدیه داده بود، شاعر بزرگ شیعه ایستاد و گفت: ای گروه کوفیان، اگر کسی فضیلتی از امیرالمؤمنین (ع) بگوید که من به شعر نیاورده باشم این اسب و همه اموالی که همراه آن دارم به او می بخشم. شخصی برخاست و گفت: روزی علی (ع) قصد رفتن به جایی کرد، لباسهایی را پوشید، یک لنگه کفش به پا کرد و به محض آنکه خواست لنگه دیگر را به پا کند عقابی از آسمان آمد و کفش او را بالا برده رها کرد. وقتی کفش به زمین خورد، مار سیاهی از آن بیرون آمده به سوراخی رفت. آنگاه علی (ع) کفش خود را پوشید. سید حمیری گفت آری من این را به نظم در نیاورده بودم. لذا شعری در این رابطه سرود و به قول خود نیز عمل کرد. (۲)

اساساً اشعار سید به قدری زیاد بوده که جمع آن امکان نداشته است. (۳) گویند باربری را دیدند که از سنگینی بار با رنج در حرکت بود. گفتند بار تو چیست؟ گفت: میمات (۴) سید حمیری! (۵) و نیز نقل شده که وی چهار دختر داشت که هر کدام ۴۰۰ قصیده از پدر را حفظ بودند! (۶)

- ۱- این ابیات بخشی از قصیده ۴۲ بیتی اوست که می توانید بطور کامل در الغدیر ج ۲/۲۲۷ و ۲۲۸ ببینید. و نیز دیوان سید ص ۳۹۸؛ اعیان الشیعه ج ۳/۴۱۲؛ الکنی و الالقاب ج ۲/۳۰۷.
- ۲- الاغانی، ج ۷/۲۷۷ و ۲۷۶؛ بحار الانوار، ج ۴۱/۲۴۳.
- ۳- الاغانی، ج ۷/۲۴۹.
- ۴- قصائدی که ردیف «میم» دارد.
- ۵- طبقات ابن معتر، ص ۵۷؛ کشف الغمه، ج ۱/۵۴۸.
- ۶- طبقات ابن معتر، ص ۵۷.

مرزبانی گوید: شنیده نشده کسی مانند سید حمیری اشعارش هم خوب باشد و هم زیاد. (۱) از عبدالله بن اسحاق هاشمی نقل شده که گفت من ۲ هزار قصیده از سید جمع کرده و گمان داشتم چیزی را وانگذاشته‌ام، ولی پیوسته به شعری از او برمی‌خورم که نزد من نبود. بالاخره خسته شده اینکار را ترک کردم. (۲) گویند سه نفر در جاهلیت و اسلام صاحب بیشترین اشعار بوده‌اند: سید حمیری، ابوالعتاهیه و بشّار. (۳)

علاوه بر کثرت شعر، کثرت معنا و زیبایی و دلنشینی اشعار او امری است که دوست و دشمن به آن معترفند. راوی گوید: اصمعی، کتابی را که در آن قصائد سید نوشته شده بود، دید و سؤال کرد: اینها از کیست؟ من چون از دشمنی او با سید حمیری خبر داشتم جواب ندادم ولی اصمعی مرا قسم داد، لذا گفتم این اشعار سید است. اصمعی گفت قصیده ای برایم بخوان. خواندم. باز هم خواست تا... بالاخره گفت. «چه زیبا راه بزرگان را پیموده است اگر مذهبش غیر از مذهب ما نبود و آنچه در شعر اوست مخالف عقیده ما نبود هیچ شاعری را بر او مقدم نمی‌داشتم.» (۴) همین راوی در جای دیگر می‌گوید: اصمعی به من گفت دوست دارم شعری از اشعار سید حمیری را برایم بخوانی. خواندم. گفت: «خدا بکشد او را که اینقدر زیبا راه شاعران را پیموده است. به خدا قسم اگر در شعرش سبّ خلفا نمی‌کرد، هیچکس را بر او مقدم نمی‌کردم.» (۵)

فرزند فرزدق، شاعر معروف، گوید شعرا نزد پدرم در مجلسی جمع شده بودند. پدرم گفت: دو نفر هستند که اگر مشغول به عقیده و مذهب خود نبودند، با وجود آن دو، کسی به ما اهمیت نمی‌داد. پرسیدم کیستند؟ گفت: سید حمیری و عمران بن حَطّان سدوسی. (۶)

۱- الغدیر، ج ۲/۲۳۷.

۲- الغدیر، ج ۲/۲۳۸.

۳- الاغانی، ج ۷/۲۴۹.

۴- الاغانی، ج ۷/۲۵۲.

۵- لسان المیزان، ج ۱/۶۷۵؛ الاغانی، ج ۷/۲۵۵.

۶- الاغانی، ج ۷/۲۵۱، البته بعضی به این مطلب ایراد کرده‌اند که فرزدق هنگامی وفات کرده، که سید حمیری ۵ ساله بوده!

و نیز «ابن معتر» گوید: قصائد زیبای او آنقدر زیاد است که اگر بخواهم ذکر کنم طولانی می شود. (۱)

بشار شاعر معروف مشغول مدح کسی بود. سید با زبان شعر او را از کارش بازداشت. بشار گفت: اگر او به مدح اهل بیت مشغول نبود، باعث زحمت ما شده، و فقیر می شدیم. (۲) مفاهیم شعر او بقدری والا بود که مروان بن ابی حفصه می گفت: هرگز شعری که در عین خلاصه بودن و فصاحت، معانیش از شعر سید حمیری بیشتر باشد، نشنیده ام. (۳)

با آنکه معمولاً اشعار، از کذب و خیال خالی نیست ولی قصائد سید، عین حق و حقیقت بود لذا تَوَزی می گفت: اگر شعری باشد که روا نباشد خواندن آن مگر در مساجد، همانا شعر سید است و حتی اگر امام جماعت در خطبه نماز جمعه بخواند نیکو و مأجور است. (۴) باری بسیاری از بزرگان، او را اشعر شعرا (۵) و امام صادق هم او را «سیدالشعراء» نامیدند که همین مقال، عظمت او را کافیت. اما در بین اشعار او «عینیه» اش شهرت بسیار درد که در آن ماجرای غدیر به تفصیل آمده و امام صادق (ع) با شنیدن آن، بر سید رحمت فرستاد و راوی به امام اعتراض می کند که چطور بر او رحمت می فرستید و حال آن که او فردی گنهکار است؟ حضرت صادق (ع) می فرماید خدا او را رحمت کند باکی بر خداوند نیست که به خاطر آل علی او را بیامزد، بدرستی که محب علی اگر یک پایش بلغزد، پای دیگرش او را استوار می کند. (۶)

۱- طبقات الشعراء ص ۵۷.

۲- الاغانی ج ۷/۲۵۶؛ سیر اعلام البلاء، ج ۸/۴۵؛ لسان المیزان، ج ۱/۶۷۵.

۳- الغدیر، ج ۲/۲۳۸.

۴- اعیان الشیعه، ج ۳/۴۰۷؛ الغدیر، ج ۲/۲۳۸؛ قابل توجه است که گوینده این مطلب یعنی تَوَزی شیعه نیست! (الاغانی، ج ۷/۲۵۹).

۵- الغدیر، ج ۲/۲۳۸؛ الاغانی، ج ۷/۲۵۶ و ۲۵۹.

۶- الاغانی، ج ۷/۲۷۲ و ۲۶۲؛ الغدیر، ج ۲/۲۲۰ و ۲۲۱، مناقب این شهر آشوب، ج ۴/۲۶۷ با الفاظ گوناگون.

این قصیده عیثیه همان است که پیامبر (ص) در خواب به امام رضا (ع) فرمودند این را حفظ کن و به شیعیان ما امر کن تا آنرا حفظ کنند و به ایشان خبر بده که هر کس این شعر را حفظ کرده و پیوسته قرائت کند من بهشت را برای او ضمانت می کنم. (۱)

به همین سبب علماء شیعه توجه خاصی به این قصیده داشتند تا آنجا که پانزده نفر از بزرگان آنرا شرح کرده و تعداد دیگری آنرا تخمیس نموده اند. (۲)

سخن درباره بزرگ مردی که نیمی از عمرش را در مسیر بیان حقایق نبوی گذراند بسیار است و اقتضای کتابی جداگانه دارد. آری، سید حمیری حقایقی را بیان کرد که غاصبان در کتمان آن می کوشیدند. او چون خود زمانی گمراه بود، خوب می دانست که دشمنان اسلام چگونه به جنگ احادیث نبوی در خصوص فضائل اهل بیت (ع) می روند و هر جا نتوانند اصل حدیث را از بین ببرند، توجیه و تأویل می نمایند. لذا بعد از هدایت به دست امام صادق (ع)، با سلاح زبان و قلم به نبرد با گمراهان رفت و در این جهاد هزاران بیت شعر سرود.

بالاخره وفات این بزرگ مدافع اهل بیت و تشیع در بغداد و در سال ۱۷۳ فرا رسید. (۳)

ماجرای وفات او بسیار شنیدنی و قابل توجه است. راوی گوید: در هنگام احتضار او با عده ای از دوستان و نیز بعضی همسایگان عثمانی مذهب سید، حاضر بودیم. سید که بسیار خوش صورت بود ناگهان در چهره اش نقطه سیاهی پیدا شد و کم کم بزرگ شده تا تمام صورتش را در بر گرفت. شیعیان حاضر، غمناک و ناصبی ها شادمان شده شروع به شماتت و سرزنش وی نمودند. آنگاه سید گفت: «یا امیر المؤمنین هکذا یفعل باولیائکم؟» ای امیرمؤمنان آیا با دوستان شما چنین

۱- اعیان الشیعه، ج ۳/۴۱۲؛ الغدیر، ج ۲/۲۲۳ به نقل از بحار الانوار و رجال کشی و مجالس المؤمنین.

۲- برای اطلاع از نام آنها رجوع کنید به الغدیر، ج ۲ صص ۲۲۳ - ۲۲۵.

۳- معجم المؤلفین، ج ۱/۳۸۰، البته در سال وفات او اقوال دیگری هم هست. (سیر اعلام النبلاء ج ۸/۴۶؛ الغدیر، ج ۲/۲۷۲)

می کنند؟! چیزی نگذشت که از همان جا نقطه سفیدی پیدا شده کم کم وسیع شد تا تمام صورتش را دربر گرفته و مثل ماه درخشان گشت.

در این هنگام سید حمیری خندید و چنین گفت:

كَذَّبَ الزَّاعِمُونَ أَنَّ عَلِيًّا لَنْ يُنَجِيَ مُحِبُّهُ مِنْ هَنَاتِ

قَدْ وَ رَبِّي دَخَلْتُ جَنَّةَ عَدْنٍ وَ عَفَى لِي لِأَلَّهِ عَنْ سَيِّئَاتِي

فَابْتَشِرُوا الْيَوْمَ أَوْلِيَاءَ عَلِيٍّ وَ تَوَلَّوْا عَلِيًّا حَتَّى الْمَمَاتِ

ثُمَّ مِنْ بَعْدُ تَوَلَّوْا بَنِيهِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ بِالصَّفَاتِ (۱)

دروغ پنداشتند کسانی که گمان می کنند علی دوست و محب خود را از عیب و خواری نجات نمی دهد. به تحقیق و به خدا سوگند که به بهشت وارد می شوم و خداوند گناهان مرا عفو فرمود. پس امروز بشارت دهید دوستان علی را تا دوست بدارند او را تا وقت مرگ و بعد از او هم پسرانش را یکی پس از دیگری دوست داشته به ولایت بپذیرند.

سپس سید شهادتین بر زبان آورده و «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا حَقًّا» راهم گفت و چشمانش را بسته از دنیا رفت. (۲)

شیعیان ۷۰ کفن برای او آوردند. (۳) و هارون الرشید نیز توسط برادرش علی برای سید کفنی فرستاد که با همین، او را تکفین نمودند و برادر خلیفه به روش شیعیان یعنی با پنج تکبیر بر او نماز خواند و به امر هارون آنقدر در مراسم دفن او باقی ماند تا وقتی که قبر را مسطح کردند. (۴) خدایش رحمت کند.

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳/۲۵۸؛ دیوان سید ص ۱۴۰.

۲- الاغانی، ج ۷/۲۹۷؛ کشف الغمه، ج ۱/۹ و ۵۴۸؛ لسان المیزان، ج ۱/۶۷۵؛ الغدير، ج ۲ صص ۲۷۵ - ۲۷۲ با روایات مختلف و....

۳- طبقات ابن معتر، ص ۵۷.

۴- الغدير، ج ۲/۲۷۲، آگاهی سید از هنگام وفاتش و نیز پیش بینی های او و فرستادن شعر برای شیعیان کوفه و قضایای خواندنی مربوط به اینها را در الغدير ج ۲ صص ۲۷۵ - ۲۷۲ و کتاب مرزبانی و کشف الغمه و امالی شیخ و رجال کشی بخوانید.

شعر: سید حمیری

چنانچه ذکر شد سروده های سید حمیری در خصوص فضائل اهل بیت بسیار است و شأن نزول آیه تطهیر هم از این مناقب مستثنی نیست لذا وی در جای جای قصائدش به این فضیلت اشاره کرده، مانند این تطهیریه:

بَيْتُ الرِّسَالَةِ وَالنَّبَوَةِ وَالَّذِينَ نَعُدُّهُمْ لِدُنُوبِنَا شُفَعَاءَ

الطَّاهِرِينَ الصَّادِقِينَ الْعَالِمِينَ السَّادَةَ النَّجَبَاءِ

أَسْوَاهُمْ أَبْغَى لِنَفْسِي قُدُوهَ؟ لَا وَالَّذِي فَطَرَ السَّمَاءَ سَمَاءَ

مَنْ كَانَ أَوَّلَ مَنْ أَبَادَ بَسِيفِهِ كُفَّارَ بَدْرٍ وَاسْتَبَاحَ دِمَاءَ

مَنْ أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ فِيهِمْ هَلْ أَتَى لَمَّا تَحَدَّوْا لِلنُّذُورِ وَفَاءَ

مَنْ خَمْسَةَ جَبْرِئِلُ سَادِسُهُمْ وَقَدْ مَدَّ النَّبِيُّ عَلَيَّ الْجَمِيعَ عَبَاءَ (۱)

خاندان رسالت و نبوت که ما ایشان را شفیع گناهان خود می دانیم همان پاکان و راستگویان و دانایان و بزرگان نجیب هستند. آیا من غیر از ایشان برای خود اسوه ای برگزینم؟؟ نه بخدا، همان کسی که اولین نفر بود که در جنگ بدر کفار را نابود کرد. همان کسانی که به نذر خود وفا کردند و خداوند درباره آنها سوره هل اتی را نازل فرمود. همان پنج نفری که پیامبر آنان را با عبا پوشاند در حالی که هیچکس با ایشان شریک نبود غیر از جبرئیل که ششمین نفر از این جمع بود....

سید در ادامه این قصیده به فضائل دیگری چون تصدق انگشتر در نماز، اعلم بودن علی (ع)، باب مدینه علم، ارسال سوره براءت، نص بر وصایت امیرمؤمنان (ع)، ندای لافتی الا علی و... اشاره می کند.

سید در قصیده دیگرش که به وضوح دلالت بر هدایت یافتن او می کند، به ترتیب ائمه دوازده گانه خود را نام برده و در آخر با اشاره به کلمه «۵ تن» چنین می گوید:

۱- این قصیده بسیار زیبای ۲۴ بیتی را به طور کامل در دیوان سید ص ۵۳ و به طور پراکنده در مناقب ابن شهر آشوب ج ۳/۱۱ و ج ۳/۱۴۶ و ج ۴/۴۳۰ ببینید. همچنین کم و بیش در اعیان الشیعه، ج ۳/۴۱۸ و ۴۱۹؛ شواهدالتزیل (پاورقی) ج ۲/۴۱۵ آمده است.

وَ ثَانِي الْعَشْرِ حَانَ لَهُ الْقِيَامُ مُحَمَّدُ الزَّكِيُّ بِهِ اِعْتِصَامٌ

اولئك في الجنان بهم مساعى (۱) و جیرتی الخوامس و السلام (۲)

دوازدهمین پیشوای پاک، حجه بن الحسن پناه مردمان است که هنگام قیام او فرا خواهد رسید. این دوازده بزرگوار، بهشت را بر من گوارا می سازند و موجب آسایش من در جنت هستند و من در پناه پنج تن هستم و بس.

سید در قصیده دیگری از این منقبت اهل بیت، به عنوان «یوم التطهیر» یاد کرده و می گوید:

إِنَّ يَوْمَ التَّطْهِيرِ يَوْمٌ عَظِيمٌ خُصَّ بِالْفَضْلِ فِيهِ أَهْلُ الْكِسَاءِ (۳)

بدرستی که روز تطهیر روز بزرگی است که اهل عبا، در آن روز اختصاص به آن فضیلت یافتند و دیگری را شامل نمی شود.

ابوالفرج اصفهانی نقل کرده که راوی می گوید: اگر این قصیده سید را که گفته: إِنَّ يَوْمَ التَّطْهِيرِ... بر منبرها بخوانند، اشکالی ندارد و اگر همه شعر او اینچنین بود _ یعنی فقط ذکر مناقب بود و سب و لعن دیگران را شامل نمی شد - ما آنرا روایت می کردیم و عیبی بر آن نمی گرفتیم. (۴) کنایه از آنکه اشعار او مملو از مطاعن خلفا و صحابه سلف است.

نکته قابل توجه اینکه راویان حدیث مذکور شیعه نبوده، بلکه از اهل سنت می باشند چنانچه ابوالفرج همین داستان را عیناً از راوی دیگری بنام «توزی» نقل کرده و سپس تصریح می کند که وی شیعه نیست. (۵)

همچنین سید در مرثیه سرائی برای ابا عبدالله الحسین (ع)، به مطهر و پاک بودن

۱- سائغ: گوارا، عذب، ساغ الشراب: داخل شدن شراب در حلق آسان شد (لسان العرب، ج ۶/۴۳۲؛ صحاح، ج ۲/۱۰۱۳)

۲- الغدیر، ج ۲/۲۵۲، این قصیده ۱۶ بیت دارد. و نیز در اعیان الشیعه، ج ۳/۴۲۷ ده بیت از آن آمده است.

۳- الاغانی، ج ۷/۲۵۸؛ دیوان سید ص ۴۷۳؛ الغدیر، ج ۲/۲۳۹.

۴- الاغانی، ج ۷/۲۵۸؛ اعیان الشیعه، ج ۳/۴۰۸؛ الغدیر، ج ۲/۲۳۹.

۵- الاغانی، ج ۷/۲۵۹؛ اعیان الشیعه، ج ۳/۴۰۸.

حضرت و پدر و مادرش که مصادیق آیه تطهیرند، اشاره می کند. ابوالفرج اصفهانی نقل کرده که راوی می گوید من نزد امام صادق علیه السلام بودم که برای ورود سید حمیری اجازه خواسته شد. حضرت اذن داده و خانواده خویش را پشت پرده ای نشانید. سید داخل شده سلام کرد و نشست. امام (ع) از او خواستند که شعر بخواند و او چنین گفت:

أَمْرٌ عَلَى جَدِّهِ الْحُسَيْنِ - نِ فَقُلْ لَأَعْظِمَهُ الزَّكِيَّةُ

أَعْظُمًا لَأَزِلَّتْ مِنْ وَطْفَاءٍ (۱) سَاكِبِهِ رَوِيَّهِ وَ إِذَا مَرَّتْ بِقَبْرِهِ فَاطِلٌ بِهِ وَقَفَ الْمَطِيَّهِ

وَأَبِكَ الْمُطَهَّرَ لِلْمَطِّ هَرِّ وَالْمُطَهَّرَةَ النَّقِيَّةِ

كِبْكَاءٍ مُعْوَلَةٍ (۲) أَتَتْ يَوْمًا لِوَاحِدِهَا الْمَتِيَّةِ (۳)

به قبر حسین عبور کن و به استخوانهای پاک او بگو همواره ابرهای پر آب بر شما ریزان باد. زمانی که از آن قبر می گذری توقف مرکب خود را طولانی کن و بر آن امام پاک، فرزند پدر و مادر پاک و مطهر چنان گریه کن مانند زن عزادار، آن هنگام که خبر مرگ یکی از عزیزانش به او می رسد.

راوی گوید دیدم اشکهای امام صادق (ع) بر گونه اش سرازیر شده و صدای گریه و شیون از اهل خانه برخاست. لذا حضرت به سید اشاره کردند که دیگر ادامه ندهد. (۴)

سید حمیری گاه مستقیماً به آیه تطهیر اشاره کرده، و مدح حضرت علی (ع) را اینچنین سر می دهد:

۱- وَطْفَاءٌ: يدلُّ على طول الشىء و رَخَاوَتِهِ، عَيْشٌ أَوْطَفٌ: زندگی وسیع و راحت (معجم مقاییس اللغه ص ۱۰۵۶) عامُّ أَوْطَفٌ: سال پربار و پرثمر، سحابه وَطْفَاءٌ: ابر سنگین و پر آب (لسان العرب، ج ۱۵/۳۳۸).

۲- عَوْلٌ و عَوْلَةٌ: بلند کردن صدا به گریه - مُعْوَلَةٌ: زنی که با صدای بلند گریه می کند. (لسان العرب، ج ۹/۴۷۹ و ۴۸۰)

۳- اشعار، در دیوان سید ص ۴۶۹ بدون توضیحات آمده، و نیز اعیان الشیعه، ج ۳/۴۱۷ و ۴۲۹.

۴- الاغانی، ج ۷/۲۶۰؛ الغدیر، ج ۲/۲۳۹.

لَهُ شَهِدَ الْكِتَابُ فَلَا تَخْزُوا عَلَى آيَاتِهِ صَمًّا عَمِيًّا

بِتَطْهِيرِ أُمَيْطِ الرَّجْسِ عَنْهُ وَ سُمِّيَ مُؤْمِنًا فِيهِ زَكِيًّا (۱)

کتاب خدا به تطهیر او شهادت داده پس نسبت به آیات آن کور و کر نباشید. قرآن شاهد تطهیر اوست و هرگونه رجس و آلودگی را از او دور نموده و علی در آن کتاب، مؤمن و پاک نامیده شده است.

سید در قصیده دیگرش که ۵۲ بیت دارد خطاب به عایشه کرده چنین می گوید:

أَعَائِشُ مَا دَعَاكَ إِلَى قِتَالِ الْوَصِيِّ وَمَا عَلَيْهِ تَنْقَمِينَا...

فَحُبَّتِ مُحَمَّدًا فِي أَقْرَبِيهِ وَلَمْ تَزْعِي لَهُ الْقَوْلَ الرَّصِينَا...

ای عایشه چه چیزی باعث شد تا تو با وصی پیامبر به جنگ برخیزی - تو نسبت به پیامبر درباره خاندانش خیانت کردی و قول او را مراعات نمودی.

سپس سید حمیری فضائل علی بن ابیطالب (ع) را یکی پس از دیگری گوشزد کرده و در اشاره به آیه تطهیر چنین می سُراید:

وَ قَدْ قَالَ النَّبِيُّ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ حُضُورٌ لِلْمَقَالِهِ شَاهِدُونَ

عِبَادَ اللَّهِ، إِنْ أَهْلَ بَيْتِ بَرَأْنَا اللَّهُ كُلاًَّ طَاهِرِينَ (۲)

همانا پیامبر در حالی که همه شما شاهد خطبه او بودید، فرمود ای بندگان خدا، بدرستی که ما اهل بیتی پاک و مطهر هستیم که خداوند ما را از هر گناهی پاک آفریده است.

گاهی نیز سید تصریح به مفاد آیه تطهیر نمی کند ولی به پاکی و طهارتی که ثمره آنست اشاره می نماید. مانند این خطاب او به حضرت علی (ع):

طِبَّتْ كَهْلًا وَ غَلَامًا وَ رَضِيعًا وَ جَنِينًا

وَلَدَى الْمِيثَاقِ طِينًا يَوْمَ كَانَ الْخَلْقُ طِينًا

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲/۲۰۴؛ کل قصیده شامل ۱۳ بیت است آنرا در دیوان سید ص ۴۵۸ ببینید.

۲- قصیده را بطور کامل در دیوان سید ص ۴۲۸ و نیز در اعیان الشیعه ببینید. همچنین بطور پراکنده در مناقب ابن شهر آشوب جلد دوم و سوم در ۲۴ نوبت آمده است. مثلاً دو بیت اخیر در ج ۲/۲۰۱ می باشد.

كُنْتُ مَأْمُونًا وَجِيهًا عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينًا

فِي حِجَابِ النُّورِ حَيًّا طَيِّبًا لِلطَّاهِرِينَ (۱)

یا علی، تو در همه حالات اعم از پیری و جوانی و شیرخوارگی و دوران جنین پاک بوده ای. حتی هنگامی که مردم هنوز خاک بودند و خدا از ایشان میثاق می گرفت، طینت تو پاک بود و در عرش خداوند در حجابی از نور، زنده و آبرومند بودی و پاک و طاهر.

و نیز می گوید:

أَشْهَدُ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ الْمَرْءُ عَمَّا قَالَ مَسْئُولٌ

أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِيطَالِبٍ عَلَى التَّقَى وَ الْبِرِّ مَجْبُولٌ (۲) وَ أَنَّهُ كَانَ الْإِمَامَ الَّذِي لَهُ عَلَى الْأُمَّةِ تَفْضِيلٌ (۳)

به وجود خدا و نعمتهای او گواهی می دهم در حالی که می دانم شخص از هر چه می گوید، سؤال می شود (در برابر آن مسؤل است) و نیز شهادت می دهم که علی بر تقوی و نیکی خلق شده و او امامی است که بر همه امت فضیلت و برتری دارد.

می گویند سید حمیری شنید که محدثی این روایت را می گوید که: «روزی پیامبر در سجده بود. امام حسن (ع) و امام حسین (ع) بر پشت او سوار شدند. عمر گفت: خوب مرکبی است مرکب شما دو نفر. پیامبر (ص) هم فرمودند: این ها هم خوب سوارانی هستند». سید این روایت را با اشاره به طهارت حضرت زهرا (س) و شوهر و فرزندان او چنین به نظم آورد:

أَتَى حَسَنًا وَ الْحُسَيْنَ النَّبِيَّ وَ قَدْ جَلَسَا حِجْرَهُ يُلْعَبَانِ...

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲/۲۰۱، این ابیات از شعر معروف سید است که با «بابی انت و أمی یا امیر المؤمنینا» شروع می شود. آنرا بطور کامل در ۱۶ بیت در دیوان سید ص ۴۳۶ و نیز اعیان الشیعه، ج ۳/۴۲۷ ببینید.

۲- جَبَلُ اللَّهِ الْخَلْقُ: خَلَقَهُمْ جَبَلُهُ الشَّيْءُ: طَبِيعَتُهُ وَاصْلُهُ وَ مَبْنَاهُ وَ خَلَقْتُهُ (لسان العرب، ج ۲/۱۷۰).

۳- الاغانی، ج ۷/۲۶۷ با کمی اختلاف؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲/۲۲۱؛ اعیان الشیعه، ج ۳/۴۰۸؛ دیوان سید، ص ۳۲۲.

فَرَا حَا وَ تَحْتَهُمَا عَاتِقَاهُ فَنِعَمَ الْمَطِيئُ وَ الرَّكْبَانِ

ولیدانِ اُمُّهَا بَرَّةٌ حَصَانٌ (۱) مَطْهَرَةٌ لِلْحَصَانِ وَ شَيْخُهُمَا ابْنُ ابِي طَالِبٍ فَنِعَمَ الْوَالِدَانِ وَ الْوَالِدَانِ

وَ كُلُّهُمْ طَيِّبٌ طَاهِرٌ كَرِيمٌ الشَّمَائِلِ طَلَّقَ الْبَيَانَ (۲)

روزی امام حسن و امام حسین وقتی پیامبر آمدند، در دامان ایشان شروع به بازی کرده و روی شانه های حضرت نشستند. چه خوب مرکبی و چه خوب سوارانی. دو پسری که مادرشان نیکوکار و عفیف و پاک است و همسر مردی عفیف. پدرشان فرزند ابوطالب است پس چه خوب فرزندان و چه خوب والدینی هستند، همه آنها پاک و طاهر و زیبارو و فصیح می باشند.

شاعر بزرگ شیعیان در تطهیریّه لامیه خود، به حبّ حیدر کزار افتخار کرده و علت این عشق و علاقه را با شمردن فضائل بسیار او، از جمله حدیث کساء و آیه تطهیر، به گوش همگان می رساند:

إِنِّي أَحِبُّ حَيْدِرًا مُنَاصِحًا لِمَنْ قَفَاءَ مُوَابِتًا لِمَنْ نَكَلٌ (۳) أَحِبُّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ لَمْ يُشْرِكْ بِهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ فِي الْأَزْلِ

وَ مَنْ عَدَا نَفْسَ الرَّسُولِ الْمُصْطَفَى صَلَّى عَلَيْهِ اللَّهُ عِنْدَ الْمُبْتَهَلِ

وَ ثَانِيِ النَّبِيِّ فِي يَوْمِ الْكِسَاءِ إِذْ طَهَّرَ اللَّهُ بِهِ مَنْ اسْتَمَلَ

وَ قَالَ خَلَفْتُ لَكُمْ كِتَابَهُ وَ عَثْرَتِي وَ كُلُّ هَذَيْنِ نَقْلٌ

فَلَيْتَ شِعْرِي كَيْفَتَخْلُفُونَنِي فِي ذَا وَ ذَا، إِذَا أَرَدْتَ الْمُرْتَحِلُ

وَ جَاءَ مِنْ مَكَّةَ وَ الْحَجِيجِ قَدْ صَاحَبَهُ مِنْ كُلِّ سَهْلٍ وَ جَبَلٍ

حَتَّى إِذَا صَارَ بِحُجْمٍ جَاءَهُ جَبْرِيلُ بِالتَّبْلِيغِ فِيهِمْ فَتَزَلُ

۱- امراة حَصَان: عفیفه متزوجه. و المزنه تكونُ محصنه بالاسلام و العِفَافِ وَ الحُرِّيَةِ وَ التزويج و كذلك الرجل (لسان العرب، ج ۳/۲۰۹).

۲- طبقات ابن معتز، ص ۵۷؛ الاغانی، ج ۷/۲۷۹ با ابیات بیشتر؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳/۴۳۹؛ دیوان سید، ص ۴۵۱ بطور کامل.

۳- نَكَلٌ: ترسید، به قهقرا بازگشت، از خیر رجوع کرد، ایضاً نَكَلَ أَى مَنَعَ (لسان العرب، ج ۱۴/۲۸۷).

لَا تَبْتَغُوا بِالطُّهْرِ عَنْهُ بَدَلًا فَلَيْسَ فِيكُمْ لِعَلِّيٍّ مِنْ بَدَلٍ

ثُمَّ أَذَارَ كَفَّهُ لِكَفِّهِ يَزْفَعُهَا مِنْهُ إِلَىٰ أَعْلَىٰ مَحَلٍّ (۱) من حیدر را دوست دارم و این سخنم نصیحت دوستانه ای است به آنانکه پیروی از این سخن می کنند و حمله ای است به آنانکه از آن سر بر می تابند. دوست می دارم علی را که به خدا ایمان آورده و چشم بر هم زدنی مشرک نبود، حیدری که در روز مباحله به عنوان «جان» و «نفس» پیامبر شمرده شد. حیدری که در روز کساء دومین نفر بعد از پیامبر بود که شامل آن فضیلت گشت، آنگاه که خداوند اشخاصی را که زیر عبا بودند پاک و مطهر ساخت، و پیامبر فرمود: من بین شما دو ثقل گرانها باقی می گذارم: کتاب خدا و عترتم، ای کاش می دانستم هنگامی که از این عالم می روم، درباره این دو امر، چطور جانب مرا رعایت می کنید. پیامبر از مکه بازگشت در حالی که حاجیان از هر کوه و دشتی همراه او بودند. وقتی به غدیر خم رسید، جبرئیل با آیه تبلیغ نازل شد و پیامبر فرمود: «این علی بین شما جانشین من است، او کسی است که در همه امور باید به او مراجعه کرده و تکیه کنید. در طهارت و پاکی دنبال جایگزینی برای او نباشید زیرا هیچکس نمی تواند در این فضیلت با او برابری کند.» سپس دست او را گرفت و بالا برد.

لازم به ذکر است که پیامبر اکرم (ص) علاوه بر روز تطهیر، بارها و بارها آل و اهل خود را معرفی نمودند، چنانکه سعد بن ابی وقاص روایت می کند که در روز مباحله هنگامی که آیه «قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَ كُمْ..» نازل شد، پیامبر (ص)، علی و فاطمه و حسن و حسین را طلبید و فرمود «اللهم هؤلاء آلی» خداوند، اینها آل من هستند. (۲) در روایت دیگر پیامبر (ص) به نصارای نجران فرمود: «اگر مباحله کنید با اصحاب کساء، این صحرا بر شما یکپارچه آتش می شود. (۳) فریقین اجتماع دارند

۱- این قصیده را که ابیاتی از آنرا برگزیدیم بطور کامل در الغدیر، ج ۲/۲۲۵ و دیوان سید، ص ۳۵۰ ببینید. البته ابن شهر آشوب هم پنج بیت از آن را در مناقب بطور پراکنده آورده است.

۲- کشاف، ج ۱/۳۲۶؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳/۴۱۹؛ تفسیر کبیر، ج ۸/۸۲؛ نورالابصار، ص ۱۰۰.

۳- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳/۴۲۰ با الفاظ گوناگون.

که مباحله فقط با این پنج تن صورت گرفته، پس معلوم می شود که آل و اهل پیامبر (ص) هم فقط همین افراد هستند.

سید حمیری نیز ضمن به شعر در آوردن داستان مباحله، به اصحاب خمسه کساء اشاره می کند:

أَوْلَمْ يُقَلِّ لِلْمُشْرِكِينَ وَ كَذَّبُوا بِالْوَحْيِ وَ اتَّخَذُوا الْهُدَىٰ سُخْرِيًّا

قُومُوا بِأَنْفُسِنَا وَ أَنْفُسِكُمْ مَعًا وَ نِسَاؤُنَا وَ بَنِيكُمْ وَ بَنِيَّا

نَدْعُو فَتَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ الَّتِي تَغْشَى الظُّلُومَ الْعَائِدَ الشَّقِيًّا

نَصَبَ الْكِسَاءِ فَكَانَ فِيهِ خَمْسَةُ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ كُلِّهَا انسیا (۱)

آیا به مشرکانی که وحی را تکذیب کرده و هدایت را به مسخره گرفتند نگفت که بیاید با جانهایمان و جانهایتان و زنانمان و فرزندان شما و ما، همگی دعا کنیم و لعنت خدا را بر دشمن لجوج و شقی بطلبیم. عبا را برافراشت در حالی که در زیر آن پنج نفر بودند که در بین آدمیان، بهترین همه آنان می باشند.

جریان مباحله و معرفی اصحاب کساء را سید در قصیده بیست و دو بیتی دیگری که در فضائل اهل بیت سروده، اینطور به نظم می کشد:

إِذْ قَالَ كُرْزُ هَاؤُمَا أَبْنَاءُكُمْ وَ نِسَاءُكُمْ حَتَّىٰ نُبَاهِلَ فِي غَدٍ

فَأَتَى النَّبِيَّ بِفَاطِمٍ وَ وَكَيْيَهَا وَ حُسَيْنٍ وَ الْحَسَنِ الْكَرِيمِ الْمَضْعَدِ

جَبْرِئِلَ سَادِسُهُمْ فَأَكْرَمُ سَادِسٍ وَ آخِرُ مُتَتَجَبٍ لِأَفْضَلِ مَشْهَدِ (۲)

آن هنگام که بزرگ نصاری گفت: فردا پسران و زنانتان را بیاورید تا مباحله کنیم. پس پیامبر آمد با فاطمه و علی و حسن و حسین (این پنج نفر، ششمی نداشتند مگر آنکه) جبرئیل ششمین ایشان بود. چه خوب ششمین نفری و واپسین برگزیده ای بود جبرئیل برای برترین ماجرا.

سید حمیری در جایی دیگر، آل محمد (ص) را منحصر در اصحاب کساء

۱- دیوان سید ص ۴۶۲؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳/۴۲۱؛ اعیان الشیعه، ج ۳/۴۳۰.

۲- دیوان سید ص ۱۸۵ به بعد؛ اعیان الشیعه، ج ۳/۴۲۱ و نیز در مناقب ابن شهر آشوب در ۵ موضع.

می نماید و شرط ورود بر حوض پیامبر (ص) و سیراب شدن از آن را تنها در حبّ همین افراد می داند:

لَا تَمْدَحُنَّ سِوَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ فَلَقَدْ أَرَاكَ إِذَا مَدَحْتَ مُجِيدَا

أَهْلُ الْكِسَاءِ (۱) تَقِيهِمْ نَفْسِي الرَّدَى وَلَهُمْ أَكُونُ مُوَالِيًّا وَ وَدودَا طَابَ الْوُرُودُ بِحَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ حَوْضَ النَّبِيِّ إِذَا أَرَدْتُ وَرُودَا

سُقِيًّا لِشِيعَةِ أَحْمَدٍ وَ وَصِيَّهِ أَغْنَى الْإِمَامَ وَئَيْنَا الْمَحْسُودَا

أَغْنَى الْمُوَحَّدَ قَبْلَ كُلِّ مُوَحَّدٍ لَا عَابِدًا صَنَمَا وَ لَا جُلْمُودَا

أَغْنَى الَّذِي نَصَرَ النَّبِيَّ مُحَمَّدًا وَوَقَاهُ كَيْدَ مَعَاشِرٍ وَ مَكِيدَا... (۲)

غیر از پیامبر و آل او، کسی را مدح نکن که اگر ایشان را مدح کنی نیکو گفته ای. آل پیامبر یعنی اصحاب کساء را مدح کن که جان من سپر مصیبت های آنان باد و من موالی و دوستداران ایشان هستم. چه خوش است وارد شدن بر حوض نبی به وسیله حب آل محمد. سیراب باد شیعیان احمد مختار و وصی او. مرادم از وصی او، همان امام و سرپرست مورد حسد واقع شده، می باشد. مرادم از وصی پیامبر همان موحد و خداپرستی است که قبل از همه موحدان بود و هیچگاه بت نپرستید. مرادم همان کسی است که همه جا پیامبر را یاری نمود و از حيله و مکر دشمنان حفاظت کرد.

سید حمیری تنها امامان بعد از پیامبر (ص) را مصداق آل و اهل می داند و در قالب حصر چنین می گوید:

هُمُ الْإِئِمَّةُ بَعْدَ الْمُصْطَفَى وَ هُمْ مَنِ اهْتَدَى بِالْهُدَى وَ النَّاسُ ضَلَالٌ

۱- جامع دیوان سید حمیری با اینکه شیعه نیست ذیل این بیت در پاورقی می نویسد: اهل کساء، محمد و اهل بیت او یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند.

۲- این قصیده ۱۷ بیتی را در دیوان سید ص ۱۶۹ به بعد بخوانید. در مناقب ابن شهر آشوب ج ۳/۱۰ چهار بیت آن آمده است. البته ۴ بیت از این شعر را بعضی به دعل خزاعی نسبت داده اند. (مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲/۳۵).

و أَنَّهُمْ خَيْرٌ مِّنْ يَّمْشِي عَلَى قَدَمٍ وَ هُمْ لِأَحْمَدَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ آلِ (۱)

تنها ایشان بعد از پیامبر، امامان مردم هستند و تنها ایشان هدایت یافتند، در حالی که مردم در گمراهی به سر می بردند. ایشان بهترین کسانی هستند که روی زمین راه می روند و تنها ایشان اهل بیت احمد و آل او می باشند نه دیگری.

گویند فضیلتی برای علی (ع) و اهل بیت او نبود مگر آن که این شاعر توانا، آن را به نظم می کشید. وی در راه بیان فضائل ایشان از هر فرصتی استفاده می کرد. حتی گاهی شعرش با هجو شخصی آغاز شده ولی مبدل به مدح خاندان پیامبر (ص) گشته است. مثلاً قاضی بصره شخصی بود به نام «سوار بن عبدالله عنبری» که به سبب اختلاف در مذهب، با سید بسیار دشمن بود. به او گفتند: سید حمیری احدی از صحابه را نگذاشته مگر آن که هجو کرده است. لذا قاضی دستور داد او را حبس کنند. بنی هاشم و شیعیان جمع شده و به قاضی گفتند: اگر سید را از حبس خارج نکنی، زندان را خراب کرده و آزادش می نمایم، چطور اگر کسی مدح تو را بگوید، به او پاداش می دهی؟! اما اگر مدح اهل بیت بگوید زندانی اش می کنی؟! قاضی مجبور شد سید را آزاد کند. شاعر شجاع شیعه قصیده ای گفت که در ابتدای آن خطاب به قاضی سوار می گوید: تو را چه به برادر پیامبر (ص)، تو که سر تا به پا عیب و عار هستی، چه می گویی درباره کسی که چنین و چنان است... و فضائل علی (ع) را یکی یکی می شمارد و به اهل کساء چنین اشاره می کند:

حُبًّا عَلِيًّا وَ حُسَيْنًا مَعًا وَ الْحَسَنَ الطُّهْرَ لَأَطْهَارِ

وَ فَاطِمًا أَهْلَ الْكِسَاءِ الْأُولَى خُصُّوا بِإِكْرَامِ وَإِثَارِ

فَمُبْغِضُ اللَّهِ يُرَى بُغْضُهُمْ يَصِيرُ لِلْحَزِيِّ وَ لِلنَّارِ (۲)

من محب علی و حسن و حسین پاک و مطهر و فاطمه هستم که اهل کساء بوده و سراسر زندگی ایشان پر از اکرام و ایثار و فداکاری است. هر کس بغض ایشان را

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴/۴۵۹؛ اعیان الشیعه، ج ۳/۴۲۵؛ دیوان سید، ص ۳۰۱.

۲- اعیان الشیعه، ج ۳/۴۱۵.

داشته باشد گویا با خدا دشمنی کرده و به سوی خواری و جهنم می رود.

چنانچه ذکر شد سید در گفتن شعر، غرض مادی نداشت و تنها انگیزه او حبّ اهل بیت علیهم السلام بود. توجه کنید که چطور شعرش را به ایشان هدیه کرده و در ضمن به مفاد آیه تطهیر، اشاره می کند:

إِلَىٰ أَهْلِ بَيْتِ أَذْهَبَ الرَّجْسُ عَنْهُمْ وَ صُفُوا مِنَ الْأَذْنَابِ طُرّاً وَ طُيَّبُوا

إِلَىٰ أَهْلِ بَيْتِ مَا لِمَنْ كَانَ مُؤْمِناً مِنَ النَّاسِ عَنْهُمْ فِي الْوَلَايَةِ مَذْهَبٌ...

أَتَنْهِنِي عَنْ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ؟ وَ حُبُّهُمْ مِمَّا بِهِ أَتَقَرَّبُ (۱)

تقدیم به اهل بیتی که رجس و پلیدی از ایشان زدوده شده و از همه ناپاکی ها تصفیه شده و پاک و پاکیزه اند. تقدیم به اهل بیتی که مذهب مؤمنان در قبول ولایت ایشان است. آیا مرا از حبّ آل محمد نهی می کنید؟ و حال آن که من به وسیله حب ایشان، به خدا تقرب می جویم.

به عنوان حسن ختام اشعار سید حمیری، ابیاتی را می آوریم که در آن، سید به همگان می آموزد تا فقط کسانی را دوست بدارند که خدا امر به دوستی ایشان نموده است. پیامبر (ص) بارها از خداوند طلب کرده که «خدا دوست باش با هر که با علی و اهل بیت من دوست است و دشمن باش با هر که با ایشان دشمن است.» اساساً باید دانست که دوستی اهل بیت بدون دشمنی با دشمنان آنان سودی ندارد. چنانچه در گفتگوی امام صادق (ع) و سید حمیری به آن اشاره شد، و این حقیقتی است که حتی دشمنان اهل بیت هم به آن اعتراف دارند. این عمروعاص است که می گوید:

فَإِنْ لَمْ تَبْرَأْ مِنْ أَعْدَائِي فَمَا لَكَفَىٰ مَحَبَّتِهِ ثَوَابٌ (۲)

اگر از دشمنان علی (ع) برائت و بیزارى نجوئی، در دوست داشتن او، برای تو ثواب

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴/۲۲۶؛ اعیان الشیعه، ج ۳/۴۰۹؛ الغدیر، ج ۲/۲۱۱؛ دیوان سید، ص ۶۶.

۲- رشفه الصادق، ص ۱۹۳. علامه امینی می گوید: اگرچه در بسیاری از کتب، این شعر به عمروعاص نسبت داده شده، ولی سراینده آن ناشی صغیر است و عمروعاص فقط خواننده آن در مجلس معاویه می باشد (الغدیر، ج ۴/۲۷).

و پاداش حاصل نمی شود.

لذا سید حمیری همواره به این وظیفه مهم، یعنی تبری از دشمنان اهل بیت تصریح می کرد. در این ابیات نیز ضمن اظهار تعجب از کسی که به او می گوید: باید همه را دوست بداری!! لعنت خود را نثار دشمنان اهل کساء می کند:

وَلَقَدْ عَجِبْتُ لِقَائِ لِي مَرَّةً عَلَامِهِ فِهِمْ مِنَ الْفُهْمَاءِ

أَهَجَرْتِ قَوْمَكَ طَاعِنًا فِي دِينِهِمْ؟ وَ سَلَكْتَ غَيْرَ مَسَالِكِ الْفُقَهَاءِ

أَلَا مَزَجْتَ بَحْبَّ آلِ مُحَمَّدٍ حُبَّ الْجَمِيعِ فَكُنْتَ أَهْلَ وِفَاءٍ؟

فَأَجَبْتُهُ بِجَوَابٍ غَيْرِ مُبَاعِدٍ لِلْحَقِّ، مَلْبُوسٍ عَلَيْهِ غِطَاءٍ

أَهْلُ الْكِسَاءِ أَحَبَّتِي فَهُمْ اللَّذَوُ فَرَضَ الْإِلَهُ لَهُمْ عَلَيَّ وَلائِي

وَ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَ وَالِي دِينِهِمْ فَلَهُمْ عَلَيَّ مَوَدَّةٌ بِصَفَاءٍ

وَ الْعَانِدُونَ لَهُمْ عَلَيْهِمْ لَعْنَتِي وَ أَخْضَعُهُمْ مِنِّي بِقَصْدٍ هَجَاءٍ (۱)

روزی گوینده ای که خود را عالم و آگاه می دانست به من گفت: آیا از قوم خود دوری کرده و دین آنها را مذمت می نمایی؟ با این کار راه دانایان را نرفته ای. چه می شود با آل محمد همه را در دوستی شریک کنی و همه را دوست بداری؟ من از سخن او تعجب کرده و جوابی دادم که نه از حق دور بود و نه پرده های ابهام آن را پوشانده بود. به او گفتم: محبوبان من فقط اهل کساء هستند که خداوند دوستی ایشان را بر من واجب کرده. (اما موضع من نسبت به بقیه مردم چنین است که) هرکس اهل کساء را دوست بدارد عشق خالصانه من شامل او می شود ولی هرکس دشمنی آنها را پیشه خود کند، هم او را لعنت می کنم و هم هجو و مذمت من به او اختصاص خواهد یافت.

۱- مناقب، ج ۳/۴۲۱؛ اعیان الشیعه، ج ۳/۴۱۹؛ دیوان سید ص ۵۲؛ اشعار دیگری از او که ناظر بر برائت وی از دشمنان اهل بیت است را می توانید در الاغانی ج ۷ صفحات ۲۶۳ و ۲۶۸ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۸۳ بخوانید.

شاعر: ذکوان

ذکوان شاعری است که گاهی از او به «مولى بنى هاشم» و گاه به «مولى حسين (ع)» تعبیر می شود. شاعری است با اشعار نیکو که مدافع حریم اهل بیت بوده است. علاوه بر سرودن اشعار در دفاع از ائمه علیهم السلام، در خواندن آنها بین مردم و حتی مجالس امرا چون معاویه و مروان بسیار با جرئت است مثلاً مدح های بسیار عالی درباره امام حسین (ع) را در محضر معاویه می خواند. (۱) داستان او در ماجرای خواستگاری مروان از دختر «عبدالله بن جعفر» معروف و در کتب بسیاری ثبت شده و ذکوان در همان مجلس با سه بیت شعر، جسارت مروان را پاسخ گفته است.

شعر ذکوان

ماجرای خواستگاری مروان از دختر عبدالله بن جعفر از این قرار بوده که معاویه از مروان که عامل او در حجاز است، می خواهد که «ام کلثوم» دختر «عبدالله بن جعفر طیار» را برای پسرش یزید عقد کند. عبدالله امتناع کرده می گوید، اختیار او به دست دایی اش امام حسین (ع) است. مروان قضیه را به امام حسین (ع) خبر می دهد و امام می فرماید: من از خداوند طلب خیر می کنم. وقتی مردم در مسجد نبوی جمع شدند، مروان آمده و نزد امام حسین (ع) می نشیند و می گوید: امیرالمؤمنین!! معاویه به من امر کرده تا این عقد را انجام دهم و مهر این دختر سه چیز است: هر مبلغی که پدرش بگوید، به اضافه تمام بدهی های پدرش و نیز صلح بین دو قبیله بنی هاشم و بنی امیه. سپس ادامه می دهد که: بدان اگر این ازدواج صورت گیرد مردم به شما غبطه می خورند که دامادی چون یزید، دارید زیرا کفوی برای او نیست!

امام حسین (ع) جواب می دهد «شکر خدای را که ما را برگزید و بر خلق خود برتری داد. ای مروان، گفتی و شنیدیم. اما درباره مهر ما از سنت رسول خدا (ص) در مقدار مهر تجاوز نمی کنیم. اما درباره قضاء دین پدرش، از چه موقع ما دخترانمان

۱- همین مقدار از شرح حال او در اعیان الشیعه ج ۶/۴۳۱ است.

را وسیله قضاء دین خود قرار داده ایم؟ اما درباره صلح بین دو قبیله، ما به خاطر خدا با شما دشمنی کرده و می کنیم، پس بخاطر دنیا صلح نمی کنیم. اما اینکه گفتی یزید کفو ندارد، بدانکه امارت او، در کفایت او نیفزوده و هر کس قبلاً کفو او بوده، اکنون هم هست. اما اینکه گفتی مردم غبطه می خورند بدانکه اگر او داماد ما شود جهلاء به حال ما غبطه می خورند و عقلاً به حال او غبطه می خورند که خوشا به حالش».

سپس امام (ع) فرمود: ای مردم همه شاهد باشید که من ام کلثوم دختر عبدالله بن جعفر طیار را برای پسرعمویش قاسم بن محمد بن جعفر طیار عقد نمودم.

مروان عصبانی شد و گفت: ای بنی هاشم شما باز هم حيله کردید و این کار از عداوت شما سرچشمه گرفته است. سپس با دو بیت شعر، جسارت خود را کامل کرد.

اما ذکوان، شاعر مورد بحث ما ساکت نشست و در جواب آن بی ادبی، چنین گفت که مفاد آیه تطهیر است:

أَمَا طَّ اللَّهُ مِنْهُمْ كُلِّ رَجَسٍ وَ طَهَّرَهُمْ بِذَلِكَ فِي الْمَثَانِي

فَمَا لَهُمْ سِوَاهُمْ مِنْ نَظِيرٍ وَلَا كُفُوٍ هُنَاكَ وَلَا مُدَانِي

أَيُجْعَلُ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ إِلَى الْأَخْيَارِ مِنْ أَهْلِ الْجِنَانِ؟ (۱)

خداوند از ایشان همه پلیدی ها را زدوده و پاک و مطهرشان ساخته و این مطلب در قرآن آمده است. برای این خاندان غیر از خودشان نظیر و کفوی وجود ندارد. آیا هر جبار سرکشی می تواند هم ردیف اخیار بهشتی بشود؟

۱- تفصیل ماجرا را در مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴/۴۴ و اعیان الشیعه، ج ۶/۴۳۱ بخوانید.

شاعر: ابونواس

حسن بن هانی بن عبدالاول بن صباح حَکَمی معروف به ابونواس، شاعر شهیر قرن دوم است. «حَکَمی» نسبت او به قبیله بزرگی در یمن می باشد (۱) و در نَسَب او اختلاف است. (۲) کنیه او ابتدا «ابوعلی» (۳) و سپس ابونواس بود. در مورد اینکه چرا به او ابونواس گفته اند دو قول هست. یکی اینکه این کلمه برگرفته از ناسُ الشیءُ = تَحَرَّکَ می باشد. و به سبب دو موی بافته شده است که بر شانه های وی آویزان بوده و حرکت می کرد. (۴) دیگر آنکه استادش «خلف احمر»، به او گفت تو از یمن هستی و باید اسمی از ملوک یمن داشته باشی. از آنجا که ملوک یمن به «الأذواء» معروفند، زیرا نام همه ایشان با «ذو» شروع می شود، استاد برای او «ذونواس» را برگزید و به «ابونواس» تغییر داد. (۵)

پدر ابونواس، شامی (۶) و از اهل دمشق (۷) و از سپاهیان «مروان بن محمد» بود. (۸) وی به اهواز رفته زنی از اهل آنجا گرفت (۹) و ابونواس در اهواز به دنیا آمد (۱۰) وقتی ۶ ساله شد پدرش از دنیا رفت (۱۱) و مادرش او را به بصره آورد و همانجا بزرگ شد. (۱۲)

۱- النجوم الزهره، ج ۲/۱۵۶؛ ادباء العرب، ج ۲/۶۰.

۲- ادباء العرب، ج ۲/۶۰.

۳- طبقات الشعراء ص ۲۲۷؛ النجوم الزاهره، ج ۲/۱۵۶؛ ادباء العرب، ج ۲/۶۱.

۴- اکمال ابن ماکولا، ج ۷/۳۰۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳/۴۰۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۹/۳۸۰؛ النجوم الزهراه، ج ۲/۱۵۶؛ اعیان الشیعه، ج ۵/۳۳۳؛ ادباء العرب، ج ۲/۶۱.

۵- ادباء العرب، ج ۲/۶۱.

۶- ادباء العرب، ج ۲/۶۰.

۷- الاعلام، ج ۲/۲۲۵ به نقل از تاریخ ابن عساکر.

۸- طبقات الشعراء، ص ۲۲۷؛ وفيات الاعیان، ج ۲/۹۵؛ الاعلام، ج ۲/۲۲۵.

۹- وفيات الاعیان، ج ۲/۹۵؛ الاعلام، ج ۲/۲۲۵.

۱۰- وفيات الاعیان، ج ۲/۹۵؛ الاعلام، ج ۲/۲۲۵؛ معجم المؤلفین، ج ۱/۵۹۶؛ المجانی الحدیثه ج ۳/۴۳.

۱۱- طبقات الشعراء، ص ۲۲۷؛ ادباء العرب، ج ۲/۶۱.

۱۲- طبقات الشعراء، ص ۲۲۸؛ معجم المؤلفین، ج ۱/۵۹۶.

ابتدا نزد «والبه بن حباب» شعر و ادب آموخت (۱) و پس از مرگ او از محضر «خلف احمر» عالم نحوی و شاعر معروف، استفاده برد. (۲)

ابونواس نمی خواست قبل از اختلاط با اعراب خالص، معروف شود (۳) لذا به بادیه و صحرا رفت و یک سال ماند، تا زبانش فصیح شد و به کوفه برگشت. (۴) به طوری که جاحظ می گوید: احدی را عالم تر به لغت و فصیح تر در لهجه و شیرین تر در کلام، از ابونواس ندیدم. (۵) قرآن را نیز نزد یعقوب حَضَرَمی آنچنان فرا گرفت که به او گفت: ای ابونواس برو که آقرء اهل بصره هستی. (۶) به علوم لغت و فقه و حدیث و احکام و «ناسخ و منسوخ» نیز دست یافت. (۷) ولی با این همه، فاسق بود به طوری که خوشگذرانان و لالابالی ها او را به یک دینار اجیر می کردند و او با ادوات موسیقی از صبح تا شام در اختیار ایشان می ماند. (۸)

امام شافعی می گوید: «اگر فسق و مجون (۹) ابونواس نبود، از وی کسب علم می کردم. (۱۰) وی حتی در شعرش فسق فاسقان عصر خود را به نظم می کشید. (۱۱) البته ابونواس مُلحد نبوده بلکه به عفو خدا شدیداً تکیه داشت. (۱۲)

سپس به بغداد رفته مقرب درگاه هارون شد و مدح وی کرد و هارون هم از فسق و مستی، استهزاء او به اوامر و نواهی دین چشم پوشید. (۱۳)

بعد از هارون به امین پیوست اما مأمون بارها از او خواست که به دربارش برود. با اینکه ابونواس شعوبی بوده، اصل او هم از فارس بود و مأمون به ایرانیان احترام

۱- المجانی الحدیثه، ج ۳/۴۳؛ ادباء العرب، ج ۲/۶۹.

۲- طبقات الشعراء ص ۲۲۸؛ ادباء العرب، ج ۲/۶۹.

۳- ادباء العرب، ج ۲/۶۲.

۴- ادباء العرب، ج ۲/۶۲؛ المجانی الحدیثه، ج ۳/۴۳.

۵- مختصر تاریخ دمشق، ج ۷/۷۸.

۶- ادباء العرب، ج ۲/۶۹.

۷- طبقات الشعراء، ص ۲۳۴.

۸- ادباء العرب، ج ۲/۶۱.

۹- مجون: در قول و فعل بی پروا بودن - لالابالی گری - لایبالی الانسان بما صَیَّعَهُ. ماجن: کسی که قبائح انجام می دهد (لسان العرب، ج ۱۳/۳۲).

۱۰- الاعلام، ج ۲/۲۲۵.

۱۱- ادباء العرب، ج ۲/۹۰.

۱۲- ادباء العرب، ج ۲/۸۷.

می گذاشت و پایتخت خود را هم در آنجا قرار داده بود، ولی شاعر، به دربار مأمون نرفت. (۱) هنگامی که امین کشته شد، نوعی یأس و ناامیدی به او روی آورد لذا از اعمال خود دست کشیده، زاهد شد و توبه و استغفار نمود و شراب را کنار گذاشت و تا آخر عمر سراغ فسق نرفته در بغداد ماند تا اینکه در سن ۵۴ سالگی از دنیا رفت. (۲) وفات او را در سال ۱۹۸ یا ۱۹۶ دانسته اند. (۳)

ابونواس در بسیاری از علوم دست داشت ولی علم او در شعر بر سایر علومش غلبه کرد، (۴) بطوری که پرچمدار شعر در عصر خود شد. (۵) به قحطانیان تعصب داشته و اشعار زیادی ضد عدنانیان دارد. (۶) او اولین کسی است که در شعر، سبکی نو ایجاد کرد و شعر را از لهجه بدوی خارج نمود. (۷) دیوان او مشهور و چندین بار چاپ شده است، (۸) اما همانطور که «حاجی خلیفه» می گوید، چون چندین نفر از فضلا اشعار او را جمع کردند، لذا دیوان او مختلف شده است. (۹) بزرگان زیادی درباره او کتاب نوشته اند مانند ابن منظور، عمر فروخ، زکی محاسنی، عباس مصطفی عمار و... (۱۰) در ستایش او نیز سخن بسیار است. ابوعبیده یکی از اساتید او می گوید: «ابونواس در متأخرین مانند امرء القیس در متقدمین است.» (۱۱)

سخن امام شافعی و جاحظ درباره وسعت علم و نیز فصاحت او، گذشت و «کلثوم عتابی» گوید: اگر ابونواس جاهلیت را درک کرده بود، کسی بر او برتری نمی یافت. (۱۲) از اسماعیل بن نوبخت نقل شده که کسی را به وسعت علم ابونواس

۱- ادباء العرب، ج ۲/۶۲.

۲- ادباء العرب، ج ۲/۶۲.

۳- در تاریخ تولد و وفات و مدت عمر او اختلاف است. (اعیان الشیعه، ج ۵/۳۳۱؛ الاعلام، ج ۲/۲۲۵).

۴- اعیان الشیعه، ج ۵/۳۳۳.

۵- النجوم الزهره، ج ۲/۱۵۶.

۶- طبقات الشعراء، ص ۲۲۸.

۷- الاعلام، ج ۲/۲۲۵.

۸- المجانی الحدیثه، ج ۳/۴۳.

۹- معجم المؤلفین، ج ۱/۵۹۶.

۱۰- الاعلام، ج ۲/۲۲۵.

۱۱- المجانی الحدیثه، ج ۳/۴۳؛ الاعلام، ج ۲/۲۲۵؛ ادباء العرب، ج ۲/۸۹.

۱۲- الاعلام، ج ۲/۲۲۵.

ندیدم (۱). ابن منظور تاریخ او و شعرش را در کتابی بنام «اخبار ابونواس» جمع کرد. (۲) ابوحاتم نیز درباره او می گوید: معانی، مدفون بودند، ابونواس آنها را خارج کرد. (۳)

شعر ابونواس

ابونواس انتساب به علی (ع) و علوی بودن را تنها افتخار می داند و ضمن معصوم و مطهر شمردن ایشان، اهل البیت را نیز منحصر در آنان می کند:

مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَوِيًّا حِينَ تَنْسِبُهُ فَمَا لَهُ فِي قَدِيمِ الدَّهْرِ مُفْتَحِرٌ

أَوْلَيْكَ الْقَوْمُ أَهْلَ الْبَيْتِ وَعِنْدَهُمْ عِلْمُ الْكِتَابِ وَ مَا جَاءَتْ بِهِ السُّورُ

مُطَهَّرُونَ نَقِيَّاتٌ جُيُوبُهُمْ تَجْرِي الصَّلَاةُ عَلَيْهِمْ أَيْنَمَا ذُكِرُوا (۴)

هر کس هنگام نسبت دادن، علوی نباشد هیچ مایه افتخاری ندارد. این قوم، اهل بیت هستند و علم قرآن و آنچه در سوره ها آمده، نزد آنهاست. ایشان مطهر و پاک و پاک دامن هستند و هر جا نامشان برده شود صلوات و درود بر آنها فرستاده می شود.

چنانچه گفته شد ابونواس آخر عمر توبه کرده فسق را کنار گذاشت. این شعر او بیانگر همین مطلب و نیز صحت اعتقادات اوست که تنها راه موفقیت را تمسک به محمد و آل محمد می داند و دوازده امام تا حضرت مهدی علیهم السلام را ملجأ و پناه خود می شمارد.

يَا رَبِّ إِنَّ عَظَمْتُ ذُنُوبِي كَثْرَةً فَلَقَدْ عَلِمْتُ بِأَنَّ عَفْوَكَ أَعْظَمُ

أَدْعُوكَ رَبِّ كَمَا أَمَرْتَ تَضَرُّعًا فَإِذَا رَدَدْتَ يَدِي فَمَنْ ذَا يَرْحَمُ؟

إِنْ كَانَ لَا يَزِيحُ جُجُوكَ إِلَّا مُحْسِنٌ فَمَنِ الَّذِي يَرْجُو وَيَدْعُو الْمَجْرُمُ

مَا لِي الْيَكَّ وَسِيلَةً إِلَّا الرَّجَا وَ جَمِيلٌ ظَنِّي ثُمَّ أَتَى مُسْلِمٌ

۱- وفيات الاعيان، ج ۲/۹۶؛ ادباء العرب، ج ۲/۷۰.

۲- ادباء العرب، ج ۲/۷۱.

۳- ادباء العرب، ج ۲/۸۹.

۴- الفصول المهمة، ص ۲۳۷؛ رشفه الصادی، ص ۲۰۹؛ نورالابصار، ص ۱۶۸؛ احقاق الحق، ج ۲/۵۵۳ همه کم و بیش با تقدیم و تأخیر و اختلاف الفاظ آورده اند ولی در دیوان او یافت نشد!

مُسْتَمْسِكًا بِمُحَمَّدٍ وَبِإِلِهِ إِنَّ الْمُؤَفَّقَ مَنْ بِهِمْ يَسْتَعِصِمُ

ثُمَّ الشَّفَاعَةَ مِنْ نَبِيِّكَ أَحْمَدٍ ثُمَّ الْحِمَايَةَ مِنْ عَلِيِّ أَعْلَمُ

ثُمَّ الْحُسَيْنَ وَبَعْدَهُ أَوْلَادَهُ سَادَاتُنَا حَتَّى الْإِمَامِ مُكْتَمُ

سَادَاتُ حُرِّ مَلْجَأُ مُسْتَعِصِمٍ بِهِمُ الْوَدُ فَذَاكَ حِصْنٌ مُحْكَمٌ (۱)

بارالها، اگر گناهان من عظیم است ولی می دانم که عفو تو عظیم تر است. پروردگارا، همانطور که امر کردی، با تضرع و زاری به درگاہت آمده تو را می خوانم، اما اگر دست مرا رد کنی چه کسی به من رحم می کند؟ خدایا، اگر به رحمت تو فقط نیکوکاران امیدوار باشند، پس مجرمین چه کسی را بخوانند و به چه کسی امیدوار باشند؟ من هیچ وسیله تقرب و نزدیکی به تو ندارم غیر از امید و حسن ظن و اینکه کافر و ملحد نبوده مسلمانم، در حالی که دست به دامن محمد و آل محمد زده ام زیرا هر کس به ایشان تمسک پیدا کند موفق خواهد بود. دیگر وسیله ام، شفاعت پیامبرت احمد و حمایت علی است سپس حسین و اولاد او تا امام غایب حضرت مهدی. همه اینها سادات و رهبران من و ملجأ و پناه من هستند که به آنان پناهنده می شوم زیرا قلعه ای محکمند.

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲/۱۸۹؛ دیوان ابونواس ص ۶۱۸ که متأسفانه ۴ بیت آخر را انداخته است.

اشاره

اینک به شاعران قرن سوم و تطهیریه های آنان می پردازیم.

شاعر: محمد بن ادريس شافعی

ابوعبدالله محمد بن ادريس بن عباس بن عثمان بن شافع، هاشمی قرشی مطلبی حجازی مکی از بزرگان قرن دوم است. امام شافعی، از نسل عبدالمطلب، جد پیامبر، و یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت است که همه شافعی مذهبان منتسب به او می باشند. وی در سال ۱۵۰ هجری (۱) درست هم زمان با روز مرگ «ابوحنیفه» امام حنفی مذهبان، در غزه فلسطین چشم به جهان گشود. (۲) هنوز کودکی بیش نبود که پدرش از دنیا رفت (۳) و مادرش او را که ۲ ساله بود به مکه برد و همانجا بزرگ شد. (۴) قرآن را نزد سفیان بن عیینه فرا گرفت (۵) و ۷ ساله بود که همه قرآن را حفظ کرد. (۶) در علم لغت و شعر و ادبیات و ایام عرب تبحر یافت و سپس به مدینه رفته، «موطأ» را نزد نویسنده اش «مالک بن انس» یکی دیگر از ائمه چهارگانه اهل سنت، حفظ کرد. (۷) شافعی خود می گوید: «یکی از پسرعموهایم به من گفت: حیف است تو با این همه آگاهی از علوم عرب، فقه یاد نگیری. گفتم: از چه کسی فرا بگیرم؟ گفت: «مالک بن انس» اکنون بزرگ مسلمانان است. پس نزد مالک رفته و در ۹ شب موطأ را حفظ کردم». (۸) این، در حالی بود که ۱۰ سال بیشتر نداشت. (۹) سپس به بغداد رفته، دو سال آنجا ماند و چند کتاب تصنیف کرد. (۱۰) شافعی در سال ۱۹۹ پس از بازگشت به مکه، به مصر سفر کرده کتابهایی نوشت و تا آخر عمر همان

۱- در معجم الادباء، جزء ۱۷/۲۸۲ و طبقات الشافعیه اسنوی، ج ۱/۱۸ بطور مفصل شرح حال او آمده.

۲- الاعلام، ج ۶/۲۶؛ معجم المؤلفین، ج ۳/۱۱۶.

۳- البدایه و النهایه، ج ۱۰/۲۶۳.

۴- معجم الادباء، جزء ۱۷/۲۸۲؛ الاعلام، ج ۶/۲۶؛ معجم المؤلفین، ج ۳/۱۱۶.

۵- معجم المؤلفین، ج ۳/۱۱۶.

۶- البدایه و النهایه، ج ۱۰/۲۶۳.

۷- معجم المؤمنین، ج ۳/۱۱۶.

۸- معجم الادباء، جزء ۱۷/۲۸۴.

۹- البدایه و النهایه، ج ۱۰/۲۶۳.

۱۰- معجم المؤلفین، ج ۳/۱۱۶.

جا زندگی کرد تا در آخرین شب ماه رجب سال ۲۰۴ در سن ۵۴ سالگی از دنیا رفته و در مصر دفن شد. (۱) مزار او در قاهره معروف است. (۲)

درباره مقام علمی و دینی امام شافعی سخن فراوان است. وی بسیار باهوش بوده و او را شاعرترین، ادیب ترین و عالم ترین مردم در فقه و قرائات دانسته اند. (۳) در فقه و حدیث نیز به قدری متبحر بود که در سن ۱۸ یا ۲۰ سالگی فتوا می داد. (۴)

احمد بن حنبل، یکی دیگر از ائمه چهارگانه اهل سنت می گفت: «هر کس در دست او قلمدان و کاغذ باشد _ کنایه از اینکه اهل علم باشد _ بر گردن او از شافعی حق است» (۵) و نیز می گفت: «خداوند در ابتدای هر قرن یک نفر را برای تجدید دین می فرستد، ابتدای قرن اول عمر بن عبدالعزیز آمد و مجدّد قرن دوم شافعی است.» (۶) داود بن علی طاهری که صاحب کتابی در فضائل شافعی است می گوید: «وی ویژگی هایی دارد که در غیر او جمع نشده، شرافت نسب، درستی دین، سخاوت، حدیث شناسی، و حفظ کتاب و حُسن تألیف» (۷) و نیز گفته اند شافعی اعلم مردم به معانی قرآن و سنت است. (۸) یونس بن عبدُ الاعلی می گوید: شافعی چنین بود که اگر در عربیت سخن می گفت، می گفتم اعلم مردم است و اگر در شعر تکلم می کرد می گفتم اعلم مردم است و نیز اگر در فقه سخن می گفت. (۹)

تصانیف شافعی بسیار است مانند: «المسند» در الحدیث، «احکام القرآن»، «اختلاف الحدیث»، «الأم» در فقه که ۷ جلد است، «سنن»، «الرساله» در اصول فقه، و...

۱- معجم الادباء، جزء ۱۷/۲۸۲؛ الاعلام، ج ۶/۲۶؛ معجم المؤلفین، ج ۳/۱۱۶.

۲- الاعلام، ج ۶/۲۶.

۳- الاعلام، ج ۶/۲۶.

۴- البدایه و النهایه، ج ۱۰/۲۶۳؛ الاعلام، ج ۶/۲۶.

۵- الاعلام، ج ۶/۲۶.

۶- معجم الادباء جزء ۱۷/۳۱۴، البدایه و النهایه، ج ۱۰/۲۶۴.

۷- البدایه و النهایه، ج ۱۰/۲۶۴.

۸- البدایه و النهایه، ج ۱۰/۲۶۵.

۹- معجم الادباء، جزء ۱۷/۳۰۰.

شرح حال او در منابع بسیاری آمده است. زرکلی در «الاعلام» غیر از مقاله ها، ۶۱ منبع خطی و چاپی نام می برد. همچنین بزرگانی چون «ابن حجر عسقلانی»، «عبدالرؤف مناوی» «حسین الرفاعی» و «محمد ابوزهره» درباره زندگی و مناقب امام شافعی، کتابهای جداگانه، نوشته اند.

شعر شافعی:

پیامبر اسلام (ص) اهل بیت خود را کشتی های نجات و ریسمان الهی خواندند. ثعلبی مفسر اهل سنت، ذیل آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (۱) می گوید: قال جعفر بن محمد، نحن والله الذي قال وَاغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ... (۲) یعنی: جعفر بن محمد فرمود: به خدا قسم ما ریسمان الهی هستیم که خدا فرموده به آن چنگ بزنید. بسیار قابل توجه است که یکی از ائمه اهل سنت، یعنی امام شافعی در شعرش، اظهار می کند که در هنگامه گمراهی و جهل، سوار بر سفینه نجات اهل بیت پیامبر (ص) می شود و به دامن ایشان چنگ می زند:

لَمَّا رَأَيْتُ النَّاسَ قَدْ ذَهَبَتْ بِهِمْ مَذَاهِبُهُمْ فِي أَبْحَرِ الْعَيِّ وَالْجَهْلِ

رَكِبْتُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ فِي سُفْنِ النِّجَاهِ وَهُمْ أَهْلُ بَيْتِ الْمُصْطَفَى خَاتَمِ الرُّسُلِ

وَأَمْسَكْتُ حَبْلَ اللَّهِ وَهُوَ وَلَاؤُهُمْ كَمَا قَدْ أَمَرْنَا بِالتَّمَسُّكِ بِالْحَبْلِ (۳)

آنگاه که می بینم مذهب های مختلف، مردم را در دریاها گمراهی و جهالت فرو می برد، با نام خدا سوار کشتی های نجات که همان اهل بیت محمد مصطفی خاتم پیامبران هستند، می شوم و ریسمان خدا را که همانا دوستی ایشان است می گیرم زیرا خداوند به ما چنین امر کرده که متمسک به آنها شویم.

اگر امام شافعی در اینجا اهل بیت مطهر پیامبر را معرفی نکرده، چون نام این افراد نزد همگان شناخته شده بود و اگر هم در مصادیق اهل بیت در آیه تطهیر،

۱- آل عمران، آیه ۱۰۳.

۲- الکشف و البیان، ذیل آیه شریفه.

۳- رشفه الصادی، ص ۵۷.

تشکیک شده، ولی در مصداق سفینه های نجات و آیه مودت و حبل الله، هیچگاه شک نکرده و هرگز احدی حتی همسران رسول در این جمع داخل نبوده اند. اما باز امام شافعی در شعری دیگر، پنج تن را معرفی کرده و برائت و بیزاری خود را از دشمنان ایشان اعلام می کند. حموینی در «فرائدالسمطین» نقل کرده که به شافعی گفتند: جمعی از مردم تحمل ندارند فضائل اهل بیت را بشنوند. اگر کسی نام آنها را ببرد، فوراً به او «رافضی» می گویند یعنی از دین خارج شده ای.

امام شافعی این ابیات را انشا کرد که با توجه به سخنی که به شافعی گفته شده، صریحاً معرفی اهل بیت است.

اِذَا فِي مَجْلِسٍ ذَكَرُوا عَلِيًّا وَ سِبْطِيهِ وَ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ

فَأَجْرِي بَعْضُهُمْ ذِكْرِي سِوَاهُمْ فَأَيُّقُنُ أَنَّهُ لِسَلْفَلِقِيهِ

اِذَا ذَكَرُوا عَلِيًّا أَوْ بَنِيهِ تَشَاغَلَ بِالرَّوَايَاتِ الدَّيِّيَّةِ

وَ قَالَ تَجَاوَزُوا يَا قَوْمِ هَذَا فَهَذَا مِنْ حَدِيثِ الرَّافِضِيِّهِ

بَرِئْتُ إِلَى الْمُهَيِّمِينَ مِنْ أَنَا سِ يَرُونَ الرَّفْضَ حُبَّ الْفَاطِمِيَّةِ

عَلَى آلِ الرَّسُولِ صَلَاةُ رَبِّي وَ لَعْنَتُهُ لِيَتْلُوكَ الْجَاهِلِيَّةِ (۱)

هرگاه در مجلسی نام علی و فاطمه و دو پسر آنها برده می شود، بعضی از مردم فوراً موضوع را عوض کرده سخن غیر ایشان را می گویند. لذا من یقین می کنم که آنها زاده زنان بدکاره اند، زیرا وقتی ذکر علی و پسرانش به میان می آید، از آن همه روایات مستند در فضائل ایشان، روگردانده و به روایات ضعیف و سست توجه می کنند و می گویند: این روایات را رها کنید زیرا از سخنان رافضیان است. من به سوی خدای بزرگ بیزاری می جویم از مردمی که حب فاطمه و فاطمیان را رفض می شمارند. درود و صلوات خدا بر این پنج نفر آل رسول، لعنت خدا بر آن مرام جاهلی.

وقتی شافعی آل محمد و اهل بیت او را به این وضوح معرفی می کند، در آیه

تطهیر هم همین پنج نفر مصداق طهارت هستند، زیرا نمی شود اهل بیت در یک جا پنج نفر باشند و در جای دیگر غیر ایشان. هر بیت از اشعار شافعی اشاره به آیه یا روایتی در فضائل اهل بیت دارد. همان شافعی که گفته می شود اعلم مردم به معانی قرآن و سنت است. (۱)

همان شافعی که احمد بن حنبل می گوید: «احدی را ندیدم بیشتر از او پیرو سنت پیامبر باشد» و نیز می گفت: «ما عموم و خصوص و ناسخ و منسوخ حدیث رسول الله را یاد نگرفتیم مگر از شافعی». (۲) همان شافعی که بخشی از مراتب علمی و دینی او ذکر شد.

آیا چنین شخصی در معرفی افراد اهل بیت اشتباه می کند؟ و آیا اگر همسران پیامبر (ص) هم شامل اهل بیت می شدند او نمی دانست؟ آیا برداشت شافعی از آیات و روایات و نیز عقاید او همان عقیده شیعه نیست؟ پس به چه دلیل، ابن کثیر او را مخالف شیعه می داند؟ (۳)

عشق و محبت شدید امام شافعی را به اهل بیت در دویتی های زیر نیز به وضوح بیابید:

يَا أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ فَرَضَ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ

كَفَاكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْقَدْرِ أَنْكُمْ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَاةَ لَهُ (۴)

ای خاندان پیامبر، دوستی شما در قرآن واجب شمرده شده است. در عظمت مقام و علو شان شما همین بس که هر کس در نمازش بر شما درود نفرستد، نماز او صحیح نیست.

لَنْ كَانَ ذَنْبِي حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ فَذَلِكَ ذَنْبٌ لَسْتُ عَنْهُ أَتُوبُ

هُمُ شُفَعَائِي يَوْمَ حَشْرِي وَ مَوْفِي إِذَا مَا بَدَتْ لِلنَّاطِرِينَ خُطُوبُ (۵)

۱- البدایه و النهایه، ج ۱۰/۲۶۵.

۲- معجم الادباء، جزء ۱۷/۳۱۱.

۳- البدایه و النهایه، ج ۱۰/۲۶۶.

۴- الغدیر، ج ۲/۳۰۳ به همراه روایات مربوط به هر بیت.

۵- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴/۱۳۵.

اگر گناه من دوستیِ اهل بیتِ پیامبر است، پس بدانید این گناهی است که هیچگاه از آن توبه نخواهم کرد. زیرا ایشان آن هنگام که در قیامت، شدائد و مصیبت‌ها آشکار می‌شود، شفیعان من هستند. اشعار شافعی در مدح و ذکر فضائل اهل بیت و نیز رثاء امام حسین فراوان است. [\(۱\)](#)

۱- رشفه الصادی، ص ۱۶۳ با ذکر منابع اشعار.

شاعر: دیک الجن

ابومحمد عبدالاسلام بن رغبان بن عبدالسلام بن حبيب بن رغبان بن يزيد بن تميم کلبی حُمصی سَلَمَانِي شيعی، مشهور به دیک الجن در سال ۱۶۱ هجری (۱) در شهر حُمص در سوریه (۲) به دنیا آمده همانجا ساکن شد. (۴) اصل او از بلد سَلَمِيَه (۵) نزدیک حماه (۶) بود و هيچگاه از بلاد شام دور نشد. (۷)

مذهب او شيعه (۸) بوده و علمای اهل سنت می گویند تشيع خوبی داشته است. (۹) وی از شعراء عصر عباسی می باشد، (۱۰) ولی شعر را وسیله درآمد قرار نمی داد. (۱۱)

دیک الجن بسیار خوب شعر می گفته (۱۲) و شاعری خوش طبع است. (۱۳) مذهب او در شعر مانند ابی تمام بوده (۱۴) و ابوتمام و دیگران از او بسیار اخذ کرده اند. (۱۵)

در مرثی امام حسين (ع) آثار بسیار دارد. (۱۶) جدّ او «تميم» از کسانی بود که

۱- حيوه الحيوان الكبرى، ج ۱/۴۹۷؛ تاريخ اسلام ذهبی، وفيات سال ۲۳۱ تا ۲۴۰/۲۴۵؛ الاعلام، ج ۴/۵.

۲- وفيات الاعيان، ج ۳/۱۸۴؛ تاريخ اسلام ذهبی، جلد مربوطه ۲۴۴؛ الكنى و الالقاب، ج ۲/۲۳۷.

۳- الاعلام، ج ۴/۵.

۴- الاغانى، ج ۱۴/۵۲.

۵- تاريخ اسلام ذهبی، جلد مربوطه ۱/۲۴۴.

۶- الاعلام، ج ۴/۵.

۷- الاعلام، ج ۴/۵.

۸- سير اعلام النبلاء، ج ۱۱/۱۶۳؛ تاريخ اسلام ذهبی، جلد مربوطه / ۲۴۵.

۹- حيوه الحيوان الكبرى، ج ۱/۴۹۷؛ وفيات الاعيان، ج ۳/۱۸۴.

۱۰- تاريخ اسلام ذهبی، جلد مربوطه ۲۴۴؛ حيوه الحيوان الكبرى، ج ۱/۴۹۷.

۱۱- وفيات الاعيان، ج ۳/۱۸۴؛ الاعلام، ج ۴/۵.

۱۲- مختصر تاريخ دمشق، ج ۱۵/۱۱۱؛ وفيات الاعيان، ج ۳/۱۸۴.

۱۳- مختصر تاريخ دمشق، ج ۱۵/۱۱۱.

۱۴- الاغانى، ج ۱۴/۵۲، الكنى و الالقاب، ج ۲/۲۳۷.

۱۵- تاريخ اسلام ذهبی، جلد مربوطه ۳۴۵.

۱۶- الاغانى، ج ۱۴/۵۲؛ وفيات الاعيان، ج ۳/۱۸۴؛ تاريخ اسلام ذهبی جلد مربوطه / ۲۴۴؛ سير اعلام النبلاء ج ۱۱/۱۶۴؛ حيوه

الحيوان الكبرى، ج ۱/۴۹۷.

خداوند بر او منت نهاده و به دست «حبيب بن مسلمه فهري» اسلام آورد. (۱)

این شاعر ملقب به «ديك الجن» شده (۲) به همین نام معروف گشت، زیرا چشمانش سبز بود. (۳) ديك الجن شعوبی مذهب و منکر فضیلت عرب بر عجم بود و اعتقاد داشت که ما هم مثل اعراب مسلمانیم و در قیامت هم فرقی نداریم و لذا ایشان را بر ما برتری نیست، (۴) و حتی بر اعراب فخر می کرد. (۵) سرانجام در سال ۲۳۵ یا ۲۳۶ (۶) بعد از هفتاد و اندی عمر، در ایام متوکل (۷) و در شهر حمص (۸) از دنیا رفت.

شعر ديك الجن:

ديك الجن ضمن اشعاری که ناظر بر شعوبی بودن اوست، در یک بیت تصریح می کند بهترین مردم بین عرب و عجم فقط پنج تن اصحاب کساء هستند و تنها ایشان دارای فضل و فخر بر دیگرانند، اما بقیه مردم برابرند:

وَ الْخَمْسَةُ الْقُرُ أَصْحَابُ الْكِسَاءِ مَعًا خَيْرُ الْبَرِيَّةِ مِنْ عَجْمٍ وَمِنْ عَرَبٍ (۹)

وی بارها در اشعارش فضائل امیرالمؤمنین (ع) را می شمارد مانند:

قِرَابَةٌ وَ نُصْرَةٌ وَ سَابِقَةٌ هَذَا الْمَعَالِي وَ الصِّفَاتُ الْفَائِقَةُ... (۱۰)

هم در نزدیکی و خویشاوندی با پیامبر (ص) و هم در یاری دین خدا و هم در قبول دعوت پیامبر او را همتایی نیست.

۱- الاغانی، ج ۱۴/۵۲؛ وفيات الاعیان، ج ۳/۱۸۴؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۵/۱۱۱.

۲- وفيات الاعیان، ج ۳/۱۸۴؛ تاریخ اسلام ذهبی، جلد مربوطه/۲۴۴.

۳- الاغانی، ج ۱۴/۵۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۶/۲۰۴؛ الاعلام، ج ۴/۵.

۴- الاغانی، ج ۱۴/۵۲.

۵- وفيات الاعیان، ج ۳/۱۸۴.

۶- غیر از اعلام، ج ۴/۵ که سال وفات او را فقط ۲۳۵ ثبت کرده بقیه منابع ۲۳۵ یا ۲۳۶ ذکر کرده اند.

۷- حیوه الحيوان الكبرى، ج ۱/۴۹۷.

۸- الاعلام، ج ۴/۵.

۹- تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۶/۲۰۳ شعر کامل را آورده و احقاق الحق، ج ۹/۶۹۶ فقط همین یک بیت را.

۱۰- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲/۵.

همچنین در این قصیده دیک الجن ضمن برشمردن فضائل امیرالمؤمنین (ع) و اشاره به پاکی و عصمت او، حسرت و تأسف خویش را نسبت به محروم بودن اهل بیت پیامبر (ص) از حقوق خودشان ابراز می کند:

شَرَفِي مَحَبَّةُ مَعْشَرٍ شَرَفُوا بِسُورِهِ هَلْ أَتَى

وَ وِلَايَ مَنْ فِي فَتْكِهِ سَمَاءُ ذُو الْعَرْشِ الْفَتَى

لَمْ يَعْبُدِ الْأَصْنَامَ قَطُّ وَ لَا الْأَمَّ (۱) وَ لَا عَتَا (۲) تَبَّتْ إِذَا قَدَمَا سِوَاهُ أَلَى الْمَهَاوَى زَلَّتَا

ثَقُلُ الْهُدَى وَ كِتَابُهُ بَعْدَ النَّبِيِّ تَشَتَّتَا

وَاحْسَرْتَا مِنْ ذُلِّهِمْ وَ خُضُوعِهِمْ وَاحْسَرْتَا

طَالَتْ حَيَاةُ عَدُوِّهِمْ حَتَّى مَتَى وَ إِلَى مَتَى؟! (۳)

عزت و شرف من، عشق و محبت به گروهی است که با سوره «هل اتى» شرافت و برتری یافتند و مولای من کسی است که _ در جنگ احد _ هنگام حمله، خداوند او را «جوانمرد» نامید _ با ندای لافتی الا علی... _ او کسی است که هرگز بت نپرستید و هرگز جود و کرم را از یاد نبرد و هرگز استکبار نوزید. او همان کسی است که وقتی همه قدمها در مهالک و گناه ها می لغزند، وی نمی لغزد و ثابت قدم است، زیرا معصوم است. او به همراه قرآن، ثقل هدایت است که بعد از وفات پیامبر - متأسفانه _ جدا شدند. واحسرتا! از اینکه مردم به ایشان توجه نکرده و آنها را وا گذاشتند. واحسرتا! تا کی و تا چند باید دشمنان آنها زنده بمانند!؟!

۱- لُومٌ ضِدُّ جُودٍ وَ كَرَمٍ، لَيْتِمٌ: دَنَى الْأَصْلُ وَ خَسِيسٌ، الْأَمُّ = مَرْدَمٌ أَوْ رَا لَيْتِمٌ خَوَانِدُنْد (لسان العرب، ج ۱۲/۲۱۱).

۲- عَتَا: اسْتَكْبَرُ وَ جَاوَزَ الْحَدَّ (لسان العرب، ج ۹/۴۳).

۳- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲/۲۰۳.

شاعر: دَعْبِلُ خُزَاعِي

ابوعلی دعبل بن علی بن رزین خُزَاعِي شیعی از شعراء کم نظیر شیعه امامیه در قرن دوم است. نسبت او به قحطان می رسد و در اسم او اختلاف است، ولی لقب وی یعنی «دعبل» آنقدر مشهور است که نیازی به معرفی ندارد. (۱)

دعبل از نوادگان "بدیل بن ورقاء خُزَاعِي" صحابه گرانقدر رسول خدا (ص) است که در صفین در رکاب حضرت علی (ع) جنگید و به دست یاران معاویه شهید شد. (۲) ولادت او در سال ۱۴۸ در کوفه بوده (۳)، ولی سکونت او تا پایان عمر در بغداد می باشد (۴)، و البته به سفرهای بسیاری هم رفته است. (۵) بیت "رزین" جدّ دعبل، خاندان علم و فضل و ادب بودند و در بین آنها شعرا و محدثین بسیاری هستند و همه این فضیلت ها به سبب دعای پیامبر (ص) به جد اعلاّی ایشان "بدیل بن ورقاء" در روز فتح مکه، می باشد. برادر و فرزند و عموی دعبل همگی شاعرند. (۶) دعبل نیز بسیار خوب شعر می گفت و سروده هایش که بر زبانها و کتابها جاری است نبوغ او را در ادب و شعر اثبات می کند، (۷) اگرچه اکثر اشعار او در مدح اهل بیت و هجاء دشمنان ایشان است. (۸) علامه امینی می نویسد: از آنجا که ولایت اهل بیت (ع)، خالص نمی شود مگر با برائت از دشمنان ایشان، چنانچه خدا و رسولش هم از مشرکان برائت جستند و خدا برای یک شخص دو قلب خلق نکرده، لذا دعبل هم پیوسته بیزاری و برائت خود را از دشمنان عترت طاهره و غاصبین مناصب ایشان اعلام کرده، هجوشان می کرد. (۹)

۱- وفیات الاعیان، ج ۲/۲۶۶؛ ادباء العرب، ج ۲/۱۱۳.

۲- المجانی الحدیثه، ج ۳/۶۴.

۳- ادباء العرب، ج ۲/۱۱۳؛ معجم المؤلفین، ج ۱/۷۰۴.

۴- معجم الادباء جز، ۱۱/۹۹؛ الاعلام، ج ۲/۳۳۹.

۵- معجم المؤلفین، ج ۱/۷۰۴؛ الغدیر، ج ۲/۳۶۸.

۶- الغدیر، ج ۲/۳۶۳.

۷- الغدیر، ج ۲/۳۶۹.

۸- ادباء العرب، ج ۲/۱۱۸.

۹- الغدیر، ج ۲/۳۶۹.

وقتی بنی عباس، به عنوان دفاع از عترت، بر روی کار آمدند، اما خلاف گفته های خویش عمل کردند، علویان هم از پا نشسته و به فداکاری و طرفداری برخاستند. (۱)

دعبل، شاعر شیعه فانی در ولای اهل بیت نیز، به آل محمد (ص) تعصب داشته خلافت و امامت را حق آنها می دانست. (۲) به همین سبب همه خلفا و وزرا را هجو کرد، (۳) و گویا با این هجوگویی از عباسیان انتقام می گرفت. (۴) به همین سبب، پیوسته فراری بود و این جمله او بسیار معروف است که می گفت: من ۴۰ سال یا به روایتی ۵۰ سال است که چوبه دارم را به دوش می کشم اما کسی را نمی یابم که مرا به دار بکشد. (۵)

دعبل ابتدا به دربار هارون الرشید رفت و به دلائلی هجو او نمی گفت. (۶) ولی بعد از مرگ هارون، اولین کسی که مورد هجو شاعر واقع شد همان هارون بود (۷) و بعد مأمون و معتصم و واثق را نیز هجو گفت.

دعبل "ابن زیات" را هجو کرد. به او گفتند چرا در جواب هجو دعبل، چیزی نمی گویی و کاری نمی کنی؟ گفت: دعبل را چه باک، که ما بر علیه او چه کنیم؛ او ۳۰ سال است دار خود را به دوش می کشد. (۸)

دعبل از راویان حدیث هم بوده و ابن شهر آشوب در "معالم" او را از اصحاب امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) شمرده است. (۹) در علم تاریخ و ادبیات هم ید طولی

۱- المجانی الحدیثه، ج ۳/۶۴.

۲- ادباء العرب، ج ۲/۱۱۴.

۳- معجم الادباء جزء ۱۱/۹۹؛ وفيات الاعیان، ج ۲/۲۶۶.

۴- ادباء العرب، ج ۲/۱۱۴.

۵- وفيات الاعیان، ج ۲/۲۶۶؛ الاعلام، ج ۲/۳۳۹؛ المجانی الحدیثه، ج ۳/۶۴؛ ادباء العرب، ج ۲/۱۱۴؛ الغدير، ج ۲/۳۶۹.

۶- مشروح این دلائل در ادباء العرب، ج ۲/۱۱۴ است.

۷- ادباء العرب، ج ۲/۱۲۲.

۸- طبقات الشعراء، ص ۲۹۸؛ الغدير، ج ۲/۳۶۹.

۹- الغدير، ج ۲/۳۷۳.

داشته و تألیفاتی نیز دارد. (۱) اما شاید بیشتر شهرت او به سبب اشعار گرانبهای اوست بطوری که "بُختری" شاعر معروف، می گفت: «دعبل نزد من از مسلم بن ولید انصاری _ که او نیز از شاعران مشهور است _ شاعرتر می باشد زیرا کلام او از نظر عربی، فصیح تر است». (۲)

دعبل از دوستان بُختری بود و آن هنگام که "ابوتمام" شاعر معروف، و دعبل، از دنیا رفتند. بختری هر دو را رثاء گفته و با عبارت «دو برادرم» از ایشان یاد نموده است. (۳) دعبل صاحب قصیده «تائیه» معروف در مدح آل رسول، با مطلع "مدارِسُ آیاتِ... می باشد که "اشهر من الشمس" است. (۴) ابوالفرج اصفهانی در "الاعانی" می گوید: "تائیه دعبل از نیکوترین شعرها و عالی ترین مدائح اهل بیت است». (۵) ابن عساکر در تاریخش می نویسد: وقتی مأمون در خلافت مستقر شده سکه به نام خود زد، تصمیم گرفت آثار موجود در فضائل آل رسول علیهم السلام را جمع کند. تائیه دعبل را هم برایش آوردند. دعبل را طلبید و گفت: تو در امان هستی هرچه که باشد، تائیه ات را بخوان. بدان که من آن را خوانده و روایت هم کرده ام ولی دوست دارم از زبان تو بشنوم. (۶)

اشعار دعبل در مدح امیرالمؤمنین علی (ع) و رثاء امام حسین (ع) نیز فراوان است. (۷)

سرانجام این پیر عاشق اهل بیت را در سال ۲۴۶ در سن ۷۹ سالگی با ظلم و ستم شهید کردند. (۸) در اواخر خلافت متوکل، "مالک بن طوق" امیر "جزیره" به

۱- الغدیر، ج ۲/۳۷۰.

۲- ادباء العرب، ج ۲/۱۲۴؛ الغدیر، ج ۲/۳۷۰.

۳- وفيات الاعیان، ج ۲/۲۷۰.

۴- طبقات الشعراء ص ۳۰۰. این قصیده در بحارالانوار، کشف الغمه، تاریخ ابن عساکر، الاصابه ابن حجر، اعیان الشیعه، احقاق الحق و بسیاری از منابع آمده است.

۵- معجم الادباء، جزء ۱۱/۱۰۳؛ الغدیر، ج ۲/۳۵۰.

۶- الغدیر، ج ۲/۳۵۲.

۷- معجم الادباء، جزء ۱۱/۱۱۰؛ الغدیر، ج ۲/۳۸۱.

۸- الغدیر، ج ۲/۳۸۴.

شخصی ۱۰ هزار درهم داد تا دعبل را مسموم کرد. (۱)

آثاری که از او بجا مانده عبارتند از: کتابی در مناقب و مثالب عرب، کتاب "طبقات الشعراء" که بسیاری از علماء بعد از او، از آن استفاده کرده اند مثل مرزبانی در "معجم الشعراء"، خطیب بغدادی و ابن عساکر و ابن خلکان در تاریخ هایشان، یافعی در "مرآت الجنان" و ابن حجر در "الاصابه" که بیش از همه از این کتاب دعبل نقل کرده است.

همچنین کتاب "الوحده" و "اخبار شعراء بصره" و "اخبار شعراء حجاز" و... (۲)

شعر دعبل:

چنانچه ذکر شد قصیده تائیه دعبل بسیار معروف است. وی این قصیده را برای امام رضا (ع) خواند. حضرت فرمود: "روح القدس به زبان تو جاری شده است" و سپس دو بیت به آن اضافه نمود. قضیه بخشش جُبه حضرت رضا (ع) به او و دزدهای قافله بسیار معروف است و ذکری از آن، در بحث «تائید شعر توسط اهل بیت»، گذشت.

قصیده تائیه با این بیت شروع شده:

مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تَلَاوِهِ وَ مَنْزَلٌ وَحِيٍّ مُقْفِرُ الْعَرَصَاتِ

آن خانه ها جایگاه تدریس قرآن بود که به دست اهل بیت رسالت تفسیر می شد و اینک به واسطه ظلم مخالفان، از تلاوت قرآن خالی شده و عرصه های آن از عبادت و هدایت تهی گشته است.

دعبل سپس مصیبت‌های اهل بیت را یک یک می شمرد تا به نام منتقم ایشان یعنی مهدی صاحب زمان (عج) برسد، و در این میان به آیه تطهیر هم اشاره می کند:

مَنَازِلٌ وَحِيٍّ إِلَيْهِ يَنْزِلُ بَيْنَهَا عَلَى أَحْمَدَ الْمَذْكَورِ فِي السُّورَاتِ

مَنَازِلُ قَوْمٍ يُهْتَدَى بِهَدَاهُمْ فَتَوَمَّنْ مَنْ مِنْهُمْ زَلَّهُ الْعَثْرَاتِ

۱- الادباء العرب، ج ۲/۱۱۵.

۲- معجم المؤلفين، ج ۱/۷۰۴؛ الغدير، ج ۲/۳۷۱.

مَنَازِلُ كَانَتْ لِلصَّلَاةِ وَالتَّقَى وَ لِلصَّوْمِ وَ التَّطَهِيرِ وَ الْحَسَنَاتِ

مَنَازِلُ جِبْرِيلُ الْاَمِينِ يَحُلُّهَا مِنْ اللّٰهِ بِالتَّسْلِيمِ وَ الرَّحْمَاتِ (۱)

خانه هایی که محل نزول وحی خدا بود که در این خانه ها بر احمد (ص) پیامبری که نام او در نمازها هر صبح و شام برده می شود، وحی نازل می شد. منازل قومی که مردم به برکت هدایت ایشان، هدایت می یافتند و بواسطه آنها از لغزشها ایمن می شدند. منزلی که مخصوص نماز و پرهیزکاری و روزه بود. منزلی که پاک و مطهر و دارای نیکویی ها بود، خانه هایی که محل نزول جبرئیل بود، آن که در وحی خداوند، امین است و از جانب خداوند با سلام و رحمت برایشان وارد می شود.

۱- دیوان دعبل خزاعی، ص ۱۲۴، کل قصیده در ۱۱۵ بیت، و بسیاری از منابع.

شاعر: وامق نصرانی

بقراط بن اشوط وامق ارمینی نصرانی، از سرداران جنگی ارامنه و بزرگ ایشان است. در قرن سوم امارت مسیحیان به دست او بوده است. ابن شهر آشوب در «معالم العلماء» او را از مداحان میانه رو و غیر متعصب اهل بیت می شمارد. ماجراهای او در زمان متوکل عباسی، در تاریخ یعقوبی و «الکامل» ابن اثیر آمده است. شاید به نظر عجیب بیاید که یک فرد مسیحی مدح و ثنای امیرمؤمنان (ع) کند، با اینکه مسیحیان اساساً به اسلام معتقد نیستند تا چه رسد به خلافت اسلامی، و اینکه چه کسی صلاحیت خلیفه شدن دارد! ولی عجیب نیست زیرا انسان، کمال طلب است و علم بسیار و نفس کریم و فضائل غیرقابل شمارش امیرالمؤمنین علی (ع) همه را به تحسین و او می دارد. گویا سفارش رسول الله (ص) به محبت علی (ع) به گوش همگان رسیده است.

جواب تعجب ما را شاعر مسیحی دیگری بنام ابن اسحاق موصلی نصرانی چنین می دهد:

عَدِيٌّ وَ تَيْمٌ لَا أَحَاوِلُ ذِكْرَهَا بِسَوْءٍ وَ لَكِنِّي مُحِبٌّ لِهَاشِمِ

يقولون: ما بال النصارى تُحِبُّهُمْ وَ أَهْلُ النُّهْيِ مِنْ أَعْرَبٍ وَ أَعَاجِمِ؟

فَقُلْتُ لَهُمْ: إِنِّي لِأَحْسَبُ حُبَّهُمْ سَرَى فِي قُلُوبِ الْخَلْقِ حَتَّى الْبُهَائِمِ (۱)

من قبیله عدی و تیم (قبیله ابوبکر و عمر) را به بدی یاد نمی کنم ولی دوستدار بنی هاشم هستم. می گویند مسیحیان را چه رسد به دوستی ایشان؟ آیا من جواب می دهم که گویا محبت ایشان در قلب همه مخلوقات، حتی چهارپایان هم وارد شده است.

علامه امینی می گوید: «بسیاری از یهود و نصاری در مدح پیامبر و وصی او کتاب نوشته اند». وی سپس ۳۰ نفر از ایشان را نام می برد. (۲)

اگر اسحاق موصلی درباره «تیم و عدی» بد نمی گوید ولی شاعر مترجم ما، وامق،

۱- الغدیر، ج ۳/۸.

۲- الغدیر، ج ۳/۵.

چه نیکو برخلاف حضرت علی (ع) استدلال می کند و حال آنکه مسیحی است! وامق می گوید:

أَلَيْسَ بُحْمٌ قَدْ أَقَامَ «مُحَمَّدٌ» «عَلِيًّا» بِاحْتِضَارِ الْمَلَأُ فِي الْمَوَاسِمِ

فَقَالَ لَهُمْ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ مِنْكُمْ فَمَوْلَاكُمْ بَعْدِي «عَلِيُّ بْنُ فَاطِمٍ»

فَقَالَ إِلَهِي كُنْ وَلِيًّا وَلِيَّهِ وَ عَادِ أَعَادِيهِ عَلِيٌّ رَعِمَ رَاغِمٌ (۱)

آیا در غدیر خم در ملاء عام محمد (ص)، علی (ع) را معرفی نکرد؟ آیا نگفت، هرکسی من مولای اویم، بعد از من علی پسر فاطمه بنت اسد، مولای اوست؟ و گفت: خدایا علیرغم دلخواه مخالفانش با دشمنان او دشمن باش و دوستدار او را دوست بدار.

وامق سپس خطاب به امام علی (ع) کرده و فضائل او را یکی یکی می شمرد و شجاعت هایش را در جنگ ها بازگو می کند. سپس می گوید:

وَ كُنْتُ أَحَقُّ النَّاسِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ وَ لَيْسَ جَهْلُ الْقَوْمِ فِي حُكْمِ عَالِمٍ (۲)

یا علی، تو سزاوارترین مردم بعد از محمد به خلافت و جانشینی او بودی زیرا جاهل ترین فرد قوم، نمی تواند در جای عالم بنشیند.

شعرِ وامقِ نصرانی:

وامق نه تنها برای وصایت امیرالمؤمنین علی (ع) حجت و برهان می آورد و مقدم کردن جاهل را بر عالم زشت می شمرد، بلکه دوستی اهل بیت پیامبر (ص) را برای انسان عاقل، لازم می داند.

ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب آل ابی طالب» آنجا که سخن از تفسیر کلمه «نور» در قرآن، به میان می آورد، ذیل آیه «آمنوا باللّه و رسوله و النور الذی أنزلنا» (۳) بیان می کند که مراد از نور، علی (ع) و ائمه می باشند. وی در تفسیر آیه مزبور

۱- الغدير، ج ۳/۴؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲/۸۳ و ج ۳/۴۰.

۲- الغدير، ج ۳/۴

۳- سوره تغابن، آیه ۸.

حدیث ابو خالد کابلی را می آورد که امام باقر (ع) می فرماید: «یا ابا خالد، النورُ واللّه الاثمه من آل محمد (ص)».

ای ابو خالد، به خدا قسم که «نور» در آیه امامان از آل محمد هستند. سپس ابن شهر آشوب، اشعار وامق نصرانی را می آورد که گفته:

اِذَا ظَلَمْتُ طُرُقَ الرَّشَادِ عَنِ الْهُدَى قَالَ رَسُولُ اللَّهِ كَأَنْتَ مَصَابِحَا

سَلِيلُ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى وَابْنُ فَاطِمَةَ مَعَاشِرَتِ كَانُوا لِلْغَوَايَةِ (۱) رَامِحاً (۲) وَ لَيْسَ يُوَالِي أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ سِوَى عَاقِلٍ فِي دِينِهِ ظَلَّ رَاجِحاً (۳)

(پیامبر اکرم (ص) فرمودند) آن زمانی که راه های هدایت تاریک شود، علی مرتضی و فرزندان او و پسران فاطمه همچون چراغ هایی در این تاریکی می درخشند. ایشان گروهی هستند که گمراهی را می رانند. بجز کسی که عقل دارد و در دین خود عاقلانه فکر می کند، کسی اهل بیت محمد را دوست ندارد. وامق هم جز علی مرتضی و فاطمه و فرزندان او علیهم السلام کسی را «اهل بیت محمد» به حساب نمی آورد.

۱- غی. غوی و غویه: ضلالت و گمراهی - رجلُ غاؤ: ضالّ (لسان العرب، ج ۱۰/۱۴۹).

۲- رُمح: نیزه، رَامِح: کسی که نیزه می زند - عرب آنرا در کنایه از دفع و منع استعمال می کند.

۳- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳/۹۹.

اشاره

اینک به شاعران قرن چهارم و تطهیریه های ایشان می پردازیم.

شاعر: عونی

ابومحمد طلحه بن عبدالله (۱) یا عبدالله (۲) بن ابی عون غسانی معروف به «عونی» از شعرا بنام شیعه در قرن چهارم می باشد. ابن شهر آشوب او را از شاعران بی پروا در مدح اهل بیت برشمرده است. (۳) عونی آنقدر مشهور و اشعارش بر زبانها جاری است که نیازی به ذکر نبوغ او در شعر و مهارتش در نظم کشیدن کلمه ها نیست، همچنان که تشیع و دلباختگی او نسبت به اهل بیت علیهم السلام هم نیاز به بحث و تحقیق ندارد و از تاریخ حیات و قصائدش به خوبی هویدا است. کاروانها اشعار او را با خود به شهرها می بردند و مردم قصائدش را با جان می پذیرفتند و مداحان در مجالس و بازارها با صدای بلند می خواندند و فضائل اهل بیت (ع) را در قالب شعرهای عونی، آویزه گوش می کردند، اما ابن عساکر و ابن خلدون از این که نام اهل بیت و فضائل ایشان با صدای بلند در بازارها برده می شده، به خشم آمده و لذا سخن را این چنین عوض کرده اند که «منیر شاعر با شعرهای عونی در بازار آوازه خوانی می کرده»!! تا نام هر دو شاعر را لکه دار سازند. (۴) عونی آنقدر در به نظم کشیدن فضائل امیرالمؤمنین علی (ع) اصرار داشته که بعضی کوتاه فکران او را به غلو نسبت داده اند، در حالی که اشعار او منحصر در ذکر مناقبی است که مستند بر احادیث مشهور می باشد. (۵)

عونی در فنون شعر و شیوه های آن بسیار ماهر بوده، به طوری که ابن رشیق در «العمده» می نویسد: یکی از انواع شعر نوع عجیبی است که به نام «القوادیسی» یعنی

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۹/۱۶۷.

۲- شذرات الذهب، ج ۳/۲۷۰.

۳- امل الآمل، جزء ۲/۱۳۹.

۴- الغدیر، ج ۴/۱۲۸.

۵- امل الآمل، جزء ۲/۱۳۹؛ معجم رجال الحدیث، ج ۹/۱۶۷، الغدیر، ج ۴/۱۲۸.

«چین های سطل چرمی» معروف است، زیرا بعضی از قافیه ها، در یک بیت، مرفوع و همان قافیه، در بیت دیگر مجرور می باشد. اولین کسی که این نوع شعر را سروده، طلحه بن عبیدالله عونی است. (۱)

اشعار عونی در مدح و رثای اهل بیت، فراوان است. یکی از قصائد بسیار زیبا و خواندنی او قصیده معروف به «مذهبه» است که در آن به پاک و مطهر بودن امام علی (ع) و بسیاری از فضائل حضرت و نیز نام های امیرالمؤمنین در تورات و انجیل و زبور اشاره می شود. (۲)

عاقبت پاداش این شاعر مخلص این بود که در سال ۴۴۳ وقتی فتنه بین شیعه و سنی بالا گرفت و در بغداد به حرم موسی بن جعفر (ع) و جواد الائمه (ع) حمله کرده و آنجا را آتش زده و غارت نمودند، قبر بعضی از شیعیان از جمله همین عونی و نیز «ناشیء صغیر» و دیگران را به جرم شیعه بودن شکافته و به آتش کشیدند. (۳) ابن اثیر می گوید، در این ماجرا آنقدر فجایع انجام دادند که مثل آن در دنیا واقع نشده است. (۴)

شعرِ عونی:

عونی در بسیاری از اشعارش از علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام با القاب طهر و مطهر و طاهر و... که ثمره آیه تطهیر است یاد می کند. (۵) مثلاً در یک قصیده طولانی که شامل مدح امیرالمؤمنین و اسامی ائمه می باشد. ضمن آوردن فضائل حضرت، به ماجرای روز عبا و مطهر بودن علی (ع) تصریح می نماید:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ مُضْبِحُ الْهُدَى وَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ الْبَشَرِ

۱- الغدير، ج ۴/۱۲۹.

۲- الغدير، ج ۴/۱۳۱؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳/۳۲۰ با کمی تفاوت.

۳- الکامل، ج ۹/۵۷۶؛ شذرات الذهب، ج ۳/۲۷۰؛ الغدير، ج ۴/۱۲۹.

۴- الکامل، ج ۹/۵۵۷.

۵- رجوع کنید به مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳/۱۳۱ و ۲۶۷. ۲۷۹ و ج ۱/۳۸۰.

فَكَانَ مِنْ أَوْلَى مَنْ صَدَّقَهُ وَصِيَّهُ وَهُوَ بِسَنِّ مَا تَعَزَّ

وَ لَمْ يَكُنْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ وَ لَا دَنَّسَ يَوْمًا بِسُجُودٍ لِحَجَرٍ

مَنْ جَادَ بِالنَّفْسِ وَ مَنْ ضَنَّ بِهَا فِي لَيْلِهِ عِنْدَ الْفِرَاشِ الْمُشْتَهَرِ؟

مَنْ خُصَّ بِالتَّبْلِيغِ فِي بَرَائِهِ؟ فَتِلْكَ لِلْعَاقِلِ مَنْ إِحْدَى الْعِبَرِ

مَنْ كَانَ فِي الْمَسْجِدِ طَلَقًا بَابُهُ حِلًّا وَ أَبْوَابُ أَنْاسٍ لَمْ تُدْرَ؟

مَنْ شَارَكَ الطَّاهِرَ فِي يَوْمِ الْعِبَادَةِ فِي نَفْسِهِ؟ مَنْ شَكَّ فِي ذَاكَ كَفَرَ (۱)

رسول خدا (ص) چراغ هدایت و حجت خدا بر همه افراد بشر است. اولین کسی که به او ایمان آورد وصیش علی است در حالی که هنوز نوجوانی بیش نبود. او که هرگز مشرک نشد و هرگز با سجده بر سنگ و بت خود را آلوده ننمود. جز علی (ع) چه کسی است که در راه حفظ پیامبر از جانش هم بخل نورزید و در شب معروف «لیله المیبت» می خواست جان خود را فدا کند؟ جز علی کیست که به تبلیغ سوره براءت اختصاص یافت؟ این مطلب برای عاقل مایه عبرت است. جز علی کیست که در خانه اش به مسجد باز بود در حالی که درهای دیگران بسته شد؟ چه کسی با علی پاک و مطهر در روز عبا در آن فضیلت، شریک شد؟ هر کس این فضیلت را انکار کند کافر است.

عونی در قصیده بلند دیگری که مدح امیرالمؤمنین (ع) است باز هم به روز کساء و افتخار کردن جبرئیل به سبب همراهی با اهل کساء چنین اشاره می کند:

أَلَسْتَ تَرَى جَبْرِيْلَ وَ هُوَ مُقَرَّبٌ لَهُ فِي الْعُلَى مِنْ رَاحَةِ الْقَصْدِ مَوْقِفٌ؟

يَقُولُ لَهُمْ: أَهْلَ الْعِبَادَةِ أَنَا مِنْكُمْ؟ فَمَنْ مِثْلُ أَهْلِ الْبَيْتِ؟ إِنْ كُنْتَ تُنْصِفُ؟

نَعَمْ أَلْ طَهْ خَيْرٌ مَنْ وَطَىءَ الْحَصَى وَ أَكْرَمُ أَبْصَارٍ عَلَى الْأَرْضِ تَطْرَفُ

هُمُ الْكَلِمَاتُ الطَّيِّبَاتُ الَّتِي بِهَا يُتَابُ عَلَى الْخَاطِي فَيُحْيَى وَ يُزَلَّفُ (۲)

آیا ندیدی جبرئیل را که در آسمان های بلند جایگاه اوست، چگونه روز عبا به

۱- مناقب ابن شهر آشوب ج ۳/۳۳۵؛ الغدير، ج ۴/۱۲۵.

۲- مناقب ابن شهر آشوب ج ۳/۴۵۳؛ الغدير، ج ۴/۱۳۹.

خاندان رسول گفت: ای اهل عبا آیا من هم از شما هستم؟ اگر انصاف داری چه کسی در این فضیلت، مانند اهل بیت است؟ آری، آل پیامبر بهترین کسانی هستند که پا بر زمین نهاده و شریف ترین کسانی هستند که چشم بر دنیا گشوده اند. ایشان همان کلمات پاکی هستند که توبه آدم به واسطه نامشان قبول شد.

شاعر: ابن علویه

ابوجعفر احمد بن علویه اصفهانی کرمانی مشهور به «ابوالاسود» و «ابن علویه» از محدثین و شعراء و مؤلفین امامیه است. وی که در سال ۲۱۲ به دنیا آمده، در علوم لغت، شعر، کتابت و حدیث سرآمد بوده و بسیاری از علماء امامیه بر او اعتماد داشته و حدیث اخذ می کردند بطوری که روایات او در کتابهای مهمی چون «تهذیب شیخ طوسی»، «امالی صدوق»، «مجالس شیخ مفید» آمده است. «ابن علویه» علاوه بر تبحر در حدیث، از علماء ماهر زبان عربی بوده و به همین سبب سیوطی، شرح حال او را در «بغیه الوعاه» آورده و ثعالبی در «یتیمه الدهر» وی را از کُتاب و شعرای اصفهان برشمرده است. سروده های او در اوج استحکام و حُسن و نیکویی است و مخصوصاً اشعار او درباره اهل بیت چون شمشیری بَرّان در مقابل شبهه های مخالفان می باشد.

ابوالاسود، قصیده نونیه ای در امامت عترت پیامبر (ص) دارد که حاوی هشتصد و سی و چند بیت بوده و به «الفیه» یا «المحبره» معروف است. مدح امیرالمؤمنین علی (ع) در این قصیده، فراوان آمده است. گویند این قصیده را به ابوحاتم سجستانی، عالم بزرگ لغت و شعر، عرضه کردند. وقتی خواند، گفت: ای اهل بصره، به خدا شاعر اصفهان در این قصیده بر شما پیروز شد. این اشعار در مناقب ابن شهر آشوب، بطور پراکنده، تحت عناوین: ابن علویه، اصفهانی، ابوالاسود، الفیه و محبره آمده که مقصود از همه اینها همین قصیده مزبور است. در «اعیان الشیعه» هم ۳۲۴ بیت از آن موجود می باشد. علاوه بر دیوان شعر، کتابی در ادعیه بنام «الاعتقاد» نیز به وی نسبت داده اند.

ابوالاسود را «ابورحال» هم می نامیدند، زیرا ۵۰ سفر حج مشرف شد. سرانجام پس از عمری بیش از صد سال، ابن علویه در سال ۳۲۰ و اندی از دنیا رفت. (۱)

۱- شرح حال فوق از ۳ کتاب زیر است: اعیان الشیعه، ج ۳/۲۲ تا ۲۵؛ الغدیر، ج ۳/۳۴۸ تا ۳۵۱؛ معجم المؤلفین، ج ۱/۱۹۵.

شعر ابن علویه:

اشعار ابن علویه مخصوصاً «الفیه» او متضمن فضائل امیرالمؤمنین (ع) از لسان رسول الله (ص) است که در آن حجت های قاطع و برهان های قوی بر امامت وصی پیامبر می باشد. وی از آنجا که از پیشوایان علم لغت بوده، در معنای کلمه «مولی» در حدیث غدیر، سخنان مستدل و محکمی دارد که تأیید برداشت شیعه از این کلمه است. در بخشی از این قصیده، ابوالاسود به حدیث «سد ابواب» اشاره کرده و علت این را که تنها علی (ع) مجاز بود در خانه اش به مسجد باز باشد، عصمت و پاک بودن او از رجس و گناه بیان می کند:

هَلْ أَرْضُ مَسْجِدِهِ تَوَطَّأَ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَاكَ سِوَاهُمَا جُنْبَانَ؟

إِذْ ذَاكَ أَذْهَبَ كُلَّ رَجَسٍ عَنْهُمْ رَبِّي وَطَهَّرَهُمْ مِنَ الْأَذْرَانِ (۱) أَتُرَاكَ فِي شَكِّ لَه مِنْ أَنَّهُ لِلْفَضْلِ خُصَّ بِفَتْحِهِ بَابَانَ (۲)

آیا غیر از پیامبر (ص) و علی (ع)، کسی می تواند در حال جنابت به مسجد رسول الله قدم بگذارد؟ خیر، زیرا پروردگارم گناه را از ایشان زدوده و از هر آلودگی مطهر ساخته. آیا شکی داری در این فضیلت علی که فقط او اجازه دارد از خانه اش دری به مسجد داشته باشد؟ (به اضافه در دیگری که همه خانه ها دارند).

۱- در بعضی کتاب؛ این کلمه از ران ثبت شده که تصحیف ادران است.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲/۲۲۲؛ اعیان الشیعه، ج ۳/۲۵.

شاعر: ابن درید

ابوبکر محمد بن حسن بن درید بن عتاهیه، آزدی بصری، صاحب تصانیف بسیار، و از مشهورترین بزرگان لغت و نحو و ادب عربی است. نَسَب او به ابوبکر ازدی بصری می‌رسد. (۱) ابن درید در سال ۲۲۳ در بصره به دنیا آمده و در عمان بزرگ شد. (۲) وی از طایفه «ازد» عمان، از قحطانیان است. (۳) پدرش ثروتمند و از رؤساء مصر بود. (۴) ابن درید بسیار مسافرت کرد (۵)، از جمله به بصره و فارس در طلب علم و ادب رفت و در دیوان فارس برای «آل میکال» کتابت کرد. (۶) سپس به بغداد آمده و تا آخر عمر همان جا ماند. (۷) در بغداد به دربار مقتدر عباسی رفته و خلیفه را مدح کرد، و از همین رو، مقتدر تا آخر عمر ابن درید، هر ماه ۵۰ دینار برایش می‌فرستاد. (۸) در ادبیات عربی بر همگان پیشی گرفت (۹) و در حفظ انساب و لغت و اشعار عربی سرآمد علما است، (۱۰) لذا کتاب «اشتقاق» او را در انساب و «جمهره» اش را در لغت کمتر کسی است که ندیده باشد. ابن درید شعر هم خوب می‌گفت و اشعار فراوانی دارد بطوری که در ستایش او گفته اند:

ابن درید اعلم شعرا و اشعر علماء است. (۱۱)

در قدرت حفظ نابغه ای از نوابغ دهر است چنانچه ابن حجر گوید: «ابوبکر درید در قدرت حفظ ضرب المثل بوده (۱۲)، و ذهبی گوید: «وی در قوه حفظ آیه ای از آیات بود»، (۱۳) و احمد بن یوسف ازرق می‌گوید: «من حافظ تر از او

۱- الوافی بالوفیات، ج ۲/۳۳۹.

۲- تاریخ بغداد، ج ۲/۱۹۱؛ لسان المیزان، ج ۶/۴۸.

۳- الاعلام، ج ۶/۸۰.

۴- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵/۹۶؛ النجوم الزاهره، ج ۳/۲۴۰.

۵- الوافی بالوفیات، ج ۲/۳۳۹؛ النجوم الزاهره، ج ۳/۲۴۰.

۶- الاعلام، ج ۶/۸۰؛ تاریخ بغداد، ج ۲/۱۹۱ بدون ذکر کار او در دیوان.

۷- تاریخ بغداد، ج ۲/۱۹۱.

۸- الاعلام، ج ۶/۸۰.

۹- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵/۹۶.

۱۰- تاریخ بغداد، ج ۲/۱۹۱.

۱۱- تاریخ بغداد، ج ۲/۱۹۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵/۹۷؛ لسان المیزان، ج ۶/۴۷؛ النجوم الزاهره، ج ۳/۲۴۱.

۱۲- لسان المیزان، ج ۶/۴۷.

۱۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵/۹۷.

ندیدم». (۱) نقل است که دیده نشده دیوانی را برای او بخوانند مگر آنکه خودش قبلاً خوانده و حفظ نیز کرده بود. (۲)

تصانیف او بسیار است. علاوه بر «جمهره» در ۳ جلد و «اشتقاق اسماء القبائل» که نام برده شد، آثار او عبارتند از: «ذخائر الحکمه» «السحاب و الغیث» «ادب الکاتب» «امالی» (۳) «ملاحن» «زوار العرب» (۴) «المجتبی» «خیل» «سلاح» «غریب القرآن» (۵) و...

دانستیم که ابن درید شاعر ماهری هم بوده اما در بین اشعارش «مقصوره دُرَیدیه» (۶) در رثاء امام حسین (ع)، بسیار معروف و از زیباترین قصائد عربی و مشهورترین سروده های ادبی است که در همه عالم انعکاس یافت. (۷) بسیاری از علماء، مثل ابن خالویه، ابن جنی، و خطیب تبریزی آن قصیده را شرح کرده و عده ای دیگر با آن معارضه نموده یا تخمیس کرده اند. تخمیس موفق الدین ابو محمد عبدالله بن عمر بن نصر انصاری (متوفی ۶۷۷) معروف است و خود او درباره انگیزه سرودن این تخمیس می گوید: امام حسین (ع) را در خواب دیدم که به من فرمودند: «مدّ المقصوره». در خاطر گذشت که اشاره به مقصوره ابن درید دارند، لذا آن را تخمیس نمودم. (۸)

ابوبکر بن درید پس از عمری طولانی در سن ۸۹ (۹) یا ۹۸ سالگی (۱۰) در ماه شعبان سال ۳۲۱ از دنیا رفت. (۱۱) وفات او درست همان روزی بود که ابوهاشم جبائی، شیخ و متکلم معروف معتزله هم دار فانی را وداع گفت و هر دو را در قصر

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵/۹۷. به اضافه لسان المیزان، ج ۶/۴۷.

۲- العبر، ج ۲/۱۲؛ الوافی بالوفیات، ج ۲/۳۴۰؛ لسان المیزان، ج ۶/۴۸.

۳- چهار کتاب مزبور در الاعلام، ج ۶/۸۰.

۴- این دو کتاب در الوافی بالوفیات، ج ۲/۳۴۰.

۵- این چهار کتاب در النجوم الزاهره، ج ۳/۲۴۱.

۶- الاعلام، ج ۶/۸۰.

۷- اهل البيت فی المكتبه العربيه، ص ۸۴.

۸- اهل البيت فی المكتبه العربيه، ص ۸۴.

۹- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵/۹۷.

۱۰- العبر، ج ۲/۱۲؛ الوافی بالوفیات، ج ۲/۳۳۹.

۱۱- تاریخ بغداد، ج ۲/۱۹۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵/۹۷؛ الاعلام، ج ۶/۸۰.

خیزران دفن کردند. (۱)

شعر ابن درید:

ابن شهر آشوب ۳ بیت شعر از ابن درید نقل کرده که علاوه بر نمایاندن حسن عقیده شاعر، صریحاً خمسه طیبه کساء را نام می برد:

إِنَّ النَّبِيَّ مُحَمَّدًا وَوَصِيَّهُ وَابْنَيْهِ وَابْنَتَهُ الْبَتُولَ الطَّاهِرَةَ

أَهْلُ الْعِبَاءِ فَأَنْتِي بَوْلَانِهِمْ أَرْجُو السَّلَامَةَ وَالنَّجَا فِي الْآخِرَةِ

أَرْجُو بِذَاكَ رِضَى الْمُهَيِّمِينَ وَحَدَهُ يَوْمَ الْوَقُوفِ عَلَى ظُهُورِ السَّاهِرَةِ (۲)

همانا پیامبر اکرم محمد و وصی او علی و دو پسرش حسن و حسین و دخترش فاطمه پاک مطهر سلام الله علیهم، همان اهل عبا هستند که من بوسیله دوستی و ولایت ایشان امید سلامتی و نجات را از عذاب آخرت دارم. به سبب این دوستی و قبول ولایت، فقط رضایت خدای مقتدر را می طلبم در روزی که همه مردم بر روی زمین مبعوث می شوند.

۱- تاریخ بغداد، ج ۲/۱۹۴؛ العبر، ۲/۱۲؛ النجوم الزاهرة، ج ۳/۲۴۱.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳/۴۵۳. ساهره. زمینی که گیاه سریعاً بر آن می روید. (المعجم الوسيط، ج ۱/۴۵۱) ساهره: زمین، روی زمین (لسان العرب، ج ۶/۴۰۹).

شاعر: صنوبری

ابوالقاسم و ابوبکر احمد بن محمد بن مَرَّار ضَبَّی جَزَری حلبی، مشهور به صنوبری، از معاریف قرن چهارم است. تاریخ ولادت او مشخص نیست. صنوبری در شعرش استحکام و روانی را جمع کرده و در وصف باغ ها و گردشگاه ها مهارت تام داشته و اکثر شعر او توصیف باغ ها و ریاض است. (۱) لذا "روضیات" او معروف می باشد. (۲) مذهب او چنانچه از اشعارش هویداست، تشیع بوده و قصایدی در مدح امیرالمؤمنین علی (ع) دارد که فضائل حضرتش را به نظم در آورده است. (۳) دلیل دیگر بر تشیع صنوبری، دوستی عمیق او با شاعر معروف شیعه "کشاجم" است و کشاجم در شعرش صنوبری را مدح می نماید. لذا کسانی که می گویند او زیدی مذهب بوده، خطا کرده اند. (۴)

صنوبری ساکن حلب بود (۵) و مرتب به دمشق سفر می کرده و در وصف آنجا و گردشگاههای آن شعر می گفت و در مجالس سیف الدوله حاضر می شد. (۶) شعر او در اوج نیکویی است. (۷) دیوان مشهوری دارد که مراثی امام حسین (ع) در آن بسیار است. (۸) گویند عبدالله حلبی از او پرسید: چرا جدِ شما به صنوبری معروف شد؟ شاعر مترجم ما جواب داد: «جد من صاحب یکی از خانه های حکمت در زمان مأمون بود. روزی بین او و مأمون مناظره ای انجام شد و خلیفه از تیزهوشی و قدرت بیان جدم خوشش آمد و به او گفت: تو صنوبری شکل هستی، کنایه از کثرت هوش و ذكاء» (۹).

۱- الاعلام، ج ۱/۲۰۷؛ الغدیر، ج ۳/۳۶۹؛ تهذیب تاریخ دمشق، ج ۱/۴۵۷.

۲- الاعلام، همان الغدیر، همان.

۳- الغدیر، ج ۳/۳۷۱.

۴- الغدیر، ج ۳/۳۷۱.

۵- الغدیر، ج ۳/۳۷۳.

۶- تهذیب تاریخ دمشق، ج ۱/۴۵۷؛ الاعلام، ج ۱/۲۰۷.

۷- شذرت الذهب، ج ۱/۳۳۵.

۸- الوافی بالوفیات، ج ۷/۳۷۹.

۹- الوافی بالوفیات، ج ۷/۳۷۹؛ تهذیب تاریخ دمشق، ج ۱/۴۵۷؛ الغدیر، ج ۳/۳۷۰.

وفات او به اتفاق همه منابع در سال ۳۳۴ بوده است. (۱)

شعر صنوبری:

اگرچه اشعار او در وصف نهر و باغ و ییلاق بسیار زیباست (۲) ولی چنانچه گفتیم شعر او در مذهب تشیع هم فراوان است و قصائد طولانی در رثاء امام حسین (ع) و فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام سروده است. (۳) این چند بیت دلالت بر حسن اعتقادات او دارد که در ضمن آن، اصحاب کساء را نام برده است:

حُبُّ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَ وَصِيهِ مَعَ حُبِّ فَاطِمَةَ وَ حُبِّ بَنِيهَا

أَهْلِ الْكِسَاءِ الْخَمْسَةِ الْغُرَرِ الَّتِي يَنْبِي الْعَلَاءِ بِعُلَاهُمُ بَانِيهَا

صَلُّوا عَلَي بِنْتِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ بَعْدَ الصَّلَاةِ عَلَي النَّبِيِّ أَبِيهَا (۴)

(ای نفس، طالب هر امر بی ارزشی نشو، طالب بالاترین چیزها باش که همانا) حب و دوستی محمد(ص) و وصی او علی و فاطمه و پسرانش حسن و حسین می باشد. همان ۵ نفری که اصحاب کساء هستند و به سبب علو مقام آنها بزرگی و جلالت پایه گذارده شد. بر دختر محمد مصطفی (ص) درود بفرست بعد از آنکه بر پدرش درود فرستادی.

۱- الوافی بالوفیات، ج ۷/۳۷۹؛ شذرات الذهب، ج ۱/۳۳۵؛ الغدیر، ج ۳/۳۷۳؛ الاعلام، ج ۱/۲۰۷.

۲- بعضی از آنها را در بغیه الطلب فی تاریخ حلب، ج ۱/۲۵۱ به بعد و نیز در الوافی بالوفیات ج ۷/۳۷۹ به بعد ببینید.

۳- مراجعه کنید به الغدیر، ج ۳ ص ۳۶۷ تا ۳۷۲.

۴- بخشی از قصیده ۴۲ بیتی صنوبری است، الغدیر، ج ۳/۳۶۷.

شاعر: ابوفراس

حارث بن سعید بن حمدان بن حمدون تَغَلِبی حمدانی، مشهور به «ابوفراس» فارس میدان عقل و فراست و شجاعت و ریاست و قلم و ادب است. (۱) «فراس» از اسماء شیر است که به سبب شجاعت، این کنیه را بر شاعر گذاشته اند. (۲)

ابوفراس شهریار بلاغت و خداوندگار ادب، از اعیان و رجال سیاسی شیعه است که در قرن چهارم شهید شد. (۳) وی در سال ۳۲۰ یا ۳۲۱ در «منبج» به دنیا آمد. (۴) از شعرش برمی آید که مادرش یا یکی از جده هایش رومی بوده اند. (۵) حارث سه ساله بود که پدرش کشته شد و او با کفالت مادر (۶) و در خاندانی عرب که بیشتر افراد آن امیر و سلطان بودند رشد کرد. (۷) نسب او از طرف پدر به خاندان تَغَلِب و از طرف مادر به تمیم می رسد. (۸) ابوفراس پسرعموی ناصرالدوله و سیف الدوله، دو پسر حمدان بود، و (۹) لذا در حکومت سیف الدوله، از منبج به شام رفته و در رکاب امیر، چندین بار با رومیان جنگید و بسیار مشهور شد. (۱۰) سیف الدوله بسیار به ابوفراس توجه داشته، از محاسن و فضایل او درشگفت بود و بیش از همه احترامش می کرد، (۱۱) و به قدری به او علاقمند بود که در جنگ ها او را بر دیگران ترجیح داده به دنبال خود می برد و نیز به او امارت داد. (۱۲)

- ۱- الکنی و الالقاب، ج ۱/۱۳۶.
- ۲- شذرات الذهب، ج ۳/۲۵؛ اعیان الشیعه، ج ۴/۳۰۷.
- ۳- شهداء الفضیله، شهیدان قرن چهارم.
- ۴- تهذیب ابن عساکر، ج ۳/۴۴۲؛ اعیان الشیعه، ج ۴/۳۰۷.
- ۵- اعیان الشیعه، ج ۴/۳۰۷.
- ۶- ادباء العرب، ج ۲/۳۶۳.
- ۷- اعیان الشیعه، ج ۴/۳۰۸.
- ۸- ادباء العرب، ج ۲/۳۶۳.
- ۹- یتیمه الدهر، ج ۱/۵۷؛ وفيات الاعیان، ج ۲/۵۸؛ دائره المعارف بطرس بستانی، ج ۲/۳۰۰؛ الاعلام، ج ۲/۱۵۵.
- ۱۰- الغدیر، ج ۳/۴۰۶.
- ۱۱- دائره المعارف بطرس بستانی، ج ۲/۳۰۰؛ اعیان الشیعه، ج ۴/۳۰۹؛ ادباء العرب، ج ۲/۳۶۳.
- ۱۲- الاعلام، ج ۲/۱۵۵؛ ادباء العرب، ج ۲/۳۶۳؛ الغدیر، ج ۳/۴۰۶.

ابوفراس در این جنگ ها دو یا سه بار اسیر شد. (۱) بار آخر در سال ۳۵۱ بود که مجروح و اسیر شد و این اسارت چهار سال طول کشید، زیرا رومیان فداء نمی پذیرفتند. (۲) سروده های او در اسارت بنام «رومیات» بسیار معروف است (۳) و حاوی شکایت ابوفراس از دوری و اظهار اشتیاق به خانواده و دوستان بوده و هر شنونده ای را متأثر می کند. (۴) بالاخره پس از چهار سال اسارت، سیف الدوله اموال بسیاری برای آزادی او فدییه داد و ابوفراس به وطن بازگشت، (۵) ولی یک سال بعد به قتل رسید. (۶) قتل او در سن ۳۷ یا ۴۰ سالگی و در ربیع الاخر سال ۳۵۷ اتفاق افتاد. (۷) در چگونگی ماجرا گفته اند: وقتی سیف الدوله از دنیا رفت، ابوفراس تصمیم گرفت علاوه بر حلب که تحت سلطه او بود، بر حمص نیز حکومت کند. (۸) این خبر به ابوالمعالی پسر سیف الدوله، که پسرخواهر ابوفراس نیز بود، رسید و بین آن دو کینه حاصل شد. ابوالمعالی، شاعر را طلبید ولی ابوفراس فرار کرد اما به دست غلام ابوالمعالی و به دستور او کشته شد. (۹) سرش را از تن جدا کرده و پیکرش را در بیابان رها نمودند تا اینکه اعراب رهگذر او را دفن کردند. (۱۰) وقتی خبر قتل او، یا به قول علامه امینی «شهادت ابوفراس» به مادرش رسید، آن چنان به

۱- ادباء العرب، ج ۲/۳۶۴؛ الغدير، ج ۳/۴۰۶؛ الاعلام، ج ۲/۱۵۵.

۲- الغدير، ج ۳/۴۰۶.

۳- یتیمه الدهر، ج ۱/۸۵؛ الاعلام، ج ۲/۱۵۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۱/۱۳۶.

۴- الغدير، ج ۳/۴۰۷.

۵- الاعلام، ج ۲/۱۵۵؛ الغدير، ج ۳/۴۰۶؛ دائرة المعارف بطرس بستانی، ج ۲/۳۰۰؛ الکنی و الالقاب، ج ۱/۱۳۶.

۶- ادباء العرب، ج ۲/۳۶۶.

۷- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶/۱۹۷؛ اعیان الشیعه، ج ۴/۳۰۷؛ الغدير، ج ۳/۴۱۴.

۸- ذهبی و زرکلی بالعکس گفته اند یعنی: «علاوه بر حمص، به حلب نیز دست یابد.» (سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶/۱۹۷، الاعلام، ج ۲/۱۵۵).

۹- شذرات الذهب، ج ۳/۲۵؛ تهذیب ابن عساکر، ج ۳/۴۴۵؛ الاعلام، ج ۲/۱۵۵؛ الغدير، ج ۳/۴۱۴؛ دائرة المعارف بطرس بستانی، ج ۲/۳۰۰.

۱۰- شذرات الذهب، ج ۳/۲۵؛ الغدير، ج ۳/۴۱۴؛ دائرة المعارف بطرس بستانی، ج ۲/۳۰۰.

صورت لطمه زد که چشمهایش بیرون پرید. (۱)

شرح حال ابوفراس در بسیاری از کتاب‌ها آمده و سخن در تمجید و ستایش او از زبان بزرگان و علماء فراوان است. علامه امینی می‌نویسد: سخن گفتن درباره شخصیتی چون ابوفراس که «ذو جوانب» است بسیار مشکل می‌باشد، زیرا نویسنده نمی‌داند کدام بُعد او را مورد توجه قرار دهد، شعر و سخندانی او یا صف آرائی و سپه سالاری او، و اینکه آیا در تنظیم قافیه منظم تر است یا در فرماندهی لشکر، زیرا او در هر دو میدان پیشرو و برازنده است. هیبت شاهی را با خوش صحبتی ادبا جمع کرده و نیز شمشیر را با قلم. (۲) ذهبی می‌گوید: «كَانَ رَأْسًا فِي الْفُرُوسِيَّةِ وَالْجُودِ وَالْأَدَبِ» یعنی ابوفراس در شجاعت و بخشش و ادب، سرآمد بود. (۳) ثعالبی در وصف او می‌نویسد: «كَانَ فَرْدٌ دَهْرِهِ وَ شَمْسٌ عَصْرِهِ... ابوفراس یگانه روزگارش و خورشید زمانه اش بود از نظر فضل و ادب و کرم و مجد و بلاغت و مهارت و شجاعت و دلیری. شعر او از نظر سهولت و روانی و استحکام و نیکویی و شیرینی مشهور است. این ویژگی‌ها قبل از او در شعر هیچکس جمع نشده مگر در «ابن معتر» که باز هم ابوفراس از او بالاتر است» (۴) و نیز صاحب بن عباد گوید: «شعر با یک پادشاه آغاز و با یک پادشاه ختم شد، با امرء القیس آغاز و با ابوفراس پایان یافت». (۵) بطرس بستانی می‌نویسد: هو الشاعر الملك و الملك الفارس و الفارس الاسير. (۶) در ستایش شعر او ثعالبی می‌گوید: «محاسن شعر ابوفراس، فراوان و سخن گفتن درباره آن مشکل است زیرا گفتن نیکویی‌ها و حسن‌های چیزی که سراسر حسن است امکان ندارد، به خصوص رومیات او که اگر برای حیوان

۱- الکنی و الالقاب، ج ۱/۱۳۶؛ تهذیب ابن عساکر، ج ۳/۴۴۵؛ دائره المعارف بطرس بستانی، ج ۲/۳۰۰.

۲- الغدير، ج ۳/۴۰۵.

۳- سير اعلام النبلاء، ج ۱۶/۱۹۷.

۴- یتیمه الدهر، ج ۱/۵۷؛ وفيات الاعیان، ج ۲/۵۸.

۵- سير اعلام النبلاء، ج ۱۶/۱۹۷؛ شذرات الذهب، ج ۳/۲۴؛ الکنی و الالقاب، ج ۱/۱۳۶؛ الاعلام، ج ۲/۱۵۵؛ دائره المعارف بطرس بستانی، ج ۲/۳۰۰؛ الفضيله، شهيدان قرن چهارم؛ ادباء العرب، ج ۲/۳۷۵.

۶- ادباء العرب، ج ۲/۳۶۳.

وحشی بخوانی اهلی می شود و اگر برای لامل بخوانی، نطق او باز می شود» (۱). متنبی شاعر معروف، همیشه به تقدم و مقام والای ابوفراس اعتراف داشته و جانب او را مراعات می نمود و بر او جرئت نمی کرد. متنبی مدح آل حمدان را می کرد ولی مدح ابوفراس را نمی گفت، نه به جهت غفلت از بزرگی و عظمت او، بلکه به خاطر مراعات جلال و هیبت وی (۲). درباره زندگی و حیات ابوفراس، کتابهای جداگانه ای نوشته شده است (۳). از ابوفراس، دیوانی باقی مانده که چاپ شده و مشهور است (۴). مرثیه های او برای خودش، در هنگام اسارت و قبل از مرگ، شنیدنی است (۵). او در همه غرض های شعری اعم از وصف و فخر و حکمت و اخوانیات و... سروده هایی دارد (۶).

شعر ابوفراس:

ابوفراس قصیده میمیه ای در مظلومیت ائمه علیهم السلام و بیان ظلم بنی عباس دارد که بسیار مشهور بوده و به «شافیه» معروف است (۷). بعضی از فضلا، این قصیده را شرح و یا تخمیس کرده اند (۸). این قصیده امیر شمشیر و قلم، از اشعار جاودانی است که بین ادباء متداول و بین شیعیان محفوظ، و در مصادر، فراوان آمده زیرا علاوه بر بلاغت و استحکام و حسن، متضمن برهان های قوی و معانی والا می باشد. گویند روزی که ابوفراس این قصیده میمیه را سرود، دستور داد ۵۰۰

- ۱- یتیمه الدهر، ج ۱/۱۱۲.
- ۲- یتیمه الدهر، ج ۱/۵۷؛ شذرات الذهب، ج ۳/۲۴؛ الغدیر، ج ۳/۴۰۶؛ دائرة المعارف بطرس بستانی، ج ۲/۳۰۰؛ شهداء الفضیله، شهیدان قرن چهارم؛ الکنی و الالقاب، ج ۱/۱۳۶.
- ۳- الاعلام، ج ۲/۱۵۵.
- ۴- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶/۱۹۷؛ الاعلام، ج ۲/۱۵۵؛ ادباء العرب، ج ۲/۳۶۸.
- ۵- الغدیر، ج ۳/۴۰۷.
- ۶- یتیمه الدهر، ج ۱/۵۷ تا ۱۱۵ شرح حال او به طور کامل.
- ۷- الکنی و الالقاب، ج ۱/۱۳۶؛ الغدیر، ج ۳/۴۰۳.
- ۸- الغدیر، ج ۳/۴۰۲.

شمشیر از غلاف بیرون بکشند، زیرا آن را در مقابل قصیده «ابن سکره عباسی» سروده بود که از فرزندان امیرالمؤمنین علی علیه السلام به خوبی یاد نکرده بود و لذا ابوفراس، احتمال درگیری می داد. (۱) شاعر خوش ذوق شیعه، قصیده را با تظلم آل محمد شروع کرده سپس بنی عباس را مخاطب می کند و تک تک بنی هاشم را با آنان مقایسه کرده و می گوید: آیا رسول الله جد شماست یا جد آنها؟ آیا شما مجد و بزرگواری دارید یا ایشان؟ آیا پیامبر برای پدر شما در روز غدیر بیعت گرفت با ایشان؟ آیا شما که در اخلاق و صفات هیچ شباهتی به پیامبر ندارید، اقرباء او هستید یا ایشان؟ آیا هارون الرشید شما با موسی کاظم آنها قابل مقایسه اند؟ آیا مأمون شما با علی الرضای آنها قابل قیاس است؟ آیا افراد مغنی و رقاص از شمایند یا از ایشان؟ ای گروه شرابخواران، به چه کسانی فخر می فروشید؟ به کسانی که حکم خدا را ضایع نمی کنند؟ و غیر از راه خدا، هیچ جا غضبناک نمی شوند؟ به کسانی که از خانه هایشان صدای قرآن بلند است در حالی که از خانه های شما صدای ساز و آواز می آید! و...

ابوفراس در این قصیده جاودانه زیبا، به حيله گری بنی عباس درباره پیامبر (ص) اشاره کرده و فرزندان رسول الله (ص) را طبق آیه تطهیر، پاک و طاهر می نامد:

كَمْ غَدْرَهُ لَكُمْ فِي الدِّينِ وَاضِحٌ وَ كَمْ دَمٍ لِرَسُولِ اللَّهِ عِنْدَكُمْ

اتم له شیعه فیما ترون؟ و فی اظفارکم من بنیه الطاهرین دم (۲)

چقدر حيله و نیرنگ شما در دین، آشکار و واضح است زیرا ادعای پیروی پیامبر (ص) را می کنید ولی خون رسول خدا را می ریزید. شما خود را پیرو رسول خدا می شمارید و حال آنکه خون فرزندان پاک و طاهر او زیر ناخن های شماست.

ابوفراس قصیده هائیه معروفی نیز در مدح اهل بیت دارد که علامه امینی ۳۹ بیت و ابن شهر آشوب نیز ابیاتی از آن را ذکر کرده است. شاعر در این شعر پس از رثاء امام حسین (ع) علاوه بر غدیر و فضائل بی شمار امیرالمؤمنین علی (ع)، به

۱- الغدیر، ج ۳/۴۰۳.

۲- الغدیر، ج ۳/۳۹۹ تا ۴۰۲.

فضیلت کساء و اجازه گرفتن جبرئیل نیز اشاره می کند:

إِقْرَأُوا مِنَ الْقُرْآنِ مَا فِي فَضْلِهِ وَ تَأَمَّلُوهُ وَ أَفْهَمُوا فَحَوَاهُ

لَوْ لَمْ تُنَزَّلْ فِيهِ إِلَّا هَلْ أَتَى مِنْ دُونِ كُلِّ مُنَزَّلٍ لِكَفَاهُ

أَنْسَيْتُمْ يَوْمَ الْكِسَاءِ وَ إِنَّهُ مِمَّنْ حَوَاهُ مَعَ النَّبِيِّ كِسَاءُ

إِذْ قَالَ جِبْرِئِيلُ بِهِمْ مُسْتَشْرِفًا أَنَا مِنْكُمْ؟ قَالَ النَّبِيُّ كَذَاهُ (۱)

(ای کسانی که به حسین ع ظلم کرده و آب را بر او بستید آیا نشنیدید که پیامبر (ص) درباره پدرش چه فضائلی فرمود) قرآن را بخوانید با تأمل. در آیات فضیلت علی (ع) بنگرید و مفهوم آنها را دریابید. بدانید که اگر غیر از سوره هل اتی هیچ آیه ای در شأن او نازل نشده بود همان، بر افضلیت او کفایت می کرد. آیا فراموش کردید روز کساء را _ در موقع نزول آیه تطهیر و یا آیه مباحله _ که علی (ع) و پیامبر (ص) و بقیه به وسیله عبا پوشانیده شدند؟ همان هنگامی که جبرئیل از پیامبر (ص) اجازه خواست که با آنان باشد و پیامبر (ص) هم اجازه داد و جبرئیل، این را برای خود فضیلت و شرف می دانست.

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳/۱۲۵؛ الغدیر، ج ۳/۴۰۴ و ۴۰۵ لازم به ذکر است که بیت آخر در «الغدیر» نیست.

شاعر: ابن هانی

شیخ ابوالقاسم محمد بن هانی مغربی آزدی اندلسی از ادباء و شعرای قرن چهارم و در ادب عربی و شعر سنجی مشهور است. وی معاصر متنبی بوده (۱) و آنچنان بلند آوازه شد که به "متنبی غرب" شهرت یافت. (۲) بزرگان ادب آن قدر مدح او گفته اند که جای سخن باقی نمانده است. او را اشعر متقدمین و متأخرین در مغرب شمرده اند که در تمام فنون ادب ید طولاً داشته است (۳) یا گفته اند "هو عندهم کالمتنبی عند اهل الشرق"، یعنی مقام ابن هانی در غرب مانند متنبی در شرق است (۴)، و نیز گفته اند: اگر می خواهی جنگاور شوی چونان علی (ع) شو و اگر می خواهی شاعر شوی مانند ابن هانی شو. (۵) گویند متنبی به مصر رفت و شنید گوینده ای بیتی از ابن هانی می خواند. از همانجا برگشت و گفت ابن هانی با این بیت راه مرا بست. (۶)

ابن هانی در سال ۳۲۶ متولد شد. (۷) ولادت و رشد او در اشبیلیه از شهرهای اندلس بوده (۸) زیرا منصور عباسی یکی از اجداد او را برای جنگ با خوارج به مغرب - یعنی مغرب کشورهای اسلامی که در آن موقع اندلس بوده - فرستاد. پدر شاعر مترجم ما یعنی "هانی" آنجا بدنیا آمد و خود، ادیب و شاعر بود. خداوند به او پسری عطا کرد بنام «محمد» که بسیار خوب تربیت شد و شعر و تاریخ و ادب عرب را به نیکویی فراگرفت و نزد والی اشبیلیه مقامی بلند یافت. سپس خلیفه وقت «المعز لدین الله» از او دعوت کرده و به گرمی استقبال نمود. پس از مدتی اجازه گرفت تا به مغرب بازگردد و خانواده خود را بیاورد. اما در راه مورد حمله قرار

۱- امل الآمل، ج ۲/۳۱۱، معجم رجال الحدیث، جزء ۱۷/۳۱۹؛ اعیان الشیعه، ج ۲/۲۷۴.

۲- شهداء الفضیله، شهداء قرن چهارم؛ ادباء العرب فی الاعصر العباسیه، ج ۳/۸۴.

۳- معجم الادباء، جزء ۱۹/۹۲.

۴- معجم الادباء، جزء ۱۹/۹۲؛ الاعلام، ج ۷/۱۳۰.

۵- شهداء الفضیله، همان.

۶- معجم رجال الحدیث، جزء ۱۷/۳۱۹؛ امل الآمل ج ۲/۳۱۱.

۷- الاعلام، ج ۷/۱۳۰.

۸- معجم الادباء، جزء ۱۹/۹۲؛ ادباء العرب، ج ۳/۸۴.

گرفت و به قتل رسید. (۱) صبح چهارشنبه ۲۳ رجب سال ۳۶۲ جنازه او را در جوی آب یافتند، در حالی که فقط حدود ۴۰ سال از عمرش گذشته بود. (۲)

وقتی خبر مرگ ابن هانی به «المعز لدین الله» رسید، بسیار متأسف شد و گفت: «ما امید داشتیم با او به شعراء فخر کنیم ولی تقدیر نبود». (۳)

ابن هانی فاضل، شاعر و ادیبی صحیح الاعتقاد بود (۴) و آشکارا دم از تشیع می زد. (۵)

ابن شهر آشوب او را از شعراء اهل بیت شمرده (۶) و علامه صدر در «تأسیس الشیعه» علت شهادت او را همین شیعه بودن و عشق بی آرایش به ائمه و وزیدن می داند، (۷) چنانچه خود ابن هانی از ترس آنکه امویان او را بخاطر اشعار طعن آمیزش نسبت به بنی امیه نکشند به زادگاهش بازگشت. (۸) سروده های او در مدح امیرالمؤمنین علی (ع) بسیار است (۹)، لذا بعضی او را به غلو نسبت داده اند (۱۰) ولی علامه صدر، دامن او را از این نسبت ها پاک می داند. (۱۱)

گویند آخرین شعر او قصیده رائیه ای است که در مدح المعز لدین الله سرود. (۱۲) دیوان شعر او معروف است. این دیوان هم به انگلیسی ترجمه شده و هم در کتابی به نام «تبیین المعانی فی شرح دیوان ابن هانی» شرح شده است. (۱۳)

سال وفات او چنانچه ذکر شد ۳۶۲ است ولی در عمر او بین ۳۶ و ۴۲ سال

۱- شهداء الفضیله، شهداء قرن چهارم؛ ادباء العرب، ج ۳/۸۵.

۲- معجم الادباء جزء ۱۹/۹۳.

۳- معجم الادباء جزء ۱۹/۹۳. به اضافه ادباء العرب، ج ۳/۸۵.

۴- امل الآمل، ج ۲/۳۱۱.

۵- شهداء الفضیله، همان.

۶- معجم رجال الحدیث، جزء ۱۷/۳۱۹؛ امل الآمل، ج ۲/۳۱۱.

۷- شهداء الفضیله، همان.

۸- ادباء العرب، ج ۳/۱۰۰.

۹- امل الآمل، ج ۲/۳۱۱.

۱۰- معجم الادباء، جزء ۱۹/۹۲؛ امل الآمل، ج ۲/۳۱۱؛ معجم رجال الحدیث، جزء ۱۷/۳۱۹.

۱۱- شهداء الفضیله، همان.

۱۲- معجم الادباء، جزء ۱۹/۹۳، یاقوت بسیاری از اشعار او را آورده است.

۱۳- الاعلام، ج ۷/۱۳۰.

اختلاف می باشد و از اختلاف در سال تولد او سرچشمه گرفته که بعضی ۳۲۰ و بعضی ۳۲۶ می دانند. (۱)

شعر ابن هانی:

یک بیت شعر از ابن هانی نقل می کنیم که یک دنیا معنا دارد و در آن به اصحاب کساء اشاره کرده:

وَ خَيْرُ زَادِ الْمَرْءِ مَنْ بَعْدَ التُّقَى حُبُّ التُّفَاهِ الْعُرِّ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ (۲)

بعد از ورع و تقوی بهترین توشه هر شخص محبت با تقوایان نورانی یعنی اصحاب کساء است.

۱- امل الآمل و الاعلام به نقل از وفيات الاعيان.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴/۸.

شاعر: ناشی ء صغیر

ابوالحسن علی بن عبدالله بن وصیف بغدادی معروف به حلاً، ملقب به «ناشی ء صغیر» از پیشتازان شیعه و محدثین و متکلمین و فقها و شعرای امامیه است. وی از نوابغ علم کلام و از ادیبان هنرور بود که توانایی او در سنجش شعر سرآمد اقران می باشد. لقب او، ناشی ء، به معنای «نوپرداز» است و به کس گفته می شود که در یکی از فنون شعری، نوآوری کرده و آن را پیروراند. (۱) وی را «ناشی ء صغیر» در مقابل «ناشی کبیر» می خوانند که لقب ابوالعباس عبدالله بن محمد ناشی انباری، از شعرای طبقه ابن رومی و بُحتری می باشد. (۲)

ولادت ناشی صغیر در سال ۲۷۱ در محله «باب الطاق» بغداد است (۳). شغل پدرش، عبدالله، عطاری بود (۴) و ناشی با او در دکان بزرگ شده و به حلاء معروف شد، زیرا در ساختن مس، روش بدیعی داشت. (۵)

ناشی در علم کلام صاحب نظر بود و آنرا از «اسماعیل بن علی بن نوبخت» که از بزرگان متکلمین شیعه است، فراگرفت. (۶) حموی گوید: ناشی معتقد به امامت اهل بیت علیهم السلام بود و با سبک زیبایی در این زمینه مناظره می کرد و عمرش را در ثنای ایشان سپری نمود و به دوستی آنان شهرت یافت. (۷) کتابی هم درباره «امامت» به او نسبت داده اند. (۸)

اگرچه شاعر مزبور، در مدح خلفا و امراء مثل «الراضی بالله» و «کافور اخشیدی» سروده هایی دارد، ولی اکثر اشعارش در مدح اهل بیت اطهار است و به قول صفدی

۱- لسان المیزان، ج ۵/۴۹؛ شهداء الفضیله، شهیدان قرن چهارم؛ ج ۴/۲۸؛ معجم المؤلفین؛ ج ۲/۴۷۰.

۲- وفيات الاعیان، ج ۳/۹۱.

۳- لسان المیزان، ج ۵/۴۹؛ الغدیر، ج ۴/۳۲؛ شهداء الفضیله، همان؛ الاعلام، ج ۴/۳۰۴.

۴- معجم الادباء، جزء ۱۳/۲۸۰، وفيات الاعیان، ج ۳/۳۶۹؛ الاعلام، ج ۴/۳۰۴.

۵- وفيات الاعیان، ج ۳/۳۶۹؛ لسان المیزان، ج ۵/۴۹؛ الغدیر، ج ۴/۲۸؛ الاعلام، ج ۴/۳۰۴.

۶- وفيات الاعیان، ج ۳/۳۶۹؛ الغدیر، ج ۴/۲۹.

۷- معجم الادباء، جزء ۱۳/۲۸۲؛ الغدیر، ج ۴/۲۹.

۸- معجم الادباء ج ۱۳/۲۸۲؛ الغدیر، ج ۴/۲۹؛ الاعلام، ج ۴/۳۰۴؛ معجم المؤلفین، ج ۲/۴۷۰.

این مدائح به قدری زیاد است که قابل شمارش نیست. (۱)

به همین علت، ابن شهر آشوب در کتاب «المعالم» او را از شاعرانی شمرده که بدون پروا و ترس، مدح اهل بیت کرده اند. (۲)
در جرأت و صراحت او گفته اند روزی بر خلیفه «الراضی بالله» وارد شد. پرسید: تو ناشی و رافضی هستی؟ و شاعر ما جواب داد: خیر، من ناشی و شیعه هستم! خلیفه پرسید: کدام شیعه؟ و شاعر جواب داد: شیعه بنی هاشم. الراضی گفت: این بد حيله ای است ناشی و پاسخ داد: ولیکن دلیل بر طهارت نطفه است. (۳)

ابن حجر هم او را «رافضی جلد» یعنی سرسخت می خواند. (۴) آنچه بالاترین فضیلت برای او و نشانه سعادت هر دو دنیاست اینکه اشعار او مورد قبول و تقدیر اهل بیت هم بوده است. در اثبات این مطلب، دو ماجرا نقل شده:

ماجرای اول را ابن حجر و حموی نقل کرده اند. بطور خلاصه راوی می گوید در مسجد با پدرم نشستیم بودم، در حالی که جمعیت فراوانی حاضر بودند. مردی آمد و با صدای بلند فریاد زد: من فرستاده فاطمه زهرا صلوات الله علیها هستم. آیا شما احمد مداح را می شناسید؟ مردم به او خوشامد گفته و احمد مداح را که در گوشه ای نشست بود، معرفی کردند. مرد نزد مداح آمده گفت: در خواب بی بی حضرت زهرا (س) را دیدم که به من فرمود: فردا به بغداد برو و احمد را پیدا کن و به او بگو در مصیبت پسر حسین این شعر ناشی را بخواند که می گوید: بنی احمد قلبی بکم یَنقَطِع... ناشی و هم که در مجلس حاضر بوده، ضربه های شدید به سر و صورت می زند و احمد مداح و مردم نیز شروع به گریه می کنند و این قصیده در مجلس خوانده شده، تا نماز ظهر به طول می انجامد. حاضران بسیار سعی می کنند تا به آن مرد، پولی بدهند ولی او می گوید: من را همین بس که فرستاده فاطمه زهرا (س)

۱- الغدير، ج ۴/۲۹ به نقل از «الوافی بالوفیات» و همچنین «معجم الابهاء».

۲- الغدير، ج ۴/۲۹.

۳- معجم الادباء جزء ۱۳/۲۸۳؛ لسان المیزان، ج ۵/۴۹.

۴- لسان المیزان، ج ۵/۴۹.

باشم و در عوض آن، دنیا را هم نمی گیرم. (۱)

ماجرای دوم را هم حموی بطور کامل و ابن حجر بخشی از آن را نقل کرده به این صورت که راوی گوید روزی «ناشی» در بازار سیراجها نشست بود. هنگامی که از روبروی او عبور می کردم به من گفت قصیده ای ساخته ام و بعضی آنرا از من درخواست کرده اند. دوست دارم با خط تو عرضه کنم. من گفتم قصد انجام کاری دارم ولی زود برمی گردم. به محلی که در نظر داشتم رفتم و در حالت نشسته، خوابم برد. در خواب دیدم نوحه خوانی به نام ابوالقاسم عبدالعزیز شطرنجی که او را می شناختم، به من گفت: «دوست دارم الان برخیزی و قصیده بایه ناشی ء را بنویسی، بدان که ما دیشب در حرم حسین (ع)، با آن قصیده، نوحه سرائی کردیم». البته این نوحه خوان به تازگی در راه بازگشت از زیارت کربلا- وفات کرده بود. راوی ادامه می دهد: من بیدار شده فوراً به سوی «ناشی ء» رفتم و گفتم: قصیده بایه ات را بده تا چنانچه خواستی، بنویسم. ناشی ء گفت: «تو از کجا دانستی که «بایه» است؟ من هنوز به احدی نگفته بودم!» ناچار ماجرای خواب را برای او گفتم. گریه کرد و گفت «الان وقت نوشتن است» من هم شروع به نوشتن کردم. (۲)

گویند ناشی ء برای املاء دیوانش به کوفه رفت. خودش چنین اظهار کرده که: در سال ۳۲۵ در مسجد کوفه شعرم را املاء می کردم و مردم می نوشتند در بین ایشان متنبی (شاعر معروف) که هنوز بچه بود (و به این لقب معروف نشده بود) در مجلس حاضر می شد و سروده های مرا می نوشت. سپس از بعضی اشعار من اقتباس کرد. (۳)

ناشی نود و چند سال عمر کرد ولی دندانهایش تا آخر عمر سالم بود (۴). وی در کودکی بارها ابن رومی شاعر معروف را ملاقات کرد ولی از او چیزی یاد نگرفت

۱- معجم الادباء جزء، ۱۳/۲۹۲؛ لسان المیزان، ج ۵/۵۰؛ الغدير، ج ۴/۳۰.

۲- معجم الادباء، جزء ۱۳/۲۹۳؛ لسان المیزان، ج ۵/۵۱؛ الغدير، ج ۴/۳۱.

۳- معجم الادباء جزء ۱۳/۲۹۰؛ وفيات الاعيان، ج ۱۳/۳۶۹.

۴- لسان المیزان، ج ۵/۵۰.

چون او را نمی شناخت، و بعد از وفات ابن رومی، فهمید آن شخصی که به مغازه پدرش می آمده، ابن رومی بوده است. (۱)
 ناشی و هرگز ازدواج نکرد. (۲) در سال وفات او و چگونگی آن اختلاف است. بعضی می گویند او را به سبب شیعه بودن
 زنده در آتش سوزاندند. (۳)

اکثر مورخین معتقدند که او در سال ۳۶۵ از دنیا رفته و بسیاری از مردم به همراه رجال دولتی او را تشییع کرده و در «مقابر
 قریش» در بغداد دفن نمودند. (۴) بعدها در سال ۴۴۳ که فتنه عظیم شیعه و سنی در بغداد واقع شد، جنازه او را از قبر بیرون
 کشیده سوزاندند. (۵)

شعر ناشی صغیر:

چنانچه گفتیم اشعار ناشی و صغیر در فضائل و مناقب آل الیبت بسیار است. آنچه شاهد ماست بخشی از قصیده بائیه ۳۲ بیتی
 اوست که آل محمد (ع) را به ذریه پیامبر و پسران امیرالمؤمنین علی (ع) منحصر نموده و اشاره به تطهیر ایشان می کند:

بِآلِ مُحَمَّدٍ عُرِفَ الصَّوَابُ وَ فِي آيَاتِهِمْ نَزَلَ الْكِتَابُ

و هُمْ حُجَجُ الْإِلَهِ عَلَى الْبَرَايَا بِهِمْ وَ بَحْكَمِهِمْ لَا يُسْتَرَابُ

ذَرَارَى أَحْمَدٍ وَ بَنُو عَلِيٍّ خَلِيفَتُهُ وَ هُمْ لُبُّ لُبَابُ

مُحِبَّتُهُمْ صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ وَلَكِنْ فِي مَسَالِكِهِ عِقَابُ

وَلَا سِيْمَا أَبُو حَسَنِ عَلِيٍّ لَهُ فِي الْحَرْبِ مَرْتَبَةٌ تُهَابُ

تَنَاهَوْا فِي نَهَائِهِ كُلِّ مَجْدٍ فَطَهَّرَ خَلْقَهُمْ وَ زَكَّوْا وَ طَابُوا (۶)

بوسیله آل محمد حق و صواب شناخته می شود و در خانه های آنان قرآن نازل

۱- معجم الادباء جزء ۱۳/۲۸۰.

۲- معجم الادباء جزء ۱۳/۲۸۲.

۳- ابن شهر آشوب در «معالم العلماء». (به نقل از الغدير، ج ۴/۳۲)؛ شهداء الفضيله، شهيدان قرن چهارم.

۴- معجم الادباء جزء ۱۳/۲۸۲؛ الغدير، ج ۳۲۴؛ ابن خلکان وفات او را سال ۳۶۶ ثبت کرده.

۵- الغدير، ج ۴/۳۲.

۶- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴/۳۰۱؛ الغدير، ج ۴/۲۵ با تفاوت.

گشت. ایشان حجت های خدا بر مردم هستند و به آنها و حکم و قضاوت آنها نباید شک کرد. نسل احمد (ص) و پسران علی (ع) خلیفه رسول الله هستند و حقیقت محض. محبت آنان صراط مستقیم است ولی در دشمنی با آنان عذاب وعده شده. بخصوص علی ابوالحسن که در جنگ ها از او می ترسیدند. این اهل بیت پیامبر در هر عظمت و فضیلتی به نهایت رسیده اند زیرا خلقت ایشان تطیهر شده و آنان پاک و تزکیه شده هستند.

لازم به ذکر است که بعضی این قصیده را به «عمرو عاص» و یا به «ابن فارض» نسبت داده اند ولی این نسبت صحیح نیست. (۱)

۱- معجم الادباء و مرآت الجنان و نسمة السحر به نقل از الغدير، ج ۴/۲۷.

شاعر: سوسی

امیر ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن عبدالعزيز بن محمد سوسی از فضلا و ادباء قرن چهارم است. سوس معرب شوش شهری در خوزستان است که قبر دانیال پیامبر در آنجا می باشد. (۱) سوسی کاتب بوده سپس به فارس سفر کرد. اشعار او در مدح اهل بیت (ع) و خصوصاً معرفی دوازده امام بصورت نظم، فراوان است. سروده هایی نیز در مرثیه امام حسین دارد. در سال ۱۳۷۰ از دنیا رفته و در حلب دفن شد. (۲)

شعر سوسی:

نتیجه آیه تطهیر یعنی پاک و مطهر بودن اهل بیت آن قدر برای همه مسلم بوده که اسم «طیبون» و «طاهرون» بدون هیچ قرینه ای دلالت بر ایشان می کند و نیز نام «طاهره» بر همین اساس، تنها بر صدیقه کبری می برآزد. شعر ۱۵ بیتی سوسی هم، ائمه را با القاب مختلف که هر کدام برگرفته از آیات و روایات است معرفی می کند:

الطَّيْبُونَ الطَّاهِرُونَ الْخَيْرُونَ الْفَاضِلُونَ السَّادَةُ الْأَمْجَادُ

أَهْلُ النَّدَى أَهْلُ الْحِجْبِ أَمْ لُ التُّقَى أَهْلُ النَّهْيِ الزُّهَادُ

السَّادَةُ الْعُلَمَاءُ وَالْحُلَمَاءُ وَالْفُقَهَاءُ وَالْحُكَمَاءُ وَالْعِبَادُ

أَنْتُمْ عِدَادُ شَهْرِنَا وَنُجُومِنَا وَبِكُمْ تَصِحُّ وَتَسْتَوِي الْأَعْدَادُ (۳)

ای پاکیزگان معصوم برگزیده. ای سادات بزرگوار دانشمند که اهل بخشش و خرد و تقوی هستید و به دنیا زهد می ورزید. ای سروران عالم و حلیم و فقیه و حکیم و عابد، شما به تعداد ماههای ما یعنی دوازده نفر هستید که اصلاً عددهای ما با تعداد شما به صحت می رسد.

۱- معجم البلدان، ج ۳/۲۸۰؛ معجم الادباء، جزء ۱۴/۱۰.

۲- همه مطالب از اعیان الشیعه، ج ۹/۳۸۲.

۳- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱/۳۷۹ ده بیت؛ اعیان الشیعه، ج ۹/۳۸۳ پانزده بیت.

شاعر: بَشَنَوِي

ابوعبدالله حسین بن داود کردی بَشَنَوِي از پرچمداران میدان بلاغت و از شعرای بزرگ شیعه در قرن چهارم است. ابن شهر آشوب در «معالم» او را از شعرای صریح و بی پروا در مدح اهل بیت برشمرده که اشعار فراوان او بر این مطلب شهادت می دهد. (۱) وی از طایفه ای کرد "معروف به "بَشَنَوِيه" است که ساکنان قلعه "فنک" در دیار بکر بودند. (۲) در عراق و در شرق دجله قبائل بسیاری از کردها زندگی می کردند که به نام قلعه ها یا شهرهایشان معروف شدند. (۳) یکی از این قبائل، همین "بشنویه" است که نام شاعر ما منسوب به آن بوده و شاید از کلمه بشنو در فارسی، معادل «استمع» در عربی گرفته شده باشد. (۴) اشعار بشنوی علاوه بر فراوانی، بسیار نیکو بوده و از وی، غیر از شعر درباره اهل بیت (ع) چیزی به دست ما نرسیده است. (۵) فقط ابن اثیر اشعاری از او نقل کرده که درباره اهل بیت نیست. (۶)

بشنوی از امرای کردهای بشنویه ساکن قلعه فنک بود و آنها را در واقعه سال ۳۸۰ تشویق به پشتیبانی از "بازکردی" می کرد که دایی بنی مروان است. (۷) به همین سبب بعضی او را شاعر بنی مروان نامیده اند. (۸) باید توجه داشت که مراد از "بنی مروان" ملوک دیار بکر هستند که خواهرزاده های "بازکردی" بوده و اولین ایشان "ابوعلی مروان" است. (۹)

اشعار بشنوی عمق تشیع و اخلاص او را در ولایت می رساند و نشان می دهد که فقط به سوی آنان توجه داشته و لذا از شعرای اهل بیت خوانده شده است. وفات این شاعر را بعضی در سال ۳۷۰ گفته اند، (۱۰) ولی علامه امینی فوت او را بعد از

- ۱- الغدیر، ج ۴/۳۵.
- ۲- اعیان الشیعه، ج ۹/۱۱.
- ۳- الغدیر، ج ۴/۳۶.
- ۴- اعیان الشیعه، ج ۹/۱۱.
- ۵- اعیان الشیعه، ج ۹/۱۱.
- ۶- الکامل، ج ۹/۷۰.
- ۷- الغدیر، ج ۴/۳۵؛ الکامل، ج ۹/۷۰ و ۷۱ که قضایای جنگ کردها را بطور مفصل نقل کرده است.
- ۸- الکامل، ج ۹/۷۰؛ الغدیر، ج ۴/۳۵.
- ۹- الغدیر، ج ۴/۳۵.
- ۱۰- اعیان الشیعه، ج ۹/۱۱.

سال ۳۸۰ دانسته، زیرا وی چنانچه ذکر شد در واقعه کردها در سال ۳۸۰ حضور داشته است. (۱) کتابهای "الرسائل البشویه" و "الدلائل" را به او نسبت داده اند و دیوان مشهوری هم دارد. (۲)

شعرِ بَشَوِی:

چنانچه گفتیم بشنوی از شعراء مخلص اهل بیت پیامبر بوده است. ببینید چه زیبا عقاید خود را در این اشعار مطرح کرده و در ضمن، به پاک و مطهر بودن فاطمه سلام الله علیها اشاره می کند و پنج تن را می شمارد:

لَسْتُ أَبَالِي بِأَيِّ الْبِلَادِ قَضَى اللَّهُ نَحْبِي إِذَا مَا قَضَاهُ

إِذَا كُنْتُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَقُّ فِيمَا قَضَاهُ

وَ أَنَّ مُحَمَّدَ الْمُصْطَفَى نَبِيٌّ وَأَنَّ عَلِيًّا أَخَاهُ

و فاطمه الطَّهْرُ بِنْتُ الرَّسُولِ رَسُولًا هَدَانَا إِلَى مَا هَدَاهُ

وَ ابْنَاهُمَا فَهَمَا سَادَتِي فَطَوْبِي لِعَبْدِهِمَا سَيِّدَاهُ (۳)

باکی ندارم که خداوند فرمان مرگم را در چه سرزمینی بدهد زیرا (عقاید صحیح است و) گواهی می دهم به یگانگی خداوند و حق بودن احکام او. و نیز گواهی می دهم که محمد (ص) فرستاده اوست و علی (ع) برادر محمد (ص) و فاطمه مطهر دختر محمد (ص) و دو پسر فاطمه و علی - یعنی حسن و حسین (ع) - سروران من هستند. خوشا به حال کسی که بنده حسن و حسین باشد و اینان سرور او.

بشنوی در جای دیگر عشق خویش را به اهل بیت پاک و مطهر پیامبر (ص) ابراز کرده و از دشمنان ایشان برائت و بیزاری می جوید:

يَا ناصِبِي بِكُلِّ جَهْدِكَ فَاجْهَدِ انِّي عَلَّقْتُ بِحُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ

۱- الغدير، ج ۴/۳۶.

۲- الغدير، ج ۴/۳۶.

۳- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳/۱۲۲؛ الغدير، ج ۴/۳۸؛ اعيان الشيعه، ج ۹/۱۱.

الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ ذَوِي الْهُدَى طَابُوا وَ طَابَ وَثِيَّتُهُمْ فِي الْمَوْلِدِ
وَالْيَتِيمُ وَ بَرَّتْ مِنْ أَعْدَائِهِمْ فَاقْلُلْ مَلَامَكَ _ لَا أَبَا لَكَ _ أَوْ زِدِ
فَهُمْ أَمَانٌ كَالنُّجُومِ وَ إِنَّهُمْ سُفْنُ النَّجَاهِ مِنَ الْحَدِيثِ الْمُسْنَدِ (۱)

ای کسی که با تمام قدرت با من ستیزه می کنی باز هم سعی کن ولی بدانکه من به دوستی آل محمد آویخته ام. همان پاکان و پاک نهادان صاحب هدایت که طیب و طاهرند و هرکس ایشان را دوست بدارد دلیل بر پاکی نطفه اوست. من آل محمد را دوست دارم و از دشمنان ایشان بیزاری می جویم چه کم ملامت کنی و چه زیاد ای ناصبی بی پدر! آنها مانند ستاره ها امان اهل زمینند و نیز سفینه های نجات می باشند و این سخنان من از احادیث محکم و مسند برداشت شده است.

آنچه خواندید نشانگر عشق او به اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین است. اما درباره امیرالمؤمنین علی (ع) به تنهایی، نیز شعر بسیاری دارد و فضائل آن حضرت را به نظم کشیده است. مثلاً فضیلت غدیر را به زبان شعر بیان کرده و اشاره به طهارت امام علی (ع) می کند:

و قَدْ شَهِدُوا عَيْدَ الْغَدِيرِ وَ اسْمَعُوا مَقَالَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ كِتْمَانٍ

فَلَقَاهُ بِالتَّرْحِيبِ ثُمَّ ارْتَقَى بِهِ إِلَيْهِ وَ صَارَ الطُّهْرُ لِلْمُصْطَفَى ثَانٍ

فِي رَبِّ مَنْ وَالِي عَلِيًّا فَوَالِهِ وَ عَادِلِ الذِّي عَادَاهُ وَ اغْضَبَ عَلِيَّ الشَّانِي (۲)

همگان روز غدیر شاهد بودند و آشکارا سخن رسول خدا را شنیدند. رسول خدا به علی خوشامد گفت سپس او را در کنار خود بالا برد بطوری که آن امام طیب و طاهر، همتا و ثانی مصطفی شد (سپس فرمود) پروردگارا دوست بدار هرکس او را دوست دارد و دشمن بدار هرکس با او دشمن است و خشم بگیر بر هرکس که بر او خشم بگیرد.

همچنین بشنوی عصمت امیرمؤمنان علی (ع) را بیان کرده و اشاره به فضیلتی

۱- اعیان الشیعه، ج ۹/۱۱؛ الغدیر، ج ۴/۳۸.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱/ ۳۸۰؛ الغدیر، ج ۴/۳۴.

می کند که پیامبر (ص) فرمودند: نگاه به چهره علی عبادت است. (۱) می گوید:

خَيْرُ الْوَصِيِّينَ مِنْ خَيْرِ الْبُيُوتِ وَمِنْ خَيْرِ الْقَبَائِلِ مَعْصُومٌ مِنَ الزَّلِيلِ

اِذَا نَظَرْتَ اِلَى وَجْهِ الْوَصِيِّ فَقَدْ عَبَدْتَ رَبَّكَ فِي قَوْلٍ وَ عَمَلٍ (۲)

علی بهترین اوصیاء است از بهترین خانه ها _ یعنی از اهل بیت پیامبر - او از بهترین قبیله هاست و او معصوم از هر خطا و لغزشی است. زمانی که به چهره وصی پیامبر بنگری گویا در فعل و در قول عبادت خدا کرده ای. شاعر مترجم ما اعتراف به "دوازده امامی" بودن خود کرده و آنها را اهل بیت پیامبر (ص) می داند که بر اساس آیه تطهیر پاک و مطهر شده و بر همه بیوت قریش برتری دارند:

أَلَيْتُ (۳) رَبِّي بِالْهُدَى مُتَمَسِّكًا بِأَثْنِي عَشْرَ بَعْدَ النَّبِيِّ مَرَاقِبًا (۴) أَبْقَى عَلَى الْبَيْتِ الْمُطَهَّرِ أَهْلَهُ بَيْتِ (۵) قُرَيْشٍ لِلدِّيَانَةِ طَالِبًا (۶)

سوگند به پروردگارم که من در طریق هدایت، بعد از پیامبر (ص) به آن دوازده نگهبان برتر دین تمسک می جویم. من بر عشقِ خانه ای که اهل آن خانه پاک و مطهر شده اند و پیوسته طالب دین بوده و از قریش هستند باقی می مانم.

سید محسن امین بیت دوم را اینطور ثبت کرده:

ءَأَبْغَى عَنِ الْبَيْتِ الْمُطَهَّرِ أَهْلَهُ بِيُوتِ قُرَيْشٍ لِلدَّنَانِيرِ طَالِبًا (۷) !؟

آیا من از خانه ای که اهل آن پاک شده اند، به سوی خانه های قریش روی برگردانم؟ و طالب درهم و دینار شوم؟

۱- الغدير، ج ۴/۳۸ به نقل از كفايه الطالب و الرياض النضرة و حليه الاولياء و معجم طبرانی.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲۳۵۳؛ الغدير، ج ۴/۳۸.

۳- أَلَيْتُ و أَلَيْتَهُ به معنای قسم است (لسان العرب، ج ۱/۱۰۰).

۴- مَرَاقِب جمع مَرَقَب به معنای نگهبان برتر و حافظ (لسان العرب، ج ۵/۲۷۹).

۵- در الغدير ج ۴/۳۵ بجای اليت، اليته و بجای بيت، بِيُوت ذکر شده است.

۶- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱/۳۸۰؛ الغدير، ج ۴/۳۵.

۷- اعيان الشيعة، ج ۹/۱۲.

شاعر: صاحب بن عباد

ابوالقاسم، اسماعیل بن عباد بن عباس بن عباد بن احمد بن ادريس طالقانی ملقب به «صاحب» و «کافی الکفاه» از نوابغ دهر، و مشاهیر علم و دین و ادب، و رجال برجسته شیعه در قرن چهارم است. قلم در وصف او قاصر و ناتوان می شود، آن هنگام که عجز بزرگان را در وصف او می بیند و سخن آنها را می شنود. در ستایش او از زبان عالمان مطلب بسیار است. ثعالبی که ۹۱ صفحه از جلد سوم کتابش را به «صاحب» اختصاص داده می گوید «عبارتی به دست نمی آورم که بتواند علو مکان او را در علم و ادب، و جلال شأن او را در وجود و کرم بیان کند. هرچه بگویم پایین تر از فضل و کمال صاحب بن عباد است ولی می گویم او پیشانی زمان و سرچشمه عدل و احسان بود. اوست که اگر همه مدح هایی که برای همه مخلوقات شده، در مدح او بگویی، خلاف نکرده ای. اگر صاحب نبود بازار فضل کساد بود. ایام او بهترین ایام، برای علما و ادبا و شعراست. بالاترین کسی که صاحبان علم و ادب بر درگاهش جمع شدند هارون الرشید بود، ولی درگاه صاحب، باز هم بیشتر بود» (۱). ابن خلکان گوید: «صاحب بن عباد، در فضائل و مکارم و بخشش نادره دهر و اعجوبه عصر بود» (۲).

زرکلی می نویسد: «او از نوادر روزگار در علم و فضل و تدبیر و رأی نیکو بود و در شرح حال و فضائل او کتابهای جداگانه نوشته شده است» (۳). یاقوت حموی هم ۱۵۰ صفحه از کتابش را به این ادیب بزرگ اختصاص داده و می گوید: «صاحب از هر فنی بهره داشت و حفظیات او بسیار بود» (۴).

سمعانی در وصف او گفته: ابوالقاسم وزیر، معروف به صاحب، که ذکر و شعر او و نوشته های او در نظم و نثر مشهور آفاق است و ما را از معرفی

۱- یتیمه الدهر، ج ۳/۲۲۳ تا ۲۲۶.

۲- وفيات الاعیان، ج ۱/۲۲۸.

۳- الاعلام، ج ۱/۳۱۶.

۴- معجم الادباء جزء ۳/۱۶۸ تا ۳۱۷.

او بی نیاز ساخته» (۱).

ابن اثیر هم در تاریخ خود ستایش صاحب را این چنین آورده که، «او یگانه زمانش در علم و فضل و تدبیر و خوش رأیی و کرم بود، به انواع علوم آگاهی داشت و در فن کتابت و نامه نگاری نیز متبحر بود. کتابخانه او به قدری کتاب داشت که احدی این تعداد کتاب جمع نکرده بود، به طوری که برای انتقال آنها ۴۰۰ شتر لازم بود.» (۲)

ابن حجر عسقلانی هم صاحب بن عباد را چنین معرفی می کند: «او مشهور به فضائل و مکارم و ادب است. صدوق بوده و از هر فنی بهره داشت. بسیار حاضر جواب و فصیح است و حفظیات او فراوان. او اولین کسی است که در بین وزراء به صاحب معروف شد.» سپس ابن حجر اضافه می کند: رافعی گوید «او مشهورتر است از آنکه محتاج معرفی باشد. جاه و رتبه و فضل و درایت او وصف ناشدنی است و کتابها و رساله هایش خود، معرف اوست. مناظره های صاحب دال بر قدرت و منزلت علمی او می باشد. اگر بدعتِ اعتزال (۳) و بدی تشیع او نبود، کسی نمی توانست با وی برابری کند. هم مناظره می کرد و هم درس می داد و هم تصنیف می نمود و هم املائی حدیث داشت.» (۴)

علامه امینی هم ۴۲ صفحه از الغدیر رابه ترجمه و اشعار صاحب بن عباد اختصاص داده و می نویسد: «گاهی گوینده زبردست و ماهر هم، علی رغم بیان شیوا و قدرت تحلیل زندگی بزرگان، باز در مورد برخی شخصیت ها و عظمت آنان، گویا دچار لکنت می شود.

یکی از این مردان با عظمت، صاحب بن عباد است که وصول به عمقِ مجد و عزت و عظمتِ او آسان نیست زیرا در ابعاد مختلف سرآمد بود. گاه باید از علم و

۱- الانساب، ج ۴/۳۰.

۲- الکامل، ج ۹/۱۱۰.

۳- جواب این سخن را، هم خود ابن حجر می دهد و هم ما به آن خواهیم پرداخت.

۴- لسان المیزان، ج ۱/۶۳۸ و نیز ۶۴۱ که ابن حجر، قول رافعی را آورده.

هنرش گفت و گاه از سخندانی و ادب، یا سیاستمداری و تدبیر، یا جهات روحی و صفات باطنی. فضائل او قابل شمارش نیست مانند بخشش بسیار، دانش فراوان، شرافت، مذهب استوار، و... اگر چه در کتاب ها، بسیار از او گفته اند، ولی تنها اندکی از بسیار را ذکر کرده اند. (۱) آیا جز این می توان گفت که صاحب در قله فضائل است و الحق این همه شهرت سزاوار اوست. (۲)

دوران او پربرکت ترین ایام بر اهل علم و ادب بود. بازار دانش رونق گرفت زیرا برای هر اثر علمی، بدره های زر و سیم می داد. آنقدر کرم و فضل داشت که ۵۰۰ شاعر، ثناگوی او بودند و همین اشعار بود که نام صاحب بن عباد را در تاریخ جاودان ساخت. (۳)

صاحب در همه علوم به درجات عالی رسید به طوری که علامه مجلسی اول او را «افقه الفقها» خوانده و شیخ حر عاملی با لقب «محقق و متکلم والامقام و گرانقدر» صاحب را ستوده و شیخ بهاءالدین عاملی، او را از علماء طراز اول شیعه و در ردیف کلینی و صدوق و شیخ مفید و شیخ طوسی به حساب آورده، و ثعالبی در کتابش «فقه الغه» صاحب را پیشوای علم لغت دانسته و سیوطی او را در طبقات نحوین آورده و علامه مجلسی از صاحب، به عنوان پرچمدار علم عروض و لغت و عربی یاد کرده است. (۴) این بود بعضی از قضاوت های بزرگان درباره صاحب بن عباد.

ابوالقاسم، اسماعیل بن عباد، این اعجوبه و نابغه شیعه، در سال ۳۲۶ به دنیا آمده و اهل طالقان، ولایتی بین قزوین و ابهر است. (۵) پدرش که وزیر «رکن الدوله» بود در سال ۳۳۴ در گذشت. (۶) هم پدرش عباد و هم جدش عباس، وزیر و نیز اهل علم و کرم بودند. لذا صاحب در بیت وزارت و همچنین فضل و دانش رشد کرد و از کودکی در پی کسب علم بود. (۷) ادب و لغت را از ابن فارس، صاحب کتاب

۱- الغدیر، ج ۴/۴۲.

۲- الغدیر، ج ۴/۴۷.

۳- الغدیر، ج ۴/۴۸، پایان سخن علامه امینی.

۴- الغدیر، ج ۴/۴۳.

۵- معجم الادباء، جزء ۶/۱۶۸.

۶- وفیات الاعیان، ج ۱/۲۳۲.

۷- اعیان الشیعه، ج ۳/۳۳۰.

«المجمل» و لغوی معروف، و نیز از پدرش و ابوالفضل بن عمید آموخت. (۱)

علم حدیث را از مشایخ اصفهان و ری و بغداد فراگرفت و دیگران را نیز به آموختن و نوشتن آن تشویق کرد بطوری که از او نقل شده: «هر کس حدیث ننویسد، شیرینی اسلام را درک نکرده است». (۲) به هر صورت، در تمام علوم تبحر یافت و تنوع تألیفات او خود بهترین گواه بر این مطلب است و نیز کلمات قصارش که شباهت به سخن انبیاء دارد دال بر علم و حکمت اوست. (۳) در حدیث به درجه ای رسید که وقتی در مجلس درس حاضر می شد جمعیت بسیاری برای استماع درس او حاضر می شدند به اندازه ای که هفت نفر صدای صاحب را به آخر مجلس می رساندند. (۴) در ادب و شعر به جایی رسید که قصائد او زبازد خاص و عام است. صاحب، قصیده ای ۷۰ بیتی در مدح اهل بیت سرود که «الف» ندارد با اینکه «الف» در نثر و نظم از هر حرفی لازم تر است. این شعر موجب اعجاب همگان شد و دست به دست همه شهرها را درنوردید. سپس او قصائد دیگری ساخت که هر کدام از یک حرف، خالی بود (فقط سرودن شعری که «واو» نداشته باشد، ممکن نشد).

این خود از مهارت او در شعر و لغت است. (۵)

کتابخانه او در ری به سبب کثرت کتب، معروف بود بطوری که وقتی نوح بن منصور سامانی، صاحب بن عباد را برای وزارت به خراسان دعوت نمود، وی در مقام معذرت، گفت: چگونه می توانم اموال خود را بیاورم در حالی که تنها کتابهای علمی من باید بر ۴۰۰ شتر بلکه بیشتر، حمل شود. (۶)

«مؤید الدوله» صاحب را وزیر خود کرد و سپس وزیر برادرش فخرالدوله شد. (۷) از آنجا که مؤیدالدوله، از کودکی مصاحب و همراه ابن عباد بود، همو شاعر

۱- وفيات الاعیان، ج ۱/۲۲۸؛ الغدير، ج ۴/۴۳.

۲- انساب سمعانی، ج ۴/۳۰ و ۳۱.

۳- در الغدير، ج ۴/۷۲ بیش از ۴۰ کلمه از کلمات قصار صاحب آمده است.

۴- الغدير، ج ۴/۴۳.

۵- الغدير، ج ۴/۶۱.

۶- الغدير، ج ۴/۴۷.

۷- اعيان الشيعه، ج ۳/۳۲۸.

مزبور را به اسم «صاحب» نامید و به همین نام معروف شد. (۱) وی اول وزیری است که به نام صاحب شناخته شد. (۲) در بعضی در علت این لقب گفته اند: زیرا ابن عباد، مصاحب ابوالفضل بن عمید بوده و به همین سبب به او صاحب ابن عمید می گفتند. بعدها وقتی خودش وزیر شد این نام یعنی «صاحب» به طور مطلق بر او باقی ماند. (۳)

اما مذهب صاحب، در اینکه او از بزرگان شیعه امامیه است شکی نیست و اشعار و کتابهای او بهترین گواه می باشند. بعضی به صاحب، نسبت اعتزال داده و حتی کتابی در تأیید اعتزال به او منسوب ساخته اند. (۴) ولی این نسبت مسلماً صحیح نیست چنانچه ابن حجر که خود اقوال مختلف را در مذهب صاحب ذکر می کند، چنین می نویسد: «صاحب امامی مذهب بوده و هر کس بگوید او معتزلی است، خطا کرده و به همین سبب هنگامی که قاضی عبدالجبار معتزلی خواست به جنازه صاحب نماز بخواند گفت نمی دانم. چطور بر این شیعه نماز گزارم؟! و شیخ مفید هم گوید: کتابی که به صاحب در اعتزال نسبت داده اند جعلی است و از او نیست.» (۵)

شاید کسانی که این توهّم را کرده اند به سبب جانبداری او از جاحظ معتزلی است، ولی باید گفت که این طرفداری، به سبب هنر و ادب جاحظ بوده نه تأیید مذهب اعتزال، چنانچه مثلاً سید رضی هم از «ابواسحاق صابی» طرفداری کرده، با اینکه او شخصی زندیق است (۶). سبب دیگر طرفداری او از معتزله، تنها در عقیده آنها به عدل الهی است. چون اشعری ها معتقد به «جبر» هستند که مستلزم انکار عدل الهی است، و نیز معتقد به مقدماتی هستند که به ظلم خداوند می انجامد، لذا صاحب در ردّ اشاعره و برای مبارزه با آنها، از معتزله که معتقد به عدل الهی هستند،

۱- الاعلام، ج ۱/۳۱۶.

۲- لسان المیزان، ج ۱/۶۳۸.

۳- الغدير، ج ۴/۴۸.

۴- لسان المیزان، ج ۱/۶۳۸؛ الغدير، ج ۴/۶۲.

۵- لسان المیزان، ج ۱/۶۴۱.

۶- الغدير، ج ۴/۶۲.

جانبداری کرده است. (۱) آیا ممکن است سراینده این ابیات، غیر از تشیع، مذهب دیگری داشته باشد:

بِمُحَمَّدٍ وَ وَصِيَّهِ وَ ابْنَيْهِمَا الطَّاهِرِينَ وَ سَيِّدِ الْعِبَادِ

وَ مُحَمَّدٍ وَ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَمِيَّ مَبْعُوثٍ بِشَاطِئِ الْوَادِي

وَ عَلِيِّ الطُّوسِيِّ ثُمَّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ الْمَسْمُومِ ثُمَّ الْهَادِي

حَسَنِ وَ أَتَيْعَ بَعْدَهُ بِإِمَامِهِ لِلْقَائِمِ الْمَبْعُوثِ بِالْمِرْصَادِ (۲)

قسم به محمد پیامبر (ص) و وصی او علی (ع) و دو پسر پاکیزه و مطهرشان حسن و حسین و نیز سید عبادت کنندگان حضرت سجاد و محمد باقر و جعفر صادق و نیز همنام موسی بن عمران یعنی امام کاظم (ع) و علی بن موسی الرضا (ع) مدفون به طوس و محمد جواد و علی الهادی (ع)، سپس رهبرمان حسن عسکری و بعد از او متابعت می کنم امامت حضرت مهدی (ع) را که در کمین ظالمان است...

درباره سخاوت صاحب گویند از کودکی به بخشش عادت کرد، زیرا پدرش هر روز دیناری به او می داد و می گفت از خانه که بیرون رفتی به اولین فقیر، صدقه بده. (۳) سخن در بخششها و صله های او بسیار است و نقل شده که در ماه رمضان، صدقات او برابر ۱۱ ماه دیگر بود و هیچکس افطار نکرده از منزل او خارج نمی شد و هر شب هزار نفر را افطار می داد. (۴)

اما توجه صاحب به علم و ادب و علما و ادبا بسیار است چنانچه ایام او را پربرترین دوران برای اهل علم می شمرند. هر سال ۵۰۰ دینار به فقها و ادبای بغداد می بخشید. تعداد عمامه ای که فقط در یک سال به علویین و فقها و شعرا داد ۸۲۰ طاقه بود. (۵)

در دینداری و خداترسی صاحب گویند خانه ای به نام «بیت التوبه» برای خود در

۱- الغدير، ج ۴/۶۶.

۲- الغدير، ج ۴/۶۷. اشعار صاحب در مذهب بسیار است رجوع کنید به الغدير.

۳- اعيان الشيعة، ج ۳/۳۳۰.

۴- الغدير، ج ۴/۴۸.

۵- الغدير، ج ۴/۴۸.

نظر گرفته بود که یک هفته در آن اعتکاف می کرد و سپس جهت املاء حدیث به جلسه درس حاضر می شد. هیچگاه در راه حق از ملامت سرزنش کنندگان نمی هراسید. آنقدر مورد تکریم و بزرگداشت و احترام بود که بسیاری از علما کتابهای خود را به او اهدا کرده و مُصَدِّر بنام صاحب می نمودند مثل شیخ صدوق که کتاب «عیون اخبار الرضا» را برای او تألیف کرد. با این همه می گفت: من خود را از مظلوم و گناه مبرا نمی دانم، همه را شاهد می گیرم که توبه کرده و به مغفرت الهی پناه می برم. (۱)

سرانجام این افتخار شیعیان، در حالی که تنها یک دختر از او باقی مانده بود، (۲) در شب جمعه ۲۴ ماه صفر سال ۳۸۵ در ری از دنیا رفت. هنگام وفات به فخرالدوله گفت: من همه تلاشم را در خدمتگزاری کردم و با خوشرفتاری باعث شدم که نام نیکو برایت حاصل شود. اگر امور را همانند من ادامه دهی، مردم مرا فراموش کرده و نام تو باقی خواهد ماند، ولی اگر ترک کردی نام من به نیکی باقی خواهد ماند. (۳) در روز وفات او همه شهر و بازار بکلی تعطیل شد و همگان برای تشییع به خانه صاحب آمده، منتظر خروج جنازه از منزل بودند. حتی فخرالدوله و دیگر ارکان دولت و سرهنگان و فرماندهان، با لباسهای سیاه حاضر بودند. وقتی جنازه بیرون آورده شد همه حاضران با فریاد و شیون جامه ها بر تن دریده و لطمه به صورت زدند و ناله و گریه را به آخرین حد رساندند. فخرالدوله پیشاپیش جنازه حرکت کرد و بعد هم چند روز برای عزاداری در خانه نشست. جنازه صاحب را به اصفهان برده و دفن کردند و هنوز مردم به زیارت او تبرک می جویند و در کنار قبه او حاجات را از خداوند می طلبند. (۴) بسیاری از علما و شعرا در عزای او مرثیه سرائی کردند. حتی سید رضی، عالم شیعیان، در رثاء او یک قصیده ۱۱۲ بیتی سرود.

تعبیر بلند این قصائد، بیانگر عظمت صاحب بن عباد و جایگاه او در قلب مردم

۱- الغدیر، ج ۴/۴۴.

۲- اعیان الشیعه، ج ۳/۳۲۹.

۳- الکامل، ج ۹/۱۱۰.

۴- الغدیر، ج ۴/۷۴.

است. (۱) خدایش رحمت کند. به قول علامه امینی «آری، این است یک شیعه نمونه و اعمال و افکارش، یک وزیر شیعه و سخنان حکمت بارش، بله شیعه آل الله باید هم چنین باشد.»

از صاحب بن عباد تألیفات بسیاری باقی مانده که علامه امینی ۳۵ کتاب او را نام می برد. بعضی از آنها عبارتند از «المحیط» در دو جلد، «الوزراء» «الکشف عن مساوی شعر المتنبی» «دیوان شعر» و نیز رساله های او هم در کتابی به نام «المختار» من رسائل وزیر ابن عباد، چاپ شده است. (۲)

شعر صاحب بن عباد:

در یک قصیده ۲۸ بیتی به زیبایی هرچه تمامتر، صاحب بن عباد، همه فضائل علی (ع) را در قالب سؤال و جواب های فرضی بیان می کند. در هر بیت، سؤال کننده در مصراع اول سؤالی می پرسد و صاحب، جواب او را در مصراع دوم می دهد. در این قصیده، او به فضیلت کساء و مباحله نیز اشاره می کند:

قالت فَمَنْ صَاحِبُ الدِّينِ الحَنِيفِ أَحِبُّ؟ فَقُلْتُ أَحَمَدُ خَيْرُ السَّادَةِ الرُّسُلِ

قالت فَمَنْ بَعْدَهُ تُصَنِّفِي الوِلَاءِ لَهُ؟ قُلْتُ الوَصِيُّ الذِّي أَرَبِي عَلِي زُحَلِ

قالت فَمَنْ بَاتَ مِنْ فَوْقِ الفِرَاشِ فِدَى؟ فَقُلْتُ أَتَبْتُ خَلْقَ اللَّهِ فِي الوَهْلِ

قالت فَمَنْ تَلَوَهُ يَوْمَ الكَسَاءِ أَحِبُّ؟ فَقُلْتُ أَفْضَلُ مَكْسُوٍّ وَ مُشْتَمَلِ

قالت فَمَنْ بَاهَلَ الطُّهْرَ النَّبِيُّ بِهِ؟ فَقُلْتُ تَالِيهِ فِي حِلٍّ وَ مُرْتَحَلِ

قالت أَكَلُ الذِّي قَدْ قُلْتُ فِي رَجُلٍ؟ فَقُلْتُ كُلُّ الذِّي قَدْ قُلْتُ فِي رَجُلِ

قالت فَمَنْ هُوَ هَذَا الفَرْدُ، سَمُهُ لَنَا؟ فَقُلْتُ ذَاكَ امِيرَالمُؤْمِنِينَ عَلِي (۳)

۱- الغدير، ج ۴/۷۵ تا ۸۰ بعضی از این مرثیه ها آمده.

۲- الاعلام؛ ج ۱/۳۱۶؛ الغدير، ج ۴/۴۵.

۳- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳/۳۳۷؛ الغدير، ج ۴/۴۰ که علامه امینی ۲۵ بیت را با کمی تفاوت آورده است. لازم به ذکر است که مشابه این قالب شعر را «ابن صباح» نیز در مدح علی (ع) دارد و ذکر آن خواهد آمد.

گفتا که صاحب دین حنیف اسلام کیست؟ گفتم احمد مصطفی (ص) بهترین انبیاء گفت بعد از او ولایت برای چه کسی گواراست؟ گفتم وصی پیامبر (ص) که والاتر از زحل است. گفت چه کسی بر بستر رسول خدا (ص) خوابید و جانش را فدا کرد؟ گفتم ثابت قدم ترین فرد در مهالک. گفت روز کساء چه کسی تالی تلو رسول بود؟ گفتم بهترین پوشیده شده ها. گفت پیامبر پاک مطهر همراه چه کسی مباحله کرد؟ گفتم همان که در سفر و حضر همراهش بود. گفت آیا همه این فضائل که گفتمی مربوط به یک نفر است؟ گفتم آری همه در یک مرد جمع است. عفت آن مرد کیست نامش را بگو؟ گفتم او امیر مؤمنان علی (ع) است.

صاحب ابن عباد در قصیده دیگری که در مناقب ابن شهر آشوب به صورت پراکنده و نیز ۱۱ بیت آن در الغدیر آمده، اشاره به روز کساء و انحصار اهل بیت در زیر عبا می کند:

وَ فِي أَيِّ يَوْمٍ لَمْ يَكُنْ شَمْسٌ يَوْمَهُ إِذَا قِيلَ: هَذَا يَوْمٌ تُقْضَى الْمَارِبُ؟

أَفِي حُطْبِهِ الزَّهْرَا لَمَّا اسْتَخَصَّهُ كِفَاءً لَهَا وَ الْكُلُّ مِنْ قَبْلِ طَالِبُ؟

أَفِي رَفْعِهِ يَوْمَ التَّبَاهُلِ قَدْرُهُ وَ ذَالِكُ مَجْدٌ _ مَا عَلِمْتَ _ مُوَاطِبُ

أَفِي ضَمِّهِ يَوْمَ الْكِسَاءِ وَ قَوْلِهِ: هُمْ أَهْلُ بَيْتِي حِينَ جَبْرِئِلُ حَاسِبُ (۱)

در کدامین روز علی (ع) چون خورشید ندرخشیده؟ آن هنگام که گفته می شد امروز مقصودها برآورده می شود؟ آیا در روز خواستگاری زهرا، علی (ع) برترین شخص نبود آن هنگام که از نظر شأن و مقام فقط او را به زهرا اختصاص دادند در حالی که همگان خواستگار وی بودند. آیا در روز مباحله قدر و منزلت او از همه بالاتر نبود؟ و این، عظمتی والا است اگر بدانی. آیا در روز کساء مقام او ارجمندتر نبود آن هنگام که پیامبر او را با کساء پوشانده و به همراه بقیه، آنها را اهل بیت خود نامید؟ در حالی که جبرئیل مشغول شمارش افراد اهل بیت بود؟

۱- الغدیر، ج ۴/۴۲ که یازده بیت از قصیده را آورده و نیز در مناقب بطور پراکنده، مانند ج ۲ صفحات ۲۰۷ و ۳۴۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳، و نیز ج ۳/۴۲۳.

شاعر: موصلی

سلامه بن حسین موصلی از شعرای قرن چهارم است که اطلاع زیادی از او در دست نیست. ابن شهر آشوب در «معالم» او را از شعرای صریح و بی پروای اهل بیت شمرده و از وی ابیاتی می آورد. در «الطلیعه فی الشعراء الشیعه» نام او ابوالفرج سلامه بن یحیی ثبت شده که قاضی سیف الدوله در حلب بوده است. در «یتیمه الدهر» آمده که سلامه بن بحر و سلامه بن حسین و سلامه بن یحیی هر سه همین موصلی معروف است. وفات او تقریباً سال ۳۹۰ می باشد. (۱)

شعر موصلی:

ابن شهر آشوب ابیاتی از او می آورد که گویا به خویشتن بخاطر ظلمی که بر او رفته، تسلی می دهد و ستم هایی که بر دختر پیامبر و فرزندان علیهم السلام رفته، به رخ نفس خود می کشد، با اینکه اینها به استناد آیه تطهیر، افرادی مطهر و بی گناه بوده اند:

يَا نَفْسُ اِنْ تَتَلَفَى ظُلْمًا فَقَدْ ظَلِمْتَ بِنْتُ النَّبِيِّ رَسُوْلِ اللّٰهِ وَ اَبْنَاهَا

تِلْكَ التِّي اَحْمَدُ الْمُخْتَارُ وَالِدُهَا وَ جِبْرِئِلُ اَمِيْنُ اللّٰهِ رَبَّاهَا

اللّٰهُ طَهَّرَهَا مِنْ كُلِّ فَاحِشَةٍ وَ كُلِّ رِيْبٍ وَ صَفَّاهَا وَ زَكَّاهَا (۲)

ای نفس، اگر تو از ظلم ستمگران تلف شدی پس بدان که به فاطمه دختر پیامبر خدا و دو پسرش نیز ظلم شد و حال آنکه فاطمه کسی است که احمد مصطفی پدر اوست و جبرئیل امین، تربیت کننده او. فاطمه کسی است که خداوند او را از هر کار زشت و شک و تردیدی پاک و مطهر ساخته و او را تصفیه و تزکیه نموده است.

۱- اعیان الشیعه، ج ۷/۲۷۵ و ۲۷۶ منبع همه مطالب درباره موصلی است.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳/۴۰۷؛ اعیان الشیعه، ج ۷/۲۷۵.

شاعر: عبدی

ابوالحسن علی بن حمّاد بن عبیدالله بن حمّاد عدوی بصری عبدی، بزرگواری از معاریف شیعه و نادره ای از نوادر روزگار و حافظی از حفاظ حدیث و نمونه ای از بهترین شاعران است. پدرش حماد نیز چنانچه از شعر عبدی برداشت می شود، شاعر اهل بیت بوده و هر دو، پدر و پسر، از مشاهیر شیعه می باشند. (۱) عبدی از معاصران صدوق و استاد بسیاری از محدثین بوده و در بزرگی و شرف و نیز مهارت او در علم حدیث، همین بس که شیخ بزرگی چون غضائری از او نقل روایت می کند. (۲)

علاوه بر علم حدیث، عبدی از پرچمداران شعر، و معاریف شاعران است که نام او در کتاب ها و شعر او در بین مردم و نیز در دیوان ها فراوان می باشد. علامه سماوی در «الطلیعه من شعراء الشیعه» بیش از ۲۲۰۰ بیت از او جمع کرده و علامه امینی در «الغدیر» شاید از هیچکس به اندازه عبدی شعر نقل نکرده، که شامل ۱۲ غدیریّه چندین قصیده در مدح حضرت علی (ع) و رثاء امام حسین (ع)، و نیز ۲۸ قصیده دیگر، که عدد ابیات برخی از آنها به ۹۵ بیت می رسد. (۳) لذا او از مکتوبین شعرا در مدح یا رثاء اهل بیت است و مرثیاتی او در مصیبت امام حسین (ع) بسیار معروف می باشد. (۴)

ابن شهر آشوب، عبدی را از مداحان بی پروای اهل بیت (ع) شمرده، زیرا او هرچه داشته، در راه نشر فضائل ایشان بذل کرده و حقایق پشت پرده را آشکار نموده و تمام اشعار او فقط درباره آل محمد علیهم السلام است، (۵) بطوری که درباره او گفته اند: عبدی هیچ بیت شعری نگفته، مگر درباره اهل بیت. (۶)

۱- المجدی فی انساب الطالبین، ص ۱۵۸.

۲- الغدیر، ج ۴/۱۵۳.

۳- رجوع کنید به الغدیر، ج ۴، صص ۱۴۱ تا ۱۷۲.

۴- طرائف المقال فی معرفه طبقات الرجال، ج ۱/۱۴۳.

۵- الغدیر، ج ۴/۱۵۴.

۶- معالم العلماء، ص ۱۸۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۱/۴۲۸.

ابن حماد در شعرش صورت های خیالی و دروغ نیاورده، بلکه سروده های او پر از برهان های واضح و شواهد و دلایل کافی در تأیید مذهب علوی است، لذا از امام باقر (ع) یا صادق (ع) نقل شده که: شعر عبدی را یاد بگیرید، زیرا او بر دین خداست. (۱) علاوه بر این مزایا، شعر عبدی نمایانگر استادی او در ادبیات و مهارت او در فنون شعری می باشد.

تاریخ ولادت و وفات ابن حماد مشخص نیست ولی از آنجا که «نجاشی» صاحب «الفهرست» متولد سال ۳۷۲، عبدی را دیده و از او حدیث فرا گرفته، می توان گفت که این شاعر در اوائل قرن چهارم به دنیا آمده و در اواخر آن از دنیا رفته است. (۲)

شعر عبدی

ابن حماد عبدی اشاره به آیه تطهیر کرده و اهل بیت را چنین معرفی می کند:

مَا اتَّكَالَى إِلَّا عَلَى عَفْوِ رَبِّي وَ وِلَائِي لِلطَّاهِرِينَ الطُّيَّابِ
 آل طه و آل یاسین صَفَوْ الصُّفُو مِنْ ذَا الْوَرَى وَ لُبُّ اللَّبَابِ
 خَيْرٌ مَنْ كَانَ أَوْ يَكُونُ مِنَ الْخَلْقِ وَ أَزْكَى مَنْ حَلَّ فَوْقَ التُّرَابِ
 أَهْلُ بَيْتِ الْإِلَهِ طَهَّرَهُمْ مِنْ كُلِّ رَجْسٍ وَ رِيْبِهِ وَ مَعَابٍ... (۳)

امید و تکیه گاه من تنها بر دو چیز است یکی بخشش پروردگارم و دیگری دوستی پاکان پاکیزه که آل طه و یاسین هستند و نیز برگزیده برگزیدگان از بین مخلوقات و اصل خلقت. ایشان بهترین مردم در گذشته و آینده هستند و پاکیزه ترین کسانی که روی زمین راه می روند. آنها اهل بیتی هستند که خداوند از هر پلیدی و شک و عیبی مطهرشان ساخته است.

۱- معالم العلماء، ص ۱۸۱. قابل ذکر است که ایه الله خوئی می گوید: این روایت مربوط به سفیان بن مصعب عبدی شاعر قرن دوم است نه ابن حماد عبدی شاعر قرن چهارم، و امر بر ابن شهر آشوب مشتبه شده است. (معجم رجال الحدیث، ج ۱۱/۴۲۸)

۲- الغدير، ج ۴/۱۵۵.

۳- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴/۴۲۹.

عبدی در جای دیگر، پنج تن را می شمارد و بعد از ذکر نام همه امامان، تطهیر الهی در آیه تطهیر رابه همه ایشان تعمیم می دهد:

إِلَهِي بَحَقِّ الْحَقِّ مِنْ آلِ هَاشِمٍ بِصَفْوَتِكَ الصَّفْوَةِ الْهَدَاةِ الْآكَارِمِ
بِأَحْمَدِ الْمُخْتَارِ بِالْقَرَمِ حِيدَرٍ بِسِبْطِيهِ بِالطُّهْرِ الْبَتُولَةِ فَاطِمَةَ...
بِأُنْتَى عَشْرِ صَفِيَّتِهِمْ وَارْتَضَيْتَهُمْ وَطَهَّرْتَهُمْ مِنْ نَسْلِ أَوْلَادِ آدَمِ
بِحَقِّهِمْ يَا ذَا الْمَعَارِجِ نَجِّنِي وَجِدْ لِي بِعَفْوٍ مِنْ عَظِيمِ الْجَرَائِمِ (۱)

خدایا به حق آل هاشم که هدایتگران برگزیده و بزرگوار تو هستند و عبارتند از احمد مختار و حیدر کرار و دو فرزندش و فاطمه پاک و مطهر، و نیز به ۱۲ امام که ایشان را از بین اولاد آدم برگزیده ای و از آنان راضی شده ای و پاک و مطهرشان ساخته ای، به حق همه اینها ای خدا مرا نجات بده و به واسطه عفو گناهان بزرگ را بر من ببخاش.

باید دانست که وصف کردن ائمه به زکی، طهر، طاهر، مطهر، طیب، مهذب و... که ثمره آیه تطهیر است، بسیار زیاد در اشعار آمده بدون آنکه اشاره مستقیم به آیه تطهیر شود. مانند این شعر عبدی:

وَلَاءُ النَّبِيِّ وَ آلِ النَّبِيِّ عِقْدِي وَ أَمْنِي مِنْ مَفْرَعِي
وَ وَجْهْتُ وَجْهِي لَا أَبْتَغِي سِوَى السَّادَةِ الْخُشَّعِ الرَّكَّعِ
وَ مَا لِي هُدَاةً سِوَى الطَّاهِرِينَ بُدُورِ الْهُدَى الْكَمَلِ اللَّمَعِ (۲)

دوستی پیامبر و آل پیامبر مایه امن و امان من در روز شدت است. رو به سوی ایشان دارم و غیر از سروران خاشع و راکع کسی را نمی جویم. مرا چه به دیگران، هنگامی که هدایت کنندگان پاک و مطهری دارم که به کمال رسیده و بذر هدایت در دلهایشان رشد کرده است.

عبدی، عشق خود به اهل بیت را در قصیده ۶۷ بیتی دیگرش به زیبایی بیان کرده و در مقابل آن جز ثواب چیزی نمی خواهد:

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱/۳۸۳.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴/۲۱۰.

وَإِنْ يَكُ حُبُّ أَهْلِ الْبَيْتِ ذَنْبِي فَلَسْتُ بِمُبْتَغٍ عَنْهُ مَنَابَا

أُحِبُّهُمْ وَآمَنْتُهُمْ مَدِيحاً وَآمَنْحُ مَنْ يَسُبُّهُمْ سَبَابَا

وَلَنْ يَزُجُوا ابْنَ حَمَادٍ عَلَيَّ بِحُسْنِ مَدِيحِهِمْ إِلَّا الثَّوَابَا(۱)

اگر گناه من تنها دوستی اهل بیت پیامبر (ص) است از این گناه هیچگاه توبه نخواهم کرد. من ایشان را دوست دارم و مدیحه خود را به محضرشان هدیه می کنم ولی نثار من به دشمنان آنها فقط ناسزاگفتن است. بدانید که علی بن حماد با این مدح امید به چیزی ندارد مگر ثواب اخروی.

شاعر همچنین در قصیده ۳۰ بیتی دیگرش به اهل بیت پیامبر چنین خطاب می کند:

يَا أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّكُمْ لَأَشْرَفُ الْخَلْقِ جَدًّا أَوْ أَبَا

وَ أَنْتُمْ الْكَلِمَاتُ اللَّائِي لَقَّنَهَا جَبْرِيْلُ آدَمَ عِنْدَ الذَّنْبِ إِذْ تَابَا(۲)

ای اهل بیت پیامبر (ص) شما شریف ترین مردم از نظر اجداد هستید. شما همان کلماتی هستید که جبرئیل هنگام توبه، به آدم تلقین کرد تا خدا توبه او را پذیرفت.

نکته مهم در اشعار عبدی و یا شاعران دیگر، این است که اگر چه شاعر به مصادیق اهل تصریح نکرده و ایشان را نام نبرده، ولی با توجه به قرائن، مشخص می شود که مراد شاعر کیست. مثلاً در ابیات مذکور، شاید کسی اشکال کند که: «این اشعار دلیل بر مدعای شیعه نیست. زیرا مانعی از دخول همسران در مصداق اهل بیت موجود نمی باشد، چون شاعر نام کسی را ذکر نکرده است». در پاسخ می گویم اگر چه شاعر، اهل بیت را نام نبرده، اما در بیت دیگری، ایشان را مخاطب قرار داده که «شما همان کلماتی هستید که آدم به برکت آنها بخشوده شد» شکی نیست که این کلمات، همان محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند و

۱- الغدير، ج ۴/۷۰.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴/۴۷؛ الغدير، ج ۴/۱۷۰ با کمی تفاوت.

مفسران را در این موضوع اختلافی نیست. (۱)

اشعار عبیدی که به نوعی با مقصود ما ارتباط دارد بسیار است ولی ما به همین مقدار اکتفا می کنیم. (۲)

۱- رجوع کنید به تفاسیر ذیل آیه فتلقى ادم من ربه کلمات فاتهمن (سوره بقره آیه ۳۷) مثل مجمع البیان ج ۱/۸۹.

۲- رجوع کنید به مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴/۲۶ و ۳۰۹، ج ۲/۲۳۵ و ۲۴۵؛ الغدیر، ج ۴/۱۵۶ و....

اشاره

اینک به شاعران قرن پنجم و تطهیریه های ایشان می پردازیم.

شاعر ابن مقلد شیرازی

ابوالحسن سدیدالملک علی بن مخلص الدوله ابن مقلد بن نصر بن منفذ، صاحب قلعه شیراز از علماء و فضلاء قرن پنجم است. به کرم و بخشندگی معروف بوده و در ادب و شعر تبخر داشته است. وفات او در سال ۴۷۵ اتفاق افتاد. (۱)

شعر ابن مقلد شیرازی

ابن شهر آشوب در مناقبش آنجا که سخن از مکارم اخلاق امام حسن مجتبی (ع) چهارمین نفر از اصحاب کساء، به میان می آورد شعر «ابن مقلد شیرازی» را هم ذکر می کند. ابن مقلد در این شعر بعد از تحیت و سلام به اصحاب کساء، تعدادی از صفات و فضائل ایشان را بیان کرده است:

سَلَامٌ عَلَىٰ أَهْلِ الْكِسَاءِ هُدَاتِي وَ مَنْ طَابَ مَحْيَايَ بِهِمْ وَ مَمَاتِي

بَنِي الرَّشْدِ وَ التَّوْحِيدِ وَ الصِّدْقِ وَ الْهُدَىٰ بَنِي الْبِرِّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ الصَّدَقَاتِ

مَحَبَّتُهُمْ لِي حُجَّةٌ وَ لِأُوْهُمْ الْآقَىٰ بِهِ الرَّحْمَنَ عِنْدَ وَفَاتِي (۲)

سلام بر اهل کساء که مایه هدایت من هستند. کسانی که زندگی و مردن من به واسطه ایشان نیکو می شود. آنها فرزندان راه صحیح و توحید و راستی و هدایت هستند. ایشان خاندان نیکی و نیکویی و بخشش هستند. محبت و ولایت ایشان در هنگام وفاتم حجت و دلیل من است که با آن پروردگارم را ملاقات خواهم کرد.

۱- اعیان الشیعه، ج ۸/۳۳۰.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴/۱۷.

شاعر: نصر بن منتصر

نصر بن احمد بن نصر از شاعرانی است که ابن شهر آشوب در «معالم» او را از شعرای شیعه شمرده و در «مناقب» با نام «نصر بن منتصر» اشعاری از او ذکر کرده است. (۱) به احوال او دست نیافتیم ولی احتمالاً در قرن پنجم می زیسته است.

شعر نصر بن منتصر:

ابن شهر آشوب آنجا که سخن از فضائل امام حسن مجتبی (ع) می گوید اشعار نصر بن منتصر را می آورد که در آن اصحاب کساء نام برده شده اند:

سَادَتْ نِسَاءَ الْعَالَمِينَ أُمُّهُ وَ سَادَ فِي الْخُلْدِ أَبُوهُ الْمُرْتَجِي

نَجَلُ نَبِيِّ الْعَالَمِينَ الْمُصْطَفَى وَ ابْنُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْمُرْتَضَى

مَنْ ذَا لَهُ جَدُّ تَعَالَى ذِكْرُهُ بِاللَّهِ مَقْرُونًا إِذَا قَامَ النَّدَا؟

مَنْ كَالنَّبِيِّ وَ الْوَصِيِّ وَالِدُهُ وَ زَوْجُهُ وَ ابْنَيْهِ أَصْحَابِ الْعَبَا (۲)؟

مادر امام مجتبی، سرور زنان جهان است و پدرش در بهشت به او امید شفاعت می رود و بزرگ بهشتیان است. امام حسن (ع) از نسل پیامبر برگزیده است و پسر امیرمؤمنان علی مرتضی. چه کسی مثل امام حسن (ع) جدی چون رسول خدا دارد که هنگام بلندشدن صدای اذان، نامش با نام خداوند عالم، در کنار هم برده شود.

چه کسی مانند این پنج نفر اصحاب کساء است، مانند پیامبر و وصی او علی و همسرش و دو پسرانش؟ سلام الله عليهم اجمعين.

۱- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۴/۱۱۹۱.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴/۴۲.

شاعر: ابن صباح

ابن صباح از کسانی است که ابن شهر آشوب در مناقب شعر او را آورده است. بر شرح حال او دست نیافتیم. ابن شهر آشوب در کتاب معالمش می گوید: ابن صباح ریاحی از شاعران مجاهر و بی پروا در مدح اهل بیت است. (۱) از بعضی قرائن برمی آید که وی احتمالاً از شعرای قرن پنجم بوده است.

شعر ابن صباح

در مناقب ابن شهر آشوب شعر بسیار زیادی از ابن صباح نقل شده که وی ضمن سؤال و جواب های فرضی، فضائل و مناقب علی (ع) را به نظم کشیده است. قابل توجه است که همانطوری که نام اصحاب کساء عَلَم شده و همگان می دانند مراد همان پنج نفر معروف هستند، گویا نام طهر و طاهر هم برای علی (ع) عَلَم شده که یکی از مصادیق مَطهران در آیه تطهیر است. لذا شاعر نام یا کنیه یا لقب از امیرالمؤمنین نمی آورد و از او با کلمه طهر یاد می کند.

قَالَ: فَبَعْدَ الْمُصْطَفَى الْأَمْرِ لِمَنْ كَانَ؟ فَقُلْتُ الْأَمْرُ لِلطَّهْرِ الْعَلَمِ

قَالَ فَمَنْ خَيْرُ الْوَرَى مِنْ بَعْدِهِ؟ قُلْتُ: عَلِيُّ خَيْرُهُمْ أَبٌ وَ أُمٌّ

قَالَ: فَصَحْبُ الْمُصْطَفَى؟ قُلْتُ: فَهَلْ يَبْلُغُ لِلْمُخْتَارِ صِهْرًا وَ ابْنَ عَمٍّ؟

قَالَ: فَمَنْ أَدْنَاهُمْ؟ قُلْتُ: الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ مِنْ دُونِ ذِي الْعَرْشِ صَنَمًا

قَالَ فَمَنْ أَكْرَمُهُمْ؟ قُلْتُ: الَّذِي صَدَّقَ بِالْخَاتَمِ فِي يَوْمِ الْعَدَمِ

قَالَ: فَعِنْدَ الْحَوْضِ مَنْ يَسْقَى الْوَرَى؟ قُلْتُ: عَلِيُّ فَهُوَ يَسْقَى مِنْ قَدَمِ

قَالَ: فَمَنْ هَذَا فَدَتَكَ مُهَجَّتِي؟ قُلْتُ لَهُ: ذَاكَ الْإِمَامُ الْمُحْتَرَمُ (۲)

گفت: بعد از محمد مصطفی (ص) امر خلافت با چه کسی بود؟ گفتم: امر خلافت مخصوص آن طاهر شناخته شده پاک است.

۱- اعیان الشیعه، ج ۲/۲۷۸.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳/۳۳۶. شعر در ۲۰ بیت است که ما گزیده ای را آوردیم.

گفت: بعد از محمد (ص) بهترین مردم کیست؟ گفتم: علی (ع) است که پدر و مادرش نیز بهترین بودند.

گفت: پس صحابه پیامبر چه؟ گفتم: آیا کسی نسبت به نبی مختار به مقام دامادی و پسر عمی رسیده است؟

گفت: نزدیک ترین صحابه به پیامبر چه کسی بود؟ گفتم: همان کسی که غیر از خدای صاحب عرش، بت نپرستیده است.

گفت: گرامی ترین و بخشنده ترین صحابه چه کسی بود؟ گفتم: همان کسی که در روز نداری انگشتر خود را به مسکین داد.

گفت: روز قیامت کنار حوض کوثر چه کسی مردم را سیراب می کند؟ گفتم: علی (ع) که همیشه ساقی بوده است.

گفت: جانم فدایت این شخصی که این همه مکارم و فضائل دارد کیست؟ گفتم: او همان امام واجب الاحترام است.

شاعر: ابوعلی ضریر

حسن بن مظفر نیشابوری از ادباء و شعرايي است که اصل او از خوارزم بوده و ابن شهر آشوب در «معالم العلماء» او را از شاعرانِ پرهیزکارِ مداحِ اهل بیت (ع) به حساب آورده است. این نابینای روشندل (۱) به ابوعلی بصیر یا ضریر معروف است. ابن ارسلان در کتاب «تاریخ خوارزم» در ستایش او می گوید: «ابوعلی بصیر از ادب پروران خوارزمیان بوده و در هنر، معروف و در ادب پیشتاز می باشد». وی دارای تألیفاتی است مثل «تهذیب دیوان ادب» «اصلاح منطق» «دیوان شعر» در ۲ جلد، «دیوان رسائل و نامه ها» (۲). فرزند او «ابوحفص عمر» هم فقیه و عالم و ادیب بوده است. (۳) تاریخ ولادت و وفات حسن بن مظفر بر ما پوشیده است ولی از آنجا که فرزند او «ابوحفص» در سال ۵۳۲ وفات کرده، می توان گفت که وی حدوداً در قرن پنجم می زیسته، لذا علامه امینی هم او را از شعراي قرن پنجم به حساب آورده است.

شعر ابوعلی ضریر:

چنانچه ذکر شد ابوعلی بصیر از مداحان اهل بیت است. در شعری که از او می آوریم، هم به فضیلت غدیر اشاره کرده و هم پنج نفری را که پیامبر (ص) در روز مباحله با خود بردند، معرفی می نماید:

سَبْحَانَ مَنْ لَيْسَ فِي السَّمَاءِ وَلَا فِي الْأَرْضِ نِدُّ لَهُ وَ أَشْبَاهُ

أَحَاطَ بِالْعَالَمِينَ مُقْتَدِرًا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا

وَ خَاتَمَ الْمُرْسَلِينَ سَيِّدَنَا أَحْمَدُ رَبُّ السَّمَاءِ سَمَاءُ

إِخْتَارَ يَوْمَ الْغَدِيرِ حَيْدَرَهُ أَخَا لَهُ فِي الْوَرَى وَ أَخَاهُ

وَ بَاهِلَ الْمُشْرِكِينَ فِيهِ وَ فِي زَوْجَتِهِ يَقْتَفِيهِمَا ابْنَاهُ

۱- معجم الادباء، جزء ۹/۱۹۱.

۲- الغدير، ج ۴/۳۰۰.

۳- الغدير، ج ۴/۳۰۱؛ معجم الادباء، ج ۹/ص ۱۹۱ تا ۱۹۸ شرح حال آنهاست.

هُم خَمْسَهُ يُرْحَمُ الْأَنَامُ بِهِمْ وَ يُسْتَجَابُ الدُّعَا وَ يُرْجَاهُ (۱)

منزه است خداوندی که در آسمان و زمین برای او شبیه و شریکی نیست. شهادت می دهم که معبودی جز او نیست و او به همه عوالم تسلط دارد، و نیز شهادت می دهم که آقای ما حضرت محمد (ص) خاتم پیامبران است که خداوند او را احمد نامید. محمد (ص) روز غدیر حیدر را برای برادری و جانشینی خود برگزید، و در روز مباحله، با علی و فاطمه و دو پسر ایشان به سوی مشرکان رفت. این ۵ نفر - پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام - همانهایی هستند که مردم بواسطه آنان مورد لطف و مرحمت خدا قرار می گیرند و دعاهایشان مستجاب می شود.

شاعر: موسوی

محمد موسوی از مداحان اهل بیت علیهم السلام است. ابن شهر آشوب در کتاب «معالم العلماء» او را از شعرای میانه رو اهل بیت (ع) به شمار آورده است. (۱)

سال تولد و وفات او مشخص نیست ولی چون ابن شهر آشوب از او نام برده، احتمالاً قبل از او و در قرن پنجم می زیسته است.

شعر موسوی:

در دو بیتی که در «مناقب» از محمد موسوی نقل شده، صریحاً می گوید که عترت طاهر و پاک همان پنج نفر معروف هستند و به تبع آنها، هفت امام دیگر نیز پاک و طاهرند.

أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَ بِالْمُصْطَفَى وَ الْمُرْتَضَى وَ الْعِتْرَةَ الطَّاهِرَةَ

هُم خَمْسَةٌ يَتْلُوهُمْ سَبْعَةٌ حُجَّتُهُمْ بَاطِنُهُ ظَاهِرُهُ (۲)

من به خدا و به محمد مصطفی (ص) و علی مرتضی (ع) و عترت پاک ایمان آوردم. عترت پاک همان پنج نفری هستند که هفت نفر دیگر هم به دنبال ایشان آمدند و همه حجت‌های الهی می باشند.

۱- اعیان الشیعه، ج ۱۰/۷۸.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱/۳۹۱.

اشاره

اینک به شاعران قرن ششم و تطهیریه های آنان می پردازیم.

شاعر: خطیب خضکفی

ابوالفضل یحیی بن سلامه بن حسین بن محمد، ملقب به معین الدین و معروف به خطیب خضکفی است. (۱)

ولادت او در سال ۴۶۰ (۲) در شهر طنزه (۳)، و رشد و نمو او در حِصْنِ کَیْفا (۴) بوده (۵) که در زبان فارسی حِصْنِ کَیْیا نامیده می شود (۶) و حصکفی (۷)، نسبت او به همین محل است. حصکفی سپس به بغداد آمد و نزد خطیب تبریزی در ادب به مهارت رسید. (۸) مذهب شافعی را نیکو فراگرفت و سپس به دیار بکر بازگشته و مفتی شد. (۹) وی علامه زمان و نمونه عصر در نظم و نثر است. (۱۰) ابن کثیر شامی گوید «خطیب حصکفی در بسیاری از علوم مانند فقه و ادب و نظم و نثر و... امام و پیشوای زمان خود بود ولی در تشیع خود غلو می کرد». (۱۱)

شعر او بسیار نیکو و روان بوده و به اقطار عالم رسید. (۱۲) سمعانی گوید: او از غالیان شیعه است و این مطلب از اشعار او هویداست. (۱۳) نام خضکفی علاوه بر

۱- وفیات الاعیان، ج ۶/۲۰۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۲/۱۸۱.

۲- فقط معجم الادباء سال تولد او را ۴۵۹ ثبت کرده است.

۳- به فتح طاووزاء شهر کوچکی در دیار بکر که علماء بسیاری از آن برخاستند (وفیات الاعیان ج ۶/۲۱۰).

۴- قلعه ای محکم در دیار بکر (وفیات الاعیان، ج ۶/۲۱۰) از شهرهای دیار بکر (الکنی و الالقاب، ج ۲/۱۸۱).

۵- معجم الادباء، جزء ۲۰/۱۸؛ کمال ابن ماکولا، ج ۵/۲۵۵؛ وفیات الاعیان، ج ۶/۲۰۵.

۶- انساب سمعانی، ج ۲/۲۲۷.

۷- به فتح حاء و سکون صاد و فتح کاف (انساب سمعانی، ج ۲/۲۲۷).

۸- معجم الادباء جزء ۲۰/۱۸؛ وفیات الاعیان، ج ۶/۲۰۵.

۹- وفیات الاعیان، ج ۶/۲۰۵.

۱۰- همان.

۱۱- الکنی و الالقاب، ج ۲/۱۸۱.

۱۲- اکمال ابن ماکولا، ج ۵/۲۵۵.

۱۳- انساب، ج ۲/۲۲۷.

نظم و نثر، به سبب خطبه های فراوان نیز مشهور آفاق شد، (۱) بطوری که خطبه ها و رسائل زیبایی از او بجا ماند. (۲) هم دیوان شعر و هم دیوان رسائل دارد. (۳) حصکفی بعد از عمری طولانی که پیوسته به ریاست و جلالت گذشت، (۴) در سال ۵۵۱ (۵) یا ۵۵۳ (۶) در گذشت.

شعر خطیب حصکفی:

ابن شهر آشوب در چند مورد، اشعار او را آورده است. از جمله در شرح حال امام محمد تقی (ع) ابیاتی از او نقل کرده که به اصحاب عبا در آنها اشاره می کند:

أَحْبَبْتُ يَاسِينَ وَ طَاسِينَ وَ مَنْ يَلْزَمُ فِي يَاسِينَ أَوْ طَاسِينَا

سُفُنُ النَّجَاهِ وَ الْمُنَاجَاهِ وَ مَنْ آوَى إِلَى الْفُلْكِ وَ طُورِ سِينَا

وَ الْعِلْمُ فِي الصِّينِ وَلَكِنْ كَشَفَهُ فِي قَصْدِهِمْ لَا أَنْ تَرُونَ الصِّينَا

ذَرُوا الْعَبَا (۷) فَإِنَّ أَصْحَابَ الْعَبَا هُمُ النَّبَأُ إِنْ شِئْتُمُ اللَّيْسِينَا... (۸)

من یس و طس (یعنی پیامبر (ص)) را و هر کس که ملازم و همراه ایشان باشد، را دوست دارم. آنهایی که سفینه های نجات و مناجات هستند و هر کس که با ایشان در کشتی نوح و طور سینا مامن و مأوا گرفته است، همه را دوست دارم.

علم در چین است، اما این خاندان، بدون آنکه چین را دیده باشند، علم نزد آنان است. نادانی را رها کن و اگر خواهان بیان آیات قرآن هستی، بدان که اصحاب عبا، همان نبأ و «خبر مهم» در (سوره نبأ) می باشند.

۱- معجم الادباء جزء ۲۰/۱۸؛ انساب سمعانی، ج ۲/۲۲۷؛ الکنی و الالقاب، ج ۲/۱۸۱.

۲- وفيات الاعيان، ۶/۲۱۰.

۳- معجم الادباء، جزء ۲۰/۱۸.

۴- وفيات الاعيان، ج ۶/۲۱۰؛ الکنی و الالقاب، ج ۲/۱۸۱.

۵- معجم الادباء جزء ۲۰/۱۸؛ الکنی و الالقاب، ج ۲/۱۸۱.

۶- وفيات الاعيان، ج ۶/۲۱۰؛ سمعانی وفات او را بعد از سال ۵۵۱ ثبت کرده است. (انساب، ج ۲/۲۲۷).

۷- عَبَا: شَبَهُ الْغَبِيرَةِ فِي السَّمَاءِ يُقَالُ: عَبِيَ عَنِ الْأَمْرِ عَبَاوَةً. عَبِي: كَسَى كَ زَيْرَكِي، بِه خَرَجَ نَمِي دَهْد. فَلَانُ ذُو عَبَاوَةٍ: يَعْنِي أُمُورَ بَرٍ أَوْ پُوشِيدِهِ وَ مَخْفَى اسْت. عَبَاوَةٌ: مَصْدَرٌ، ضِدُّ فِطْنَةٍ (لسان العرب، ج ۱۰/۱۶).

۸- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴/۴۳۰.

شاعر: ابن عودی نیلی

ربیب ابوالمعالی سالم بن علی بن سلمان بن علی تغلبی معروف به «ابن عودی نیلی» متولد سال ۴۷۸ است. «نیلی» منسوب به نیل، شهری در عراق و بر ساحل رود نیل می باشد ولی علت نسبت او به «عودی» مشخص نیست. (۱)

ابن عودی ستاره ای از آسمان ادب بوده که نور آن معلوم، ولی حقیقت آن مجهول می باشد. وی از سرایندگان است که اشعارش معروف، اما شرح حالی از وی باقی نمانده است. سیدمحسن امین گوید: نام ابن عودی را نیافتم مگر در مناقب ابن شهر آشوب، و آثار او را نیافتم مگر قصیده میمیه علویه اش که در همان کتاب، بصورت پراکنده، گاه با عنوان «ابن عودی» و گاه «ابن عودی نیلی» آمده است. (۲)

ابن عودی در زمانی که «عمادالدین اصفهانی» اخبار شاعران را جمع می کرده، زنده بوده و لذا عماد درباره او تمجید و تحسین فراوانی می کند. (۳) اشعار مذهبی او مانند «سید حمیری» «ابن حَمَاد» «عونى» «ناشی ء صغیر» و «ابن علویه» بسیار است بطوری که وقتی ابن شهر آشوب در اواسط قرن ششم، وارد عراق شده، سروده های مذهبی ابن عودی را بین مردم شایع دیده، تا آن حد که حتی برای استماع آن، در مجالس تجمع می کرده اند. ولی وقتی عراق را ترک می کند، همان فتنه عظیم بین شیعه و سنی اتفاق افتاده و حنابله طبق عادتى که نسبت به مخالفان خود دارند، کتابخانه های شیعیان را آتش می زنند. لذا بسیاری از کتب و دواوین شعری، از جمله اشعار ابن عودی، نابود می شود. (۴)

حب اهل بیت و برائت و مخالفت با دشمنان ایشان در اشعار ابن عودی موج می زند، به همین علت، بر او مُهرِ «رافضی خبیث» یَهْجُو الصَّحَابَه» زده می شود. (۵) مثلاً در قصیده ۱۴۹ بیتی اش، به قضیه غدیر و بیعت همه صحابه با امیرالمؤمنین

۱- اعیان الشیعه، ج ۲/۲۷۷؛ الغدیر، ج ۴/۳۷۹.

۲- اعیان الشیعه، ج ۲/۲۷۷.

۳- الغدیر، ج ۴/۳۸۱.

۴- الغدیر، ج ۴/۳۸۱.

۵- این سخن ابن نجار بغدادی درباره اوست. رجوع می شود الغدیر ج ۴/۳۸۱.

علی (ع) اشاره کرده، و نقض بیعت را بعد از وفات پیامبر (ص) عجیب می‌شمارد، و یا کیفیت خلافت را مورد سؤال قرار می‌دهد که اگر باید اجماع باشد، چنانچه به زعم آنان برای ابوبکر چنین بود، پس چرا در خلافت عمر اکتفا به نص ابوبکر شد؟ و چرا در خلافت عثمان به شورا گذاشته شد؟! (۱) و یا در قصیده ۵۷ بیتی دیگرش می‌گوید: زمانی که پیامبر (ص)، قبض روح شد مردانی که ایمان قبلی نیاورده بودند و تنها با زبان اظهار اسلام می‌کردند، بیعت او را شکستند. (۲)

وفات ابن عودی نیلی نامعلوم است ولی از آنجا که عمادالدین اصفهانی چنانچه ذکر شد، در سال ۵۵۰ با او ملاقات داشته، گمان می‌ود که وفات او اواسط قرن ششم بوده، چنانچه علامه امینی وفات او را در سال ۵۵۸ تخمین زده است. (۳)

شعر ابن عودی:

قصیده میمیه علویه ابن عودی که در ۱۴۹ بیت سروده شده، گواه عشق او به اهل بیت است. همه فضائل حضرت علی (ع) و حتی احتجاج و استدلال با مخالفان خاندان پیامبر (ص)، در این قصیده موجود است، از جمله ماجرای کساء و مباحله نجران و افتخار کردن جبرئیل برای دخول در کساء با اهل بیت پیامبر (ص). ابن عودی پس از حدود ۱۲ بیت که آل محمد و اهل بیت علیهم السلام را با عباراتی چون: «هُم جنة المأوی» «هُم شجر الطوبی» «هُم آل عمران» «هُم آل یاسین و طاهها» «هُم سفن النجاه» «هُم الایه الاکبری» و... معرفی می‌کند، می‌گوید:

هُم باهلوا مِنْ دَاخِلِ الْعَبَادِ الْمَنَاوِي فِيهِمْ وَ هُوَ مُفَجِّمٌ

وَ أَقْبَلَ جِبْرِيلُ يَقُولُ مُفَاخِرًا لِمِيكَال: مَنْ مِثْلِي وَ قَدْ صَرْتُ مِنْهُمْ

فَمَنْ مِثْلُهُمْ فِي الْعَالَمِينَ وَ قَدْ غَدَا لَهُمْ سَيِّدُ الْأَمَلِكِ جِبْرِيلُ يَخْدِمُ (۴)

۱- الغدير، ج ۴/۳۷۶ بیت ۱۱۰ به بعد.

۲- الغدير، ج ۴/۳۷۹.

۳- الغدير، ج ۴/۳۷۲.

۴- قصیده کامل در الغدير، ج ۴/۳۷۲؛ بیت آن را در اعيان الشيعه، ج ۲/۲۷۷ ببینید، سه بیت فوق در مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴/۴۲۳ و بعضی ابیات دیگر بطور پراکنده آمده است.

ایشان هستند که پیامبر (ص) آنها را داخل در عبا کرد و با مسیحیان نجران مباحثه نمود. جبرئیل به میکائیل فخر می فروشد که چه کسی به مقام من می رسد؟ زیرا من با آنها داخل عبا شدم. آری، چه کسی در دو عالم مثل و مانند آنهاست زیرا بزرگ ملائکه، جبرئیل خادم این خانواده است.

شاعر: ابن رزیک

ابوالغارات، نصیرالدین طلائع بن رزیک بن صالح مصری شیعی، مردی دانشمند، زاهد و عابد، ادیب و شاعر، کریم و بخشنده، فرماندهی پیروز، شاعری باذوق و قریحه سرشار، شیعه ای دین شناس و دقیق، و فانی در ولاء اهل بیت است. (۱) ابن رزیک که اصالتاً از شیعیان عراق بوده در سال ۴۹۵ به دنیا آمد. (۲) ابتدا به مصر رفت در حالی که فقیر بود ولی به قدری در قاهره ترقی کرد که به وزارت رسیده و در سال ۵۴۹ وزیر خلیفه فاطمی شد و به القاب «ملک صالح» «فارس مسلمین» و «نصیرالدین» معروف گشت. (۳) از آنجا که بسیار شجاع بوده در جنگ ها زیاد حمله می کرد لقب «ابوالغارات» رانیز به او دادند. (۴) طلائع ابن رزیک از کسانی است که خدا دین و دنیا را برایش فراهم کرده و افتخار هر دو سرا نصیب او شد، صاحب دانشی سودمند و سلطنتی نافع، وزیر دادگری که مصر به او می نازد و دولت فاطمیون از حسن تدبیرش بر خود می بالد. به «ملک صالح» مشهور شد که به حق با روش و مرام او موافق بود زیرا هم در سیاست و هم رعایت رعیت و هم فضل و بخشش و هم کل آداب و فضائل، صالح و شایسته بود. از همه اینها گذشته در دفاع از حریم اهل بیت و خودباختگی در محبت آنان و نشر آثارشان نیز برجسته بود. (۵)

وقتی خلیفه فائز از دنیا رفت، عاضد به جای او نشست و دختر وزیرش یعنی همین طلائع بن رزیک را به همسری درآورد. از آنجا که عاضد کم سن و سال بود، همه امور مملکت به رأی طلائع اداره می شد و دولت در قبضه او بود. لذا درباریان را حسد فرا گرفت و اهل حرم با او مخالف شدند و به خصوص عمه عاضد، مال فراوانی به امیران مصر داد تا طلائع را به قتل برسانند. عاضد هم که با ایشان موافق بود در دهلیز قصر آنها را پنهان نمود. صبح که طلائع به کاخ آمد، بر سر او ریخته و با

۱- شهداء الفضیله، علمای شهید قرن ششم.

۲- الاعلام، ج ۳/۲۲۸.

۳- الغدیر، ج ۴/۳۴۴؛ الاعلام، ج ۳/۲۲۸؛ خطط مقریزی، ج ۴/۳۴۸.

۴- شهداء الفضیله، همان.

۵- الغدیر، ج ۴/۳۴۴.

ضربات کارد، جراحات بسیاری بر او وارد ساختند. هنوز نیمه جانی داشت که به عاضد پیغام داد: من باعث شدم که بر تخت بنشین، پس چرا به مرگ من راضی شدی؟! معالجه ها در وی سودی نبخشید و شاعر مزبور، در ۱۹ رمضان سال ۵۵۶ شهید شده و در قاهره دفن شد. (۱)

گویند در شب قتلش که شب ۱۹ رمضان بود. گفت: در چنین شبی مولایم علی (ع) کشته شد. پس غسل کرده و ۱۱۰ رکعت نافله خواند و تا صبح عبادت نمود و همان صبح به قتل رسید. (۲) شریف الجوانی گوید: او در یاری مذهب مانند آتش سرخ بود و کسی را یارای مقابله با نبوغ او در این مسئله نبود. (۳) زیرا طلائع در مذهب شیعه بسیار قوی بوده، علما و فقها را در محضر خود جمع می کرد و در اثبات مسئله امامت با آنها مناظره می نمود. (۴) کتابی هم بنام «الاجتهاد فی الرد علی اهل العناد» در دو جلد و در اثبات امامت امیرالمؤمنین علیه السلام دارد. (۵)

ابن زُریک دانشمندی عارف به ادبیات و شاعری خوش ذوق بود که اشعار خوبی می گفت. دیوانی در دو جلد دارد که در آن همه اغراض شعری موجود است. (۶)

مقریزی گوید: «او شجاع و کریم و فاضل و ادیب و ادب دوست و ادب پرور بود و شعر هم نیکو می گفت. در خرد و فضل و سیاست یکتای زمانه بود و در مذهب تشیع، ثابت و پابرجا». (۷)

در سخاوت او گویند که هر ساله اموال بسیاری را به مشاهد مشرفه می فرستاد تا

۱- کامل ابن اثیر، ج ۱۱/۱۰۳؛ شذرات الذهب، ج ۲/۱۷۷؛ خطط مقریزی، ج ۴/۳۴۸ الاعلام. ج ۳/۲۲۸؛ معجم المؤلفین، ج ۲/۱۵.

۲- خطط مقریزی، ج ۴/۳۴۸.

۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰/۳۹۷.

۴- الکامل، ج ۱۱/۱۰۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰/۳۹۷؛ خطط مقریزی، ج ۴/۳۴۸؛ الغدير، ج ۳/۳۴۴.

۵- شذرات الذهب، ج ۲/۱۷۷؛ الاعلام، ج ۳/۲۲۸؛ الغدير و خطط نام کتاب را «الاعتماد...» ذکر کرده اند.

۶- معجم المؤلفین، ج ۲/۱۵.

۷- خطط، ج ۴/۳۴۸.

بین علویان تقسیم شود. مسجدی هم در باب زویله پشت قاهره ساخت که بنام «جامع صالح» معروف است. دو آبادی را برای مصارف خیریه وقف کرد، و نیز اموالی را وقف فرزندانِ امام حسن و امام حسین علیهما السلام نمود. (۱) نقل است که وزیر شدن او به عنایت مولا امیر المؤمنین (ع) بود. گویند: ملک صالح در میان جماعتی از بینوایان، به زیارت مرقد علی (ع) رفت. همان زمان تولیت حَرَم، در خواب خدمت امیر المؤمنین (ع) رسید که به او فرمودند: «در این شب ۴۰ نفر از بینوایان به زیارت آمده اند و در میان آنها مردی است بنام طلائع بن رُزیک که از بزرگان دوستان ماست. برو به او بگو: برگرد که والی مصرت کردیم».

فردا صبح جارچی فریاد زد: ابن رزیک کیست؟ بیاید که تولیت با او کار دارد. طلائع نزد او رفته و ماجرای خواب را شنید. به مصر رفت و کارش بالا گرفت. (۲) ملک صالح به آزادی و امنیت نیز همت گماشت. خدایش بیمارزد.

شعر ابن رُزیک:

ابن رزیک در یکی از سروده هایش پنج تن آل عبا را این چنین برمی شمارد:

إِنَّ النَّبِيَّ مُحَمَّدًا وَوَصِيَّهُ وَابْنِيهِ وَابْنَتَهُ الْبَتُولَ الطَّاهِرَةَ

أَهْلُ الْعَبَاءِ فَإِنِّي بَوْلَانِهِمْ أَرْجُو السَّلَامَةَ وَالنَّجَا فِي الْآخِرَةِ (۳)

به درستی که پیامبر محمد (ص) و وصی او علی و دو پسرش و دخترش بتول پاک مطهر سلام الله علیهم، اهل عبا هستند که من به واسطه دوستی ایشان، سلامتی و نجات را در آخرت امیدوارم.

طلایع در شعر دیگری باز هم اشاره به مباحله و پنج تن کرده و ششمین ایشان را جبرئیل معرفی می کند:

۱- الکامل، ج ۱۱/۱۰۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰/۳۹۷؛ الاعلام، ج ۳/۲۲۸؛ الغدير، ج ۳/۳۴۵.

۲- خطط مقریزی، ج ۴/۳۴۸.

۳- الغدير، ج ۴/۳۶۴.

لَا تَعْدِلْنِي إِنِّي لَا أَقْتَفِي سُبُلَ الضَّلَالِ لِقَوْلِ كُلِّ عَدُولٍ

عِنْدَ الثَّاهِلِ مَا عَلِمْنَا سَادِسًا تَحْتَ الْكِسَا مِنْهُمْ سِوَى جِبْرِيلَ (۱)

مرا ملامت نکنید زیرا من به خاطر یک ملامت کننده، گمراهی را دنبال نمی کنم. (بلکه راه کسانی را ادامه می دهم که) هنگام مباحله، زیر عبا، فقط همان پنج نفر بودند و ششمین نفر ایشان فقط جبرئیل بود.

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳/۴۲۳؛ الغدير، ج ۴/۳۶۵.

شاعر: اخطب خوارزم

حافظ ابوالمؤید ابو محمد موفق بن احمد بن ابوسعید اسحاق بن مؤمن، مکی حنفی معروف به «اخطب خوارزم» (۱) عالم، فقیه، حافظ، محدث، خطیب، ادیب، متکلم و شاعر قرن پنجم و ششم است.

خطیب در سال ۴۸۴ متولد شده و اصل او از مکه است. (۲) عربی را در خوارزم از زرخشری فرا گرفت و در مسجد جامع خوارزم خطبه می خواند. (۳) صفدی (۴) و حموی (۵) او را ستوده اند. مشایخ و اساتید او و همچنین شاگردانش فراوانند. (۶) تألیفات او بسیار است مانند: کتاب «ردالشمس لامیر المؤمنین علی» و «اربعین فی مناقب النبی الامین و وصیه امیر المؤمنین» و «قضایا امیر المؤمنین» (۷) و «مقتل الامام السبط الشهید» (۸) که شامل ۱۵ باب در فضائل پیامبر، فضائل ام المؤمنین خدیجه، فضائل فاطمه بنت اسد مادر امیر مؤمنان، فضائل فاطمه (س) بنت النبی و... می باشد. خطب و اشعار او فراوان است و دیوان شعر هم دارد. (۹) معروف ترین اثر او «فضائل امیر المؤمنین» است که معروف به «مناقب خوارزمی» شده و از زمان مؤلف تا به حال مورد استفاده بوده و هست. (۱۰) وفات او در سال ۵۶۷ (۱۱) یا ۵۶۸ (۱۲) می باشد.

- ۱- الغدیر، ج ۴/۳۹۸.
- ۲- الاعلام، ج ۷/۳۳۳.
- ۳- معجم المؤمنین، ج ۳/۹۴۰؛ الاعلام، ج ۷/۳۳۳.
- ۴- الغدیر، ج ۴/۳۹۸.
- ۵- معجم الادباء، جزء ۸/۵ ضمن شرح حال حسن عطار ابوالعلاء همدانی.
- ۶- الغدیر، ج ۴/۳۹۹ تا ۴۰۲.
- ۷- سه کتاب مزبور در الغدیر، ج ۴/۴۰۲.
- ۸- الغدیر، ج ۴/۴۰۲؛ معجم المؤلفین، ج ۳/۹۴۰.
- ۹- الغدیر، ج ۴/۴۰۲.
- ۱۰- الاعلام، ج ۷/۳۳۳؛ الغدیر، ج ۴/۴۰۳.
- ۱۱- الغدیر، ج ۴/۴۰۷.
- ۱۲- معجم المؤلفین، ج ۳/۹۴۰؛ الاعلام، ج ۷/۳۳۳.

شعرِ اخطب خوارزم:

از آنجا که خطیب خوارزمی از اهل تسنن و حنفی مذهب بوده، محبت او نسبت به حضرت علی (ع) و خاندان و اهل بیت پیامبر (ص) و عقیده او به برتری امیرالمؤمنین (ع) از ابوبکر و عمر، در اشعارش قابل توجه است به این ابیات بنگرید:

إِنَّ عَلِيًّا سَيِّدَ الْأَوْصِيَاءِ مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ وَ مَوْلَى عُمَرَ
 أَقْصَرَ عَنْ أَسْيَافِهِ قَيْصَرٌ وَإِنَّ كَسْرَى عَنْ قَنَاةٍ أَنْكَسَرَ
 لَمْ يَتَّقِلْدَ سَيْفَهُ فِي الْوَعْيِ إِلَّا وَ نَادَى الدِّينَ جَاءَ الظَّفَرُ
 وَ هَلْ أَتَى مَدْحُ فَتَى هَلْ أَتَى لِغَيْرِهِ فِي «هَلْ أَتَى» أَذْ نَذَرٌ؟... (۱)

بدان علی سید اوصیا و آقا و مولای ابوبکر و عمر است. او که قیصر به شمشیر او نمی رسد و کسری از نیزه او می شکنند. یعنی هیچکس به اندازه او شجاع نیست. هیچگاه در جنگها شمشیرش را غلاف نگرد مگر بعد از پیروزی و ظفر. آیا مدح هیچ جوانمردی غیر از او در سوره هل اتی آمده است؟ آن هنگام که نذر کرد؟

و نیز می گوید:

لَوْلَا عَلِيٌّ مَا اهْتَدَى فِي مُشْكِلِ عُمَرُ وَلَا أَبَدِي جَوَابُ صَوَابٍ (۲)

اگر علی نبود، عمر در مشکلات، هدایت نمی یافت و جواب صحیح آشکار نمی شد.

خطیب خوارزم در قصیده بایه ۴۶ بیتی خود (۳)، در همان بیت اول اشاره به طهارت علی (ع) کرده و خاک پای او را سرمه چشمش می داند:

أَلَا هَلْ مِنْ فَتَى كَأَبِي تَرَابٍ إِمَامٍ طَاهِرٍ فَوْقَ التُّرَابِ؟
 إِذَا مَا مُقَلَّتِي رَمَدَتْ فَكُحِّلِي تَرَابٌ مَسَّ نَعْلَ أَبِي تَرَابٍ

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳/۸۳.

۲- مناقب خوارزمی، ص ۲۸۷.

۳- منبع همه اشعار، در انتها خواهد آمد.

آیا بر روی خاک و زمین خاکی، امام معصوم و طاهر و جوانمردی چون ابوتراب علی (ع) وجود دارد؟ اگر چشمم بیمار شود، سرمه چشمم خاک پای اوست.

خطیب سپس در همین قصیده بایه، فضائل مولا- را یکی یکی می شمرد مانند باب علم نبی، گریه در محراب، شیر میدان جنگ، شکننده بت ها بر دوش پیامبر (ص)، کفیل دختر پیامبر در راه هجرت، قاتل عمر بن عبدود، رساننده سوره براءت، فاتح خیبر، صاحب غدیر و... و بعد از ذکر مناقب، ضمن آنکه ولایت امیرالمؤمنین را بر گردن همگان لازم می داند باز هم ضعف علمی عمر را گوشزد کرده و سپس پنج نفر اهل بیت را معرفی می کند:

وَلَا يَتَّبِعُهُ بِلَا رَيْبٍ كَطَوْقٍ عَلَى رَغْمِ الْمَعَاظِسِ (۱) فِي الرَّقَابِ إِذَا عُمُرٌ تَخَبَّطَ فِي جَوَابٍ وَ نَسَّبَهُ عَلِيٌّ بِالصَّوَابِ

يَقُولُ بَعْدَ ذَلِكَ: لَوْلَا عَلِيٌّ وَ نَجْلَاهُ سُورِي فِي اَكْتِنَابِي

وَ مَنْ يَكُ دَأْبُهُ تَشْيِيدَ بَيْتٍ فَهِيَ أَنَا مَدْحُ أَهْلِ الْبَيْتِ دَابِي

ولایت علی (ع) بدون شک علی رغم میل مخالفان مانند طوق بر گردن همه است. هرگاه عمر خطا می کرد و علی (ع) او را آگاه می نمود، او منصفانه می گفت: اگر علی نبود حتماً هلا-ک می شدم. پس فاطمه و مولایمان علی و دو فرزندش مایه شادی و سرور من به هنگام اندوه هستند. هرکس را عادت بر این باشد که خاندان و بیتی را مدح و ستایش کرده بالا ببرد، عادت و مرام من فقط مدح اهل بیت پیامبر (ص) است.

وقتی خطیب به اینجا می رسد گویا حس می کند جاهلان این همه عشق و علاقه به خاندان رسول را بر او عیب می گیرند. لذا فوری جواب می دهد:

وَ إِنْ يَكُ حُبِّهِمْ هِيَهَاتَ! عَبَابًا فَهِيَ أَنَا مُدَّ عَقَلْتُ قَرِينِ عَبِ

۱- معاطس: أنوف - بینی ها (لسان العرب، ج ۹/۲۶۷) کنایه از کسانی که مخالفت می کنند ولی دماغشان به خاک مالیده می شود.

اگر - به زعم و گمان شما - حب این خاندان عیب باشد، پس بدانید که من از وقتی عqlم رسیده، عیناک بوده ام!

از این به بعد خطیب مشغول رثاء اهل بیت می شود، به قتل امیرالمؤمنین علی (ع) و مسموم نمودن امام حسن (ع) و کشته شدن امام حسین (ع) با لب عطشان اشاره کرده و سپس با آوردن نام اصحاب کساء، عصر عاشورا را این چنین غمناک به تصویر می کشد:

بَنَاتٌ مُّحَمَّدٍ فِي الشَّمْسِ عَطَشِي وَ آلُ يَزِيدَ فِي ظِلِّ الْقُبَابِ

لِآلِ يَزِيدَ مِنْ أَدَمِ خِيَامٌ وَ أَصْحَابُ الْكِسَاءِ بِلَا ثِيَابٍ (۱)

دختران محمد مصطفی بدون سرپناه و تشنه در گرمای خورشیدند ولی آل یزید در سایه قبه ها. برای آل یزید خیمه های چرمی برافراشته شده ولی اصحاب کساء - یعنی حسین (ع) که پنجمین ایشان است - عریان و برهنه روی زمین است.

خطیب قصیده ۲۷ بیتی دیگری در فضائل حضرت علی (ع) دارد که بسیار زیباست و با این بیت شروع می شود:

لَقَدْ تَجَمَّعَ فِي الْهَادِي أَبِي الْحَسَنِ مَا قَدْ تَفَرَّقَ فِي الْأَصْحَابِ مِنْ حُسْنٍ (۲)

در وجود علی رهبر آزادگان، تمام فضائل و محاسنی که بین اصحاب تقسیم شده بود، یکجا جمع شده است. به عبارت دیگر «آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری».

و بالاخره در قصیده ۳۶ بیتی دیگری که باز هم خطیب در مدح مولا علی (ع) سروده، اشاره به مطهر بودن او می کند:

هَلْ أَبْصَرْتُ عَيْنَاكَ فِي الْمَحْرَابِ كَأَبِي تُرَابٍ مِنْ فُتَى حِرَابٍ

لِلَّهِ دَرُّ أَبِي تُرَابٍ إِنَّهُ أَسَدُ الْحِرَابِ وَ زِينَةُ الْمَحْرَابِ

وَ طَهَارَةُ الْهَادِي عَلِيٍّ أَشْعَرَتْ بِطَهَارَةِ الْأَرْحَامِ وَ الْأَصْلَابِ (۳)

۱- این قصیده طولانی را در آخر مناقب خوارزمی ص ۲۸۹ ببینید. همچنین ۲۷ بیت آن در الغدير، ج ۴ ص ۳۹۷ و ۳۹۸ آمده و نیز بعضی از آن در «مقتل الحسين» خوارزمی و «مناقب» ابن شهر آشوب موجود است.

۲- آخر مناقب خوارزمی، ص ۲۹۱.

۳- آخر مناقب خوارزمی، ص ۲۸۷.

آیا چشمانت کسی را مانند ابوتراب، در میدان جنگاوری دیده است؟ خداوند خیرش دهد که شیر میدان جنگ و زیور و زینت محراب عبادت است. طهارت و عصمت و قداست این رهبر، یعنی علی (ع) دلیل بر پاکی پدر و مادری است که او را به وجود آورده اند.

اشاره

اینک به شاعران قرن هفتم و تطهیریه های آنان می پردازیم.

شاعر: منصور بالله

امام منصور بالله، عبدالله بن حمزه بن سلیمان بن حمزه بن علی بن... بن امام حسن (ع) بن امام علی (ع) بن ابیطالب از دانشمندان و شعرا قرن ششم و هفتم است. وی در سال ۵۶۱ متولد شده و از دودمان امیرالمؤمنین است. لذا شرافت نسب را با دانش فراوان و فضائل بسیار، جمع کرده، تا جائی که در مذهب زیدیه امام یمنی ها شد. در فقه و شعر سرآمد بوده و حافظه عجیبی داشت، به طوری که گویند حافظه همه حفاظ، در مقابل حافظه امام منصور بالله چیزی نیست. راوی گوید کتاب شعری به دست او بود و گفت از هر کجا خواهی پرس زیرا حفظ کرده ام. من از اول و وسط و آخر هر قصیده ای که می پرسیدم او تا آخر می خواند. کتابهای بسیاری در موضوعات فقه و اصول و کلام و حدیث و ادبیات دارد، مانند: «صفوه الاصفیاء فی اصول الفقه» «الشافی» در اصول دین و چهار جلد «الرساله الهادیه بالادلّه البادیه» «العقد الثمین» در امامت، «تحفه الاخوان» «حدیقه الحکمه النبویه» و... دیوان شعری هم به او نسبت داده اند. علامه امینی ۲۵ کتاب برای او نام می برد. وفات او در سال ۶۱۴ می باشد. (۱)

شعر منصور بالله:

امام منصور بالله که از محبان اهل بیت و خود از دودمان پیامبر (ص) می باشد. در شعرش «بنی عباس» را با کلمه «پسرعموها» مخاطب قرار داده و افتخارات خاندان پیامبر علیهم السلام و برتری ایشان را بر «بنی عباس» بیان می کند. وی در آخر، اشاره

۱- الغدیر، ج ۵/۳۹۷ به بعد؛ الاعلام، ج ۴/۸۳.

به یکی از عقاید شیعه یعنی «رجعت» کرده و آنرا مخصوص «اهل کساء» می داند.

بَنِي عَمَّنَا إِنَّ يَوْمَ الْغَدِيرِ يَشْهَدُ لِلْفَارِسِ الْمُعَلِّمِ
 أَبونا عَلِيٍّ وَصِيَّ الرَّسُولِ وَمَنْ خَصَّهُ بِاللَّوَا الْأَعْظَمِ
 لَكُمْ حُرْمَةٌ بَانْتِسَابٍ إِلَيْهِ وَهَا نَحْنُ مِنْ لَحْمِهِ وَالدَّمِ
 وَنَحْنُ بَنُو بَنْتِهِ دُونَكُمْ وَنَحْنُ بَنِي عَمِّهِ الْمُسْلِمِ
 قَتَلْتُمْ هُدَاةَ الْوَرَى الطَّاهِرِينَ كَفَعَلِ يَزِيدُ الشَّقِيَّ الْعَمِيِّ
 فَخَزْتُمْ بِمُلْكِكُمْ لَكُمْ زَايِلٌ يُقَصِّرُ عَنْ مُلْكِنَا الْأَدْوَمِ
 وَلَا بُدَّ لِلْمُلْكِ مِنْ رَجْعِهِ إِلَى الْمَسْلُوكِ الْمُنْهَجِ الْقَوْمِ
 إِلَى النَّفْرِ الشَّمِّ (۱) أَهْلِ الْكِسَاءِ وَمَنْ طَلَبَ الْحَقَّ لَمْ يَظْلِمِ (۲)

ای پسرعموهای ما! بدانید که روز غدیر برای انسان آگاه شاهد و دلیل خوبی است. پدر ما علی (ع) وصی رسول خدا است که صاحب «پرچم بزرگ» می باشد. اگر شما احترام دارید تنها به خاطر انتساب به پیامبر (ص) است، پس احترام ما بالاتر است که از گوشت و خون او هستیم. مائیم که فرزندان دختر او و پسرعموی با ایمان او هستیم نه شما. شما هم مانند یزید بدبخت کوردل، فرزندان پاک و مطهر پیامبر (ص) را که هدایت کنندگان مردم بودند، کشتید. شما به سلطنت زوال پذیرتان فخر می کنید که هیچگاه به سلطنت پایدار ما نمی رسد، زیرا مسلماً رجعتی برای این سلطنت هست که حق به حق دار می رسد یعنی این حکومت و دولت نصیب آن افراد خبره و الامقام سربلند یعنی اصحاب کساء می شود، و کسی که دنبال حق باشد، ستم نکرده است.

لازم به ذکر است که شاعر در این قصید، با قصیده «میمیه» ابن معتز، شاعر و خلیفه عباسی معارضه کرده که وی در ابتدای شعرش چنین می گوید: «پسرعموهای ما، ای

۱- شَمِّ: خیرشدد. اَشَمِّ: کنایه از رفعت و علو و شرف نفس. شخص سربلند و با عزت (لسان العرب، ج ۷/۲۰۵ و ۲۰۶)

۲- الغدیر، ج ۵/۳۹۶.

بنی هاشم، بیایید و ما را دوست بدارید و بر راه استوار قدم نهید. هم ما و هم شما افتخاراتی داریم. درست است که شما فرزندان دختر پیامبر (ص) هستید ولی ما هم پسرعموهای باایمان او هستیم» اما ابوالحسن منصور بالله در این قصیده، برتری بنی هاشم را ثابت کرده است.

شاعر: ابن طلحه شافعی

ابوسالم محمد بن طلحه بن محمد بن حسن قرشی عدوی نصیبینی شافعی ملقب به کمال الدین (۱) می باشد. ولادت او روز عاشورا (۲) سال ۵۸۲ در قریه عُمَرِیّه (۳) یا عمرین (۴) در نصیبین (۵) واقع شده است. از همین رو او را عمری و نصیبی یا نصیبینی (۶) نامیده اند. بعضی به اشتباه پنداشته اند که دلیل منسوب شدن او به «عمری» انتسابش به عمر بن خطاب بوده (۷)، ولی چنین نیست، بلکه مراد آن است که وی در عمریه متولد شده است. (۸)

ابن طلحه در نیشابور استماع حدیث کرده (۹) و در حلب و دمشق به نقل احادیث مشغول بوده و در این امر، برجسته شده (۱۰) و در دمشق در مدرسه امینیه سکنی گزیده است. (۱۱) برای تحصیل علم به خراسان رفته (۱۲) و چندین بار به مصر (۱۳) و قاهره (۱۴) سفر کرده است.

وی مردی فقیه و عارفی کامل و عالم به علم مذهب و اصول شده (۱۵) و سپس خطیب دمشق در حلب (۱۶) و مفتی مذهب شافعی گشته است. شخصی

- ۱- طبقات الشافعیه اَسْنَوِی، شماره ۱۲۰۰.
- ۲- المقفی الکبیر، ج ۵/۷۵۳.
- ۳- طبقات الشافعیه ابن شهبه، ج ۲/۱۲۱؛ تاریخ اسلام ذهبی، وفیات سال ۶۵۱ تا ۶۶۰ ص ۱۳۴.
- ۴- المقفی الکبیر، ج ۵/۷۵۳.
- ۵- شهر آبادی در بلاد جزیره در جاده قافله ها از موصل به شام بوده (معجم البلدان، ج ۵/۲۸۸).
- ۶- این اختلاف از منصرف بودن یا غیر منصرف بودن نام شهر ناشی شده است (معجم البلدان، ج ۵/۲۸۸).
- ۷- طبقات الشافعیه ابن شهبه، ج ۲/۱۲۱.
- ۸- المقفی الکبیر، ج ۵/۷۵۴.
- ۹- اعلام النبلاء فی علماء حلب الشهباء ج ۶/۴۰۶.
- ۱۰- طبقات الشافعیه سُبْکِی، ج ۸/۸۳.
- ۱۱- طبقات الشافعیه اَسْنَوِی، شماره ۱۲۰۰.
- ۱۲- تاریخ اسلام ذهبی، جلد مربوطه/۱۳۴.
- ۱۳- المقفی الکبیر، ج ۵/۷۵۳.
- ۱۴- السلوک لمعرفة الدول و الملوک، ج ۱/۴۸۶.
- ۱۵- تاریخ اسلام ذهبی، جلد مربوطه/۱۳۴؛ الواغی بالوفیات، ج ۳/۱۷۶؛ مرآه الجنان، ج ۴/۹۹؛ البدایه و النهایه، ج ۲۱۸/۱۳؛ طبقات الشافعیه ابن شهبه، ج ۲/۱۲۱.
- ۱۶- عقدالجمان، ج ۱/۹۴؛ السلوک لمعرفة الدول و الملوک، ج ۱/۴۸۶.

صاحب جلالت و حشمت (۱) و صالح و کثیرالسمع بوده (۲) و در فنون بسیاری تبحر داشته است. (۳) از جمله، به علم حروف و اوقات هم آگاه بوده و ادعای استخراج علوم غیبی هم می کرده (۴) و حتی کتابی را در این زمینه به نام «دائرة الحروف» به او نسبت داده اند، (۵) و به همین دلیل، بعضی شدیداً به او تاخته اند. (۶)

شاهد بر این علم او، داستانی است که یافعی این چنین نقل می کند: «راوی گوید در خواب دیدم خواننده ای دو بیت شعر با مطلع: *لله دُرُكٌ یابن طلحه... خواند. صبح به خانه ابن طلحه شافعی رفتم و دیدم سلطان بر در خانه او ایستاده و اذن ورود می طلبد. من هم با او داخل شده نشستم تا سلطان رفت. سپس ماجرای خواب شب گذشته را برای ابن طلحه نقل کردم. گفت: اگر خواب تو درست باشد من تا یازده روز دیگر می میرم، و چنین هم شد.*

این قضیه دلالت بر علم او به حروف دارد و شاید از تعداد حروف در شعر چنین برداشتی کرده است. (۷)

از نکات مهم زندگی او آن است که در سال ۶۴۸ در دمشق، مَلِکِ ناصر، حکم وزارت را به نام او نوشت ولی او عذر خواسته پذیرفت. (۸)

بنا به نقل منابع، تنها یک روز (۹) یا دو روز (۱۰) وزیر بود و سپس از همه دارائی خود اعم از ملک و مرکوب و... دست کشیده لباسی از پنبه بر تن نموده، و از مردم دوری

۱- العبر، ج ۳/۲۶۹؛ الوافی بالوفیات، ج ۳/۱۷۶؛ المقفی الکبیر، ج ۵/۷۵۳.

۲- الوافی بالوفیات، ج ۳/۱۷۶؛ مرآه الجنان، ج ۴/۹۹؛ اعلام النبلاء، ج ۴/۴۰۶.

۳- عقداالجمان، ج ۱/۹۴.

۴- سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳/۲۹۳.

۵- سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳/۲۹۳؛ الوافی بالوفیات، ج ۳/۱۷۶؛ طبقات الشافعیه ابن شَهبه، ج ۲/۱۲۱.

۶- العبر، ج ۳/۲۶۹.

۷- ذهبی در تاریخ اسلامش، جلد مربوطه/۱۳۴.

۸- مرآه الجنان، ج ۴/۹۹.

۹- سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳/۲۹۳؛ الوافی بالوفیات، ج ۳/۱۷۶.

۱۰- المقفی الکبیر، ج ۵/۷۳۵.

گزید، و زهد پیشه کرده به جائی رفت که دیگر کسی از محل او مطلع نشد. (۱) امتناع او را از وزارت، تأییدی از جانب خداوند شمرده اند، (۲) زیرا نقل شده که همان روزی که ملک ناصر وزارت را به این طلحه محول نمود، وی هنگام شب پدرش را در خواب دید که به او گفت: یا محمد، وَ لَا تَمِيدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فيه... (۳)

صبح که بیدار شد غلامش را آزاد کرده لباس زهد پوشید و از سلطان جدا شد. (۴)

از آثار او کتاب «العقد الفرید» است که همه چیز در آن آمده (۵) به اضافه کتابی در علم حروف که ذکر شد. دیگر کتاب «الدّر المنظم فی اسم الله الاعظم» (۶) ولی معروف ترین اثر او کتاب «مطالب السُّؤُول فی مناقب آل الرسول» است که در خصوص مناقب ائمه دوازده گانه می باشد، (۷) و تطهیریه ای که خواهیم آورد از همین کتاب است.

سرانجام ابن طلحه شافعی در حلب (۸) در رجب سال ۶۵۲ (۹) در سن بیش از ۷۰ سالگی از دنیا رفت. (۱۰)

در شافعی مذهب بودن او شکی نیست و همه کسانی که طبقاتِ علمای شافعی نوشته اند، نام وی را در کتب خود ثبت نموده اند. ذکر مناقب اهل بیت در کتاب

۱- تاریخ اسلام ذهبی، جلد مربوطه/۱۳۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳/۲۹۳؛ الوافی بالوفیات، ج ۳/۱۷۶؛ طبقات الشافعیه سبکی، ج ۸/۶۳؛ مرآه الجنان، ج ۴/۹۹؛ طبقات الشافعیه اسنوی شماره ۱۲۰۰؛ طبقات الشافعیه ابن شهبه. ج ۲/۱۲۱؛ اعلام النبلاء، ج ۴/۴۰۶.

۲- البدایه و النهایه، ج ۱۳/۲۱۸.

۳- سوره طه آیه ۱۳۱.

۴- المقفی الکبیر، ج ۵/۷۵۴.

۵- اعلام النبلاء، ج ۴/۴۰۶؛ علامه امینی نام کتاب را «العقد الفرید للملک السعید»: ثبت کرده «الغدیر، ج ۵/۴۱۴».

۶- اعلام النبلاء، ج ۴/۴۰۶.

۷- اهل البیت فی المکتبه العربیه، ص ۴۸۱.

۸- عقدالجمان، ج ۱/۹۴؛ مرآه الجنان، ج ۴/۹۹.

۹- اعلام النبلاء، ج ۴/۴۰۶؛ المقفی الکبیر، ج ۵/۷۵۴.

۱۰- العبر، ج ۳/۲۶۹؛ الوافی بالوفیات، ج ۳/۱۷۶؛ مرآه الجنان، ج ۴/۹۹.

«مطالب السؤل...» او بقدری نمود دارد که برخلاف همه متقدمین و متأخرین، محمد طباطبائی در قرن چهاردهم، به او نسبت تشیع می دهد! آنجا که می نویسد: «از کتابهای ابن طلحه، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول است... و از خلال کلامش معلوم می شود که مصنف از شیعه می باشد!»^(۱)

شعر ابن طلحه شافعی:

ابن طلحه شافعی در کتاب معروفش «مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول» بعد از آوردن چند حدیث در شأن نزول آیه تطهیر^(۲) می گوید:

يَا رَبِّ بِالْخَمْسَةِ أَهْلِ الْعِبَادِيَّةِ الْهُدَى وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ

وَمَنْ هُمْ سُنُّنُ نَجَاهٍ وَمَنْ وَالَاهُمْ ذُو مَتَجَرِّ رَابِحِ

وَمَنْ لَهُمْ مَقْعَدُ صِدْقٍ إِذَا قَامَ الْوَرَى فِي الْمَوْقِفِ الْفَاضِحِ^(۳) لَا تُخْزِنِي وَاعْفِرْ ذُنُوبِي عَسَى أَسْلَمُ مِنْ حَرِّ لُظَى اللَّافِحِ^(۴)

فَأَنِّي أَرْجُو بِحُبِّي لَهُمْ تَجَاوُزًا عَنِ ذَنْبِي الْفَادِحِ^(۵)

وَقَدْ تَوَسَّلْتُ بِهِمْ رَاجِيًا نَجْحَ سُؤَالِ الْمُذْنِبِ الطَّالِحِ^(۶)

خداوندا، به حق پنج تن اهل کساء که صاحبان هدایت و عمل صالح و کشتیهای نجات بشرند، آنهاییکه هر کس ایشان را دوست بدارد در تجارت سود کرده، زیرا هنگامی که مردم در موضع فضیحت و رسوائی می ایستند ایشان جایگاه مطمئنی دارند، خدایا به حق آنان، مرا خوار نکن و گناهانم را ببخش، باشد که از شعله های

۱- محمد طباطبائی متوفای ۱۳۷۰، در کتابش اعلام النبلاء فی تاریخ حلب الشهباء ج ۴/۴۰۶.

۲- مطالب السؤل، ج ۱/۳۷؛ احقاق الحق، ج ۲/۵۱۲؛ الغدير، ج ۵/۴۱۷.

۳- رسواکننده - فَضَحَهُ: كَشَفَ مَسَاوِنَهُ (صحاح جوهری، ج ۱/۳۴۷).

۴- سوزاننده - لَفَحَهُ: أَحْرَقَهُ (صحاح جوهری، ج ۱/۳۵۴).

۵- سنگین - فَدَحَهُ الدِّينَ: أَثْقَلَهُ (صحاح جوهری ج ۱/۳۴۶).

۶- ضد صالح - طَلَّاحٌ ضِدُّ الصَّالِحِ (صحاح جوهری ج ۱/۳۴۵).

سوزاننده آتش سالم بمانم، زیرا من به خاطر حب آنان امیدوارم از گناهان عظیم من در گذری. من متوسل به این پنج تن می شوم و امید نجات برای نفس گنهکار دارم.

ابن طلحه شافعی علاوه بر تطهیریه مزبور، در غدیریه خویش هم اشاره به این فضیلت خاص اهل بیت در سوره احزاب نموده و چنین می گوید:

أَصْغُ وَ اسْتَمِعُ آيَاتِ وَحْيٍ تَنْزَلَتْ بِمَدْحِ إِمَامٍ بِالْهُدَى خَصَّهُ اللَّهُ

فَفِي آلِ عِمْرَانَ الْمُبَاهِلَةَ الَّتِي بَانَزَالِهَا أَوْلَاهُ بَعْضَ مَزَايَاهُ

وَ أَحْزَابُ وَ حَامِيْمٌ وَ تَحْرِيْمٌ هَلْ أَتَى شُهُوْدٌ بِهَا أَتَى عَلَيْهِ فَرَكَاهُ... (۱)

گوش بدار به آیاتی که در مدح امامی نازل شده که خداوند او را برای هدایت مردم اختصاص داده است. مانند آیه مباهله در سوره آل عمران و آیه تطهیر در سوره احزاب و آیات سوره تحریم و هل اتی که همه شاهدهی هستند بر پاکی او. همچنین ابن طلحه در شعری که خطاب به قاتلان امام حسین علیه السلام - سروده، آنها را به شدت مورد عتاب قرار داده می گوید:

مَاذَا تَرْدُونَ الْجَوَابَ عَلَيْهِمْ؟ وَ لَيْسَ إِلَى تَرْكِ الْجَوَابِ سَبِيلٌ

وَ قَدْ سَوُّوْهُمْ فِي بَنِيهِمْ بِقَتْلِهِمْ وَ وَزَّرَ الَّذِي أَخَذَتْهُمْ ثَقِيْلٌ

وَ مَنْ كَانَ فِي الْحَشْرِ الرَّسُولُ خَصِيْمُهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ الْجَحِيْمِ مُقِيْلٌ

فَإِنَّهُمْ آلَ النَّبِيِّ وَ أَهْلُهُ وَ نَهَجٌ هُدَاهُمْ بِالنَّجَاهِ كَفِيْلٌ... (۲)

(ای کسانی که به امامتان و پیامبر و فاطمه زهرا و علی سلام الله علیهم ظلم کردید) چه جوابی برای ایشان دارید در روزی که نمی توان از جواب دادن رها شد؟ و حال آنکه شما با قتل فرزندانشان به آنان بد کردید و گناه سنگینی مرتکب شدید. وای به حال کسی که در روز حشر، پیامبر (ص) با او خصومت کند و مطمئناً جایگاه او

۱- مطالب السؤل، ج ۱/۹۹؛ الغدير، ج ۵/۴۱۳.

۲- كشف الغمه، ج ۲/۲۳۴؛ مطالب السؤل، ج ۲/۸۱؛ الغدير، ج ۵/۴۱۷.

جهنم است. ایشان آل پیامبر و اهل پیامبر هستند و راه هدایت ایشان، ضامن نجات است.

چنانچه واضح است ابن طلحه به عناوین مختلف تصریح کرده که آل پیامبر کسی جز پنج تن اهل عبا نیست.

شاعر: ابن ابی الحدید

عزالدین، ابوحامد عبدالحمید بن هبه الله بن محمد بن ابوالحدید مدائنی معتزلی، معروف به «ابن ابی الحدید» ادیب، کاتب، مورخ و شاعر مشهور عصر عباسی است. او در مدائن در سال ۵۷۶ متولد شد و به کسب علوم پرداخته و در همه انواع علم دستی پیدا کرد. به بغداد رفت و در آنجا از کاتبان درگاه خلافت شد. از بین مذاهب کلامی به مذهب اعتزال روی آورد، و معتزلی بودن او از اشعارش به وضوح معلوم است. علاوه بر اشتغال در مناصب دولتی و کسب مراتب علمی، شعر هم بسیار خوب می گفت و بارها به سبب مدح عباسیان به جوایز ایشان دست یافت. در همه اغراض شعری اعم از مدح و رثاء و حکمت و وصف و غزل شعر گفته است. آثار او بسیار است مانند «الفلك الدائر علی المثل السائر» «مستنصریات» «العبرتی الحسان» در ادبیات، «زیادات النقصین» «دیوان شعر». اما از بین آثار او شرح نهج البلاغه اش در ۲۰ جلد و نیز قصائد «سبع علویات» بسیار مشهور می باشد.

وفات او در سال ۶۵۵ یا ۶۵۶ در بغداد واقع شد. (۱)

شعر ابن ابی الحدید:

دانستیم که ابن ابی الحدید قصائد هفتگانه ای در مدح امیرالمؤمنین (ع) دارد که به سبب شرف ممدوح، به اوج شهرت رسیده است. این قصائد به ترتیب در ذکر فتح خیبر، فتح مکه، وصف پیامبر (ص)، واقعه جمل، مدح علی (ع) و اوصاف امیرالمؤمنین می باشد. شاعر معتزلی به زیبایی فضائل حضرت علی (ع) را به بهترین وجه به نظم کشیده، به طوری که در بعضی موارد متهم به غلو شده است. وی در مواردی به پاک و مطهر بودن امیرالمؤمنین علی (ع) و اهل بیت پیامبر، که

۱- الاعلام، ج ۳/۲۸۹؛ معجم المؤلفین، ج ۲/۶۶؛ مقدمه شرح نهج البلاغه اش به تفصیل شرح حال او آمده است.

ره آورد آیه تطهیر است، اشاره کرده، در یک مورد به قصه کساء و آمدن جبرئیل تصریح می نماید. ابن ابی الحدید در قصیده دوم از قصاید هفت گانه اش، ابتدا خطاب به امیرمؤمنان کرده و بسیاری از فضائل حضرتش را متذکر می شود و سپس فضیلت عبا را این چنین می آورد:

وَ لَا كَانَ مَعْرُوضًا غَدَاةَ بَرَاءَةٍ وَ لَا عَنْ صَلَاةٍ أَمَّ فِيهَا مُؤَخَّرًا

إِمَامٌ هُدَىٰ بِالْقُرْصِ آثَرَ فَاقْتَضَىٰ لَهُ الْقُرْصُ رُدَّ الْقُرْصُ أَيُّضًا أَزْهَرًا

يُزَاحِمُهُ جَبْرِيْلُ تَحْتَ عِبَاءِهِ لَهَا قَيْلٌ كُلُّ الصَّيْدِ فِي جَانِبِ الْفَرَا(۱) لَأَسْتَنْفِذَنَّ الْعُمَرَ فِي مِدْحَتِي لَهُ وَإِنْ لَأَمْنِي فِيهِ الْعَدُولُ فَأَكْثَرًا(۲)

علی کسی است که صبح روز اعلام سوره براءت، از این مأموریت معزول نشد، و نیز او امام هدایتگری است که قرص های نان را در راه خدا ایثار کرد و از این رو قرص خورشید برای نماز او به جای خود بازگشت. او کسی است که آن هنگام که در زیر عبا جمع بودند جبرئیل به سوی آنان آمد و خواست که مصاحب ایشان باشند، او کسی است که همه خوبی ها در او جمع شده. من تمام عمرم را در مدح علی (ع) مصرف می کنم حتی اگر روز به روز ملامت سرزنش کنندگان بیشتر شود.

۱- فرأ: حمار وحشی. كل الصيد في جوف الفراء از ضرب المثل های عرب است و هنگامی به کار برده می شود که یک چیز از بقیه بالاتر باشد گویا هر صیدی نسبت به حمار وحشی کوچک است. (لسان العرب، ج ۱۰/۲۰۶).

۲- الروضه المختاره فی شرح قصائد الهاشمیات از کمیت اسدی و شرح سبع علویات ابن ابی الحدید، ص ۱۰۸.

شاعر: منصور بالله یمنی

ابو محمد منصور بالله، حسن بن محمد بن احمد بن یحیی یمنی از شعراء قرن هفتم است. وی از پیشوایان زیدیه در یمن و یکی از بزرگان علم حدیث و شعر و ادب است و در مناظره و جدل نیز شهرت دارد. منصور بالله ارجوزه و قصیده ای ارزشمند در ولایت اهل بیت دارد که شامل ۷۰۸ بیت است. این ارجوزه که در هر دو بیت قافیه اش عوض می شود نمایانگر تبحر او در شعر و شاعری است. وی در شرح همین قصیده، کتاب بزرگ و ضخیمی بنام «انوارالیقین» نوشته، که خود بیانگر شخصیت علمی شاعر است. منصور بالله در سال ۵۹۶ متولد شده و در محرم سال ۶۷۰ از دنیا رفته است. (۱) لازم به ذکر، اینکه در قرن هفتم دو شاعر با این لقب هستند که اولی، امام منصور بالله عبدالله بن حمزه، از نوادگان علی (ع) بوده و حدود ۵۰ سال زودتر از این شاعر از دنیا رفته و شرح حال او گذشت).

ابو محمد منصور بالله از نسل «هادی الی الحق» امام زیدی هاست. تصانیفی دارد که معروف ترین آنها «انوارالیقین فی فضائل امیرالمؤمنین» است که ذکری از آن رفت. (۲)

شعر یمنی:

منصور بالله در قصیده مطولش که علامه امینی ۱۲۴ بیت آنرا آورده، به زیبایی بر خلافت امیرالمؤمنین علی (ع) احتجاج کرده و از وقایع بعد از وفات پیامبر (ص) اظهار ناراحتی می کند:

یا سائلی عَمَّنْ لَهُ الْإِمَامَةُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ وَالزَّعَامَةَ
خُذْ نَفَاتِي عَنْ فُؤَادٍ مُنْصَدِعٍ يَكَادُ مِنْ بَثِّ وَحُزْنٍ يَنْقَطِعُ
لِحَادِثٍ بَعْدَ النَّبِيِّ مُتَّسِعٍ شَقَّتْ شَمَلَ الْمُسْلِمِينَ الْمُجْتَمِعِ

۱- الغدير، ج ۵/۴۲۳.

۲- الاعلام، ج ۲/۲۱۵؛ معجم المؤلفين، ج ۱/۵۸۱.

الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ مِنْ غَيْرِ فَضْلِ لِابْنِ عَمِّهِ عَلِيٍّ
كَانَ بَنَصُّ الْوَاحِدِ الْفَرْدِ الْعَلِيِّ وَحُكْمُهُ عَلَى الْعَدُوِّ وَالْوَلِيِّ

سپس فضائل امیرالمؤمنین را از نظر شرف نسب و ولادت در کعبه و برادری با پیامبر (ص) و علم بسیار و آیات نازل در شأن حضرت بیان کرده، در ضمن اشاره به اصحاب کساء می کند:

وَ زَوْجُهُ سَيِّدَةُ النِّسَاءِ خَامِسَةُ الْخَمْسَةِ فِي الْكِسَاءِ
أَنْكَحَهَا الصَّدِيقُ فِي السَّمَاءِ فَهَلْ لَهُمْ كَهَذِهِ الْعَلِيَاءِ
وَ خُصَّ فِي نَسْلِهِمَا أَهْلُ الْهُدَى أَيْمَهُ الْحَقِّ إِلَى يَوْمِ النَّدَا
فِيهِ كَمَا قَدْ جَاءَ فِي الْبَيَانِ عَنْ أَحْمَدٍ عَنْ رَبِّهِ الْمَنَّانِ
وَ آيَةُ التَّطْهِيرِ فِي الْجَمَاعَةِ أَهْلُ الْكِسَاءِ الْمُزْتَدِينَ الطَّاعَةَ
نَعْمَ، أَنَا سَاءَ أَهْلُ بَيْتِ الطُّهْرِ أَهْلُ الْمَقَامَاتِ وَ أَهْلُ الْفَخْرِ (۱)

یکی از شرافت های علی (ع) این است که همسری چون سیده زنان عالمیان دارد، همان که پنجمین نفر از اصحاب کساء است. ازدواج با علی صدیق، در آسمان ها بسته شده بود و برای هیچکس چنین افتخاری نیست. امامان به حق و هدایتگر تا روز قیامت، از نسل آن دو خواهند بود. دیگر از فضائل امیرالمؤمنین اینکه پیامبر (ص) از سوی خدا آیات بسیاری را در شأن او مقرر کرد مثل آیه تطهیر. آری، ایشان اهل بیت پاک و مطهر هستند که اهل مقام و افتخار می باشند.

شاعر: شمس الدین حلی

شیخ شمس الدین محفوظ بن وشاح بن محمد حلی اسدی از اقطاب فقه و بزرگان علم و ادب است. وی بر کرسی ریاست دینی و فتوی تکیه زده و مرجع مردم در حل مشکلات و پناه آنها در دعاوی و مراجعات بود. از شیخ محقق حلی روایت کرده و خود نیز شاگردانی داشته است. تاریخ ولادت و وفات او مشخص نیست ولی مسلم است که در سال ۶۸۰ زنده بوده و چنانچه ذکر شد، از شیخ نجم الدین محقق حلی (متوفی ۶۶۷) روایت کرده و لذا وفات او را حدود ۶۹۰ تخمین زده اند.

جلالت و عظمت او از مرثیه هایی که علماء معاصر و بعد از او، درباره اش سروده اند هویداست. پسرش نیز در حله قاضی بوده و از «آل محفوظ» هم اکنون نیز در سوریه و عراق عالمان شایسته ای زندگی می کنند.

شعر شمس الدین حلی:

شمس الدین محفوظ در قصیده ای که علامه امینی در غدیریه های قرن هفتم آورده، ضمن اشاره به پاک و مطهر بودن ائمه، همه را برمی شمرد تا به امام غایب مهدی صاحب الزمان عج رسیده و آن حضرت را نیز طاهر، و پاک نهادی از سلاله مطهران می شمارد:

وَ كَسَا الرَّبِيعُ الْأَرْضَ كُلَّ مُدْبَجٍ لَيْسَتْ تُجِيدُ مِثْلَهُ صَنْعَاءُ

وَ سَرَى النَّسِيمُ عَلَى الرِّيَاضِ فَضَمَّخَتْ أَثْوَابَهُ عَطْرِيَّهِ نَكْبَاءُ

كَمَدِيحِ آلِ مُحَمَّدٍ سُنْفِنِ النَّجَاهِ فَبِنَظْمِهِ تَتَعَطَّرُ الشُّعْرَاءُ

الطَّيِّبُونَ الطَّاهِرُونَ الرَّكَعُونَ السَّاجِدُونَ السَّادَةُ النَّجْبَاءُ

مِنْهُمْ عَلِيُّ الْأَبْطَحِيُّ الْهَاشِمِيُّ اللَّوَدَعِيُّ إِذَا بَدَتْ ضَوْضَاءُ

طَهَّرَتْ لَهُ الْأَصْلَابُ مِنْ آبَائِهِ وَ كَذَاكَ قَدْ طَهَّرَتْ لَهُ الْأَبْنَاءُ

أَفْهَلُ يُحِيطُ الْوَاصِفُونَ بِمَدْحِهِ؟ وَ الذِّكْرُ فِيهِ مَدَائِحُ وَ ثَنَاءُ

ذُو زَوْجِهِ قَدْ أَزْهَرَتْ أَنْوَارُهَا فَلَا جَلَّ ذَالِكُمْ إِسْمُهَا الرَّهْرَاءُ

وَ أَيْمَةٌ مِنْ وُلْدِهَا سَادَتْ بِهَا الْمُتَأَخَّرُونَ وَ شُرُفَ الْقُدَمَاءِ

وَ الطَّاهِرِينَ الطَّاهِرِينَ وَ مَنْ لَهُ فِي الْخَافِقِينَ مِنَ الْبُهَاءِ لَوَاءٌ

مَنْ يُصْلِحُ الْأَرْضِينَ بَعْدَ فَسَادِهَا حَتَّى يُصَاحِبَ ذُبُّهِنَّ الشَّاءَ

أَنَا يَا بَنَ عَمِّ مُحَمَّدٍ أَهْوَاكُمْ وَ تَطِيبُ مِنِّي فِيكُمْ الْأَهْوَاءُ

وَ أَكْفُرُ النَّالِينَ فِيكَ وَ الْعَنُ الْقَالِينَ إِنَّهُمْ لَدَى سَوَاءٍ (۱)

بهار چنان زمین را پوشانده که در زیبایی همتا ندارد. نسیم روح افزای آن بر باغها می وزد و بوی عطر از آن به مشام می رسد. مانند عطر مدح آل محمد علیهم السلام که کشتی های نجات هستند و شعرا با گفتن مدح آنان معطر می شوند. آل محمد (ع) همان پاکان پاکیزه سرشت، رکوع و سجده کنندگان نجیب و بزرگوار هستند، که از آنها یکی علی (ع) ابطحی هاشمی است که هنگام حوادث جنگ تیزرأی بود. او که از اصلا ب پاک متولد شده و فرزندانش نیز پاکند. آیا کسی می تواند فضائل علی (ع) را بشمارد در حالی که قرآن پر از مدح و ثنای اوست؟ اوست که همسری دارد صاحب پرتوهای نورانی و به همین علت اسم او را «زهرا» گذاشته اند و امامان همه از نسل فاطمه اند که مایه افتخار و شرف همه انسانها می باشند. سپس شاعر همه امامان از نسل علی و زهرا علیهما السلام را می شمارد و پس از عرض ارادت به محضر صاحب الزمان عج، لعن خود را نثار دشمنان ائمه کرده و علاوه بر «تولی» و حب اهل بیت، «تبری» و بیزاری خویش را نیز در آخرین ابیات مذکور، اثبات می کند:

سپس امام پاک فرزند پاکان که پرچم او در شرق و غرب افراشته خواهد شد، اوست که زمین را اصلاح می کند تا جایی که گرگ و گوسفند در کنار هم زندگی می کنند. ای علی (ع)، ای پسرعموی محمد (ص)، من قلباً شما را دوست دارم و دلم به عشق شما می تپد. غلوکنندگان درباره شما را کافر می دانم و دشمنان شما را لعن می کنم و این دو گروه نزد من مساوی هستند و فرقی ندارند.

۱- شرح حال و شعر شمس الدین از الغدیر، ج ۵/۴۳۸ و ۴۳۹ می باشد. در ضمن، مُدَبِّج به معنای نقش و نگار، و تزئین است و «دیباچ» که نوعی لباس است، مشتق از آن می باشد. (لسان العرب، ج ۲/۲۶۳)

شاعر: اربلی

بهاء‌الدین ابوالحسن علی بن فخرالدین عیسی بن ابوالفتح اربلی از بزرگان امامیه در قرن هفتم است. نسبت او به اربل، شهری در شرقِ موصلِ عراق می باشد،^(۱) که پدرش امیر فخرالدین، در همان شهر والی و حاکم بوده است.^(۲) تاریخ ولادت اربلی مشخص نیست ولی از اشعارش برمی آید که تا ۴۰ سالگی در زادگاه خود، اربل، مشغول کسب علم بوده^(۳) و سپس تا هنگام وفات در بغداد زیسته است.^(۴) او یکی از نوابغ و دانشمندان کم نظیر جهان اسلام است که بسیاری از علما وی را ستوده اند و علم و ادب او در قرن هفتم درخشید.^(۵) اربلی در نثر و نظم و تاریخ و انشاء و ادبِ عربی مشهور^(۶)، و علاوه بر ادب، از سیاستمداران عصر خود است و نیز در علم حدیث به درجات عالی رسیده، به طوری که کتاب ارزنده اش «کشف الغمّه فی معرفه الائمه» دلیلی قاطع بر دانش بسیار و مهارت فراوان او در علم حدیث و همچنین نمایانگر نبوغ او در ادب و پایداری او در مذهب است،^(۷) لذا او را «ابوالفضائل» و «ابوالمحاسن» نامیده اند.^(۸)

اربلی به وزارتِ بعضی امرا رسید و ثروت و شوکت بسیاری یافت ولی آخر عمر وزارت را ترک کرده و به تألیف و عبادت و ریاضت پرداخت. جامی شاعر ایرانی به خاطر ترک وزارت، در مدح او قصیده ای سرود.^(۹)

وی علاوه بر فضل و علم و مکارم اخلاق، مال و تجمل و حشمت بسیاری داشت

۱- الکنی و الالقاب، ج ۲/۱۸.

۲- فوات الوفيات، ج ۳/۵۷؛ الغدير، ج ۵/۴۴۶؛ الاعلام، ج ۴/۳۱۸؛ معجم المؤلفين، ج ۲/۴۸۴.

۳- مقدمه کتاب کشف الغمه از اربلی.

۴- الغدير، ج ۵/۴۴۶.

۵- الغدير، ج ۵/۴۴۶.

۶- الکنی و الالقاب، ج ۲/۱۸؛ معجم المؤلفين، ج ۲/۴۸۴.

۷- الغدير، ج ۵/۴۴۶.

۸- الکنی و الالقاب، ج ۲/۱۸.

۹- الغدير، ج ۵/۴۵۲، بعضی او را به خاطر قبول وزارت طعن کرده و یا وزیر بودن او را رد کرده اند. برای اطلاع بیشتر و رد این مذمت، رجوع کنید به مقدمه کتاب کشف الغمّه.

چنانچه وقتی از دنیا رفت، حدود هزار - هزار درهم باقی گذاشت اما پسرش ابوالفتح با بی کفایتی، همه را از بین برد. (۱)

آثار او زیاد است. بعضی از آن ها عبارتند از: «رساله الطیف فی الانشاء» «نزهه الاخبار» «العشاق و خلوه المشتاق» «حیاه الامامین زین العابدین و محمدباقر» و «المقامات الاربع» که شامل بغداد و دمشق و حلب و مصر است. (۲)

مهمترین تألیف او «کشف الغمه فی معرفه الائمه» می باشد و بهترین کتابی است که در تاریخ پیشوایان دین و فضائل ایشان و دفاع از حریم آنان نوشته شده و تقریظ دانشمندان، خود گواه قاطعی بر علو جایگاه آن است. (۳) به عنوان نمونه شیخ جمال الدین احمد بن منبع حلّی می نویسد: آگاهانه و با سوگند، به نویسنده این کتاب بگو که به منتهای مقصودت نائل گشتی و با تألیف این کتاب، آن قدر از فضائل اهل بیت آشکار نمودی که دشمنان را ناراحت می کند. (۴)

اربلی، خود در مقدمه این کتاب، سبب تألیف آن را چنین بیان می کند. «...مردم را دیدم که منحرف از خاندانی هستند که جدّ ایشان سید انبیاست و پدر ایشان سید اوصیاء و مادرشان فاطمه زهرا و جدّه آنها خدیجه کبری، خاندانی که قرآن به طهارت ایشان شهادت داده و پیامبر (ص) به موّدت و دوستی ایشان، امر فرموده است.»

گفتنی است دیوان شعر هم به اربلی نسبت داده اند که اکثر آن در مدح ائمه می باشد (۵) و مقداری از آن در کتاب کشف الغمه مذکور است. وفات او سال ۶۹۲ در بغداد دفن شد. (۶)

۱- فوات الوفیات، ج ۳/۵۷؛ الغدیر، ج ۵/۴۴۶.

۲- نام کتاب های او کم و بیش در «الکنی و الالقاب» «فوات الوفیات» «الغدیر» «الاعلام» و «معجم المؤلفین» آمده است.

۳- الغدیر، ج ۵/۴۴۶.

۴- الغدیر، ج ۵/۴۴۶.

۵- الکنی و الالقاب، ج ۲/۱۸.

۶- فوات الوفیات، ج ۳/۵۷؛ الغدیر، ج ۵/۴۴۶؛ الاعلام، ج ۴/۳۱۸. شیخ عباس قمی و عمررضا کحّاله سال وفات او را ثبت نکرده، و تنها اشاره نموده اند که اربلی در سال ۶۸۷ زنده بوده چون کتاب کشف الغمه در این سال پایان یافته است.

شعر اربلی:

دانستیم که بیشتر اشعار اربلی در فضیلت عترت طاهره پیامبر (ص) است. وی در این قصیده ۲۹ بیتی که آن را به عنوان حسن ختام در آخر کشف الغمه آورده است، ابتدا به فضیلت آیه تطهیر اشاره کرده و سپس بقیه مناقب ایشان را می آورد:

أَيُّهَا السَّادَةُ الْأَيْمَةُ أَنْتُمْ خَيْرُهُ اللَّهُ أَوْلًا وَ آخِرًا

أَنْزَلَ اللَّهُ فِيكُمْ هَلْ أَتَى نَصًّا جَلِيًّا فِي فَضْلِكُمْ مَسْطُورًا

مَنْ يُجَارِيكُمْ وَ قَدْ طَهَّرَ اللَّهُ تَعَالَى أَخْلَاقَكُمْ تَطْهِيرًا

لَكُمْ سُودٌ يُقَرَّرُهُ الْقُرْآنُ لِمَنْ أَسْمَعَ التَّقْرِيرَا

أَنَا عَبْدٌ لَكُمْ أُدِينُ بِحُبِّي لَكُمْ اللَّهُ ذَا الْجَلَالِ الْكَبِيرِ (۱)

ای پیشوایان بزرگوار، شما بهترین خلق خدا بوده و خواهید بود. خدا درباره شما سوره هل تی را با نصی آشکار فرستاده است. چه کسی می تواند با شما برابری کند و حال آنکه خداوند شما را پاک و مطهر ساخته است. برای شما سیادت و آقایی هست که قرآن آنرا تثبیت کرده به شرطی که سخن قرآن شنیده شود. من بنده شما هستم و به سبب این حب و علاقه، از خداوند تعالی پاداش می خواهم.

اربلی قصیده دیگری دارد که طبق گفته خودش، در نجف اشرف کنار حرم امیرالمؤمنین (ع) سروده است. این شعر ۷۹ بیتی، اوج ارادت و علاقه او را به حضرت علی (ع) نمایانده و اشاره به خمسه طیبه اهل کساء و اهل بیت پیامبر (ص) دارد:

وَالِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بَعَثَهَا مِثْلَ السَّفَائِنِ غَمْنًا فِي تَيَّارِ

شَرَفٌ أَقْرَبُ بِهِ الْحَسُودُ وَ سُودٌ شَادَ الْعُلَاءَ لِيَعْرِبَ وَ نِزَارِ

عَرَّجَ عَلَى أَرْضِ الْعَرِيِّ وَقَفَ بِهِ وَ النَّمُّ ثَرَاهُ وَ زُرُّهُ خَيْرَ الْأَسْتَارِ

وَاخْلَعْ بِمَشْهَدِهِ الشَّرِيفِ مُعْظَمًا تَعْظِيمَ بَيْتِ اللَّهِ ذِي الْأَسْتَارِ

وَ قُلِّ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ الْوَرَى وَ أَبَا الْهُدَاهِ السَّادَةِ الْأَبْرَارِ

يَا آلَ طَهَ الْأَكْرَمِينَ إِلَيْهِ بِكُمْ وَ مَا دَهْرِي يَمِينُ فِجَارِ

إِنِّي مَنَحْتُكُمْ الْمَوَدَّةَ رَاجِيًا نَيْلَ الْمُنَى فِي خِمْسِهِ الْأَشْبَارِ

فَعَلَيْكُمْ مِنِّي السَّلَامُ فَانْتُمْ أَقْصَى رَجَائِي وَ مُتَّهَى إِثَارِي (۱)

این قصیده را هدیه می کنم و می فرستم به محضر امیرالمؤمنین (ع) مانند کشتی هایی که در میان امواج دریا پنهان شده اند. علی (ع) آن چنان شرف و عزتی دارد که حتی حسودان به آن معترفند و همه عرب اعم از یعرب و نزار به او افتخار می کنند. برو به سوی ارض پاک نجف و آنجا بایست. خاک آن را ببوس و زیارت کن که بهترین جایگاه زیارت است. در آن مشهد شریف، کفشها را دریاور و آنچنان تعظیم کن که گویا خانه خدا را زیارت می کنی. به امیرالمؤمنین خطاب کن و بگو: درود بر تو ای بهترین مردم. و ای پدر هدایت کنندگان نیکوکار بزرگوار. ای آل پیامبر (ص)، ای کریمان، قسم به شما - و امروز زمانه قسم بدکاران نیست - قسم به شما که دوست دارم شما را و عشق و علاقه ام را محضر شما تقدیم می کنم به این امید که آرزوهایم به وسیله شما پنج تن بزرگوار برآورده شود. بر شما از طرف من سلام و درود باد که منتهای آرزو و امید من هستید.

اشاره

پس از سخن از شاعران و شعر ایشان در قرون دوم تا هفتم، اینک به شاعران و تطهیریه های قرن هشتم می پردازیم.

شاعر: ابن سَرایا

صفی الدین عبدالعزیز بن سرایا بن علی بن ابوالقاسم بن احمد بن نصر حَلّی سِنَبَسِی (۱) طائی معروف به ابن سرایا (۲) در ۱۵ ربیع الاخر (۳) سال ۶۷۷ در شهر حله (۴) به دنیا آمده و همانجا بزرگ شد. (۵) وی از علماء شیعه بوده (۶) و نزد محقق نجم الدین حلی تلمذ کرده است. (۷)

صفی الدین از شاعران طراز اول عرب (۸) و بزرگان ادب (۹) به شمار می رود که قصیده های طولانی را بسیار نیکو می گفته است. (۱۰) اما با خود عهد کرده بود که مدح نکند مگر کریم را و هجو نکند مگر لئیم را. (۱۱) صفی الدین در طول زندگی خود بارها به قصد تجارت به شام و مصر سفر نموده و دوباره به عراق برگشته است. (۱۲)

۱- منسوب به سنبس قبیله ای از طی (النجوم الزاهره، ج ۱۰/۲۳۸).

۲- هدیه العارفین، ج ۵/۵۸۲.

۳- النجوم الزاهره، ج ۱۰/۲۳۸، بعضی پنجم ربیع الاخر ذکر کرده اند (معجم المؤلفین، ج ۲/۱۶۰، الغدیر، ج ۶/۵۱).

۴- معجم المؤلفین، ج ۲/۱۶۰؛ الاعلام، ج ۴/۱۷.

۵- الاعلام، ج ۴/۱۷.

۶- هدیه العارفین، ج ۵/۵۸۲؛ الغدیر، ج ۶/۴۲.

۷- کشف الحجب و الاستار، ص ۲۱۶ و ۴۱۴، علامه امینی این مطلب را رد کرده اند زیرا نجم الدین حلی در سال ۶۷۶ از دنیا رفته و صفی الدین حلی یک سال بعد از وفات او یعنی ۶۷۷ به دنیا آمده است، (الغدیر، ج ۶/۴۳).

۸- معجم المطبوعات العربیه، ج ۱/۷۸۹؛ الغدیر، ج ۶/۴۲.

۹- معجم المؤلفین، ج ۲/۱۶۰.

۱۰- معجم المطبوعات العربیه، ج ۱/۷۸۹.

۱۱- المجانی الحدیثه، ج ۵/۲۳۹.

۱۲- الاعلام، ج ۴/۱۷؛ الغدیر، ج ۶/۴۲ و ۴۳.

وی که بدون شک، اشعر شعرای عهد خود بوده (۱)، آثاری دارد، چون: «الخدمه الجلیه فی القدمه الافضلیه» (۲) «دُرر النحور فی مدائح الملک المنصور» (۳) که همان قصائد «ارتقیات» اوست، به اضافه رساله ای در زَجَل و موالی (۴). دیوان شعری هم دارد (۵) که خودش جمع کرده و در دوازده باب مرتب نموده است. (۶) قصائد فخر و مدح و... در اشعار او دیده می شود اما در مدح اهل بیت، زیاد شعر گفته (۷) و «بدیعیه» او در مدح پیامبر (ص) (۸) بسیار معروف است. این بدیعیه که ۱۴۵ بیت دارد (۹) شامل ۱۵۰ نوع از انواع بدیع بوده (۱۰) و «الکافیه البدیعیه» نام دارد، (۱۱) و شاعر، خود آن را شرح نموده و (۱۲) «نتایج اللمعیه فی شرح الکافیه البدیعیه» نامیده است. (۱۳) سرانجام این شاعر نامی در سال ۷۵۰ (۱۴) یا ۷۵۲ (۱۵) در بغداد (۱۶) از دنیا رفت.

شعر ابن سرایا:

صفی الدین حلّی در ضمن بدیعیه معروف خود از آیه تطهیر و اهل بیت پیامبر چنین یاد می کند:

- ۱- المجانی الحدیثه، ج ۵/۲۳۹.
- ۲- هدیه العارفین، ج ۵/۵۸۲.
- ۳- معجم المطبوعات العربیه، ج ۱/۷۸۹.
- ۴- الاعلام، ج ۴/۱۷.
- ۵- معجم المؤلفین، ج ۲/۱۶۰.
- ۶- المجانی الحدیثه، ج ۵/۲۴۰.
- ۷- روضات الجنات، ج ۵/۷۷.
- ۸- النجوم الزاهره، ج ۱۰/۲۳۸؛ كشف الظنون، ج ۱/۲۳۳؛ الذریعه، ج ۱/۳۳۷.
- ۹- كشف الحجب و الاستار، ص ۴۱۴؛ الغدير، ج ۶/۴۴.
- ۱۰- منابع شماره پیشین به اضافه: روضات الجنات، ج ۵/۷۶.
- ۱۱- معجم المؤلفین، ج ۲/۱۶۰.
- ۱۲- كشف الحجب و الاستار، ص ۳۲۷؛ كشف الظنون، ج ۱/۲۳۳.
- ۱۳- هدیه العارفین، ج ۵/۵۸۲؛ معجم المؤلفین، ج ۲/۱۶۰.
- ۱۴- هدیه العارفین، ج ۵/۵۸۲؛ الاعلام، ج ۴/۱۷.
- ۱۵- معجم المؤلفین، ج ۲/۱۶۰؛ كشف الحجب و الاستار، ص ۲۱۶؛ الغدير، ج ۶/۳۹.
- ۱۶- همان.

وَ آلُهُ أُمْنَاءُ اللَّهِ مَنْ شَهِدَتْ لِقَدْرِهِمْ سُورَةُ الْأَحْزَابِ بِالْعِظْمِ

آلِ الرَّسُولِ مَحَلُّ الْعِلْمِ مَا حَكَمُوا لِلَّهِ الْآلَ وَ عُدُّوا سَادَةَ الْأُمَّمِ (۱)

و آل پیامبر (ص) امین های خداوند هستند، همان کسانی که سوره احزاب _ و آیه تطهیر _ به قدر و عظمت آنان گواهی می دهد. آل پیامبر (ص) محل علم الهی هستند و جز برای خدا حکمی نداده اند. ایشان سرور امت ها شمرده شده اند.

همچنین صفی الدین، در رد «ابن معتز» که در قصیده اش به آل پیامبر تفاخر کرده، او را عتاب نموده و اهل بیت پیامبر را این گونه توصیف می کند:

أَلَا قُلْ لَشَرِّ عِبِيدِ الْإِلَهِ وَ طَاغِي قُرَيْشٍ وَ كَذَّابِيهَا

أَأَنْتَ تُفَاخِرُ آلَ النَّبِيِّ؟ وَ تَجْحَدُهَا فَضْلَ أَنْسَابِيهَا؟

بِكُمْ بَاهِلَ الْمُصْطَفَى أَمْ بِهِمْ؟ فَرَدَّ الْعِدَاءَ بِأَوْصَابِيهَا

أَعَنْكُمْ نَفَى الرَّجَسِ أَمْ عَنْهُمْ؟ لَطَّهَرِ النَّفُوسِ وَ الْبَابِيهَا

أَمَّا الشُّرْبُ وَ اللَّهْوُ مِنْ دَابُّكُمْ وَ فَرَطُ الْعِبَادَاتِ مِنْ دَابُّهَا... (۲)

به بدترین بندگان خداوند و طغیان کننده و دروغگوی قریش (ابن معتز) بگویید آیا تو به آل پیامبر (ص) تفاخر می کنی و برتری نسب ایشان را انکار می نمایی؟ آیا پیامبر (ص) با شما در روز مباحله حاضر شد یا با اهل بیتش؟ آیا رجس و پلیدی از شما دور شده؟ یا از ایشان دور گشته و جانهایشان پاک و طاهر شده است. مگر نه شرب خمر و لهو لعب از عادت شماست ولی مرام آنها عبادت بسیار است!؟

۱- رشفه الصادی، ص ۲۰۶.

۲- رشفه الصادی، ج ۲۰۸ و ۲۰۹ در ۳۰ بیت؛ الغدیر، ج ۶ ص ۵۳ و ۵۴ در ۴۰ بیت با تفاوت الفاظ.

شاعر: مقری

واردی مقری سراینده قصیده ای در مدح رسول اکرم (ص) است که سید احمد عطار در کتاب «الرائق» آنرا آورده است. تعداد ابیات این قصیده ۱۴۵ بیت بوده و قسمتی از آن در الغدیر، ضمن شرح حال صفی الدین حلّی شاعر معروف قرن هشتم، درج شده است. علامه امینی آنجا که آثار صفی الدین حلّی را می شمارد، از «الکافی» یاد می کند که همان بدیعه مشهور صفی الدین حلّی در مدح نبی اعظم (ص) شامل ۱۴۵ بیت می باشد. گفتیم از آن جهت که در این قصیده ۱۵۱ نوع از محاسن بدیع، به کار برده شده، به آن بدیعه می گویند.

سپس علامه امینی استطراداً نام ۳۵ شاعر را می برد که بعد از حلّی، بدیعه سروده اند. از جمله واردی مقری که بدیعه او هم ۱۴۵ بیت دارد و بخشی از آن در «الغدیر» مذکور می باشد. (۱) بر شرح حال او دست نیافتیم ولی از آنجا که صفی الدین حلّی شاعر قرن هشتم بوده و «واردی مقری» بعد از او بدیعه سروده، احتمالاً مقری در همان حدود می زیسته است.

شعر مقری:

مقری در این قصیده زیبا، پس از مدح شخص رسول اکرم (ص)، در آخر بدیعه، به شرح فضائل اهل بیت پیامبر (ص) پرداخته و به مطهر بودن آنان و منزّه بودن از هر رجس و پلیدی اشاره می کند:

وَ آلُهُ هُمُ الْآلُ الْهُدَاهُ وَ مَنْ بِهِلْ آتَى قَدْ آتَى تَنْكِيْتُ (۲) مَدَحَهُمُ آلُ الرَّسُولِ وَ أَعْلَامُ الْأُصُولِ وَ آمَالُ الْوُصُولِ وَ أَهْلُ الْجِلْمِ وَ الْكَرَمِ
مُطَهَّرُونَ زَكَاةً وَ فِرْعَاءً وَ أَضْلُهُمُ السَّامِيُّ «عَلِيٌّ» سَمَا مِنْ نُورِ جَدِّهِمْ

۱- الغدیر، ج ۶ صص ۴۴ تا ۵۰.

۲- نَکَت = اِنْتَبَه توجه کرد (لسان العرب، ج ۱۴/۲۷۷) تنکیت: توجه دادن به کسی، متوجه ساختن.

هُمُ الرَّجَالُ رَجَالُ اللَّهِ فَضْلُهُمْ لَمْ يُحْصَ إِنْ يُحْصَ يَوْمًا فَضْلُ غَيْرِهِمْ

خَيْرُ الْوَرَى سَادَةُ الدُّنْيَا وَخَيْرُهُمْ طَهَ النَّبِيُّ وَكُلُّ فِي ذُرَى النَّعِيمِ

مُتَرَهُونَ عَنِ الْأَرْجَاسِ أَنْفُسُهُمْ مَنْ مِثْلِهَا نُقِلَتْ فِي أَنْفَسِ الرَّحِمِ... (۱)

و آل پیامبر (ص) همان خاندان هدایتگر هستند، همان کسانی که هل اتی در مدح ایشان نازل شده. اهل بیت پیامبر و نشانه های رسیدن به حق و اوج آرزوها که باید به آنها رسید و خاندان حلم و بخشش. کسانی که مطهرند و فرع ایشان پاک شده و اصلشان از وجود با عظمت علی (ع) است که خود از نور محمد (ص) است. اینان مردان خدا هستند که اگر فضیلت دیگران قابل شمارش باشد، فضائل آنها به شماره در نمی آید. بهترین خلق و سروران دنیا هستند. بالاتر از ایشان تنها خود نبی اکرم است و گرنه همه در قله های نعمت می باشند. آنان از پلییدی پاک شده اند و جانهایشان از بهترین افراد به پاکیزه ترین رحمها منتقل شده است.

اشاره

به سبب حجم کمتر اشعار، تطهیریه های قرن نهم تا یازدهم، به طور پیوسته ذکر می شود.

شاعر: ابن صباغ مالکی

علی بن محمد بن احمد الصباغ، نورالدین مکی مالکی سفاقیسی (۱) الاصل (۲) مشهور به ابن صباغ (۳) است. وی در سال ۷۸۴ (۴) در مکه متولد شده و همانجا زیسته و از دنیا رفته است. (۵) شاگرد او سخاوی، اصل ابن صباغ را از شهر غزه می داند. (۶) علی بن محمد از فقها و بزرگان مذهب مالکی در عصر خویش بوده (۷)، و در علوم عربی و فقه و اصول و حدیث، تبحر و در بحث و تحقیق ید طولی داشته و به صدق و اعتدال و انصاف و ادب در مناظره با خصم، معروف بوده است. (۸) علماء در مجالس خود با نامهای «علامه» و «امام» و «شیخ» و «بحر» از او یاد کرده و از علو منزلت او در کتابهای بسیاری یاد شده، مانند «الضوء اللامع» از سخاوی، «سعاده الکونین فی بیان فضائل الحسنین» از نظام الدین دهلوی، «جواهر العقدين» از سمهودی شافعی، «الصراط السوی فی مناقب آل النبی (ص)» از شیخانی، «اسعاف الراغیین» از شیخ محمد بن علی الصبان، «نور الابصار» از شبلنجی، «کشف الظنون» از ملا کاتب چلبی و... (۹)

۱- سفاقیس شهری آباد در آفریقا نزدیک قیروان (مراسد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع، ج ۲/۷۱۷؛ معجم البلدان، ج ۳/۲۲۳).

۲- هدیه العارفين، ج ۵/۷۳۲؛ الاعلام، ج ۵/۸.

۳- معجم المطبوعات العربیه، ج ۱/۱۴۲.

۴- الغدير، ج ۱/۱۳۱؛ الاعلام، ج ۵/۸.

۵- معجم المؤلفين ج ۲/۴۹۲؛ اهل البيت فی المكتبه العربیه، ص ۳۴۸.

۶- در کتابش «الضوء اللامع لاهل القرن التاسع» ج ۵/۳۷۲ چاپ مصر.

۷- معجم المؤلفين ج ۲/۴۹۲.

۸- مقدمه کتاب الفصول المهمه به قلم استاد توفیق الفکیکی ص ۶.

۹- مقدمه کتاب الفصول المهمه به قلم استاد توفیق الفکیکی ص ۷.

بسیاری از علمای مالکی شاگردان او بوده اند. (۱)

از تألیفات ابن صباغ می توان کتاب «العبر فیمن شفه النظر» (۲) را نام برد، اما مهمترین اثر او کتاب «الفصول المهمه فی فضائل الائمه» (۳) است که در کتابخانه های عربی و اسلامی شهرت بسیاری دارد و از اهم مصادر علماء، بعد از اوست. ابن صباغ این کتاب را درباره ائمه دوازده گانه نوشته که اول ایشان علی بن ابی طالب (ع) و آخرشان مهدی (عج) است (۴). آنچه بر اهمیت و ارزش کتاب می افزاید آن است که مؤلف، از آثار علماء مذاهب مختلف اسلامی در نقل احادیث نبوی استفاده کرده و روایاتی را آورده که در آنها به فضائل ائمه تصریح شده، و به منظور تثبیت امامت ائمه اطهار، به کتب فریقین استناد نموده است. (۵)

بعضی ابن صباغ را متهم به تشیع نموده اند زیرا در خطبه ابتدای

کتابش چنین گفته: الحمد لله الذی جعل من صلاح هذه الامه نصب الامام العادل (۶) یعنی: شکر خدائی را که صلاح این امت را در این قرار داد که امامی عادل برای ایشان تعیین کند. ولی ابن صباغ این اتهام را رد کرده و می گوید: «کسی که چشمش از ادراک حقایق محروم است با دیدن تألیفات و نوشته هایم نسبت رفض به من می دهد! (۷) آری، این اتهام را نمی زند مگر کسی که می خواهد حسد و دشمنی

۱- اسامی آنها را در کتاب «نیل الابتهاج بتطریز الدیباچ» از احمد بابا تنکتبی ببینید، به نقل از همان مقدمه ص ۸.

۲- هدیه العارفین، ج ۵/۷۳۲؛ الاعلام ج ۵/۸؛ الغدیر ج ۱/۱۳۱.

۳- در روضات الجنات نام کتاب بصورت «الفصول المهمه فی معرفه احوال الائمه من اهل بیت العصمه» و در هدیه العارفین به صورت «الفصول المهمه فی معرفه الائمه و فضلهم و معرفه اولادهم و نسلهم» ثبت شده.

۴- کشف الظنون، ج ۲/۱۲۷۱؛ معجم المطبوعات العربیه، ج ۱/۱۴۲.

۵- نام این کتابها را در مقدمه آن کتاب به قلم استاد توفیق الفکیکی ببینید.

۶- کشف الظنون، ج ۲/۱۲۷۱؛ معجم مطبوعات العربیه، ج ۱/۱۴۲.

۷- مقدمه مؤلف بر کتابش «الفصول المهمه» ص ۲۰.

خود را با آل رسول آشکار کند. لذا ابن صباغ با شعر و زبانِ امام شافعی مخالفین خود را جاهل می شمارد:

إِذَا نَحْنُ فَضَّلْنَا عَلِيًّا فَإِنَّا رَوَافِضُ بِالتَّفْضِيلِ عِنْدَ ذَوِي الْجَهْلِ (۱)

اگر ما علی را بر دیگران تفضیل و برتری دهیم، جاهلان ما را رافضی می خوانند. نیز ابن صباغ برای تثبیت عقیده خود، استناد به شعر دیگری از امام شافعی می کند:

قَالُوا تَرَفَّضْتَ قُلْتَ كَلَّا مَا الرَّفْضُ دِينِي وَلَا اِعْتِقَادِي

لَكِنْ تَوَلَّيْتُ دُونَ شَكِّ خَيْرِ اِمَامٍ وَ خَيْرِ هَادٍ

إِنْ كَانَ حُبُّ الْوَصِيِّ رَفْضًا فَإِنِّي اَرَفُضُ الْعِبَادِ (۲)

گفتند تو رافضی شده ای، گفتم هرگز، دین و اعتقاد من چنین نیست ولی بدون شک بهترین امام و هادی را دوست دارم. اگر دوست داشتن وصی پیامبر، رفض است بنابراین من رافضی ترین مردم هستم.

سپس ابن صباغ برائت خویش را از کسانی که حب اهل بیت را رفض می نامند، بوسیله شعر امام شافعی چنین ابراز می کند:

إِذَا فِي مَجْلِسٍ ذَكَرُوا عَلِيًّا وَ سِبْطَيْهِ وَ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ

يُقَالُ تَجَاوَزُوا يَا قَوْمٍ عَنْهُ فَهَذَا مِنْ حَدِيثِ الرَّافِضِيَّةِ

بَرِئْتُ اِلَى الْمَهِيْمِ مِنْ اُنَاسٍ يَرَوْنَ الرَّفْضَ حُبَّ الْفَاطِمِيَّةِ (۳)

زمانی که در محفلی نام علی و دو پسرش و فاطمه برده می شود می گویند این سخنان را رها کنید، اینها از سخنان روافض است. من از مردمی که حب فاطمه را رفض می شمارند بیزارم.

سرانجام ابن صباغ به سال ۸۵۵ (۴) در سن ۷۱ سالگی در مکه (۵) درگذشت.

۱- مقدمه مؤلف ص ۲۰.

۲- مقدمه مؤلف ص ۲۱.

۳- مقدمه مؤلف ص ۲۱ و ۲۲؛ این شعر شافعی در کتاب رشفه الصادی ص ۱۶۳ نیز آمده است.

۴- الغدير ج ۱/۱۳۱.

۵- معجم المؤلفين ج ۲/۴۹۲.

شعر ابن صباغ مالکی

در مقدمه کتاب «الفصول المهمه»^(۱) ابن صباغ قول مفسران را در آیه مباحله چنین نقل می کند که «اهل بیت، همانا پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین هستند». سپس اضافه می کند: «حدیث ام سلمه هم در شأن نزول آیه تطهیر، دلالت بر همین مطلب دارد». وی پس از نقل روایات مربوطه می نویسد: «ایشان اهل بیتی هستند که با پاک و مطهرشدنشان از جانب خداوند، به اوج کمال رسیدند و مستحق مراتب بزرگواری گشتند». آنگاه برای تثبیت مطلب و تعیین مصادیق اهل بیت به این شعر استناد می نماید:

إِنَّ النَّبِيَّ مُحَمَّدًا أَوْ وَصِيَّهُ وَابْنَيْهِ وَابْنَتَهُ الْبَتُولَ الطَّاهِرَةَ

أَهْلُ الْعِبَادِ فَإِنِّي بَوْلَانِهِمْ أَرْجُو السَّلَامَةَ وَالنَّجَا فِي الْآخِرَةِ

رسول گرامی و وصی او _ علی _ و دو پسرش _ حسن و حسین _ و دخترش بتول پاک همان اهل کساء هستند که من به واسطه دوستی ایشان امید سلامت از آتش و نجات در سرای آخرت دارم.

ابن صباغ سپس با عبارت «لِلَّهِ دَرُّ الْقَائِلِ» بمعنای «خداوند خیر دهد به گوینده»، تمجید و تجلیل از شاعری می کند که چنین سروده:

هُمُ الْعُرْوَةُ الْوَثْقَى لِمَعْتَصِمٍ بِهَا مَنَاقِبُهُمْ جَاءَتْ بِوَحْيٍ وَإِنزَالٍ

مَنَاقِبُ فِي شُورَى وَ سُورِهِ هَلْ أَتَى وَ فِي سُورِهِ الْأَحْزَابِ يَعْرِفُهَا التَّالِي

وَ هُمْ آلُ بَيْتِ الْمُصْطَفَى فَوَدَّاهُمْ عَلَى النَّاسِ مَفْرُوضٌ بِحُكْمٍ وَ إِسْجَالٍ^(۲)

ایشان _ اهل بیت _ همان کسانی هستند که جبل محکمی برای چنگ زندگان به آنها می باشند. مناقب و فضائل آنان در قرآن بسیار است مانند آنچه در سوره شوری آمده - آیه مودت _ و آنچه در سوره هل اتی، و نیز سوره احزاب _ یعنی آیه تطهیر _

۱- خلاصه ای از ص ۲۲ تا ۲۷.

۲- مقدمه مؤلف بر الفصول المهمه، ص ۲۷؛ الغدير، ج ۲/۳۱۰؛ نورالابصار، ص ۱۲۸.

آمده که برای تلاوت کننده، معلوم است. ایشان اهل بیت محمد مصطفی (ص) همان کسانی هستند که حب و دوستی آنان از جانب خداوند بر همگان فرض و واجب شده است.

اگرچه ابن صباغ نامی از شاعر نیاورده ولی علامه امینی این ابیات را از ابن طلحه شافعی می داند. (۱) جای تعجب است اگر این اشعار از ابن طلحه باشد، چطور ابن صباغ با آنکه از ابن طلحه شافعی و کتاب او _ الفصول المهمه _ بسیار نقل کرده (۲) نام شاعر را نیاورده است؟! (۳)

لازم به ذکر است که از ابن صباغ شعری درباره آیه تطهیر نیافتیم. ولی مطالب فوق به سبب فایده های بسیارش ذکر شد، زیرا از آنجا که وی از اهل سنت است، سخنان و استناد او به شعر دیگران نیز قابل توجه می باشد.

۱- الغدیر، ج ۵/۴۱۶ بعلاوه یک بیت دیگر و نیز ج ۳/۱۰۹؛ مطالب السؤل، ج ۱/۳۶.

۲- الغدیر، ج ۵/۴۱۵.

۳- ابوبکر حضرمی هم در کتاب خود «رشفه الصّادی» همین ابیات را از کتاب ابن صباغ مالکی نقل کرده و اشاره ای به قائل آن ننموده است. (ص ۶۵).

شاعر: کفعمی

تقی الدین ابراهیم بن علی بن حسن بن محمد بن صالح بن اسماعیل حارثی عاملی کفعمی در سال ۸۴۰ متولد شد. چنانچه از رساله اش که در علم بدیع نوشته، برمی آید. در قریه «کفرعیما» از جبل عامل به دنیا آمده و محل فوت و آرامگاه او نیز همان جا است. سال وفات او را بعضی سال ۹۰۰ ثبت کرده اند. لفظ کفعمی به جهت انتساب وی به «کفرعیما» است.

در کلام علما، تعریف و تمجید بسیاری از کفعمی شده است. صاحب «امل الآمل» می نویسد: «او شخص عادل و فاضل و ادیب و شاعر و عابد و زاهد بوده و همه اعمال مستحبه و عباداتی که در کتاب خودش «مصباح» نوشته، خود به جا می آورده است». از علمای بسیاری «اجازه نقل روایت» داشته و تألیف های بسیاری دارد مثل «الجَنّه الواقیه و الجَنّه الباقیه» معروف به «مصباح کفعمی». این کتاب درباره ادعیه و اعمال روزهای مختلف است و چون کتاب شیخ طوسی به نام «مصباح» بوده و درباره اعمال و ادعیه نوشته شده، و کتاب کفعمی هم همان روش را داشته، لذا نام اصلی آن مهجور شده و بیشتر به «مصباح کفعمی» شناخته می شود. وی در سال ۸۵۹ از نوشتن این کتاب فراغت یافته است. اثر دیگر او «البلد الامین و الدرع الحصین» نیز «نهایه الارب فی امثال العرب» در دو جلد و تلخیص مجمع البیان بنام «فراضه النضیر فی التفسیر» می باشد. سید محمد امین ۴۹ کتاب برای او نام برده است و می گوید که خطبه و شعر هم از او بسیار برجا مانده است. (۱)

شعر کفعمی

کفعمی قصیده ای در مدح امیرالمؤمنین علی (ع) و توصیف غدیرخم دارد که به ۱۹۰ بیت می رسد. از ابیات پایانی قصیده چنین برمی آید که آن را در کربلا سروده است. این قصیده در «مصباح» او نیز ثبت گردیده و در آن، به بسیاری از آیات و روایات فضائل اهل بیت (ع)، اشاره شده است:

۱- تمام مطالب در شرح حال کفعمی از اعیان الشیعه، ج ۲/۱۸۴ تا ۱۸۸ می باشد.

هَنِيئًا هَنِيئًا لِيَوْمِ الْغَدِيرِ وَ يَوْمِ الْجُبُورِ وَ يَوْمِ الشَّرُورِ

وَ يَوْمِ الْكَمَالِ لِدِينِ الْإِلَهِ وَ إِتْمَامِ نِعْمِهِ رَبِّ غَفُورٍ

وَ يَوْمِ الْإِمَارَةِ لِلْمُرْتَضَى أَبِي الْحَسَنِ الْإِمَامِ الْأَمِيرِ

گوارا و مبارک باشد روز غدیر که روز بهجت و شادی است. روز کمال دین خداوند و اتمام نعمت او بر مردمان. روز امیری مرتضی علی پدر حسن و حسین، و امامت او بر ملت مسلمان است.

کفعمی در این قصیده طولانی و زیبا از میان مناقبی که از اهل بیت پیامبر علیهم السلام برمی شمارد، به آیه مباحله و پاک و مطهر بودن پنج تن که مدلول و نتیجه آیه تطهیر است اشاره می نماید:

وَ فِي مَدْحِهِ نَزَلَتْ هَلْ أَتَى وَ فِي ابْنَيْهِ وَ الْأُمِّ ذَاتِ الطَّهْرِ

جَزَائِهِمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّهُ وَ مُلْكًا كَبِيرًا وَ لَبَسَ الْحَرِيرِ

وَ آيُ التَّبَاهُلِ دَلَّتْ عَلَى مَقَامٍ عَظِيمٍ وَ مَجْدٍ كَبِيرِ

وَ أَوْلَادُهُ الْعُرُّ سَفَنَ النَّجَاهِ الْإِنَامِ إِلَى كُلِّ نَوْزِ

وَ مَنْ كَتَبَ اللَّهُ أَسْمَاءَهُمْ عَلَى عَرْشِهِ قَبْلَ خَلْقِ الدُّهُورِ

هُمُ الطَّيِّبُونَ هُمُ الطَّاهِرُونَ هُمُ الْأَكْرَمُونَ وَ رِفْدُ الْفَقِيرِ... (۱)

در مدح علی (ع) سوره هل اتی نازل شده و نیز در مدح دو پسر او حسن و حسین و مادر ایشان که همگی صاحبان طهارت و پاکی هستند. در این سوره بخاطر صبر آنها بهشت و ملک کبیر و لباس حریر بهشتی به آنان وعده داده شده. آیه مباحله هم دلالت بر مقام و شأن عظیم آنان دارد. اولاد پاکیزه علی (ع) همگی سفینه های نجات و مایه هدایت مردم به سوی نورانیت هستند. ایشان همان کسانی هستند که قبل از خلق همه مخلوقات، نامشان بر عرش الهی نوشته شده بود. ایشان همان پاکان و مطهران و پاکیزگانی هستند که کریم و بزرگوارند و اعطاکننده به فقرا می باشند.

شاعر: ابن معتوق

سید شهاب الدین احمد بن ناصر بن معتوق موسوی حویزی مشهور به «ابن معتوق» در سال ۱۰۲۵ بعد از وفات پدرش، به دنیا آمد. (۱) شاعری بلیغ، از اهل بصره بود. (۲)

پسری بنام معتوق داشت که اکثر اشعار او را در دیوان جمع کرد. (۳) این دیوان در سه فصل «مدائح مراثی، متفرقات» مرتب شده و چندین بار نیز به چاپ رسیده است. (۴) در سال ۱۰۶۲ اولین قصیده اش را در مدح پیامبر (ص) سرود. (۵) ابن معتوق که در اواخر زندگی فلج شده بود، (۶) در ۱۴ شوال سال ۱۰۸۷ از دنیا رفت. (۷)

شعر ابن معتوق:

چنانچه ذکر شد یکی از فصول سه گانه دیوان ابن معتوق، مدائح اوست که در مدح رسول خدا (ص) و اهل بیت گرامی او سروده شده است.

ابوبکر حضرمی بعد از آنکه در یک فصل از کتابش «رشفه الصادی من بحر فضائل بنی النبی الهادی» وصایا و سفارش های پیامبر را نسبت به اهل بیتش و اثرات محبت به آنان را تذکر داده، فصلی را با عنوان «اشعار فی مدح اهل البیت» باز کرده که در آن از علماء و شعرای شیعه و سنی ابیات زیادی نقل شده است. (۸) حضرمی در آن کتاب بخشی از قصیده «ابن معتوق» را در مدح پیامبر (ص) آورده، که به شکل های مختلف به آیه تطهیر و فضیلت عصمت و پاکی اهل بیت (ع) اشاره می کند و گزیده ای از آن چنین است:

۱- الذریعه، ج ۹/۲۹.

۲- الاعلام، ج ۳/۱۷۸.

۳- الاعلام، ج ۳/۱۷۸.

۴- معجم المطبوعات العربیه، ج ۱/۲۴۴؛ الذریعه، ج ۹/۲۹.

۵- الذریعه، ج ۹/۲۹.

۶- الاعلام، ج ۳/۱۷۸.

۷- الذریعه، ج ۹/۲۹؛ الاعلام، ج ۳/۱۷۸.

۸- از صفحه ۱۸۹ تا ۲۲۰.

هَوَاهُ دِينِي وَ اِيْمَانِي وَ مُعْتَقَدِي وَ حُبُّ عِثْرَتِي عَوْنِي وَ مُعْتَصِمِي

ذُرِّيَّةٌ مِثْلُ مَاءِ الْمُنْزَنِ قَدْ طَهَّرُوا وَ طُهِرُوا فَصَفَّتْ اَوْصَافُ ذَاتِهِمْ

اِنَّهُمْ اَخَذَ اللّٰهُ الْعَهْدَ لَهُمْ عَلٰى جَمِيعِ الْوَرٰى مِنْ قَبْلِ خَلْقِهِمْ

قَدْ حَقَّقَتْ سُوْرَةُ الْاَحْزَابِ مَا جَحَدَتْ اَعْدَاؤُهُمْ وَ اَبَانَتْ وَجْهَ فَضْلِهِمْ

كَفَاهُمْ مَا بَعَمَّا وَ الضُّحٰى شَرَفًا وَ النُّوْرُ وَ النَّجْمُ مِنْ اٰى اَتَتْ بِهِمْ

سَلِ الْحَوَامِيْمَ هَلْ فِى غَيْرِهِمْ نَزَلَتْ وَ هَلْ اَتٰى هَلْ اَتٰى اِلَّا بِمَدْحِهِمْ؟

سُيُوْفٌ حَقٌّ لِدِيْنِ اللّٰهِ قَدْ نَصَرُوْا لَا يُطَهِّرُ الرَّجْسُ اِلَّا فِى حُدُوْدِهِمْ (۱)

عشق پیامبر (ص) دین و ایمان و اعتقاد من و حب عترت او پناه و پشت گرمی من است. عترت و ذریه ای که در پاکی چون آب بارانند و پاک و مطهر شده اند و اوصاف ذات ایشان همه زلال و صاف است. امامانی که خداوند از همه مردم، قبل از خلقشان - و در عالم ذر - نسبت به حقوق ایشان عهد و پیمان گرفته است. بدرستی که سوره احزاب - و آیه تطهیر - آنچه از فضائل ایشان را که دشمنان انکار می کنند، روشن و آشکار نموده است. بس است در شرف و افتخار آنان سوره های عم يتسائلون و ضحی و نور و نجم و... از سوره های حوامیم (۲) سؤال کن که آیا درباره غیر ایشان نازل شده اند؟ آیا سوره دهر و آیات هل اتی، مدح کسی غیر از آنان را می کند؟ ایشان شمشیرهای حق هستند که دین خدا را یاری نمودند و رجس و گناه و آلودگی برطرف نشده مگر از حدود و جوانب ایشان.

ابن معنوق در جای دیگر با اشاره به حدیث کساء چنین می گوید:

يَا بَنِي الْوَحْيِ وَ النَّبُوَّةِ اَنْتُمْ رُوْحُهَا وَ الْخَوَاصُّ وَ مِنْ اَقْرِبٰهَا

وَلَدْتُمْ كَرَامًا مِنْ كِرَامِ عِثْرَةِ مَفْخَرِ الْعِبَادِ حَوَاهَا

كَمْ لَكُمْ فِى الْكِتَابِ اٰىاتٌ مَدْحٍ بَيِّنَ اللّٰهُ فَضْلَهَا وَ تَلَاهَا... (۳)

۱- رشفه الصادی، ص ۲۰۰ و ۲۰۱.

۲- سوره هایی که با «حم» شروع می شوند.

۳- رشقه الصادی، ص ۲۰۳.

ای فرزندان وحی و نبوت، شما روح نبوت و از خاصان و نزدیکان نبی (ص) هستید. بزرگوارانی که صاحب فضیلت عبا هستید شما را به دنیا آورده اند. چه بسیار آیاتی از قرآن که فضائل شما را بیان می کند...

اشاره

سه شاعر در قرن دوازدهم «تطهیریه» سروده اند که اینک به ذکر آنان می پردازیم.

شاعر: مُقَرِّی کاظمی

شیخ عبدالرضا احمد بن خلیفه ابوالحسن مُقَرِّی کاظمی از بزرگان شیعه است. وی عالمی ادیب و شاعر(۱) و از نوادر قرن دوازدهم، که به دانش و فضل ستوده شده است.(۲) اشعار مُقَرِّی کاظمی در مدح ائمه بسیار است(۳) بطوری که دیوانی در مدائح ایشان دارد(۴) و اصل آن در کتابخانه ای در کاظمیه - بغداد - موجود می باشد.(۵) عادت وی چنان بوده که در آخر هر قصیده ای نام خودش را بیاورد.(۶) وفات او در سال ۱۱۲۰ واقع شده است.(۷)

شعر مُقَرِّی کاظمی:

قصیده ای شامل ۷۱ بیت در مدح امیرالمؤمنین (ع) توسط مقری کاظمی سروده شده، با این مطلع:

دُرُّ حَقِيقَتِي حُبَابُ الْعِقَارِ فَلَا تُخَاطِرُ فِي الْمَجَازِي الْبِحَارِ

وی ضمن برشمردن فضائل علی (ع) به آیه تطهیر چنین اشاره می کند:

مَنْ آيَةُ التَّطَهِيرِ فِيهِ آتَتْ نَصَابًا مِنَ اللَّهِ لَهُ وَ اِخْتِيَارُ

أَخَا طَاهَا يَوْمَ «حُمِّ» وَقَدْ أَنْزَلَ فِيهِ فِيهِ آيٌ جَهَارُ

أَلْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ نَاهِيَكُمْ مِنْ مَنَقَبِهِ لَا تَعَارُ

۱- اعیان الشیعه، ج ۸/۱۱؛ معجم المؤلفین، ج ۲/۱۴۳.

۲- الغدیر، ج ۱۱/۳۶۱.

۳- اعیان الشیعه، ج ۸/۱۱.

۴- طبقات الاعلام الشیعه، ج ۶/۴۳۱؛ معجم المؤلفین، ج ۲/۱۴۳.

۵- الذریعه، ج ۹/۶۸۸.

۶- اعیان الشیعه، ج ۸/۱۱.

۷- الغدیر، الذریعه، اعیان الشیعه، طبقات اعلام الشیعه، همان صفحات.

لَوْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى حُبِّهِ مِنْ قَدَمٍ لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ نَارًا (۱)

علی (ع) کسی است که آیه تطهیر از طرف خداوند درباره برگزیدگی او نازل شده، کسی که نبی اکرم (ص) در روز غدیر که چهار آیه درباره علی (ع) نازل شد، او را برادر خود ساخت. روزی که خداوند فرمود «من امروز دین شما را کامل کردم» و این منقبت زوال ناپذیر و جاودانی تو را از دیگر مناقب او بی نیاز می سازد. علی (ع) کسی است که اگر همه مردم در دوستی او متحد و هم عقیده بودند، اصلاً خداوند آتش را خلق نمی کرد... (۲)

مقری کاظمی در تطهیریه دیگرش با الهام از حدیث نبوی، امیرالمؤمنین (ع) را از انبیاء و اوصیای دیگر برتر دانسته و دلالت آیه تطهیر را به تنهایی، در بیان علو مقام حضرتش کافی می داند:

وَقَفَّتْ دُونَ سَعِيكَ الْأَنْبِيَاءُ فَلْتَطَّلْ مَفْخَرًا بِكَ الْأَوْصِيَاءُ...

وَ إِذَا لَمْ يَكُنْ سِوَى آيَةِ التَّطْهِيرِ فَيَكُمُ لَكَانَ فِيهَا اِكْتِفَاءً

كُنْتُ نُورًا وَ لَيْسَ كَوْنُ وَلَا آدَمَ بَلْ لَيْسَ كَانَ طِينٌ وَ مَاءٌ

فَأَضَاعُوا وَصِيَّتَهُ «يَوْمَ حُجِّمٍ» بِعَلِيِّ وَصِي م وَ هُمْ شُهَدَاءُ

بَعْدَ مَا بَخْبُخُوا وَ قَالُوا لَقَدْ أَصْبَحَ تَ مَوْلَانَا وَ صَحَّ الْوِلَاةُ

تُمْ قَالُوا: بَانَ أَحْمَدَ لَمْ يَوْصِ وَ هَذَا مِنْهُمْ عَلَيْهِ اِفْتِرَاءٌ... (۳)

تلاش پیامبران به مجاهدت های تو نرسیده و اوصیاء نیز پیوسته باید به تو فخر کنند. اگر درباره شما هیچ آیه ای نازل نشده بود بجز آیه تطهیر، در فضل و شرافت شما کفایت می کرد. یا علی، نور وجود تو موجود بود در حالیکه نه موجود دیگری بود و نه آدم خلق شده بود، بلکه اصلاً هنوز خاک و آب هم آفریده نشده بود. آنان وصیت پیامبر (ص) را که درباره وصایت علی (ع) در روز غدیر انجام داد، ضایع کردند و

۱- الغدير، ج ۱۱/۳۵۶، اعيان الشيعه، ج ۸/۱۱.

۲- اشاره به حدیثی است که در مناقب خوارزمی آمده، که پیامبر (ص) فرمودند: لو اجتمع الناس على حب علي بن ابي طالب لما خلق الله عزوجل النار.

۳- الغدير، ج ۱۱/۳۵۴.

حال آنکه همه آنها، شاهد ماجرا بودند و خودشان به علی (ع) گفتند: «بِئْسَ بَخٌّ لَكَ» گورارا باد بر تو که مولای ما شدی! اما بعد انکار کردند. گفتند که احمد (ص) وصیت نموده است!! و این افترائی بیش نیست.

این قصیده را مقری کاظمی در ۳۸۴ بیت سروده (۱) و با دلایل قوی به استدلال در امامت امیرالمؤمنین علی (ع) پرداخته است.

شاعر: آخوند مسیحا

مولی محمد مسیح بن اسماعیل فسوی، پسر مولی اسماعیل فدشکوئی فسوی (۱) مشهور به «مسیحا» (۲) یا «آخوند مسیحا» (۳) در سال ۱۰۳۷ به دنیا آمد. وی از علمایی است که در فقه به مرتبه اجتهاد رسید و در فلسفه و حکمت و شعر و ادب نیز ید طولانی داشت. (۴) تخلص او در شعر فارسی «معنی» و در شعر عربی «مسیح» بوده (۵) زیرا به هر دو زبان نیکو می سروده است. از شاگردان استاد کل آقا حسین خوانساری است و بسیاری از علماء نزد او شاگردی نمودند. (۶) در زمان شاه سلیمان و سلطان حسین در شیراز به مقام «شیخ الاسلامی» رسید (۷) و از علامه مجلسی نیز اجازه روایت گرفت. (۸) مسیحا در کتابت و ایراد خطبه هم مهارت داشت و خطبه های بلیغی از او به جا مانده (۹) و کتاب «خُطَب» را به وی نسبت داده اند. (۱۰) از آثار دیگر او «اثبات الواجب» (۱۱) و نیز «الحواشی الفسویه علی الحواشی الخضریه علی شرح التجرید» (۱۲) می باشد که با خطبه ای زیبا شروع شده است.

سرانجام «مسیحا» به سال ۱۱۲۷ و در سن حدود ۹۰ سالگی (۱۳) در قریه فدشکویه که وطن اصلی او بود (۱۴) چشم از جهان فرو بست.

۱- اعیان الشیعه، ج ۹/۴۱۳، الغدیر، ج ۱۱/۳۷۲.

۲- الغدیر، ج ۱۱/۳۷۲.

۳- اعیان الشیعه، ج ۹/۴۱۳. وی به «مولی مسیحا» هم معروف است. (الذریعه، ج ۷/۱۸۵).

۴- الغدیر، ج ۱۱/۳۷۲.

۵- الغدیر، ج ۱۱/۳۷۲.

۶- اعیان الشیعه، ج ۹/۴۱۳؛ الغدیر، ج ۱۱/۳۷۲؛ الذریعه، ج ۷/۱۸۵.

۷- اعیان الشیعه، ج ۹/۴۱۳.

۸- الذریعه، ج ۷/۱۸۵.

۹- الغدیر، ج ۱۱/۳۷۲.

۱۰- الذریعه، ج ۷/۱۸۵.

۱۱- الغدیر، ج ۱۱/۳۷۲.

۱۲- اعیان الشیعه، ج ۱۰/۵۶.

۱۳- الغدیر، ج ۱۱/۳۷۲؛ اعیان الشیعه، ج ۹/۴۱۳.

۱۴- اعیان الشیعه، ج ۹/۴۱۳.

شعر آخوند مسیحا:

مسیحا قصیده ای زیبا دارد که در آن بسیاری از فضائل امیرالمؤمنین (ع) ذکر شده و ما گزیده ای از آن را می آوریم:

إِلَى الَّذِي فَزَّصَ الرَّحْمَانُ طَاعَتَهُ عَلَى الْبَرِّيَّةِ مِنْ جِنِّ وَ إِنْسَانِ

عَلَى الْمُرْتَضَى الْحَاوِي مَدَائِحَهُ أَشْفَارُ تَوْرَاهِ بَلْ آيَاتُ قُرْآنِ

تَنْزَرَهُ الرَّبُّ عَنْ مِثْلِ يُخْبِرُنَا بِأَنَّهُ وَ رَسُولَ اللَّهِ سَيِّانِ

فَالدِّينُ مُنْتَظَمٌ وَ الشَّمْلُ مُلْتَمِّمٌ وَ الْكُفْرُ مُنْهَدِّمٌ مِنْ سَيْفِهِ الْقَانِي

قَدْ اقْتَدَى بِرَسُولِ اللَّهِ فِي ظُلْمٍ وَ النَّاسُ طُرّاً عَكُوفٌ عِنْدَ أَوْثَانِ

فَهَلْ أُرِيدُ سِوَاهُ حَيْثُ قِيلَ لَهُمْ هَذَا عَلَيٌّ قَمَنْ وَالَاهُ وَالانِي؟

لَوْلَاهُ لَمْ يَجِدُوا كُفُوراً لِفَاطِمَةَ لَوْلَاهُ لَمْ يَفْهَمُوا أَسْرَارَ فُرْقَانِ

هُوَ الَّذِي كَانَ بَيْتُ اللَّهِ مَوْلِدَهُ فَطَهَّرَ الْبَيْتَ مِنْ أَرْجَاسِ أَوْثَانِ (۱)

هدیه به پیشگاه کسی که خداوند بر همه مخلوقات اعم از جن و انس، اطاعت او را واجب نموده، علی مرتضی کسی است که هم در سبغهای تورات و هم در آیات قرآن مدائح و فضائل او ذکر شده، خداوند او را منزّه و پاک نموده و او با رسول خدا (ص) در پاکی و عصمت _ مساوی هستند. زیر سایه شمشیر او دین منظم شد و کفر منهدم گشت. هنگامی او به پیامبر (ص) اقتدا کرد که همه مردم در ظلمت بوده و اطراف بت ها عبادت می کردند. آیا در حدیث غدیر که پیامبر (ص) فرمود: «این علی است هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته» غیر از علی بن ابی طالب (ع) مراد است؟ آیا فکر می کنی آیات مباحله در غیر او نازل شده؟ اگر او نبود، نه همسر و همتایی برای فاطمه زهرا سلام الله علیها پیدا می شد و نه اسرار قرآن روشن می گشت _ او کسی است که خانه خدا، کعبه، محل تولد اوست و او بود که کعبه را از وجود بت ها پاک کرد...

علامه سید محمد حسین شهرستانی این قصیده آخوند مسیحا را تخمیس نموده است به عنوان نمونه برای بیت اول چنین می سراید:

إِلَى الَّذِي طَهَّرَ الْجَبَّارُ طِينَتَهُ إِلَى الَّذِي بَشَّرَ الْمُخْتَارُ شِيعَتَهُ

إِلَى الَّذِي أَوْجَبَ الْقُرْبَى مَوَدَّتَهُ «إِلَى الَّذِي فَرَضَ الرَّحْمَانُ طَاعَتَهُ

عَلَى الْبَرِيَّةِ مِنْ جَنِّ وَانْسَانٍ»^(۱)

بسوی کسیکه خداوند، ذات و طینت او را پاک و مطهر نموده و پیامبر عظیم الشان شیعیان و پیروان او را بشارت بهشت داده، بسوی کسی که مودت و دوستی او در آیه «مودت» واجب شده، کسی که خداوند بر همه جن و انس اطاعت او را واجب نموده است.

قابل توجه است که هر کدام از مصراع ها اشاره به آیه یا حدیثی دارد و مستند به آن است.

شاعر: حَضْرَمِي

شیخ احمد بن عمر بن ابو ذیب حَضْرَمِي شامی، از شعراء محب اهل بیت است. شرح حالی از او نیافتیم ولی ابوبکر عبدالرحمن بن محمد حَضْرَمِي شافعی، صاحب کتاب «رشفه الصادی من فضائل بنی التبی الهادی» در چند جا به عنوان «شیخ» و «فقیه ادیب» از او یاد کرده و اشعار زیبایی را آورده است. (۱) از آنجا که ابوبکر حَضْرَمِي در قرن ۱۳ می زیسته (۲)، احتمالاً شاعر مزبور، در قرن ۱۲ حیات داشت است.

شعر حَضْرَمِي:

همین مقدار شعر که از حَضْرَمِي باقی مانده، نشان دهنده عشق و محبت او به اهل بیت پیامبر (ص) است. او یکی از افتخارات آل محمد (ص) را منسوب بودن به خانه مطهر و پاک شده، می داند:

يَا لَائِمِي فِي حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ إِنِّي بِهِمْ مَا عَشْتُ صَبًّا وَالْع

نَفْسِي لَهُمْ رِقٌّ بِلَا تَمَنٍّ فَإِنْ يَرْضَوْا بِهَا مِنِّي فَإِنِّي بِائِعٍ

حَسْبِي مَحَبَّتُهُ وَوُدِّي آلَهُ فَهَمُّ الذَّرَائِعِ إِنْ عَدَّ ذَرَائِعَ

وَ لَهُمْ إِذَا افْتَحَرَ الْوَرَى بِأُصُولِهِمْ نَسَبٌ مِنَ الْبَيْتِ الْمُطَهَّرِ تَابِعٌ

نَسَبٌ تَحْرُ لَهُ النُّجُومُ سِوَا جِدَاءٍ وَ يَبْسُنَ أَحْمَصُهُ وَ هُنَّ خَوَاضِعُ

لَا فَرْعَ أَكْرَمُ فِي فُرُوعِ الْخَلْقِ مِنْ فَرْعِ الْيَاصِلِ الشُّبُوهِ رَاجِعٌ (۳)

ای کسی که مرا به سبب حب آل محمد (ص) ملامت می کنی، بدان من تا زنده ام عاشق و شیدای آنها هستم. جان من بدون بها در تملک ایشان است که اگر راضی شوند از من خریداری کنند، فروشنده ام. محبت پیامبر (ص) و عشق به آل او مرا

۱- رشفه الصادی، ص ۲۱۰ و ۲۳۱ و ۲۹۳.

۲- الاعلام، ج ۲/۶۵؛ معجم المؤلفین، ج ۱/۴۳۸؛ اعیان الشیعه، ج ۲/۲۹۴.

۳- رشفه الصادی، ص ۲۳۱.

کفایت می کند که اینان تنها پناه من می باشند. آن گاه که مردم به نَسَب و ریشه خود فخر کنند، ایشان نسب والایی دارند که به «بیت مطهر» برمی گردد. نسبی که ستارگان در برابر عظمت آن به سجده می افتند. در بین شاخه ها و فروع مردم، هیچ شاخه ای در فضیلت به آن فرع و شاخه نمی رسد که به اصل نبوت، اتصال دارد.

حضر می در ایات دیگری، علاوه بر اشاره به تطهیر اهل بیت از گناهان، تصریح می کند که ایشان، پسران پیامبر (از نسل فاطمه زهرا (س) هستند. پس همسران پیامبر (ص) از اهل بیت او نمی باشند.

عَلَيْهِمْ سَلَامُ اللَّهِ بَيْتٌ مُطَهَّرٌ مِنَ الرَّجْسِ، مَنْسُوبٌ لَهُ كُلُّ طَاهِرٍ

مَحَبَّتُهُمْ مَبْدُورَةٌ فِي جِبَلْتِي هِيَامِي (۱) بِهَا مِنْ قَبْلِ شِدِّ مَأْزَرِي (۲) فَحَمِيداً لِرَبِّ خَصْنَا بِعَوْدِكُمْ بَنِي الْمُصْطَفَى حَمِيدَ الشُّكُورِ
المُثَابِرِ (۳)

سلام خدا بر آن خاندانی که از هر رجس و گناه پاک شده اند و هر کس هم پاک باشد منسوب به ایشان است. عشق و محبت آنها چون بذر در اصل خلقت من کاشته شده که قبل از قوی شدن من _ یعنی در کودکی - به آن محبت، مجنون و عاشق و حیران شده است. شکر خدای را که ما را به دوستی شما اهل بیت تخصیص داد، ای پسران مصطفی، شکری که برازنده انسان شاکری است که دل و زبان او یکی است.

۱- هَامٌ فِي الْأَمْرِ: حیران شده در آن موضوع. هِيَامٌ: مانند جنون است، جنون از عشق. (لسان العرب، ج ۱۵/۱۸۲)

۲- أَزْرٌ: قوت و شدت (لسان العرب، ج ۱/۱۳۲) أُشْدُّدٌ بِهَ أَزْرِي: پشتم را به وسیله او محکم کن (سوره طه آیه ۳۱).

۳- المَثَابِرَةُ: المواظبة على الأمر، الحرص على القول و الفعل و ملازمتها. کسی که قول و فعلش دو گانه نیست (لسان العرب، ج ۲/۸۱) منبع شعر: رشفه الصادی، ص ۲۱۰.

اشاره

از آنجا که موضوع این پژوهش، بررسی اشعار، تا عصر حدیث می باشد، لذا قرن چهاردهم را در بر نمی گیرد. بر همین اساس، اینک در آخرین بخش پژوهش، تطهیریه های قرن سیزدهم مورد بحث قرار می گیرد.

شاعر: شافعی عسیری

شهاب الدین احمد بن عبدالقادر بن بکری عَجیلی (۱) رجالی (۲) حفظی عَسیری _ شافعی _ از شعراء قرن دوازدهم (۳) به سال ۱۱۴۰ (۴) یا ۱۱۳۳ (۵) در «عسیر» به دنیا آمده و در همان محل و نیز در «زبید» تحصیل کرده است. (۶) مورخ و ادیب و فقیه بوده (۷) و در بعضی علوم دیگر نیز دستی داشته است. (۸) میرزا احمد شروانی (متوفی ۱۲۵۲) در کتابش «المناقب الحیدریه» از او یاد کرده (۹) و وی را با تعابیری مانند «محب الآل» و «عارف مفضال» وصف نموده است. (۱۰)

کتابهایی دارد از جمله: «ذخیره المآل فی شرح عقد جواهر اللئال فی فضائل الآل» که شرح ارجوزه خود او با نام «جواهر اللئال» است، (۱۱) و دلیل حسن عقیده او و شدت علاقه اش به اهل بیت و دوری اش از تعصب می باشد. (۱۲) بعضی نام این ارجوزه را «عقد الجواهر اللئال فی مدح الآل» دانسته اند. (۱۳) از کتابهای دیگر او

۱- عَجیلی منسوب به فردی به نام عَجیل از اهالی یمن است (معجم قبائل عرب، ج ۲/۷۵۹) عَجیل به ضم عین و فتح جیم و سکون یاء است (سبل الهدی و الرشاد، ج ۶/۴۱۶).

۲- رجال نام روستایی در منطقه عسیر است (معجم المؤلفین، ج ۳/۷۴ در شرح حال پسر شاعر مزبور).

۳- الغدیر، ج ۱/۱۴۴ و ۳۰۹.

۴- معجم المؤلفین، ج ۱/۱۷۳.

۵- الاعلام، ج ۱/۱۵۴.

۶- الاعلام، ج ۱/۱۵۴.

۷- الاعلام، ج ۱/۱۵۴.

۸- معجم المؤلفین، ج ۱/۱۷۳.

۹- ذیل کشف الظنون، ص ۴۷.

۱۰- خلاصه عقبات الانوار، ج ۸/۳۷۳.

۱۱- الاعلام، ج ۱/۱۵۴.

۱۲- خلاصه عقبات الانوار، ج ۸/۳۷۵.

۱۳- معجم المؤلفین، ج ۱/۱۷۳.

«النسيم الجدى و الريحان الهندي» (۱) و «حل العوقه عن اهالى دوقه» (۲) و «النفحة القدسيه و التحفه الانسيه» (۳) در شعر، و «الصفحه القدسيه فى وظائف العبوديه» (۴) را مى توان نام برد. منظومه اى به نام «ردالوعوعه» را هم به او نسبت داده اند. (۵) سرانجام در سال ۱۲۲۸ (۶) يا ۱۲۲۳ (۷) در وطنش (۸) از دنيا رفت.

شعر شافعى عَسيرى:

احمد بن عبدالقادر شافعى قصايدى در فضائل اهل بيت عليهم السلام دارد. از جمله تظهيريه او را شيخ احمد شروانى در كتابش «المناقب الحيدريه» (۹) آورده كه شاعر در اين قصيده به زيبايى تمام، حديث كساء را به نظم كشيده است. سپس چونان مفسرى توانا، آيه و مفردات آنرا معنا نموده، و با آن استدلال کرده و به دشمنان اهل بيت هشدار داده است:

وَ آيَةُ التَّطْهِيرِ فِيهِمْ نَزَلَتْ وَ أَذْهَبَتْ رِجْسَهُمْ وَ طَهَّرَتْ

لَمَّا تَلَاهَا قَامَ يَدْعُوا أَهْلَهُ فِى بَيْتِ سُكْنَاهُ وَ خَصَّ آلَهُ

أَدْخَلَهُمْ تَحْتَ الْكِسَا وَ جَلَّلَا جَمِيعَهُمْ ثُمَّ دَعَا وَ ابْتَهَلَا

وَ قَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ هُمْ أَهْلُ بَيْتِي وَ هُمْ عَصَائِي

أَنى لِمَنْ حَارَبَهُمْ حَرْبٌ وَ مَنْ سَأَلَهُمْ سَلْمٌ عَلَى مَرِّ الزَّمَنِ

وَ أَننى مِنْهُمْ وَ هُمْ مِنى فَصَلْ عَلَيْهِمْ أَزْكى صَلَاةٍ وَ أَجَلْ

وَ ارْحَمْ وَ بَارِكْ وَ ارْضِ عَنْهُمْ وَ اغْفِرْ وَ الرَّجْسَ أَذْهَبْ عَنْهُمْ وَ طَهِّرْ

۱- الاعلام، ج ۱/۱۵۴.

۲- الاعلام، ج ۱/۱۵۴.

۳- الاعلام، ج ۱/۱۵۴.

۴- معجم المؤلفين، ج ۱/۱۷۳.

۵- احقاق الحق، ج ۲/۵۴۳.

۶- معجم المؤلفين، ج ۱/۱۷۳.

۷- الاعلام، ج ۱/۱۵۴.

۸- معجم المؤلفين، ج ۱/۱۷۳.

۹- خلاصه عبقات الانوار، ج ۸/۳۷۴ و ۳۷۵.

فَهَذِهِ الْآيَةُ أَصْلُ الْقَاعِدَةِ وَمَتَّبِعِ الْفَضْلَ لِكُلِّ عَائِدَةٍ

وَ «أَنَّمَا» حَرْفٌ يُفِيدُ الْحَضْرَةَ وَ يُقْصِرُ الْمُرَادَ فِيهِمْ قَصْرًا

فَلَا يُرِيدُ اللَّهُ فِيهِمْ غَيْرَ أَنْ يُذْهَبَ عَنْهُمْ كُلِّ رِجْسٍ وَ دَرَنَ (۱) مُؤَكِّدًا تَطْهِيرَهُمْ بِالْمُضَدِّ مُنْكَرًا إِشَارَةً لِلْعَبْقَرِيِّ (۲)

وَ كُلُّ أَعْدَائِهِمْ وَ الْجَافِي (۳) فَلَا تُوَالِيهِمْ وَ لَا نُصَافِي

قَدْ قَطَّعُوا مَا أَمَرُوا بِوَضْلِهِ وَ مَا رَعَوْا ذِمَّةَ خَيْرِ رُسُلِهِ

عَقْوَهُ (۴) فِي أَوْلَادِهِ وَ هَجَرُوا وَ نَقَضُوا عُهُودَهُمْ وَ غَدَرُوا

مَا عَذَّرَهُمْ يَوْمَ اللَّقَا وَ الْحُجَّةِ وَ كَيْفَ يَنْجُو غَارِقٌ فِي اللَّجَّةِ؟

مَاذَا يَقُولُونَ إِذَا مَا سُئِلُوا وَ شَهِدَ اللَّهُ عَلَى مَا فَعَلُوا؟

وَ يَحْكُمُ اللَّهُ بِحُكْمِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْعَقِّ

وَ الْمُصْطَفَى وَ الْمُرْتَضَى وَ فَاطِمَةَ قَدْ حَضَرُوا فِي مَجْلِسِ الْمُخَاصَمَةِ

يَا حَسْرَةً عَلَيْهِمْ لَا تَنْقُضِي وَ خَجَلَةً لِمَنْ جَفَا وَ مَنْ رَضَى...

فَذَاكَ مَغْبُورٌ بِكُلِّ حَالٍ قَدْ ضَيَّعَ الرِّبْحَ وَ رَأَسَ الْمَالِ

وَ اسْتَبَدَلَ الْأَذْنَى بِكُلِّ خَيْرٍ وَ بَاعَ دِينَهُ بِدُنْيَا الْغَيْرِ

وَ فِي غَدِّ كُلِّ فَرِيقٍ يُجْمَعُ تَحْتَ لَوَاءٍ مَنْ لَهُ يَتَّبِعُ

وَ كُلُّ أَنَاسٍ بِأَمَامٍ يُدْعَى فَآخِزٌ لِمَنْ شِئَتْ وَ الْقِ السَّمْعَا

آیه تطهیر درباره ایشان «پیامبر و علی و فاطمه و دو پسر آنها علیهم السلام» نازل شده و ایشان را پاک و مطهر ساخته. هنگامی

که پیامبر (ص) آن را تلاوت فرمود اهل بیت

۱- الدَّرَنُ: الْوَسْخُ (صَحَاح، ج ۲/۱۵۵۲).

۲- عبقر نام موضعی است که اعراب گمان کرده اند محل جن است. سپس هر امر عجیبی را به آن نسبت داده و عبقری گفتند بعد استعمال آن وسیع تر شد تا آنجا که سید و کبیر را عبقری نامیدند. (لسان العرب، ج ۹/۲۳).

۳- جفا خلاف البرّ، جافی: ستم کننده (صحاح، ۲/۱۶۷۷).

۴- عَقَّ والدَيْهِ: قطعهما و لم يَصِلْ رَحْمَهُ مِنْهُمَا - عقوق والدین ضد نیکی به آنهاست و اصل آن از عَقَّ به معنای شَقَّ و قَطَعَ است (لسان العرب، ج ۹/۳۲۳).

خود را دعوت کرد و با عبا پوشاند. سپس چنین دعا کرد که خدایا اینها اهل بیت من هستند. من تا دنیا دنیاست با دشمن آنان دشمن، و با دوست آنان دوست هستم. اینها از من و من از اینها هستم. خدایا بر آنان صلوات فرست و از هر بدی پاک کن. این آیه منبع فضائل اهل بیت است. «انما» در اول آن حرف حصر می باشد یعنی خدا این اراده را برای غیر ایشان نفرموده. سپس این «پاک کردن» را با مصدر نکره ای تأکید نموده تا اشاره به سیادت و عظمت آنان بکند. همه دشمنان و ستمکاران به حقوق آنان، بدانند که ما آنها را دوست نداریم زیرا قطع کردند با کسانی که امر به وصل ایشان شده بود و حق بهترین پیامبران را مراعات ننموده و قطع رحم پیامبر (ص) را در اولادش کرده و عهدهایشان را شکستند، آیا عذر آنها چیست در روز قیامت و چطور از مهلکه نجات می یابند؟ زمانی که از آنها درباره عترت پیامبر علیهم السلام سؤال شود چه جوابی دارند؟ آری، خداوند آنجا حکم به حق خواهد کرد و پیامبر و علی و فاطمه در مجلس محاکمه و مخاصمه حاضر خواهند بود. وای از حسرت و خجالت آنها که تمام نمی شود زیرا هم در سود ضرر کردند و هم در اصل سرمایه، و آنها دین خود را به خاطر دنیای دیگران فروختند، فردای قیامت هر گروهی زیر پرچم کسی هستند که از او اطاعت نموده اند _ یَوْمَ نَدْعُو كُلُّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ (۱) پس دقت کن چه کسی را برای متابعت و امامت برمی گزینی.

شاعر: ابن جبیر

ابوالحسن بن جبیر از شاعرانی است که بر شرح حال او دست نیافتیم اما شعر او را شَبَلنجی در «نورالابصار» و سید محسن امین عاملی در «اعیان الشیعه» و علامه امینی در «الغدیر» نقل کرده اند. آنچه از اشعار او برمی آید دلالت دارد بر اینکه وی شیعه نبوده است.

شعر ابن جبیر:

أَحِبُّ النَّبِيَّ الْمُصْطَفَى وَ ابْنَ عَمِّهِ عَلِيًّا وَ سِبْطِيهِ وَ فَاطِمَةَ الزُّهْرَا
هُمُ أَهْلُ بَيْتِ أَذْهَبِ الرَّجْسِ عَنْهُمْ وَ أَطْلَعَهُمُ أَفْقُ الْهُدَى أَنْجَمًا زُهْرًا
مُؤَالَاتُهُمْ فَرَضَ عَلَيَّ كُلِّ مُسْلِمٍ وَ حُبُّهُمْ أَسْنَى الدَّخَائِرِ لِلْآخِرَى... (۱)

دوست دارم پیامبر برگزیده را و پسرعم او علی بن ابی طالب را و دو نوه اش حسن و حسین را و فاطمه زهرا که این پنج نفر اهل بیتی هستند که خداوند رجس و پلیدی را از ایشان دور کرده. اینها کسانی هستند که دوستی آنها بر هر مسلمانی واجب شده و محبت به ایشان بالاترین ذخیره برای آخرت است.

ابوالحسن بن جبیر با اینکه شیعه نیست ولی غیر از پنج تن اصحاب کساء، کسی را داخل در حکم آیه تطهیر نمی کند.

شاعر: ساعتی

محمود (۱) صفوت بن مصطفی زبیله لی مصری، مشهور به ساعتی (۲) ادیب و شاعر مصری است که به سال ۱۲۴۱ در قاهره (۳) متولد شده، رشد کرد و در اسکندریه ادب آموخت. (۴) تا آنجا که به نظم و نثر معروف گشت و در این دو فن از متقدمین شمرده شد. (۵) هنگامی که ۲۰ ساله شد به سفر حج رفته، امیر مکه وی را اکرام نمود و در بسیاری از سفرها همراه خود برد. لذا ماجراهای این امیر را به شعر درآورد. سپس ساعتی به قاهره مهاجرت کرده و مناصب متعددی را پذیرفت. (۶) وی به سبب مهارت و علاقه ای که به کار ساعت ها داشته به «ساعتی» معروف شد، ولی شغلش این نبود. (۷) با ادباء عصرش مناظرات و مراسلات زیادی داشته (۸) و در شعر «به صفوت» تخلص می کرد. (۹) از آثار او «مزدوجات» و «مختصر دیوان ساعتی» را نام برده اند (۱۰) ولی دیوان شعر او قابل توجه می باشد (۱۱) که در یک جلد به زیور طبع آراسته شده است. (۱۲) وفاتش در سال ۱۲۹۸ واقع شده است. (۱۳)

شعر ساعتی:

ساعتی در قصیده ای که در آن خطاب به امامان اهل بیت علیهم السلام نموده، فضیلت آیه تطهیر را برای آنها، یادآور شده می گوید:

- ۱- بعضی نام او را محمد دانسته اند، مثل عمر رضا کحاله.
- ۲- معجم المطبوعات العربیه، ج ۱/۹۹۶؛ معجم المؤلفین، ج ۳/۳۶۱؛ الاعلام، ج ۷/۱۷۴.
- ۳- الاعلام، ج ۷/۱۷۴؛ معجم المؤلفین، ج ۳/۳۶۱.
- ۴- همان.
- ۵- معجم المطبوعات العربیه، ج ۱/۹۹۶.
- ۶- الاعلام، ج ۷/۱۷۴؛ معجم المطبوعات العربیه، ج ۱/۹۹۶.
- ۷- الاعلام، ج ۷/۱۷۴.
- ۸- معجم المطبوعات العربیه، ج ۱/۹۹۶.
- ۹- هدیه المعارفین، ج ۶/۴۱۹.
- ۱۰- الاعلام، ج ۷/۱۷۴.
- ۱۱- معجم المطبوعات العربیه، ج ۱/۹۶۶؛ معجم المؤلفین، ج ۳/۳۶۱؛ ایضاح المکنون، ج ۳/۵۱۳.
- ۱۲- هدیه العارفین، ج ۶/۴۱۹.
- ۱۳- در هدیه العارفین و ایضاح المکنون سال وفات او ۱۲۹۵ ثبت شده است.

نَسَبٌ قَدْ انْتَضَمَتْ عُقُودُ جُمانِهِ بِيَدِ التَّعَفُّفِ لَا يَدِ الشَّهَوَاتِ
 تِلْكَ الَّتِي غَرَسَ النَّبِيُّ لِذَوْجِهَا فَاتَتْ بِكُمْ مِنْ أَطْيَبِ الثَّمَرَاتِ
 أَنْتُمْ بَنِي الزَّهْرَاءِ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ مِنْ اسْتَبَقُوا إِلَى الْخَيْرَاتِ
 الْخَاشِعُونَ الرَّاكَعُونَ السَّاجِدُونَ الْعَاكِفُونَ أَنْمَهُ الصَّلَوَاتِ
 أَنْتُمْ وَ خَيْرُ الْمُرْسَلِينَ وَ دِينُهُ كَالنُّورِ وَ الْمِصْبَاحِ وَ الْمَشْكَاهِ
 مِنْ آلِ بَيْتِ طَهَّرُوا، مَا شَأْنُهُمْ رِجْسٌ وَ لَا أَنْهَمُوا بِفِعْلِ طُغَاهِ
 لَوْلَا وَجُودُ بَنِي الْحُسَيْنِ أَوْلَى الْهُدَى كُنَّا كَمَنْ سَارُوا بِغَيْرِ هُدَاهِ
 فَعَلَيْهِمْ بَعْدَ الرَّسُولِ مُضَاعَفًا أَرْكَى السَّلَامِ، وَ أَكْمَلَ الْبِرَكَاتِ (۱)

دودمان و شجره ای هستید ای اهل بیت پیامبر (ص) که جواهرات گردنبند آن با دست عفت و پاکی تنظیم شده نه با دست آلوده به شهوت. درخت آنرا پیامبر (ص) کاشته و میوه این درخت شما هستید که نیکوترین ثمره می باشید. شما ای فرزندان زهرا، شماستید که در کارهای خیر سبقت می گیرید، خاشع و راکع و سجده کننده و عبادت کننده هستید. شما و رسول خدا (ص) و دین اسلام چون نور و چراغ و چراغدان با هم ارتباط دارید. شما از اهل بیتی هستید که پاک شده اند و در شأن آنها، رجس و گناه نیست و متهم به اعمال زشت طاغیان نمی شوند. اگر امامان صاحب هدایت، از فرزندان حسین بن علی (ع) وجود نداشتند بدون رهبر و هادی می ماندیم. پس بعد از رسول خدا (ص) پاکترین سلامها و کامل ترین برکت ها بر ایشان باد.

لازم به ذکر است اصحاب کساء که آیه تطهیر درباره آنان نازل شد همان پنج نفرند، ولی نه امام دیگر از فرزندان صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام علیها هم، بعدها به نص و (لسان پیامبر) (ص) و امام قبلی خود، طبق روایات بسیار، پاک و مطهر و معصوم شمرده شده اند، و شاعر به این مطلب اشاره دارد.

منابع

قرآن

نهج البلاغه

الف

۱. احقاق الحق و ازهاق الباطل، قاضی نورالله تستری (متوفای ۱۰۱۹ هـ)، تحقیق و تعلیق از مرحوم آیه الله مرعشی، کتابخانه آیه الله مرعشی. قم.

۲. ادباء العرب فی الاعصر العباسیه، بطرس بن سلیمان بن حسن افرام بستانی (متوفای ۱۳۸۹)، دارالجلیل، بیروت.

۳. اعجاز بیانی قرآن، دکتر عایشه عبدالرحمان بنت الشاطی (معاصر)، ترجمه حسین صابری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۴. الاعلام، خیرالدین زرکلی (متوفای ۱۳۹۶ هـ)، دارالعلم للملایین، بیروت.

۵. أعلام النبلاء فی تاریخ حلب الشهباء، محمد الرابع طباطبائی (متوفای ۱۳۷۰ هـ) دارالقلم، حلب.

۶. اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی (متوفای ۱۳۷۱ هـ) دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.

۷. الاغانی، ابوالفرج اصفهانی (متوفای ۳۵۶ هـ)، تحقیق عبد علی مَهَنَّا و سمیر جابر، دارالکتب العلمیه، بیروت.

۸. اکمال، علی بن هبه الله ابونصر بن ماکولا (متوفای ۴۷۵ هـ)، دارالمکتب العلمیه، بیروت.

٩. امالی السيد المرتضى فى التفسير و الحديث و الادب، الشريف ابوالقاسم على بن طاهر الحسينى (متوفى ٤٣٦ هـ) ، منشورات كتابخانه آيه الله مرعشى، قم.
١٠. الامامه و اهل البيت، دكتور محمد بيومى مهران (معاصر) ، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، چاپخانه نهضت.
١١. امل الامل، شيخ محمد حسن حر عاملى (متوفى ١١٠٤ هـ) ، تحقيق سيد احمد حسيني، مكتبه اندلس، بغداد.
١٢. انساب، ابوسعده عبدالكريم بن محمد بن منصور تميمى سمعانى (متوفى ٥٦٢ هـ) ، تقديم و تعليق از عبدالله عمر بارودى، دارالفكر، بيروت.
١٣. الاضواء على السنه النبويه، محمود ابوريه (معاصر) ، مؤسسه منشورات الاعلمى للمطبوعات، بيروت.
١٤. أنوار التنزيل و أسرار التأويل، معروف به تفسير بيضاوى، ناصرالدين عبدالله بن عمر بن محمد شيرازى بيضاوى (متوفى ٦٨٥ هـ) ، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت.
١٥. اهل البيت فى آيه التطهير، سيد جعفر مرتضى عاملى (معاصر) ، دارالامير للثقافه و العلوم، بيروت.
١٦. ايام العرب فى الجاهليه، محمد احمد جاد المولى + على محمد البجاوى + محمد ابوالفضل ابراهيم (معاصر) ، دارالجيل، بيروت.
١٧. ايضاح المكنون فى الذيل على كشف الظنون، اسماعيل پاشا بن محمد امين بن مير سليم، به همراه كشف الظنون، اسلامبول.
- ب
١٨. بحار الانوار الجامعه لدر اخبار ائمه الاطهار، علامه محمد باقر مجلسى (متوفى ١١١١ هـ) ، داراحياء التراث العربى، بيروت.
١٩. البدايه و النهايه، ابوالفداء اسماعيل بن كثير دمشقى (متوفى ٧٧٤ هـ) داراحياء التراث العربى، بيروت.
٢٠. البرهان فى تفسير القرآن، سيد هاشم بحراني (متوفى ١١٠٧ هـ) ، دارالهادى، بيروت.
٢١. بغيه الطلب فى تاريخ حلب، كمال الدين عمر بن احمد بن ابى جراده (متوفى ٦٦٠ هـ) ، تحقيق دكتور سهيل زكار، مؤسسه البلاغ، بيروت.
٢٢. البيان فى تفسير القرآن، سيد ابوالقاسم موسوى خوئى، دارالثقلين، قم.

۲۳. پژوهشی در آیه تطهیر، محمد مهدی آصفی، ترجمه دکتر محمود افتخارزاده، دفتر نشر معارف اسلامی، قم.
۲۴. تاج اللغة و صحاح العربیه، ابونصر اسماعیل بن حمّاد جوهری (متوفای حدود ۴۰۰ هـ)، تحقیق شهاب الدین ابو عمر، دارالفکر، بیروت.
۲۵. تاریخ الادب العربی، دکتر عمر فروخ (معاصر) دارالعلم للملایین، بیروت.
۲۶. تاریخ الادب العربی فی الجاهلیه و صدر الاسلام، محمد حسن درویش (معاصر)، مکتبه الکلیات الازهریه، مصر.
۲۷. تاریخ ادبیات زبان عربی، حنا الفاخوری (معاصر)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، انتشارات سروش.
۲۸. تاریخ ادبیات عرب، رژی بلاشر، ترجمه آ آذرنوش، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۹. تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، حافظ شمس الدین محمد بن احمد ذهبی (متوفای ۷۴۸ هـ) دارالکتاب العربی، بیروت.
۳۰. تاریخ بغداد، ابوبکر خطیب بغدادی (متوفای ۴۶۳ هـ) مطبعه الخانجی، مصر.
۳۱. تاریخ الامم و الملوک، محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۰ هـ)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار سویدان، بیروت.
۳۲. تاریخ عمومی حدیث، مجید معارف (معاصر)، انتشارات کویر.
۳۳. تاریخ مدینه دمشق، حافظ ابوالقاسم ابن عساکر (متوفای ۵۷۱ هـ)، تحقیق علی شیری، دارالفکر، بیروت.
۳۴. التبیان فی تفسیر القرآن، شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ)، مقدمه شیخ آغا بزرگ طهرانی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۳۵. تجلی ولایت در آیه تطهیر: عبدالله جوادی آملی (معاصر)، گردآورنده محمد صفایی، مرکز نشر اسراء، قم.
۳۶. التحریر و التنویر، معروف به تفسیر بن عاشور، شیخ محمد الطاهر بن عاشور تونسسی (معاصر)، مؤسسه التاریخ، بیروت.
۳۷. تذکره الحفاظ، حافظ شمس الدین محمد بن احمد ذهبی (متوفای ۷۴۸ هـ)، داراحیاء

التراث العربی، بیروت.

تفسیر بیضاوی = انوارالتنزیل

۳۸. تفسیر الحدیث، محمد عزت دروزه (معاصر)، دارالغرب الاسلامی، بیروت.

تفسیر طبری = جامع البیان فی تفسیر القرآن.

۳۹. تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن کثیر قرشی دمشقی (متوفای ۷۷۴ هـ)، مقدمه دکتر یوسف عبدالرحمان مرعشلی، دارالمعرفه، بیروت.

۴۰. تفسیر کبیر = تفسیر فخر رازی، فخر رازی شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ)، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۴۱. التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت (معاصر)، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.

۴۲. تنویر الحوالمک (یا تنویر الحالک) فی شرح الموطا مالک، جلال الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱ هـ)، داراحیاء التراث العربی، قاهره.

۴۳. تهذیب تاریخ دمشق، تهذیب از شیخ عبدالقادر افندی بدران (متوفای ۱۳۴۶ هـ)، داراحیاء التراث العربی، قاهره.

ج

۴۴. جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۰ هـ)، دارالمعرفه، بیروت.

ح

۴۵. حیوه الحیوان الکبری، کمال الدین محمد بن موسی دمیری (متوفای ۸۰۸ هـ)، مطبعه مصطفی البابی الحلبی و اولاده، مصر.

خ

۴۶. المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط والاثار، معروف به خطط مقریزی، تقی الدین احمد بن علی بن عبدالقادر عییدی مقریزی (متوفای ۸۴۵ هـ)، دارصادر، بیروت.

۴۷. خلاصه عبقات الانوار، سید حامد حسینی نقوی هندی (متوفای ۱۳۰۶ هـ)، تلخیص از سید علی میلانی، مؤسسه البعثه، قم.

۴۸. دائره المعارف بطرس بستانی، بطرس بن بولس بن عبدالله... ابو محفوظ بستانی (متوفای ۱۳۰۱ هـ). .

۴۹. درالمنثور، جلال الدين سيوطى (متوفى ۹۱۱ هـ)، المطبعه الميمية، مصر.

۵۰. ديوان ابونواس، حسن بن هانى بن عبدالاول بن صباح حكيم معروف به ابونواس (متوفى ۱۹۶ هـ)، دارالكتاب العربى، بيروت.

۵۱. ديوان دعبل خزاعى، جمع و تحقيق از عبدالصاحب عمران الدجيلى، منشورات الشريف الرضى، قم.

۵۲. ديوان سيد حميرى، اسماعيل بن محمد بن يزيد بن مفرغ حميرى (متوفى ۱۷۳ هـ)، جمع و تحقيق و شرح از شاكره ادى شكر، دارمكتبه الحياه، بيروت.

۵۳. ديوان شريف رضى، محمد بن حسين بن... على بن ابي طالب (متوفى ۴۰۵ هـ)، داربيروت للطباعة و النشر، بيروت.

ذ

۵۴. الدرعيه الى تصانيف الشيعة، شيخ آقا بزرگ طهرانى (متوفى ۱۳۸۸ هـ ق)، دارالاضواء، بيروت.

۵۵. رشفه الصادى من بحر فضائل بنى النبى الهادى، ابوبكر شهاب الدين علوى حصرمى شافعى (متوفى ۱۳۴۲ هـ)، تحقيق از سيد على عاشور، دارالكتب العلميه، بيروت.

۵۶. روح المعانى فى تفسير القرآن، و سبع المثانى، ابوالثناء شهاب الدين سيد محمود آلوسى بغدادى (متوفى ۱۲۷۰ هـ)، داراحياء التراث العربى، بيروت.

۵۷. روضات الجنات فى احوال العلماء و السادات، ميرزا محمد باقر موسى خوانسارى اصفهانى (متوفى ۱۲۵۳ هـ)، الدار الاسلاميه، بيروت.

۵۸. الروضه المختاره، شرح قصائد هاشميات كميته و علويات سبع ابن ابي الحديد، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت.

۵۹. سبل الهدى و الرشاد فى سيره خير العباد، محمد بن يوسف صالحى شامى (متوفى ۹۴۲ هـ)، تحقيق و تعليق از شيخ عادل احمد عبدالوجود و شيخ على محمد معوض، دارالكتب العلميه، بيروت.

۶۰. السنه قبل التدوين، دكتور محمد عجاج خطيب (معاصر)، دارالفكر، بيروت.

۶۱. سير اعلام النبلاء، حافظ شمس الدين محمد بن احمد ذهبى (متوفى ۷۴۸ هـ)، مؤسسه الرساله، بيروت.

۶۲. السلوك لمعرفة الدول و الملوك، تقى الدين احمد بن على بن عبدالقادر عبيدى مقرئى

(متوفای ۸۴۵ هـ)، تحقیق از محمد عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت.

ش

۶۳. شذرات الذهب، عبدالحی بن عماد حنبلی (متوفای ۱۰۸۹ هـ)، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.

۶۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۵ هـ)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.

۶۵. الشرف المؤبد لآل محمد، شیخ یوسف نبهانی شافعی (متوفای ۱۳۵۰ هـ)، مطبعه الادبیه، بیروت.

۶۶. شواهد التنزیل بقواعد التفضیل، حافظ عبیدالله حاکم حسکانی (متوفای بعد از ۴۷۰ هـ)، مؤسسه الاعلمی، بیروت.

۶۷. شهداء الفضلیه، سید عبدالحسین امینی (متوفای ۱۳۹۰ هـ)، ترجمه جلال الدین فارسی، انتشارات روزبه.

ص

۶۸. صلوات نوری از آسمان، سید محمدضیاء آبادی (معاصر)، چاپ ماه.

۶۹. الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه، احمد بن حجر هیشمی (متوفای ۹۷۴ هـ)، دارالکتب العلمیه، بیروت.

ط

۷۰. طبقات الاعلام الشیعه، شیخ آقا بزرگ طهرانی (متوفای ۱۳۸۸ هـ) مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.

۷۱. طبقات الشعراء و المحدثین، عبدالله بن معتز بن متوکل عباسی (قرن دوم)، شرکت دارالارقم بن ابی الارقم، بیروت.

۷۲. طبقات الشافعیه = طبقات أسنوی، جمال الدین عبدالرحیم اسنوی، (متوفای ۷۷۲ هـ)، دارالکتب العلمیه، بیروت.

۷۳. طبقات الشافعیه الکبری، ابونصر عبدالوهاب شُبکی (متوفای ۷۷۱ هـ)، دارالاحیاء الکتب العربیه، مصر.

۷۴. طبقات الشافعیه = طبقات ابن شُهَبَه، ابوبکر بن احمد بن محمد معروف به ابن قاضی شُهَبَه (متوفای بعد از ۸۵۱ هـ)، عالم الکتب، بیروت.

۷۵. طرائف المقال فی معرفه طبقات الرجال، سید علی اصغر بن علامه سید محمد شفیع جابلقی بروجردی (متوفای ۱۳۱۳ هـ.ق) تحقیق از سید مهدی رجائی، به اشراف سید محمود مرعشی، نشر کتابخانه آیه الله مرعشی، قم.

ع

۷۶. العَبْر فی خبر من عَبْر، حافظ شمس الدین محمد بن احمد ذهبی (متوفای ۷۴۸ هـ) ، تحقیق محمد سعید بن بَسِیونی زَغلول، دارالمکتب العلمیه، بیروت.

۷۷. عقَد الجُمان فی تاریخ اهل الزمان، بدرالدین عینی (متوفای ۸۵۵ هـ) ، تحقیق دکتر محمد محمد امین، الهیئه المصریه للکتاب، قاهره.

غ

۷۸. الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، شیخ عبدالحسین امینی نجفی (متوفای ۱۳۹۰ هـ) ، دارالکتب الاسلامیه، تهران.

ف

۷۹. فاطمه زهراء، علامه امینی (متوفای ۱۳۹۰ هـ) ، مقدمه و پاورقی و تعلیقات از محمد امینی نجفی، انتشارات استقلال، تهران.

۸۰. الفصول المهمه فی معرفه احوال الائمة، ابن صباغ مالکی (متوفای ۸۵۵ هـ) ، مقدمه از استاد توفیق الفکیکی المحامی، دارالاضواء، بیروت.

۸۱. فوات الوفيات، محمد بن شاکر بن احمد بن عبدالرحمان کتبی شافعی (متوفای ۷۶۴ هـ) ، مصر.

۸۲. فی ظلال القرآن، سید قطب (معاصر) ، دارالشروق، مصر.

ق

۸۳. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی (معاصر) دارالکتب الاسلامیه، تهران.

ک

۸۴. الکافی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی (متوفای ۳۲۸ هـ) ، دارالکتب الاسلامی، تهران.

۸۵. الکامل فی التاریخ، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد بن محمد شیبانی معروف به ابن اثیر جزری (متوفای ۶۳۰ هـ) ، دار

صادر و دار بيروت للطباعة و النشر، بيروت.

٨٦. الكشاف عن حقايق التنزيل و عيون الاقاويل في وجوه التاويل، ابوالقاسم محمد بن عمر

زمخشری خوارزمی (متوفای ۵۳۸ هـ) ، داراحیاء التراث العربی و مؤسسه التاریخ العربی، بیروت.

۸۷. کشف الحُجُب و الأستار عن اسماء الکتب والاسفار، سید اعجاز حسین نیشابوری کنتوری (متوفای ۱۲۴۰ هـ) ، کتابخانه ایه الله مرعشی، قم.

۸۸. کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، مصطفی بن عبدالله حلبی معروف به حاجی خلیفه (متوفای ۱۰۶۹ هـ) ، به همراه ایضاح المکنون و هدیة العارفین، استانبول.

۸۹. کشف الغمه فی معرفه الاثمه، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی (متوفای بعد از ۶۸۷ هـ) ، مقدمه از میرزا ابوالحسن شعرانی، همراه با ترجمه فارسی، نشر ادب الحوزه و کتاب فروشی اسلامیه.

۹۰. الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری (متوفای ۴۲۷ هـ) ، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۹۱. کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، حافظ ابو عبدالله بن محمد بن یوسف گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸ هـ) ، مطبعه الغری، نجف.

۹۲. الکلمه الغراء فی تفضیل الزهراء، سید عبدالحسین شرف الدین موسوی (معاصر) ، ترجمه محسن بیدارفر، انتشارات الزهراء.

۹۳. کمال الدین و تمام النعمه، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بایویه معروف به شیخ صدوق (متوفای بعد از ۳۸۰) ، همراه با مقدمه آیه الله کمره ای و ترجمه فارسی، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، تهران.

۹۴. الکنی و الالقباب، شیخ عباسی قمی (متوفای ۱۳۵۹ هـ ق) ، مکتبه الصدر، تهران.

ل

۹۵. لب اللباب فی تحریر الانساب، جلال الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱ هـ) ، دارالکتب العلمیه، بیروت.

۹۶. لسان العرب، جمال الدین محمد بن مکرم بن منظور انصاری افریقی (متوفای ۷۱۱ هـ) ، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۹۷. لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، (متوفای ۸۵۲ هـ) ، تحقیق مکتب التحقیق به اشرف محمد عبدالرحمان مرعشلی، داراحیاء التراث العربی و مؤسسه التاریخ العربی، بیروت.

۹۸. المجانی الحدیث عن مجانی الاب شیخو، گروهی از اساتید به اشراف فواد افرام بستانی (معاصر)، انتشارات ذوی القربی، قم.

۹۹. المجدی فی انساب الطالبین، سید شریف نجم الدین ابوالحسن علی بن ابی الغنائم علوی عمری، (متوفای قرن پنجم)، تحقیق دکتر مهدی دامغانی، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم.

۱۰۰. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (متوفای حدود ۶۲۰ هـ)، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۱۰۱. المحججه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ملامحسن فیض کاشانی، (متوفای ۱۰۹۱ هـ)، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

۱۰۲. مختصر تاریخ دمشق، اختصار از محمد بن مکرم معروف به ابن منظور (متوفای ۵۷۱ هـ)، بعضی از مجلدات این کتاب بوسیله دیگران خلاصه شده، دارالفکر للطباعة و التوزیع و النشر، سوریه.

۱۰۳. مرآه الجنان و عبره الیقظان فی معرفه ما یعتبر من حوادث الزمان. عبدالله بن اسعد بن علی بن سلیمان یافعی یمنی (متوفای ۷۶۸ هـ)، دارالکتب العملیه، بیروت.

۱۰۴. المراجعات، سید عبدالحسین شرف الدین موسوی (معاصر)، ترجمه محمد جعفر امامی، سازمان تبلیغات اسلامی.

۱۰۵. مسئله فی الإراده از مصنفات شیخ مفید، شماره ۷، محمد بن محمد بن نعمان بن ابی عبدالله عکبری بغدادی (متوفای ۴۱۳ هـ)، المؤتمر العالمی لالیفیه الشیخ المفید، قم.

۱۰۶. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری (متوفای ۴۰۵ هـ)، مطبعه مجلس دائره المعارف العثمانیه، دکن.

۱۰۷. مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، کمال الدین محمد بن طلحه شافعی (متوفای ۶۵۲ هـ)، تحقیق ماجد بن احمد عطیه، مؤسسه ام القری للتحقیق و النشر، بیروت.

۱۰۸. معالم العلماء، ابو جعفر رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب سروی مازندرانی (متوفای ۵۸۸ هـ)، قم.

۱۰۹. معجم الادباء، یاقوت بن عبدالله حموی (متوفای ۶۲۶ هـ)، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۱۱۰. معجم البلدان، یاقوت بن عبدالله حموی (متوفای ۶۲۶ هـ)، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۱۱۱. معجم رجال الحديث، سيد ابوالقاسم خوئی (معاصر)، نجف.
۱۱۲. معجم قبائل عرب القديمه و الحديثه: عمررضا كحاله، مؤسسه الرساله، بيروت.
۱۱۳. معجم المؤلفين، عمررضا كحاله، مؤسسه الرساله، بيروت.
۱۱۴. معجم المطبوعات العربيه و المعربه، يوسف بن اليان بن سركيس دمشقى (متوفى ۱۳۵۱ هـ)، كتابخانه آيه الله مرعشى، افسست قم.
۱۱۵. معجم مقاييس اللغه، ابوالحسن احمد بن فارس زكريا (متوفى ۳۹۵ هـ)، داراحياء التراث العربى، بيروت.
۱۱۶. المعجم الوسيط، ابراهيم انيس، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
۱۱۷. مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانى (متوفى حدود ۴۲۵ هـ)، تحقيق از صفوان عدنان داودى، دارالقلم دمشق و الدار الشاميه، بيروت.
۱۱۸. المُقَفَّى الكبير، تقى الدين مقرئى (متوفى ۸۴۵ هـ) تحقيق محمد اليعلاوى، دارالغرب الاسلامى، بيروت.
۱۱۹. ملحمة اهل البيت، ديوان عبدالمنعم فرطوسى (معاصر)، دارالزهراء، بيروت.
۱۲۰. مناقب آل ابى طالب، ابوجعفر رشيدالدين محمد بن على بن شهر آشوب سروي مازندرانى (متوفى ۵۸۸ هـ)، انتشارات ذوى القربى، قم.
۱۲۱. مناقب خوارزمى، خطيب خوارزمى (متوفى ۵۶۸ هـ)، مكتبه النينوى الحديثه، تهران، افسست از نجف.
۱۲۲. الميزان فى تفسير القرآن، سيد عبدالحسين طباطبايى (معاصر)، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت.
۱۲۳. ميزان الاعتدال، شمس الدين محمد بن احمد ذهبى (متوفى ۷۴۸ هـ)، تحقيق از على محمد بجاوى، دارالمعرفه، بيروت.
- ن
۱۲۴. النجوم الزاهره فى ملوك مصر و القاهره جمال الدين ابوالمحاسن يوسف بن تغرى بزدى (متوفى ۸۷۴ هـ)، دارالكتب، مصر.
۱۲۵. نقش عايشه در تاريخ اسلام، سيد مرتضى عسكرى (معاصر)، مركز فرهنگى انتشارات منير.

۱۲۶. نگاهی نو به آیه تطهیر، اسمر جعفری (معاصر)، چاپخانه نورعلی نور، قم.

۱۲۷. نورالابصار فی مناقب آل النبی المختار، بهامشه إسعاف الراغبین، شیخ مؤمن بن حسن بن موسی شَبَلَنجی (متوفای بعد از ۱۳۰۸ هـ)، المكتبه المیمینیه، مصر.

۱۲۸. نورالثقلین، شیخ عبد علی بن علی بن جمعه عروسی حویزی (متوفای بعد از ۱۰۶۵ هـ)، تصحیح و تعلیق از سید هاشم رسولی محلاتی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.

—هـ

۱۲۹. هدیه العارفین (اسماء المؤلفین و آثار المصنفین)، اسماعیل باشا بن محمد امین بن میرسلیم، به همراه کشف الظنون و ایضاح المکنون، استانبول.

و

۱۳۰. الوافی بالوفیات، صلاح الدین صَفَدی (متوفای ۷۶۴ هـ)، دارصادر، بیروت.

۱۳۱. وَفیات الاعیان، ابوالعباس شمس الدین احمد بن ابی بکر بن خَلِکَان (متوفای ۶۸۱ هـ)، تحقیق از دکتر احسان عباس، دارالثقافه، بیروت.

ی

۱۳۲. یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، ابومنصور عبدالملک ثَعَالِبی (متوفای ۴۲۹ هـ)، دارالکتب العلمیه، بیروت.

۱۳۳. ینابیع الموده، سلیمان قندوزی حنفی (متوفای ۱۲۷۰ هـ)، اسلامبول.

چکیده:

هدف این رساله اثبات یکی از مهمترین فضائل اهل بیت پیامبر علیهم السلام، یعنی «فضیلت آیه تطهیر» است، آیه ای که آثار عظیم آن از زمان رسول خدا (ص) شروع شده و تا قیامت ادامه دارد. از دو راه و ضمن دو فصل این هدف را پی گرفته ایم:

فصل اول در بررسی و تفسیر آیه تطهیر است که شامل شش بخش می باشد. بخش اول درباره اهمیت آیه تطهیر سخن می گوید. در بخش دوم مفردات آیه تطهیر با استناد به قاموس های معتبر لغت و تفاسیر شیعه و اهل سنت، مورد بحث قرار گرفته و در بخش سوم و چهارم به ترتیب، دیدگاه علمای شیعه و علمای عامه، و سرچشمه های اختلاف بررسی می شود. بخش پنجم خلاصه بحث و نتیجه گیری است مبنی بر اینکه «اهل بیت» در آیه تطهیر، غیر از «پنج تن اهل کساء» نمی تواند باشد. در بخش ششم به کاوش در حدیث «عکرمه»، هم از جهت سند و هم از نظر متن پرداخته ایم.

فصل دوم اختصاص به بررسی اشعاری دارد که پیرامون آیه تطهیر، به شکل تصریح یا کنایه یا اشاره سروده شده، و این فصل شامل دو بخش است: بخش اول مقدمه گونه ای برای ورود به بحث اصلی است که در آن از پیشینه و جایگاه و اهمیت شعر به طور خلاصه سخن گفته شده و دیدگاه قرآن و پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام نسبت به شعر و شاعری روشن می شود. با مطالعه این بخش خواننده می یابد که راهبران دین اسلام نه تنها بطور مطلق با شعر موضع مخالفت نداشته، بلکه همواره از اشعار مفید استقبال کرده اند و نیز خواننده می یابد که شعر، اساساً تا چه حد در پیشبرد اهداف مذهبی مهم بوده است. سپس با این زمینه فکری، به مطالعه بخش دوم می پردازد. در بخش دوم اشعاری که درباره مفهوم یا مصداق آیه تطهیر سروده شده، از ابتدا تا عصر حدیث، به ترتیب آمده و برای آگاهی بیشتر خواننده از موقعیت تاریخی و اجتماعی شاعر، قبل از هر سروده ای، تا حد امکان شرح حال شاعر ذکر شده است.

خلاصه الرساله

تهدف هذه الرساله اثبات احد فضائل اهل بيت النبي الاعظم (ص) الهامه و هي آيه التطهير؛ الايه التي بدأت آثارها العظيمة من زمن الرسول (ص) فهي مستمره الى يوم القيامه.

و نحن دخلنا هذا المشروع من طريقين و ضمن فصلين.

الفصل الاول: تحقيق و دراسه حول آيه التطهير فى سته مراحل:

الاولى: فى اهميه آيه التطهير.

الثانيه: بحث عن مفردات الايه، استناد الى كتب اللغه المعبره و التفاسير الشيعيه و السنيه.

الثالثه و الرابعه: آراء علماء الشيعة و العامه و تحليل مصدر اختلافاتهم.

الخامسه: خلاصه البحث والاستنتاج و هي ان اهل البيت المشار اليهم فى الايه، لم يكونوا غير الخمسه النجباء اصحاب الكساء عليهم سلام الله.

السادسه: فحص و تدقيق حول حديث عكرمه سنداً و متناً.

الفصل الثانى: دراسه الايات المنشاه حول الايه تصريحاً و كنايه و اشاره فى قسمين: الاول كمقدمه للورود فى البحث و يشمل بيان مختصر عن سابقه الشعر و مكانته و اهميته، و رأى القرآن الكريم و النبى و الائمة المعصومين عليهم السلام حول الشعر و الشعراء. يرى القارى بعد مطالعه هذا القسم، ان ائمه الدين الحنيف الاسلامى لم يخالفوا الشعر مطلقاً بل كانوا دوماً يؤيدون و يستقبلون الاشعار المفيده المستهدفه.

ثم يرى ماللشعر من تأثير فى المقاصد الدينيه.

و بعد هذا التمهيد الفكري يستعد للورود فى القسم الثانى و هو الاخير.

الثانى ترتيب مجموعته شعريه من الابيات التى تشير مفهوما و مصداق الى آيه التطهير من الابتداء الى العصر الحديث على ترتيب تاريخى، و نقدم دراسته مفيده حول كان شاعر قبل ذكر شعره، لاشراف القارى على الظروف الاجتماعيه و التاريخيه للشاعر.

هذا و نستعين الله الكريم ان يوفقنا الى ما يرضاه و يزيد فى قلوبنا حب من أحب.

«والسلام على كل من يستهدف الحق فى حياته».

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

